McGILL UNIVERSITY LIBRARY

ACC. NO. REC'D

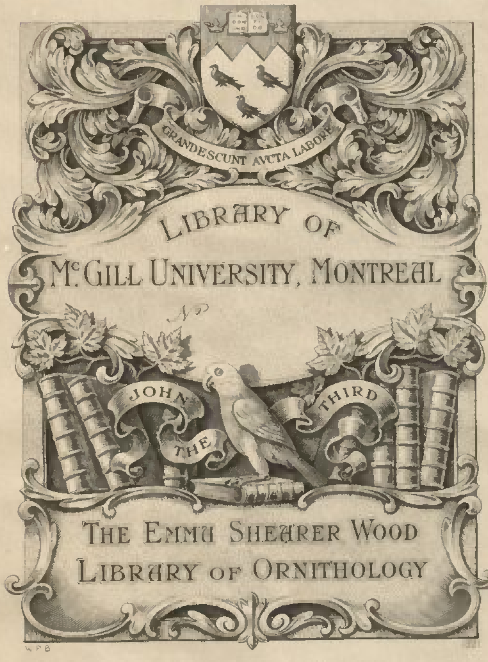

ANNOTATED. W.

Z 11

Shifā'u't-ṭayr (or Bāz-nāma)

492

4114223

Bāz-nāma,

Sandila,
14.IV.27.
V.I

به نستعین

رب یسّر بسم الله الرحمن الرحیم و تمّم بالخیر

باز طبعم خواهش پرواز کرد ‏ پر زدن لاچین دل آغاز کرد

بحری جان کرد اوراک گمان ‏ پیک شنفارش رسیده در زمان

زد بر او پرکی و رینجا راه نیست ‏ عقل کل مانده فرد آگاه نیست

چرخ فکرم گشت حیران مانده بست ‏ لک عقلم از پریدن سست گشت

باشهٔ هوشم شده از غم تباه ‏ در تحیر مانده گفتم یا فتاح

عفو کن یارب پشیمان آمدم ‏ هم بدرگاهت بسجده آمدم

لطف کن یارب مرا توفیق ده ‏ آرزو دیم را دل توصیف ده

گنج مخفی انچه دارم اندرون ‏ آرزوی سالها ریزم برون

ورنه این مخزن شود آخر تباه ‏ همچو قارون برد گنج روسیاه

بالهی

یا الهی از طفیل آن رسول — رو خلقم کن مرا تو خود قبول
یا الهی از طفیل چار یار — آرزویم را رسان ای کردگار
یا الهی بشکفد این باغ تو — کن معطر طبع را از بوی او
بوی او چون دررسد اندر مشام — مست گردم مست چون مستان جام
بعد ازان مستی سخن رانی کنم — که اندرین نامه درافشانی کنم
همچنین من حسرت آوردم بسی — داد آوازه بهر سویم کسی
که ای بها درانچه کردی تو نیاز — گشت مقبول این همه عجز تو باز
بازبخشایش به پرورتر آمده — رحمت ایزد تعالی آمده
انچه خواهی کن طلب تو این زمان — چونکه همچون گشت بر تو مهربان
چون رسید این مژده گشتم شادمان — تاج فخرم سوده گشت از آسمان
گفتم این خواهم که این نامه عجیب — باشد از خامه مرتب گرد به یاری نصیب
بعد ازان هرچونکه دیدم تا گیاه — آمده در نطق گفته یا اله
جمله در تسبیح و تهلیل آمده — الخدای را به تجمیل آمده
رحمت ایزد چو گشته رهنمو — یافتم در نطق خود در ابومبو
از عطای او شدم ممتاز بین — در نشاط آمد دل شهباز بین

می‌سزد اکنون که من رانم سخن / برگشایم از درون گنجی سخن
سخن را آخر رسانم من ز سر / بشکنم از اندرون درجی گهر
از لسان ریزم گهر نایاب را / کان دهد خجلت خود مهتاب را
هر که بیند گوهرم ماند خموش / قصد آن دارد که دارد خود بگوش
یا الهی کن تو این را سودمند / طالبان این هنر بهره برند
خاکیان اینجهان تلقین شوند / قدسیان آسمان تحسین کنند

حمد ایزد تبارک و تعالی

چون زبان شاه باز به ثنا ذات کبریای پرواز نموده شاهین دل در بیان اوصاف وجود قدیم بال کشود قدری در تدارک آن اوج گرفته تنزل نمود کما قال النبی صلی الله علیه وسلم لا احصی ثناء علیک کما اثنیت علی نفسک هرگاه که آن سرور کاینات چنین فرموده باشند دیگر چه گنجایش دارد تمت ما توفیقی الا بالله

بنام آن خداوند جهاندار / که کرد او جمله را موجود یکبار
نبوده هیچ او بوده هست همیشه / نماند هیچ او ماند همیشه
همه موجود بینها در عدم بود / بکن گفتن شدند انجمله موجود

بکرا

منزه ذات او بود ست واحد — بر اثباتش صفات اوست شاهد
بامر او فلک گردنده باشد — مه و خورشید ازو تابنده باشد
سطین کرد او بروی آب تین را — مزین کرد ز مردم او زمین را
سزاوار است مر او هرچه شاید — بجز وی دیگرا سیکی گر آید
چو خواست ایزد ظهور خود ببیند — ز خود جوهر پدیدار و و چیند
پدید آورد ز خود آن جوهر پاک — از ان موجود گشتند عرش و افلاک
همه موجود گشتند از وجودش — شدند معمور همه از بحر جودش
بود آن جوهر پاک محمد — سرم بادا ره خاک محمد

نعت آن سرور کاینات خلاصهٔ موجودات رحمت عالمیان و صفوت آدمیان تتمهٔ دور زمان احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

علم زد چو آن سرور کاینات — پدید آمده اینهمه شش جهات
شدند عرش و کرسی و لوح و قلم — ز نورش فروزان بُدند در عدم
هما چون ز انجم زر افشان شده — ز نور محمد درخشان شده
نبی و ولی و زمین و زمان — ز فیض وجودش شدند این و آن
بنو بود آن سید المرسلین — بُدم بن و ادم بُدی ما و تین

چو آدم بکرم شد از نور او — زطوفان شده نوح ایمن از و
کلیم الله را چون رسید انخطاب — زنور محمد شده کامیاب
بعیسی چو شد بشکن آسمان — زنورش بدی بهتر این مانزن
باد چون فرستاد ایزد حکم — طفیل محمد بگفتا که قسم
سلیمان چو شد پادشاه جهان — بحکمش بدی جن و انس زمان
چو او کرد او را کرم گشتری — از آتش رسیدی بانگشتری
چو ایوب شد از بلا مبتلا — از و شد خلاصیش از آن بد بلا
چو یعقوب المها ز یوسف کشید — باخر ز جودش بمطلب رسید
چو خالق بفرمود لولاک لما — بختم نبوت ز دست آور قم
زهی شرف امت زهی دین او — زهی کرم و حرمت و آئین او
زهی چار یارش بودی با صفا — زدند سکه هر یک زهی مصطفی
تو اول شنو وصف صدیق را — بشمشیر آورد زندیق را
دویم آن بود عمر ابن الخطاب — براه شریعت بدی آفتاب
سیوم سید بس ز عثمان نشان — که بود او خلیفه و جامع القران
چهارم علی شاه دلدل سوار — بمیدان کفار کردی شکار

کشتی

کشیدی بمیدان چو او ذو الفقار — بکندی صف کفر را او تبار 6
کرم کن الهی برین بیکسان — طفیل محمد بمطلب رسان
بدی من بسی کرده ام یا الله — که اوزاد اعمال گشته سیاه
کنون از بدی و شقی دوردار — طفیل محمد وز چار یار

در مدح غوث صمدانی محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه

کنون بیدهم من ز بیرم نشان — بود شاه جیلان و قطب زمان
چو فیض محی الدین شده راه بر — برانم قلم راز نیکو سیر
بمدحش کشایم کنون من زبان — کزو قایم است این زمین و زمان
بروز ازل کردش ایزد قبول — ز نور نبی علی و آل رسول وآل
همه اولیان پشت کردند خم — باسیه آنکه گاهی نهد او قدم
بقدمش مشرف شدند چون همه — بدرگاه ایزد رسیدند همه
کسی کز ولایت شده کامکار — ز جودش شده او در جهان پایدار
چو روزی گذشت آنشاه جهان — بره دید شخصی بسی ناتوان
فتاده بخاک اندرش میطپید — شراب تاسف دمادم چشید
بپرسید او را چه داری الم — بگو روشن آنچه رسیده است غم

کجای توای جان کجا میروی | بگو روشنم تا کنم پیروی
بگفتا که نامم محمد بود | اگر دست گیری تکمل شود
ز دست غمش گر فته چو گرد او هبا | ترو تازه گشت او چو گل از صبا
چو گوشش قبول از صدی جلی | ازان زنده گشتست دین جلی
ز ایزد رسید این ندا بهر آن | خطاب محی الدین و قطب زمان
اگر میدهد آن خدا لک زبان | بوصفش بود بند اندر دهان
کرم کن تو شاها که بیکس منم | ز کمتر سگانت کمتر منم
چو گشتم سگی تو بهادر شدم | وگرنه بسالک نیز کمتر بدم
چو کلب توام شرم دارم بسی | هنر بری زبان مینماید خسی
سگت را چو دادی بهادر خطاب | ازان گشته ام در جهان کامیاب
خطاب شهانی که هر روم رد د | ازان به که این روز افزون شود

در مدح حقایق و معارف آگاه قبله حاجات کعبه مرادات مرشد کامل طول عمره و زاد قدره

ز آل رسول آن محمد شریف | که نامش لطیف است چون او لطیف
کرم گستر و خصلتش نیک دان | شکسته دلان راست پیوند ازان
شکسته دل چون رسد پیش او | نهد مرحمی لطف بر ریش او

بجای غمش در نشاط آورد | درختی امیدش ببار آورد
زهی بخت فرخ بود آنکسان | که بوسیده باشد قدم های شان
خلیفه ز خلفای آن مجتبی | بود نایبی از رسول خدا
رسول خدا کرد بروی کرم | براهی شریعت زده است او قدم
طریقت حقیقت دگر معرفت | بنوک قلم در کشیدی نخست
چو کرد او مراقب گذشتی جهان | بیک گام بودی زمین آسمان
ز فهم و گمان برتر است پایه اش | زمین و زمان باشد از سایه اش
بماند الهی آن عالی جناب | بود تا فروزان مه و آفتاب

در تعریف بادشاه دهلی ابو المظفر محی الدین اورنگ زیب بادشاه عالمگیر غازی خلد الله ملکه و احسانه

برانم قلم راز شاه عصر | که هست از دلیل و صد تیغش خبر
بود نام آن شاه اورنگ زیب | باهل بغی را دهد او شکیب
چو او کرد شاهی ز بهر خدا | نه از بهر حرص و نه جهت هوا
بود متقی او و پرهیزکار | براه محمد بود استوار
همی خواست کافزون شود دین او | نهاده شریعت بآیین او

شکست او بتی بهیم وجنونت را — بسیسر والیسر و هنونت را
هیس وکنیس وجکنناته هم — بهوانی ودیبی لیشوناته هم
سراسیمه گشتند آهل کفار — که خواهد برآورد کفر از تبار
چو مسمار کرد او بت وبتکده — سزاوار باشد که گویم مدح
بجتهه جباد او چو دکهن رسید — همه بت پرستان شدند ناپدید
شدند اهل کفار ازان ازو — گریزان وگریان وحیران ازو
رئیس همه کفر ستنبا بُدی — چو موش از شکوهش پنهان بےشدی
گرفت وبیاورد مقهور را — زدین روشنی داد دیجور را
شهان دکهن چون بوقت نبرد — بداد آمدی کفر را روی زرد
بُدند متفق هم ازو چاره جو — زدین کین بگردند آن زشت خو
ازان گشت رویش چو رنگی سیاه — ز تاج و ز دیهیم گشتند تباه
بیک گشت کرد او بان بات بُرد — گرفت او به لبت وبزندان سپرد
سطیع کرد اسلام کفار عدم — بود لایق وصف او این رقم
چو اسلام را او نهایت رساند — بدعوت همه مسلمان را بخواند
بیاراد جشنی و شادی چنان — ببزمش بُدی زهره خودف زبان

بفرمود تا کوس شاهی زنند　　نویدی ز مه تا بماهی دهند
زدند چون طبل را بفرمان او　　بدادند همه مژده دوستان او
برآمد ز طبلش صدای چنان　　که دولت دولت ببخشش سمان
صدای دهل گفت تحسین او　　مبارک مبارک بود دین او
برآمد چو نغمه ز مزماران　　بلرزید و ترسید زمین و زمان
چو غرید قرنا تزلزل فتاد　　هزیمت بخوردند آن بدنهاد
سه بلجن نفیرش شدند آنچنان　　تو گوی که سوری دمیدست هان
نگهدار یارب تو آن را مدام　　بحق محمد علیه السلام

بعد ازین کو هر چند بیت و بلند از روایان و هر آوستادان عصر گرد آوری نموده جمع کردم بجهت آنکه مولوی استادی جعفر بیگ غفر الله له ولوالدیه واحسن الیهما اکثر اوقات فرخنده صفات بطلتف تمام باین ناکام میفرمودند که نسخه درین فن تالیف نمایند و نیز عزیزان دیگر که درین علم دست کمال داشتند و ثانی خود نمی شناختند خصوصاً اخوی لعل بیگ حبیب الله یجعل الله حبیبا اسمه کل مسمّا بمبالغه تمام تکلیف این معنی می دادند که بجهت برخوردار سعادت اطوار

محمد اکرم الله سطری چند درین فن بنویسند چون عذر بسیار کردم ملول خاطر گشتندی
پس از فرسوده ایشان درگذشتن صواب ندیدم بمضمون حدیث درکوشیدم
قلب المؤمنین عرش الله تعالی انچه که از استادان دیرینه ارشاد
نموده بودند و چیزیکه بخاطرم القا شد تجربه کرده بقلم درآوردم که صاحب
کمال این فن را شوق بیفزاید و مبتدیان را فایده نماید اگر خطای رفته باشد
بتعرض نرانند از خانهٔ عطا باصلاح آرند بقول مولوی عبد الرحمن جامی
قدس الله سره بیت — بقدر وسع در اصلاح کوشد
اگر اصلاح نتواند بپوشد — و در نیامده حدیث نیز از صلی الله علیه وسلم
وارد است کما قال النبی صلی الله علیه وسلم الانسان مرکب
من الخطاء والنسیان قطعه — بعد این رانم فسانه باز را
سرگذشت گویم شدن آغاز را — قصه اش را در نثر خواهیم گفت
گوهری از راویان خواهیم سفت — بدانکه هریک در ذکر جانوران بیان مختلف کرده اند
کسی گفت چیزی و چیزی کسی — لیکن انچه که بعد از جستجوی
بسیار و محنت بیشمار این ضعیف روایت صحیح بهم رسانیده این است
اوّل جانوری که در دام افتاد آن باز بود در زمان جمشید پادشاه قصه اش
چنین است

چنین است که روزی باز تعقب کنجشک خانگی کرد کنجشک مذکور از ترس جان
درون خانهٔ دهقانی درآمد و باز نیز از آتش جوع تعقب کرده در خانه مذکور
درآمد صاحب خانه فی الفور در بسته باز را گرفته گفت که این همون غلیواز است
که هر روز بچهای ماکیان مرا میبرد هر دو بازو و پای باز مذکور بسته در صحن خانه انداخت
همدران ساعت شحنهٔ حاکم آن نواحی در رسید و دید که جانور خوشنما بسته
افتاده است بدهقان پرسید که این کدام جانور است و چرا بستهٔ گفت که
تو نمی شناسی این غلیواز است تمام بچهای ماکیان مرا خورده تمام کرده است
امروز یافته ام آویزان کشته خواهم کرد که دیگر غلیوازان بترسند و عبرت
بپذیرند شحنه گفت که این را بمن ده گفت نی تو خلاص خواهی کرد شحنه مذکور
عهد کرد که نخواهم گذاشت چون عهد درمیان آمد باز را بشحنه داد شحنه آورده
بحاکم آن نواحی گذرانید. چون او دید که جانور عجیب است بطریق تحفه نظر بادشاه
جمشید آرسال کرد شاه را نیز بسیار خوش آمد یکی از نزدیکان درگاه را
فرمود که این جانور خوش لقا را بهر وجه رام باید کرد و آداب تسلیمات بجا آورده
بدست داشت چون باز جانور خوش فعل است در اندک محنت کردن
رام گردید چون باز گرسنه می شد کنجشک ها را دیده رغبت گرفتن میکرد

باز دار دریافت روزی ریسمان دراز و باریک از شکار بند باز بسته بر انبوه
کنجشک سر داد در اندک حرکت یکی را گرفت باز دار مذکور بوجه احسن نموده
بعرض شاه رسانیدند که امروز باز کنجشک خانگی گرفته است شاه فرمود که فردا بحضور
ما بدولت بر کنجشک انداخته سیر خواهی کرد چون شب بگذشت علی الصباح باز
دار بدرگاه شاه حاضر شده بدستور صدر ریسمان دراز بسته بر کنجشک سر داد
باز مذکور سرعت کرده یکی را ربود بادشاه خوشوقت گشته فرمود که این جانور را
باحتیاط تمام نگاهدارند روزی باز دار بجهت سیر بطرف صحرا رفته بود دید
که دراج و کبک از بیشه بر آمده در میدان میگردند باز رغبت گرفتن دارد
فی الفور آمده بشاه عرض کرد شاه نیز بمجرد شنیدن این مژده سوار شد
روان گردید جاییکه دراج و کبک بودند باز را ریسمان دراز بسته سر داد
باز مذکور جلدی کرده یکی را گرفت بادشاه خرم تر شده سرپا و اسپ خاصه
بخشید و رغبت صید بیشتر گردید بدین طریق مدام شکار دراج و کبک
و تیهو میکرد روزی باز را بر تیهو سر دادند تیهو مذکور پارهٔ دور رفته بود
چون ریسمان آخر شد از ضرب جلدی باز بشکست و باز خلاص شده
بالای درختی بنشست شاه دید که بدست نخواهد آمد غمگین شده روی جانب

شهر کرد امّا باز دار همانجا ماند بعد از دیری در خاطرش بگذشت که یکمرتبه
طعمه بنمایم شاید که بیاید چون طعمه بنمود فی الفور باز آمده بطعمه چسبید باز دار
مذکور بوجه احسن اسیر کرده بحضور شاه آورده حقیقت سرگذشت را عرض کرد
شاه مذکور منبسط آمده فرمود که این جانور فرخ بخش را هر روز طلبیده طعمه
داده باشند و عادت ریسمان برطرف نمایند همچنان کردند و از آن روز
نام باز مشهور شد یعنی رفته بود باز آمده لیکن رواج عام در زمان سلطان
اسمٰعیل سامانی گردیده است چنانچه سلطان مذکور هر یک جانور چنگل دار را
یکمرتبه میداشت آنچه که قابل شکار بنظر در آمدند نگاه داشتند که اکنون
مردمان میدارند و هر کرا لایق صید ندیدند رها کردند چنانچه عقاب و زمج و
غلیواز و موش گیر دراز انک و باشند این اما نر و ماده معلوم نبود بجهت آن
باغی را طور بسته جانوران هر اقسام آورده در طور مذکور رها کرده بودند
تا یکسال همدران مقام بودند در هنگام مستی ظاهر گردید آنانکه خورد اند
نرینه باشند و آنکه کلان بود ماده است و در همان باغ بیضه داده بچه بر آوردند
مگر بحری که تا حال آشیانش پیدا نیست امّا قواعد های خواص در عهد خواجه احمد
ولسوی قدس الله سره چنانچه باز را مرغابی گیر کردن و قال کردن صید و

وطریق نواختن طبل و گردانیدن شاهین و کلنگ گیر کردن بحری و شنقار و اهو گیر
کردن چرغ و مانند این بس مبتدیان را لازم است که بنظر حضرت خواجه شیرینی
با طعام فاتحه نموده بمسلمانان بخش کرده بعد ازان جانور بدست گیرد و چند روز
در خدمت استاد حاضر باشد تا دستور دست کشی و شب بیداری و ناشتا شکنی
و طریق آب و ارام جانوران وغیر ذالک بدست آید و در زمانه سلطان فیروز
شاه نیز استادان این فن چند قواعد جانور داری بسته اند ان دربار نامهٔ
فیروز شاهی منقول است دیگر بدانکه اکثر بزرگان دین و واصلان حق جانوران
شکار را دوست داشته اند بجهت انکه قوت وجه حلال بدست آید که از خوردن
آن قوت باطنی بیفزاید که در عبادت حق تعالی کاهلی نیارد و اکثر امیران
قدیم فرزندان خود را امر نمودند که شکار جانوران باخته باشند خصوصاً مردمان
سپاهی را لازم است که فرزندان خود را تاکید بلیغ نمایند بجهت انکه بسبب
شکار شش چیز حاصل میشود اول انکه صید کننده چابک دست میگردد دویم
دلیر دل شود سیوم سوار کار گردد چهارم سستی و کاهلی نماند پنجم چالاک
طبع باشد ششم مصاحب بادشاه و امیر گردد دیگر پوشیده نماند که هر یک
شیی در جنس خود بادشاهیتی دارد چنانچه در جنس درندگان شیر بادشاه است

دو در چرندگان است و در پرندگان دیگر بادشاه همای است همچنین در طایران
صید دو طایفه اند یکی زرد چشم دویم سیاه چشم در جانوران زرد چشم
بادشاه باز است و در سیاه چشم بادشاه شاهین است لیکن بعضی از
بزرگان فال باز را منظور داشته اند دانستن فال باز این است چون
باز بدست صاحب آید و در زر و غنی شود دلیل است که حاکم شهر نوکر دد
و جمعیت کمال دست دهد اگر یکپا بر داشته و بیک چشم خواب رفته بدست
صاحب نشیند اغلب است که مژده از غیب برسد اگر روی بجانب صاحب کرده
بنشاط نشیند بداند که ولایتی در تصرف وی در آید اگر جانب صاحب
دم کرده بکراهیت نشیند و هر ساعت پرواز کند دلیل است که تباهی ملک باشد
پس دولتمندانرا لازم است که جانوران شکاری دوست دارند و نسخه
جانورداری مطالعه نمایند تا از ماهیت جانوران مطلع باشند و این نسخه مختصر
در قصبهٔ مهکر صوبه برار بالا گهات در سنه بیست و پنجم جلوسی عالمگیر شاهی
متعاقب سنه ۱۰۹۱ هجری یک هزار نود و یک بجهل و سه باب بنا دادم

باب ۱ | باب ۲
اول در آراستن دست کش جانوران | دویم طریق آموختن سبتدی جانوران

باب ٣
سیوم داشتن تماغه و جغاول

باب ٤
چهارم داشتن ترتیب بهله و دوالبه

باب ٥
پنجم دستور ساختن بند و بستن زنگوله

باب ٦
ششم طریق ساختن طعمه و اندازه و دباغ آن

باب ٧
هفتم شناختن طعمه های نیک و بد

باب ٨
هشتم طریق قواعد بستن قباغوز فواید آن

باب ٩
نهم طریق مالش و قایم داشتن گوشت جانوران

باب ١٠
دهم طریق خوشدل ساختن جانوران

باب ١١
یازدهم دانستن انواع جانوران

باب ١٢
دوازدهم شناختن جانوران نیک و بد

باب ١٣
سیزدهم دانستن جانوران آشیانی و دامی جانوران

باب ١٤
چهاردهم طریق صدای خواندن هر یک جانور

باب ١٥
پانزدهم طریق کشاییدن و کیرا کردن باز

باب ١٦
شانزدهم طریق کشاییدن و کیرا کردن باشه و غیره

باب ١٧

باب ١٨

هفدهم

هفتدهم طریق پروردن وگیرا کردن شکره
هیژدهم طریق گیرا کردن شاهین آشیانی ودوتی

باب ۱۹
باب ۲۰

نوزدهم طریق کشاییدن وگیرا کردن بحری
بیستم طریق کشاییدن وگیرا کردن شنقار

باب ۲۱
باب ۲۲

بیست ویکم طریق کشاییدن وگیرا کردن چرغ
بیست ودوم طریق کشاییدن وگیرا کردن لگر

باب ۲۳
باب ۲۴

بیست سیوم طریق کشاییدن وگیرا کردن ملکم تائی
بیست وچهارم یکخورده کردن جانوران

باب ۲۵
باب ۲۶

بیست وپنجم طریق کشاییدن بر وکردن جانوران
بیست وششم طریق باهلے دادن وانداختن بر صید

باب ۲۷
باب ۲۸

بیست وهفتم طریق مسهل جانوران
بیست وهشتم دانستن موسم شکار واوقات نیک وبد

باب ۲۹
باب ۳۰

بیست ونهم طریق فال کردن جانوران
سی ام طریق نواختن طبل جانوران

باب ۳۱
باب ۳۲

سی ویکم طریق ساختن قبیعه جانوران
سی ودوم طریق ساختن سایان جانوران

باب ٣٣
سی و سیوم طریق ساختن چاشنی جانوران

باب ٣٤
سی و چهارم طریق ساختن لقمه جانوران

باب ٣٥
سی و پنجم حریص کردن و آسوده داشتن جانوران

باب ٣٦
سی و ششم طریق ساختن سنگتاب و خوراک آن

باب ٣٧
سی و هفتم شناختن و خوردن مستی جانوران

باب ٣٨
سی و هشتم طریق آراستن جانوران ابتر

باب ٣٩
سی و نهم طریق آزیر بستن و برآوردن آن

باب ٤٠
چهلم شناخت علت جانوران

باب ٤١
چهل و یکم در علاج جانوران

باب ٤٢
چهل و دویم در بیان متفرقات

باب ٤٣
چهل و سیوم طریق ساختن روغنها و داشتن بادام و دوات

باب ١
اول طریق آراستن دستکش بازگیر

هر روز پارچه سنگ که ورزش پا و انار باشد بدست وی داده‌اند چنانچه جانور را بر دست نشانده میکرد و چند روز دستش پاره درد خواهد کرد چون درد دفع شود بعده سنگ مذکور دور کرده جامی پر آب کرده بدست او دهد که بدستور

سابق کردیده باشد اما احتیاط بسیار باید کرد که آب بر دست نیفتد لیکن
هر روز اندک اندک تیزتر کردانیده باشند تا که در رفتن آب جانور مذکور
بر دست نه افتد پس بدانکه دست کش مستعد شده است بعده هر جانوریکه
دارند بدست وی بدهد خصوصًا باشه دار و شاهینچی چنین باید باب ۲ دویم
طریق آموختن مبتدی جانوران باید که اوّل بدست او شکره بدهد چون طعمه
داری و دست کشی شکره بدست آید بعده بیسره بدارد وقتی از ماهیت
بیسره نیز واقف شود بعد ازان باز و باشه بدارد و در جانوران سیاه چشم
اوّل لگر بدارد بعده بحری چون طعمه داری لگر و بحری بکمال حاصل شود بعد ازان
شنقار و چرغ بدارد چون همه دادی آراسته کرد بعده شاهین و طوملتائی
بدارد لیکن استاد باید گرفت بجهت آنکه بعضی مذکور بگفتن و نوشتن راست
نمی آید تا که خدمت استاد شب و روز حاضر نباشد و کم زیاده دادن طعمه
ندیده باشد و طریق آب آرام جانور نفهمیده باشد فن جانور داری را
بمرتبهٔ اتم دست ندهد اگر چه صد بار نامه خوانده شد باب ۳ سیوم ترتیب داشتن
تماغه و چغاول این مشتمل بر دو فصلست فصل ۱ فصل ۲
اوّل ترتیب داشتن تماغه جانوران دویم داشتن چغاول جانوران

فصل اول داشتن تماغهٔ جانوران بدانکه تماغه دو طور میباشد یکی را مغلی میگویند
دویمی فیروز شاهی بود فیروز شاهی بعضی و کسی میگویند بهر وجه که باشد ملایم وزاندرون
گشاده باید که بچشم جانور نرسد و میر شکار را لازم است که مدام خبر تماغهٔ جانور
گرفته باشد اگر تماغه بچشم جانور رسیده باشد و میر شکار زود خبر نگیرد اغلب است
که در چشم جانور گل افتد چون تماغه بچشم جانور رسد باید که باب نم کرده پارچهٔ
باریک در تماغهٔ مذکور برسده پارچهٔ باریک در تماغه مذکور بر کرده ساعتی در آفتاب
بدارد چون خشک شود بعده پارچهٔ مذکور برآورده بجانور بپوشانند نخواهد رسید
فصل دویم داشتن جغاول و منافع آن باید که در گلوی باز و جره و شاهین
و بحری شاهین او و شنقار باندازد و فواید آن بود که بوقت انداختن بر صید از
ضرب دست محفوظ ماند و از دست جلد تر برآید و بحری و شنقار و فلک تار را احتیاج
جغاول نیست و بجانوران ریزه نیز جغاول نباید انداخت بجهت آنکه صید
خود پناه بیشه میگرد و جانور نیز تعقب کرده درون بیشه می در آید بوقت
درآمدن از خار یا چوب یا بحیری جغاول جانور بند میگردد بجانور تشویش
کمال میرسد بلکه در هند بوقت شکار جغاول از گلوی باز نیز باید برآورد بجهته
آنکه دراج نیز پناه بیشه میگرد و در هند شجر بنجار کمتر است بنابر آن در گلوی جانوران

ریزه هرگز جفا آن بباید انداخت **باب چهارم** داشتن بهله و دلبه و این مشتمل بر دو فصل است

فصل ۱ **فصل ۲**

اول داشتن بهله و فواید آن — دویم داشتن دلبه و فواید آن

فصل اول داشتن بهله جانوران باز دار را لازم است که بهله از چرم صابر
و یا کاکره بسازد و مدام پاکیزه دارد و از بهله چرکین جانور دلگیر میباشد اگر بر بهله
چرکین جانور را طعمه میدهند اغلب است که آن طعمه را اگر وا رند اگر نگردانند حدوث
علت پیدا کند بجهت آن میرشکاران را مدام دو بهله با خود دارد و موجود یکی برای
طعمه دادن آن از صابر باشد **دویم** بجهت برداشتن جانوران از کاکره باید
چون جانور را طعمه داده فارغ میشود فی الفور آن بهله طعمه دادن را برآورده
از کار و پاک نموده پارچه پیچیده با حتیاط تمام نگاه دارند و بر بهله دیگر جانور را میگیرند
تا از حدوث علتها محفوظ می باشد **فصل دویم** داشتن دلبه جانوران باید که
دو دلبه بدارد یکی از بازوی کلنک قرقره مانند آن **دویم** از بازوی مرغابی
و کاروانک سازد بجهت آنکه چون در سیرگاه بطلبند بر دلبه کلان خوانده نموده
باشند هرگاه که بر صید اندازد آن زمان بر دلبه خورد بطلبد درین دو فایده است
اول آنکه از دلبه کلان جانور دلاور میگردد و بعد ولی کلان زود می چسپید **دویم**

آن است که بوقت شکار چون جانور دور میرود بر دلۀ خود تعجیل تر جانور می آید

باب پنجم در دستور ساختن بند و بستن زنگوله وغیره مشتمل بدو فصل است

فصل ۱ فصل ۲

اول در دستور ساختن بند جانوران دویم در فواید زنگوله و منافع آن

فصل اول نیز بدو قسم است قسم اول ساختن دستور بند جانوران دوم بدست
گرفتن بند جانوران قسم اول بدانکه بند باز به درازی نه انگشت بسازد
و بند جره و باشه بدرازی هشت انگشت است باید که کم و زیاده نکنند و باکند سیره
و بیسره و جمیع جانوران زیره را احتیاج بند نیست و شاهین و شنقار و بحری
و چرغ را به درازی نه انگشت بسازد و بجانوران کلان بند لازم است بجهت
انکه بند جانور مذکور بوقت شکار بدست کشیده چست گرفته بر صید می اندازند
تا از دست جلدتر راست می برآید و بصید زودتر رسیدن می تواند و اگر
طول تمام پای را بند بباید انداخت دوال صابر و سختیان کافیست اما از ریسمان
سرخ بند جانور نباید ساخت بجهت انکه در محل پرواز عقاب و غلیو از بکمان
طعمه دنبال کرده جانور را عاجز میکردانند بلکه از ترس آن چرغ زده باسمان
غایب میکردد قسم دویم طریق بدست گرفتن بند جانوران باید که بند باز و جره

اوسط و برابر بگیرد و بند باشه و کهنه دبره و ببره و جبتیره و دراز و برابر بگیرد
که بوقت طپیدن برگشته بدست نشستن بتواند و بند شاهین و بحری
و شنقار و چرغ وغیره را کوتاه و برابر باید گرفت و اگر کم و زیاده بگیرد در محل طپیدن
بپای جانور ایذا میرسد بلکه بعضی وقت پای جانور برآمده از آزار بسیار یافته است
اما بوقت انداختن بر صید بند جمیع جانور جهت و کوتاه باید گرفت فصل دوم
در فواید زنگوله آن نیز بدو قسم است قسم اول در فواید زنگوله قسم دویم در
مانع زنگوله قسم اول در فواید زنگوله باز وجوه و جمیع زرد چشم البتن زنگوله
لازم است بجهت آنکه چون جانور دنبال صید کرده از نظر غایب شده در بیابان
و بیشه میگردد بصدای زنگوله زود یافته میشود و بعضی زنگوله را بر دم می بندند
بجهت آنکه هرگاه باز صید را میگیرد هر دو بالش بر صید عمود میشوند و بوقت
کندیدن بر پای صید دم می جنبد و آواز زنگوله برمی آید اگر در پا بسته باشند در آن
زمان زنگوله ساکت میمانند اما تجربه نموده که از بسیار رسانیدن و ست بر دم
باز و باشه در محل جستن سست میجهد بنابر آن استادان زنگوله در پای جانور
می بندند قسم دویم در منع زنگوله باید که در پای شاهین آشیانی زنگوله نه بندند
بجهت آنکه از صدای زنگوله کلنگ خبردار شده شاهین را بازی میدهد اگر شاهین

که فلک تاز باشد او را هیچ مضایقه نیست و بحری و شنقار و چرغ را زنگوله بستن اختیار
میر شکار است لازم نیست و دیگر نوع در اینها زنگوله نباید بست بجهت انکه چون لگر بر
چرز یا کاروانک آمده دست میکند و در آن زمان از صدای زنگوله لگر مذکور را
بازی داده زیر آورده خود بالا شده میگریزد و باز لگر را رسیدن دشوار میشود
اکثر دیده که تعاقب کرده رفته است **باب ششم** طریق ساختن طعمه و ابداره و
مانع آن این مشتمل بر سه فصل است **فصل اول** در احتیاط ساختن طعمه **فصل دوم**
طریق ساختن ابداره **فصل سیوم** در مانع ابداره جانوران **فصل اول** در احتیاط
ساختن طعمه بدانکه طعمه ساز را لازم است که دست خود را همواره پاکیزه دارد
و بوقت ساختن طعمه بوجه احسن است و کارد را شسته طعمه بسازد و طعمه بگر نسازد
که از گوشت بگر جانور غمگین میشود و انواع علت پیدا میکند بلکه احتمال دارد
که بر تا داد اگر طعمه ساز دانا باشد هر روز طعمه نوع دیگر می سازد و از طعمه غیر مکرر جانور
خوشوقت و تندرست می باشد باید که دست خود را و کارد طعمه را از ترشی
و پیاز و تنباکو دور دارد اگر اثر ترشی یا پیاز بطعمه رسد البته بگرداند اگر بوی
تنباکو در طعمه رسد اغلب است که بی توقف هلاک گردد با وجود که دست
طعمه ساز و کارد پاکیزه باشد اما دست ناشسته طعمه بسازد غالب است که بگرداند

اگر نگردانند البته حدوث علت پیدا کند چنانچه زهرباد و مانند آن فصل دویم
طریق ساختن ابداره و منافع آن و این مشتمل بر دو قسم است قسم اول طریق
ابداره بور چشم قسم دویم طریق ابداره سیاه چشم قسم اول ابداره بور چشم
باید که از دل گوسفند یا بز بهم رسد دل گاو باشد آورده شگافته ساعتی در آب
داشته بدهد اگر جانور لاغر باشد احتیاج ابداره نیست فی الفور ساخته اندک
آب پاشیده داده باشد که زود خصم شود قسم دوم طریق ساختن ابداره
سیاه چشم این مشتمل بر شش نوع است نوع اول ساختن ابداره شاهین باید
که گوشت ران گوسفند یا بز که متصل استخوان می باشد آورده در تهای
تنک تراشیده بارچه پیچیده تمام شب در آب داشته علی الصباح بوجه احسن
شسته رنگ خون دور کرده بدهد و ابداره که صباح ساخته باشد بوقت
شام بدهد اگر ابداره از دل باشد احتیاج شب گذشته نیست دل تازه نیک باشد
اما شاهین زوالی را اینقدر ابداره دادن نیست موافق احوال او خون آلوده
داده باشد که لیست نگردد شاهین دامی فلک تاز یا ده نور دباشد تا چهار
گهری در آب داشته بوجه احسن شسته رنگ خون دور کرده داده باشد و استادان
برای راست ساختن بغل جانور یعنی فربه نمودن گوشت دل اختیار کرده اند

که از رگ و پی پاک و صاف است اما در هوای گرم باب سرد و در هوای سرد [اگر] هوا
باب گرم پرورده داده باشد تا لطافت پیدا کرده زود خصم خواهد شد و بغل جانور
پی پیه سر خواهد کردید اگر گوشت تازه باشد ابداره نباید ساخت چونکه بوی گوشت
مثل سوهان درشت شده در معده جانور میخلد بنابراین زود خصم نمیشود بلک
احتمال دارد که سرتاهد اگر خواهد که گوشت خاصیت دل پیدا کند باید که یک دو روز
نگاه داشته ابداره سازد و آن عیب که گفته شده برطرف گردیده خاصیت
دل خواهد گرفت بی ضرورت هرگز گوشت تازه بهیچ جانور نباید داد مگر آنکه
زنده باشد لیکن گوشت شب گذشته را بجانوران خورد چشم از یک آب
شسته با پارچه پاک نموده داده باشد و بسیاه چشم چنان شسته بدهد که
رنگ خون نماند برای صحت جانوران بهتر ازین طعمه دیگر نباشد و در دادن
دل فواید بسیار است و آن اینباشد که هر عضوی از اعضای حیوان کسی که
میخورد آن اعضای قوی میگردد بنابران اوستادان در شکار فی الفور دل
میخورانیدند نوع دوم طریق ساختن آبداره بحری باید که دل گاو یا بز آورده
ورقهای تنک تراشیده بپارچه پیچیده تا دو گهری در آب داشته داده باشد
نوع سیوم طریق ساختن ابداره شنقار گوشت ران بز یا گوسفند و گاو

یا کلنک یا تعدار تنک تراشیده پارچه بپیچیده تا دو روز در آب داشته روز
سیوم از دوستهٔ آب شسته رنک خون دور کرده داده باشد و اکر دل باشد
تا چهار پاس در آب داشته داده باشد تا زود هضم کردد نوع چهارم طریق ساختن
ابداره چرغ باید کوشت ران کاو یا اهو یا خرکوش یا تعدری یا کلنک آورده شب
نکاهداشته تنک تراشیده پارچه بپیچیده تا یک شبانروز در آب داشته داده باشد
اکر دل باشد تا چهار پاس در آب داشتن کافیست نوع پنجم طریق ساختن آب داره
اکر کوشت ران کوسفند یا بز یا کاو شب کذاشته را تنک تراشیده تا چهار پاس
در آب داشته داده باشد اکر از دل باشد تا دو پاس در آب داشتن کافیست
نوع ششم طریق ابداره تولم تائی کنجنک یا قرچه یا بریچه یا عصافیر اسود آورده
پاک نموده پرچه بپیچیده در آب غوطه داده افشرده بعد از ساعتی داده باشد
اکر اشتهها خوب نباشد پس دو سه روز ابداره دل بدهد فصل سیوم در بالغ ابداره
این مشتمل بر دو قسمست قسم اول در بالغ ابداره باز و غیره قسم دوم در بالغ
ابداره شاهین و غیره قسم اول در بالغ ابداره باز و غیره بدانکه جانوران زرد
چشم را مدام ابداره نباید داد تا کیر اشدن بجهت اشتهها افزودن لازم است
چون اشتهای صادق حاصل کردد بعد از ان اینقدر از اب تر کرده داده باشد

که در حوصله جانور کره شده نماند و زود خصم کردد قسم دویم در بانع ابداره شاهین
وغیره این نیز بدو نوع است نوع اول در بانع ابداره شاهین اشیانی بدانکه پی
در پی شاهین را ابداره نباید داد دور و زابداره داده روز سیوم زنده داده باشد
تا کوشت شاهین متخلخل نکردد مکر شاهین بد فعل باشد او را ابدام ابداره لازم است
نوع دوم در بانع ابداره بحری بدانکه بحری را ابدام ابداره نباید داد بجهت انکه صید را
بیجانده با وج اسمان رفته از تردد بسیار و محنت بی شمار میکیرد پس کوشت
بحری نرم نباید هر چند که سخت تر و مستحکم تر باشد بیشتر جلدی کردن و اوج رفتن
می تواند بهر حال ابداره بحری را نقصان میرساند اکثر دیده که از بدام دادن ابداره
حدوث ضیق النفس و قیل قورت بهدا کرده هلاک شده است باب ششم
دانستن طعمهای نیک و بد این مشتمل بر سه فصل است فصل اول دانستن طعمهای
نیک فصل دوم دانستن طعمهای بد فصل سیوم دانستن طعمهای موافق
مزاج جانوران فصل اول دانستن و شناختن طعمهای نیک طعمه طوطی و کبوتر
جوان و کبک و دراج و تیهو و خروس صحرائی و قرچه و ترغی و سیرچه و شکر خوره
و کنجشک و سرخ و کوشت بز و کوسفند نیک باشد و در هنکام زمستان طعمه کبوتر بچه
و سک بچه و خوک بچه و موشبچه و بوزنه و ضفدع سفید است و طعمه خروس خانگی

زمفید

نه سفید و نه مضرست و باید دانست که طعمه هر جانور از کدام عضو بهتر باشد بدانکه
از پرندگان خشکی چنانچه کبوتر و فاخته و طوطی و موسیچه و گنجشک و ترغی و قوچه سیاه
و تبور و دم دراز و مانند آن گوشت سینه اینها بهتر از جانوران آبی به هر جنس که باشد
سینه اینها نیز نیک بود و کلنک و قرقره و تغدار و تغدری و کبک و دراج و مالیکیان
و مانند آن گوشت ران اینها بهتر باشد و جانوران چرنده از هر جنس که باشد
گوشت ران که متصل استخوان باشد نیک بود و استادان این قرار داده اند که هر
جانوری که در خشکی سیر کرده گوشت ران نیک باشد چرنده و پرنده از هر جنس که باشد
فصل دویم دانستن طعمهای بد چنانچه کلنک و قرقره و قاز و تغدار و تغدری و لک
لک و شارک و بهقار و بوتیمار و طاوس و زاغ و زغن و سبزک و موسیچه و فاخته و لاوه و پودنه
و کاروانک و زرد و بلک و نقوه باد لیکه و کرباد اهو و گوزن و صابر و خرگوش و جانوران
نارسیده بزرد چشم مضرست و گوشت میش و شتر و اسب و نیله گاو و خرس
و جغد و گوشت جانوران جنگل و از جمیع جانوران مضرست فصل سیوم دانستن
طعمه موافق مزاج جانوران این بدو قسم است قسم اول موافق مزاج زرد چشم
قسم دوم موافق مزاج سیاه چشم قسم اول دانستن موافق مزاج زرد چشم
این بسه نوع است نوع اول موافق مزاج باز و غیره طعمه کبک و دراج و تیهو و مالیکیان

وکنجشک و دم دراز و ترغی و شکرخوره و قرجه سیاه و بور و عصافر اسود و سنج و گوشت

رده کوسفند و بز که متصل استخوان ران میباشد مناسب است نوع دوم دانستن

موافق مزاج باشه و غیره قرجه سیاه و بور و کنجشک و ترغی و دم دراز و شکرخوره و

سنجه بچه و سنج و هزار داستان و عصافر اسود و مانند این نوع سیوم دانستن موافق

مزاج بیسره و جبیتره و شکره قرجه سیاه و بور و کنجشک و دم دراز و لیکه و زرد

بلک و نوه باد و سبزک و سارک و غوغای و گوشت بزه کاو مناسب است

قسم دوم دانستن طعمه موافق مزاج سیاه چشم این مشتمل بشش نوع است

نوع اول موافق مزاج شاهین طعمه کبوتر و فاخته و طوطی و کنجشک و قرجه سیاه

و بور و دل کاو و کوسفند و بز مناسب است نوع دوم دانستن موافق مزاج بحری

طعمه کبوتر و فاخته و سوسیچه و طوطی و مرغابی از هر جنس که باشد مناسب است نوع سیوم

دانستن موافق مزاج شنقار طعمه کاو و بز و کوسفند و کلنک و قره و قاز و تغدار

و تغدری و کبود مناسب است نوع چهارم دانستن موافق مزاج چرغ طعمه کاو و کوسفند

و اهو و خرگوش و کلنک و قاز و تغدار و تغدری و کبود و لک لک و بیلاق

مناسب است نوع پنجم دانستن موافق مزاج لگر طعمه کاو و بز خرگوش و زاغ

و سارک و سبزک و زرد بلک و لیکه و زاغالی و مانند این مناسب است نوع ششم

دانستن موافق مزاج طولم تایی قزلاق و تورغای و قرچه سیاه و یورپیرچه و عصافرا بشود
و سنبرک و لیکه مناسب است **باب هشتم طایق** قواعد بستن قیاغو و غیره این
مشتمل بر سه فصل است **فصل** اول در قواعد بستن قیاغو **فصل** دویم در فواید
قیاغو بجانوران **فصل** سیوم ساختن مصالح قیاغو **فصل اوّل** چون جانور بدست آید
سه روز طعمه داری و دست کشی کرده روز چهارم بوقت شام بعد از تحلیل طعمه پرهای
ریزه که بالای بازوی جانور میباشند بمعه پوست برآورده استخوان کردن مقدار
پنج بند کفته در هم پیچیده بجانور بخورانند چون علی الصباح قیاغو مذکور برتاود فی الفور
یک کنجشک بسمل کرده سینه او کرم کرم بدهد تا جانور بداند که ناشتاشکنی بس
از سبب پرتافتن قیاغو است روز دیگر بهمین گمان بگاه تر خواهد پرتافت اما هر
وقتی که قیاغو بر وقت برتاود و اگر باره شب هم باشد بدستور صدر فی الفور
ناشتاشکنی بکنند اگر قیاغو بر وقت برتاود و میرشکار از کاهلی خود ناشتاشکنی
بکنند پس جانور مایوس شده قیاغو را نگاه خواهد داشت چون عادت نگاه
داشتن قیاغو در مزاج جانور لاحق میشود باز از محنت بسیار بدستور می آید
اگر میرشکار ناشتاشکنی جانور خطا بکند پس جانور نیز وقت را خطا نخواهد کرد
این احقر نیز تجربه کرده است درینصورت و بر داشتن قیاغو تغییر جانور نیست

بلکه از بی وقوفی و کاهلی میرشکار عادت و بر داشتن قیاغو جانور پیدا میکند بجهة
آن میرشکار دانا چون پاسی از شب باقی بماند برخواسته جانور را بدست
گرفته در روشنی چراغ خبردار میباشد این عمل که گفته شد از دست ندهد
و از بیدار داشتن آخر شب دو فایده دارد اول آنکه از قیاغو دناشتا بخشکنی
خبردار میشود دویم آنکه رام تر میگردد و گرسنگی و جوش کمال بهم رسد **فصل دوم**
در فواید قیاغو بهمه جانوران لازم است بجهت آنکه خلطی که درون شکم جانور
می باشد قیاغو اترا بر خود پیچیده بیرون می آرد و استادان برای این
قیاغو را جاسوس اندرون جانور قرار داده اند چون علی الصباح بر وقت
بر تافته باشد و خشک بود نشان صحت و تندرستی است اگر دیرتر داشته
بر تاود و نرم باشد نشان غلبه علت است دیگر بدانکه قیاغو از پرهای نرم
نباید داد بجهة آنکه بوقت بر تافتن بجانور تشویش کمال میرسد و از پرهای
بوتیمار هرگز ندهد چراکه انواع علت پیدا گردد مگر با مصالح باشد ان مفز بنیت
فصل سیوم در طریق ساختن قیاغو مصالح که بجانوران سیاه چشم
لازم است بیار دمکون تلخ بیست دانه قاقله پنج دانه شکار بریان یکرخ ضلع
نیم سرخ جوز یک سرخ قرنفل یک سرخ بقم شسته نیم سرخ فلفل تا ربا دو سرخ

فلفل

فلفلین یک سرخ نمک سنگ یاو سرخ این مجموع را باهم حل نموده یا شیره بز مصبر یا رب
برگ شاه سپرغم حب بسته نگاهدارد بوقت احتیاج شاه پر تار بازوی
بو تیمار آورده ~~سخت~~ برآورده مثل شبم نموده بهمین ساخته حب مذکور در و گذاشته
درهم پیچیده مثل غلوله کرده بالای آن ریسمان خام پیچیده بمقدار بیضه کنجشک
سخت ساخته آخر روز از معتاد چهارم حصه طعمه کم کرده اندازه وبی استخوان داده
بدارد چون حوصلهٔ جانور خالی شود بعده قیاغوی مذکور را از لعاب دهن
ترکرده در حلق جانور فرستد چون آخر شب بجهت بیدار داشتن برخیزد
نگاه بر جانور دارد چون قیاغوی مذکور بر تاود فی الفور هر دو سینه کنجشک خون
آلوده گرم گرم داده تماغه پوشانیده بدارد و بعد از ساعتی بشکار مشغول گردد
از حد زیاده گرسنگی پیدا خواهد شد اما بجز صید تماغه بگیرد اگر برای شاهین
و بحری بسازد باید که مصبر نه اندازد و بجانوران ریزه نیم حب کافیست **باب سیوم**
طریق مالش وغیره این مشتمل بسه فصل است **فصل** اول طریق مالش ودست
کشی **فصل** دوم شناختن و داشتن گوشت جانوران **فصل** سیوم قایم
داشتن گوشت جانوران **فصل** اول طریق مالش ودست کشی
جانوران بدانکه شب و روز شاهین را از دست جدا نکند و مطلق شبم

دریدن شاهین باندن نباید بهیه برون از دست کشتی و مالش و شبچم درون بسهل و فتیله و جاشنی بدر کند بهیچ وجه دست از بغل وران و استخوان دم دور ندارد و بدین طریق شب و روز مالش داده باشد ایستنگا اگر بمقدار کاغذ بهیه بر استخوان دم شاهین مانده باشد بعد ها نخواهد برید در حق شاهین استادان فرموده اند کسی که شاهین بدارد او را چهل دست می باید اگر چهل دست نباشد چهار دست لازم است یعنی دو دست کش اگر دو دست کش هم نباشد پس شاهین بدست داشتن بی فایده است چونکه علی الدوام دست بر اعضای شاهین کشیده باشد چون دست بر سینه شاهین رسد اول نرم ظاهر شود بعده سخت نماید تا بداند که گوشت شاهین بعد ها مستعد شده است بدانکه مالش و دست کشی بجمیع سیاه چشم لازم است اما استخوان دم اینها نباید مالید چراکه در جستن دم دخل تمام دارد و شاهین و اجی که نو گرد و فلک تاز باشد استخوان دم آن هرگز نباید مالید لیکن باز را یک دست باید که گاهی دست بر باز نکشد از کشیدن دست سینه باز خشک میگردد

فصل دوم شناختن و داستن گوشت جانوران که چطور باید و چه قدر باید داشت باید که جانور را بسیار فربه نکند و نه چنان لاغر دارد که بعید رسیدن

نتواند فربهی جانور اوسط بهتر است و گوشت جانور انقدر باید داشت که اگر قصد صید
بکند جلدی کرده رسیدن تواند بسیار فربه داشتن محض جهالت است چونکه
جانور فربه ودر پریدن کاهل و ثقیل میباشد و به اهله و دراز نفس جانور کوتاهی میکند
و جلدی کردن نمیتوانند چون وقت کار میشود از ته دل تعقب صید نمیکنند بلکه
تغافل کرده بر درخت می نشینند و اکثر دیده شده که بی وفایی کرده چرخ زنان باسمان
غایب شده رفته است فصل سیوم قایم داشتن گوشت جانوران باید که جانور را
بسیار گرسنه ندارد و از گرسنه داشتن بسیار گوشت جانوران ویران و پریشان
میگردد بنابر آن جلدی کردن و جستن نمی تواند باید که بوقت شکار از جانور
خود خبردار باشد اگر صید زود بهم رسد فی الفور بگیرد و لقمهٔ دل یا طعمه شب
گذشته را شسته بدهد بدین طریق ساعت بساعت خبر گرفته باشد اگر
صید بگیرد پس فی الفور دل صید مذکور برآورده داده باشد باب دهم طریق خوش
دل داشتن و ساختن جانوران میر شکار و دانا بوقت شام جانور خود را
هرگز نمی تپایند انقدر دلداری باز میکند چنانچه عاشق معشوق را راضی میدارد
تا باز نیز عاشق او میشود تا که باز عاشق میر شکار نمیگردد بمدعا بر صید خوبی نمیکند
و جانوران سیاه چشم را بوقت شام و صباح تمامه از سر جانور فرود آورده باشد

چونکه طلوع افتاب محل پروازست وغروب محل آسوده کیست جون این هردو وقت
تماغه زور می آرند یاد صحرا و وطن خود کرده خوش دل میشود و رمیده کی و وحشت برطرف
شده رام تر میگردد **باب یازدهم** در انواع جانوران که جند نوع اند و سیر هر یک
تا به کجاست بدانکه سیر همه جانوران برنده بگردش افتابست وقتی که افتاب
در برج میزان می آید یعنی مراد از ماه کاتک ست سیر بجانب جنوب میکند
جون در برج حمل می آید یعنی ماه جیت متوجه بسوی وطن خود میشوند که مراد
از شمال باشد و سیر هر یک جانور تا حد او باشد از حد خود نگذرد این مشتمل بدو فصل است
فصل اول دانستن زرد چشم **فصل** دویم دانستن سیاه چشم **اما فصل** اول مشتمل
بهفت قسمست **قسم** اول دانستن باز و جره **قسم** دویم دانستن باشه
قسم سیوم دانستن کهند یسره **قسم** جهارم دانستن بیسره **قسم**
پنجم دانستن جبتره **قسم** ششم دانستن شکره **قسم** هفتم دانستن جربایلی
قسم اول دانستن باز جره بدانکه باز جانوریست خوشنما و باشجاعت آن را
بزبان عربی بازی میخوانند باقی در هر زبان باز میگویند و نرش را جره می نامند
بجانب شمال در اقلیم هفتم اشیان می سازد و سیرش تا به اقلیم جهارم است
کماهیت باز از نقشه ظاهر خواهد شد از منجمان دهر تحقیق نموده درین نامه

درج کرده نقشهٔ هر هفت اقلیم این است باید که در دایره مذکور درآمده هر هفت
اقلیم را سیر بکند تا وطن باز ظاهر گردد دایرهٔ

بدانکه انواع یازده اند نوع اول انباشد که شاه پر هردو بازو دراز باشند شل
پرهای سیاه چشم انرا بزبان ترکی اوجقره میخوانند نادرست کمتر بهم میرسد حدیث
النادر کالمعدوم نوع دوم انست که رنگش سفید باشد شل عونیمار انرا
بزبان ترکی توغو میکویند نوع سیوم آن باشد که مانند سم اهو نقش بر پرهای
دم و بعضی بر سینه ظاهر باشند انرا اهویلی مینامند نوع چهارم آن بود که شل
برک تمول نقشها بر سینه و بر دم ظاهر باشند انرا محرابلی میخوانند نوع پنجم آن است
که رنگ سینه باز پاره مایل بزلالی باشد و پشت سیاه و پرهای ریزه کمتر و پرهای
ران بینقش باشند انرا بزبان ترکی باز قیرمی نامند نادرست نوع ششم آن بود
که مانند دینار ها بر پشت و بازو ظاهر باشند انرا دیناری میکویند نوع هفتم
آن است که سرخ رنگ یا سفید رنگ و الهای سیاه بر سینه باشد آن هر هفت
باز هم اشیان و بچه باز صرف بوند درین هیچ امیزش نبود نوع هشتم
آن بود که هردو چشم باز شل شاهین باشند بعضی یک چشم سیاه باشد آن را
باز سیاه چشم میخوانند نوع نهم آن باشد که رنگش سیاه بود انرا باز سیاه
میکویند این هردو باز هم اشیانه و بچه سیاه چشم باشند نوع دهم آن است
که کل بادام رنگ بود چنکالها پر کوشت و کوتاه و پرهای نشیب ران و بغل زرد باشند

سبب آن بود که در هنگام مستی از غلبهٔ شهوت باز بزرگ کلان دم خود را
بالا کرده هردو بازوی خود را فرو گذاشته می نشیند و در آن زمان هر جانوری که
برسد جفت میگردد و اگر جره به باز جفت میشود آن هر جفت باز که بالا مذکور شد
حاصل میشوند اما باز او جره وغیره کاهی میشوند و باز توغون و اهوپے و جراپے اکثر کاه
کاه پیدا میشوند و بهم میرسند لیکن دیناری وغیره اکثر حاصل میکردند اگر شاهینچه با بحری
بچه جفت میشود باز سیاه چشم و سیاه رنگ حاصل میگردد اگر بوشکیر زرد
جفت میگردد باز کل بادام رنگ حاصل میشود **قسم دوم** دانستن باشه بدانکه باشه
جانور خوشنما و خوش خو است لمبنا بهت باز باشد بزبان عربی باشق گویند
و در ترکی قرغو و در فارسی و هندی باشه میخوانند و در اقلیم چهارم که اهل هند
چون میپ میگویند آشیان میسازد یا به اقلیم خود سیر میکند باشه آشیانی
در کشمیر وغیره جا بهم میرسد لیکن شل دامی خوبی ندارد سست برود خصلت
باشد و انواع باشه شش اند **نوع** اول آنست که سفید بود مثل باز توغون
نوع دوم آن بود که سیاه رنگ باشد و مثل حلقهای ریزه نقشها بر پشت
و بر بازو نا ظاهر باشند انرا زهی هیخ هند **نوع** سیوم انباشد که رنگش سرخ باشد
انرا سرخه میگویند **نوع** چهارم آن است که رنگش باشد صندلی بود انرا حنیدی

میگویند این هر چهار باشه هم آشیانه باشند و صرف بچه باشه اند **نوع پنجم**
انباشه که رنگ وی صرف سیاه بود و حلقهای مثل زره ظاهر نباشند بی
نقش و ساده باشد انرا باشه سیاه گویند **نوع ششم** انست که هر دو چشم
یا یک چشم باشه مثل چشم سیاه چشم باشد این هر دو باشه هم آشیانه باشند
و بچه طولم تا بی بود قصه این نیز مثل قصه باز سیاه چشم است اما کمتر بهم میرسد **قسم سوم**
دانستن کهندلیسره بدانکه کهندلیسره جانوریست خوشنما و عجیب بمشابهت
باشه و بیسره بود هر دو چشم و سینه و دم باشه باشد و پشت و هر دو بازو و سر
هر دو پنجه و ساقها مانند بیسره بود در جسامت از بیسره پاره خورد باشد
لیکن در جلدی و دوردوی شاید که از باشه بهتر بود و خوبی کهندلیسره بر دراج است
وقتیکه دراج قندیل شده باسمان میرود و کهندلیسره را بر دراج اندازند و رسیده
در چشم زدن سرعت کرده بمدران اوج میپیچید تا بزمین رسیدن چند مرتبه
دراج خلاص میشود و باز کهندلیسره میپیچید غرض که از نظاره کردن تعلق دارد
هرکس که داشته باشد قدرش میداند میرشکاران میگویند که کهندلیسره دراج را
خود گذاشته میگیرد این سخن غلط است سبب خلاص شدن دراج انبود که کهند
لیسره جانور خورد است یکایک بروز نگاهداشتن نمیتواند اما برای آراستن

22

کهندیسره میرشکار دانا و کار افتاده می باید که تن درست بدارد کاهقو گرا کند
کار هر خام نیست که چنانکه حق کهندیسره است کیرا کند و آشیانش نابود است لیکن
در سرزمین کرناتک دهلی وار و سیتاکون و مندروم و راج مندری در دام می افتد
و سکیسره و لکیسره بشباهت بهیسره و شکره اند لیکن در جسامت از کهند
یسره هم خوردتر می شوند اما آن بهیسره جلدتر باشد بدانکه این هردو جانور
سرکش و وحشی تر میشوند یکایک رام نمیکردند و آشیانش مثل آشیان کهندیسره
نابود است اما همراه کهندیسره کاهی بدام افتد قسم پنجم دانستن بهیسره جانوریست
خوشنما و با شجاعت رنگش اکثر سیاه باشد بعضی سرخ و بعضی سیاه بسرخی
مایل آن نیز بدو نوع است نوع اول انکه در کوه بنگاله و مورنگ و شهر تهاپور
و مراد اباد آشیان میسازد و انرا باصطلاح هند کهر بهیسره میگویند نوع دوم آن است
که در کوه بستر و چرله و چانده و دیوکده و سلطانپور و ندربار و بیکارپور و دهلی وار
و غیره آشیان می سازد و انرا باصطلاح میرشکاران هند سکهنرتیه میخواهند بهیسره
او باشد از جسد خود نگذارد قسم ششم دانستن چتی سره جانوریست خوشنماتر و جلدتر
بشباهت بهیسره باشد بعضی میگویند که چون طولم تایی به بهیسره جفت
میکرد چتی سره حاصل میشود و الله اعلم جای که بهیسره می باشد همانجا چتی سره

نیز بهم میرسد و برش از بیسره جلدتر باشد بقرینه بیسره می برد بر سبز کت تماشای
عجب بیشود قسم ششم دانستن شکره بدانکه شکره جانوریست پر همت و باشجاعت
و هرجا اشیان می سازد و هرکدام میدانند و بزبان ترکی سعو کیوتید ~~بحه~~ نه در هند
اشیان میسازد بقلم در آورده انواع شکره نیز چهار اند نوع اول انباشد که زیر
کلوی او سفید بود و سیاهی مطلق ظاهر نباشد انرا باصطلاح هند تیتن میگویند
نوع دوم انست که بسیار کلان بود و کمتر بهم میرسد آن را اهلنکی مینامند بسمت
تهتهه اشیان می سازد نوع سیوم آن بود که استخوان ساقها بسیار دراز باشند
ان را باصطلاح هند و بدهو مینوامند نوع چهارم را هیچ نام مقرر نکرده اند معروف است
بر کس میدارد و هرجا بیشتر بیدا می شود درین هر چهار جنس گاه گاه توغون نیز حاصل
می شود اما بهترین شکره تیتن و بهلنکی باشد این هردو شکره کمتر بدست می آیند
دیگر بدانکه شکره چند جا بسیار خوب می باشد که استادان و صاحب هوسان
پسندیده اند چنانچه جای در بنگاله بهل و انام شهریست در آن نواحی اشیان میسازد
او نا خوارق آن شکره انیست که در صحرا دراج گرفته آورده بچهای خود را میخورانند
آن اشیان قرع است جای دوم انست که در جبگله چرله گنه رام گیر صوبه تلنگاله
اشیان می سازد جرز کیر میگردد جای سوم آن باشد که در نواحی دهر نگانون

وجو بره و سونکه صوبه خاندیس شیان می سازد شکره خوب پیدا میشود هر کس
که داشته است چنان محظوظ گشته که ترک باشه کرده است جای چهارم آن است
که در ملک سیستم کرنال نام جائیست شکره انجا بقرینه باشه بود هر کس داشته باشد
باز شکره دیگر نمی گیرد جای پنجم آن بود که در سر زمین پنجاب کوثه قبوله نام
جائیست شکره انجا نیز بهتر باشد **قسم هفتم** چرپایلی چرپایلی جانوریست
دون همت و سست پر بمشابهت شکره باشد بعضی بانک بسیره نیز میگویند
از باشه پاره کلان تر باشد لیکن کوراه رسیدن نمیتوانند بهر آرو شواریا
بر قوردست کاهی بودنه را میگیرد بعضی نا تجربه کار میدارند بیهوده اوقات خود
ضایع میکند **فصل** دوم دانستن سیاه چشم این مشتمل بهفت قسم است

قسم ۱
اول دانستن شاهین

قسم ۲
دوم دانستن بحری

قسم ۳
سیوم دانستن شنقار

قسم ۴
چهارم دانستن چرغ

قسم ۵
پنجم دانستن سنک سنک

قسم ۶
ششم دانستن لگر

قسم اول

اول دانستن شاهین بدانکه شاهین   هفتم دانستن طوطم تا ای

جانوریست و باشجاعت بزبان ترکی لاچین میخوانند و در فارسی شاهین و نرش را
شاهینچه میگویند و باصطلاح هند کوهی و نرش را کوهیله میگویند اما انواع شاهین
پنج اند نوع اول آن باشد که در کوه مورنگ و بهر تهابور و سنبهل مرادآباد
آشیان می سازد و رنگش سیاه باشد انرا باصطلاح هند کوکلا میخوانند بسیار
قیمت دارد از همه گران تر فروخته میشود نوع دوم آنست که در ولایت ماوراءالنهر
و کاشغر وغیره آشیان می سازد آن را شاهین خوراسانی مینامند پر قوت
و باشجاعت باشد رنگش زرروی و سرخی مایل بود نوع سیوم آن باشد که در
نواحی ملطان آشیان می سازد بمشابهت شاهین خوراسانی باشد آن را شیرانشکاران
هند زردی میگویند این نیز بهتر بود نوع چهارم آنست که در ولایت کچ آشیان
میسازد و انرا رنگی شاهین میگویند نوع پنجم آنبود که در هند در کهن جای جای آشیان
می سازد چنانچه که در دکهن خاندیس برار و بگلانه و کوکن وغیره جاها آشیان
میسازد و انرا زوالی میخوانند درین شاهین دو عیب لاحق شده است
اول انکه پاره کم قوت بود دویم آنست که بسیار پیدا میشود بجهت آن قیمتش کم
شده است

24

شده است اما همت وجلدتر می باشند واکثر کلنک گیر می گردد قسم دوم دانستن بحری
بدانکه بحری جانوریست خوشنما وباشجاعت وسرخ رو ودر هر زبان نامش مشترک است
همین یک کلمه را دارد ورنگش سه نوع بود اول انکه سرخ رنگ بود دوم سیاه
رنگ باشد سیوم سرخ رنگ مایل به سفیدی باشد چون سال خورده شود رنگ
پشت او کبود گردد واشیان بحری هیچ کس نیافته است وتا حال پیدا نیست
چنانچه سلاطین پیشین بسیار تلاش کرده اند اما نیافته اند قسم سیوم دانستن
شنقار بدانکه شنقار جانوریست بزرگ وباشجاعت وپرقوت آن نیز سه
نوع است نوع اول آن است که رنگش سفیدی مایل بود نوع دویم آن باشد که
رنگش سرخ بود نوع سیوم انست که رنگش کبود باشد وپای سوزه بود یعنی
بر هر دو پا پردار وبعضی پای سوز نباشد وخالهای پشت از خالهای چرغ کلان
تر باشند وپرهای که مانند پنبه بر سینه جانوران زیر همه پرها باشند سفید بود
کر شنقار که آن پرهای توسی باشد ونرش را شنقارچه میگویند اشیانش
در اقلیم هفتم است تا به اقلیم چهارم سیر میکند بعضی میگویند که چون شاه باز
وچرغ جفت میگردند ازان شنقار حاصل میشود والله اعلم بالصواب
قسم چهارم دانستن چرغ بدانکه چرغ جانوریست پرقوت وباشجاعت و

وسرکشش وانواع چرغ چهار اند نوع ۱ اول آن ست که سفید نقره دم باشد نوع ۲ دویم
اینود که کل بادام رنگش باشند نوع ۳ سیوم انبا شد که رنگش سیاه وسرخ فام بود
نوع ۴ چهارم آن ست که جهر کاهی باشد آن را مردم غلط کرده سنک سنک میکویند
نامش در عربی صیغر ست بزبان ترکی ایبنا لکو کویند در فارسی چرغ کویند در ولایت
ایران وتوران اشیان می سازد سیرش در سرزمین پنجاب بیشتر باشد
قسم پنجم دانستن سنک سنک بدانکه سنگ سنک جانوریست با شجاعت
و پر قوت بمشابهت چرغ باشد نقل ست که روزی در دار الملک صوبه کابل در
زمان بابر بادشاه جانوری بر سر کلنک وقاز تاخته قریب صد جانور را کردن
وباز وشکسته از یکی اندکی خورده رفته بود اما ظاهر نشد که کدام جانور بود از قیاس
دریافتند که بجز سنک سنک کار جانور دیکر نیست وبعضی میکویند که چون بحری
دشاهین جفت میکردند از و سنک سنک حاصل می شود واز میر شکار هزار انیر
منقول ست که یک مرتبه شاهین یافته بودم چون مستعد نموده بر کلنک انداختم
شش کلنک را کردن وباز وشکسته کلنک هفتم را کرفته فرود آورد روزی
کلنکان باسمان اوج کرفته میرفتند با وان کلنکان شاهین ندکوری تافتی
کرده طپیدن کرفت چون تماغه وزنا آوردم میل کرفتن کرده بازوی خود را کشاد

شده و اندک فرصت سرعت کرده باسمان در آمده یازده کلنک را گردن و بازو
شکسته کلنک دوازدهم را گرفته آورد تا که بود بهمین دستور صید را میگرفت بعده
جمیع استادان آن عصر متفق شده قرار دادند که این جنس شاهین مرکب باشد
از بحری اگر صرف شاهین باشد اینچنین کار ازو بوقوع آمدن دشوار ست
قسم ششم دانستن لگر بدانکه لگر جانور نیست در هند سوای هند جای دیگر نیست
در هند جا بجا اشیان می سازد چنانچه از پشاور تا به بنگاله و از اتک تا ابراد
اباد هست و سیرش تا صد او باشد از حد خود نگذرد و بمشابهت چرغ باشد
و همین یکنام در ونرش را جهکر گویند اما انواع لگر چهار اند نوع اول آنست
که سنان شاه بر دوم مقدار چهار انگشت مایل بزردی باشد و کوتاه دم بود
نوع دویم آبنود که سیاه رنگ باشد و سفیدی برش نیز ظاهر نباشد نوع سیوم
آنست که سرخ رنگ بود یا سرخ بسیاهی مایل باشد نوع چهارم آن باشد
که رنگ چرغ بود اگر بر دم لگر مثل حلقهای چرغ افتاده باشند از هر رنگ که باشد
بهتر ست اگر سرش سفید باشد نشانی خیمتی ست چون سال خورده شود
سینه اش سفید گردیده الفهای سیاه ظاهر باشند مثل سینهٔ بحری جوانه
باشد اما جانور عجیب ست خواص اکثر جانور بسیار دارد هم بحری و هم شاهین

باید گفت مردمان دکن بسیار دوست میدارند بجهة انکه شاه وکدار امیسر است

ومحتاج طعمهٔ نیک نباشد ودارنده را بسیار تکلیف نمیدهد کم وزیاده میپرد

قسم هفتم دانستن طولم تائی بدانکه طولم تائی جانوریست خوشنما وبزبان

ترکی طولم تای میگویند او را باصطلاح هند باسامی مختلف میخوانند بجهت انکه در هر و

لایتی یکنوع میباشد انچه که بظهور آمده اینست نوع اول آنکه در ولایت ایران

وتوران بهم میرسد نیستا بهت شاهین باشد کاهی در هند نیز بدام می افتد

آنرا باصطلاح هند ترمتی خوراسانی میگویند رنگش سیاه باشد بسیار سخت

باشد یکجا یک کرا نمیشود وچون کرا میکرد مثل این دیگر نمیباشد نوع دویم

آنست که رنگش مثل رنگ بحری بود وبعضی اوقات بدام می افتد نوع سیوم

آنبود که رنگش مثل رنگ چرخ باشد اکثر در هند بدام می افتد این هر دو را

باصطلاح هند دوریی گویند نوع چهارم آنباشد که مثل طولم تای هند بود ورنگش

بلون سرمه باشد در ولایت کچ اشیان میسازد انرا در هند ریکی ترمتی میخوانند

نوع پنجم آنست که در هند جا بجا اشیان می سازد انرا باصطلاح هند ترمتی میگویند

سرش سرخ باشد ورنگ پشت او کبود باشد دیگرش در نواح خود دارد واز نواحی

خود نگذرد بدانکه حق تعالی جانوران بسیار آفریده است در هر کشوری انواع جانوران

بسیارند

بسیارند واکثر شنیده بیشو ولیکن بظهور نیاید ه انچه که دیده شده اما در هند رایج نیست بقلم نیاورده چنانچه شاه باز و مراسینی و مانند این باب دوازدهم شناختن جانوران نیک و بد این مشتمل بدو فصل است

فصل ۲	فصل ۱
دویم شناختن سیاه چشم	اول شناختن زرد چشم

فصل اول شناختن زرد چشم بهترین باز آنباشند که باز او جقره و قیر و آهوبی و محرابی و توغون و دیناری و صندیلی و سرخ رنگ بود الهنای سینه سیاه باشند

اما باز توغون در هوای گرم کابل باشند ∴ باز اگر او چقره آید بد گیتی ∴
خورد سر و سینه پهن ساق لیت ∴ قیر بود نیز نکو ای ببر ∴
عیب و هنر را نکنی تو نظر ∴ قیره یکر او چقره این هر دو باز ∴
نیست بسی ای جوان لیک است نیاز ∴ زر بی آهو چو تو یابی نشان ∴
دیر نکن زود برد زر فشان ∴ محرابی بود دور دو خوب تر ∴
گر برسد ای جوان البته خر ∴ توغون و دیناری بود دیگر ∴
صندیلی و سرخ بود خوب تر ∴ شعر باز سیاه چشم و سیه رنگ باشد عجب
دیر قوت بود لیکن محنت و کج خلق باشند ∴ باز سیه چشم و سیه رنگ بر ∴

گر بر سد ای پسر هرگز مخور ؛ لیک شجاع تر بود ای نامور ؛

پر قوت و دور رو و تیز پر ؛ و بدترین باز آن باشد که کل بادام

رنگ بود و در ته بغلش الفهای زرد باشند و چنگالش پر گوشت و کوتاه منقارش

بسیار کج بود بدانند که آن بچهٔ موشگیر زرد است وشناخت بهترین باز اینست

که منقار باز دراز باشد و مابین هر دو چشم وسیع باید و شکاف هارهینی و حلقهای

چشم گشاده باید بعضی تنگ حلقه را خوش میکنند و میگویند که نشان شجاعت است

و لون چشم باز مانند طلا باید اگر مطلق سفید باشد نشان بدخوئیت و استخوان

ابروی باز بلند باید اگر پست باشد نشان بی دلیست و سر باز همچو سر مار

باید و گردنش دراز و استخوان ساقین کنده و کوتاه باید قطعه

باز آن به که مار سر باشد ؛ دم کوتاه و ریزه پر باشد ؛

سینه پهنش بود و کوته ساق ؛ اینچنین باز پر هنر باشد ؛

و پرها که پس گردن و مابین کتفین می باشند دراز باید و کتفین و سینه و حوصله

باز گشاده باید و شاه پر باز دراز و باریک و راست و درست و با یکدیگر و در تر

باید که نشان تن درستی و تیز پریست اگر با یکدیگر متصل باشد نشان کم قوتی

و سستی است و پرهای ریزه هر چند که ریزه تر و کمتر باشند نشان پر قوتیست

دیگر

و سینهٔ باز دو طور میباشد یکی خروس سینه دویم قار سینه خروس سینه آن را
گویند که استخوان سینه اش بلند باشد اینچنین جانور جلدتر می باشد لیکن در
اندک محنت لاغر میگردد و قار سینه آن را گویند که سینه اش پهن باشد
آن بهر حال بهتر بود و استخوان ران باز دراز باید و مابین هر دو ران وسیع باید
و پرهای که زانو دراز باید و پنجه و کفپای پهن باید و انگشتان باریک و دراز
و ناخن ها کج و باریک و بسفیدی مایل باید اگر ابلق باشند نادرست و نشان
شجاعت است و استخوان دم که از ادم غده گویند کوتاه باید و دم باز چنان
باید که هر دو پر توغ که بالای همه پرهای باشند دراز باید و پرهای دیگر کوتاه باز را
لازم است که دم خود را با تندیتر خدنگ راست مدارد که علامت تیز پریست اگر
آویزان دم باشد نشان سستی است چون باز را بدست گیرند ثقیل نماید و در
طپیدن سبک باشد علامت قوت و چلدیست و پرها سفید که زیر دم میباشد
اگر بر آن القهای سیاه افتاده باشند نشان شجاعت و دور دوئیست
در شناخت چره همچو شناخت باز است اما در شش چیز اختلافست اول
آنکه سر چره کلان باید و گردنش ستبر و حلقهای چشم و سوراخهای گوش
دو تان و مقعد فراخ باید اما بیخال دو در انداخته باشند که نشان قوت

وطلب لیست اگر بنجال نزدیک کرده باشد علامت سستی است شناخت جمیع
نرو حبشم شل شناخت باز و چره است قسم دویم در شناخت باشه

باشه زهری بود ای جان نکو ∴ گر تو یابی دگر عیبش مجو ∴
باشه اگر زرد بود ای رفیق ∴ زیره برد ساق دراز در فیق ∴
بادم کوتاه سرش همچو بار ∴ از خط و خال سبهی ای نگار ∴
باشه چو زین گونه در آید بدام ∴ عیش تو زاید بتو ای نیکنام ∴
شکل دم باشه چو بیکانی است ∴ پرورشش موجب حیرانی است ∴

قسم سیوم در شناخت کهنه بیسره

کهنه بیسره اگر سیاه بود سرخ هم ∴ مار سر و سینه بط و پر لحم ∴
حلقه چشمانش بود خورده تر ∴ کوته دم و پنجه پهن ریزه پر ∴
اینچنین کهنه بیسره آید بتو ∴ جان بر شود هیچ طیور پیش او ∴

قسم چهارم در شناخت چتیره و بیسره

چتیره بیسره این هر دو نیز ∴ مانند کهنه بیسره شاید تیز ∴
لیک سیه رنگ بسی نادر است ∴ بی نگذار دگسی کو ناهر است ∴

قسم پنجم در شناخت شکره

شکره بطی سینه سخی چنگل ار خورد سر و چشم فراخ ای نگار
شکرهٔ کوچک که بود سرخ رنگ راست دود و تیز چو تیری خدنگ
رنگ همان به که خوشش آید تو لیک سیه رنگ بود بس نکو

فصل دویم در شناخت سیاه چشم بدانکه شناخت شاهین نیز مانند شناخت باز است لیکن در یک چیز اختلافست آن این است که بر جای که زیر دم باز است بر آن الفهای سیاه باید بشاهین الفهای سیاه نباید اگر سطلق سفید باشند نشان شجاعت و تیز پریست

شاهین اسود بود ای جان نکو تیز پر و دور رود و نیک خو
در بود شش زیر دم اسپند بر عیب و هنر هیچ مبین زود خر
شاهین چو سیاه بی لب ارزد رنگ جلد بود مانند تیری خدنگ
لاچین نر زوالی چو رسد ای جوان جلد بود لیک بدان ناتوان

قسم اول در شناخت بحری

شناختن بحری نیز مانند شناخت شاهین است اما بهترین بحری آن باشد که سرخ رنگ و سیاه رنگ تاریک پر و خورد سر و سینه پهن باشد

بحری سرخ رنگ رسد که بتو مایل زردی بود آنهم نکو

لیک سیه رنگ بود استوار ٭ زر بده زود بخر ای نگار
خورد سر و سینه بط وای رفیق ٭ باد دم کوتاه بر و ناخن رقیق

قسم دویم در شناخت شنقار

و شناختن شنقار نیز مانند شناخت بحری است

شنقار اگر سرخ بود خوش لقا ٭ خورد سر و سینه پهن موزه پا
ور بود ازرق ازو این بهتر است ٭ اینچنین شنقار بسی کمتر است

قسم سیوم در شناخت چرغ

بهترین چرغ آن باشد که سیاه رنگ مائل بسرخی باشد و زبانش نیز سیاه بود اینچنین چرغ بقرینهٔ شنقار باشد

چرغ نکو آن بود ای دوستان ٭ مایل سرخی بود اسود زبان
جهر کاهی بود ای جان نکو ٭ ور بودش نقره دم افضل ازو

اگر چرغ جهر کاهی و نقره دم بود خوش فعل و ملایم و نیک تر بود اما چرغ سیاه رنگ شجاعت و برش بیشتر دارد و لیکن سخت تر باشد

چرغ سیه رنگ تو بدان سخت تر ٭ لیک شجاعت تر بود و تیز بر

قسم چهارم در شناخت لکر

بهترین

بهترین لکرآن باشد که سینه پهن وخورد سروکردن دراز وکوته دم وکوته
ساق باشد اما نادرآن است که سنان شهپر دوباز و دو دم لکر مقدار
جهار انکشت مایل بزردی باشد انچنین لکرکمتر در دام می افتد ولکر سیاه
رنک باشجاعت ونیک خو وخوش فعل بود بشرطیکه مطلق سفیدی بر سرش نیز ظاهر
نباشد اکر بردم لکر حلقهای کرد مانند دم شنقار وجرغ هویدا بود
از هر رنک که باشد نشان شجاعت است انچنین لکررا نادر کویند

لکر جو سیه رنک بود ای جوان ‌ با خط ابیض بنود نیک نشان
با دم وشهپر جو بود زرد رنک ‌ زود کلنک کیر شود بی درنک

قسم پنجم در شناخت طولم تاییی

بدانکه بهترین طولم تاییی انباشد که بار سر وکردن دراز وسینه پهن
وباریک پر وکوته دم وکوته ساق باشد از هر جنس که بود بهتر دانند

از طولم تاییی وهمت من نشان ‌ خورد سر وسینه پهن هم جوان
کوته دم بخیه پهن ریزه پر ‌ کر تو بیابی بخبر ونیک دان

باب ۱۳ سیزدهم دانستن جانوران آشیانی ودامی وجوانه وسال
خورده وهنکامی وبهاری بدانکه جوانه را باصطلاح میرشکاران جوز کویند

وانکه در کوه وصحرا کریز خورده باشد آن را باصطلاح ترکی تاشش تولک
میخوانند ودر فارسی سال خورده میکویند وباصطلاح میرشکاران هند
تری ناک مینامند وجانوریکه درخانه کریز خورده باشد بلغت ترکی بوزم
تولک میکویند وبزبان فارسی وهندی خانه کریز میخوانند وجه تسمیه
این است در زبان ترکی تاشش بیابان رامیکویند وتولک کریزرا
پس هرجانورکه درصحرا کریز خورده باشد آن را تاشش تولک بود یعنی سال خورده
وبوزم در ترکی خانه رامیکویند هرکه در خانه کریز خورده باشد آن
بوزم تولک میخوانند پس سال خورده را تاشش تولک وخانه
کریزرا بوزم تولک کفتن درست باشد وعمر جمیع جانوران
شکاری از بست سال زیاده نباشد وجلدی وخوبی تا پنج
سال باشد مکر شاهین هرچند که سال خورده بود تفاوت نکند
مکر میرشکار درهنکام کریز طعمهٔ چهارپایان اکثر بخوراند وطعمهٔ زنده
خون آلوده ور وغن کم دهد این مشتمل برشش فصل است

فصل فصل

اول دانستن باز وجره وباشه ؛ دویم دانستن کهیره وجبستره وغیره

فصل

فصل ۳ — سیوم دانستن شاهین و بحری و غیره

فصل ۴ — چهارم دانستن لگر و جهگر

فصل ۵ — پنجم دانستن طوطم تاپئی

فصل ۶ — ششم دانستن جانوران شکاری و بهاری

فصل اول دانستن باز و جره و باشه بدانکه باز جوانه بهتر بود تاش
تولک نیز بکار می آید لیکن بوقت کار بر صید نباید انداخت
بجهت انکه زود کاهل میکردد و بسیار نباید پرانید چون که در اندک محنت
بی دماغ میشود و بلکه چرخ زدن کیرد و باز تا شتولک را میرشکار
دانا باید که از دست کشی و شب بیداری و طعمه داری هیچ وقت
غافل نباشد تا بدعا بریده باشد و باز و باشه آشانی بکار
نمی آید بجهت انکه شوری و بدخصلت باشد و تمام روز بر پای بدن
خود را بر داشته میدارد و چون صید را می کیرد و میرشکار خواهد که
بسمل کرده سیر سازد و در آن زمان صید مذکور را گذاشته دستش
میکیرد و صید را بجلدی و خوبی نمیکیرد بجهت آن باز و باشه دامی بهتر بود
آشانی چندان نباشد اگر آشانی بهتر می بود بادشاهان را میسر بود

مثل آشیان بحری آشیان باز نایاب نیست ور زمان بادشاهان
پیشین بچهٔ باز بهم رسیده بود چون قابل شکار ندید ند رواج ندادند
و باشهٔ آشانی در کشمیر بهم میرسد مردمان انجا میدارند اما مثل باشهٔ
دامی خوبی نمیکند فصل دویم دانستن کهنه میسره این مشتمل
بدو فصل است قسم اول دانستن کهنه بیسره وغیره و بکیسره جوانه
بهتر بود تا شتولک بکار نمی آید و اشناش آشان بحری نایبدا ست
قسم دویم دانستن چتره و بیسره و شکره نیز جوانه بهتر
باشند تا شتولک نباید داشت آشانی و دامی نیک باشد
فصل سیوم دانستن سیاه چشم این بدو قسم است

قسم ۱	قسم ۲
اول دانستن شاهین وغیره	دویم دانستن چرغ

قسم اول دانستن شاهین و بحری و شنقار این هر سه جوانه بهتر
باشند تا شتولک بکار نمی آید اما برای صید کلان شاهین آشیانی
بهتر بود که بجهت صید خورد چنانچه مرغابی و چرز و مانند این شاهین
دامی نیک باشد صاحب هوشان ایران و توران دهند

شاهین

شاهین آشیانی را خوش میکند و مردمان دکن شاهین داجی را دوست میدارند
بجهت انکه صید کلان در سرزمین دکن کمتر هست و بحری و یرکشاد و بوزم
تولک را نباید داشت بجهت انکه دنبال صید کذاشته تنزل می نماید
واوج رفتن و قطع کردن باد تند و پست بلند شدن را فراموش میکند
تا که بحری صید را کذاشته تغافل کرده دور نرود و بالای صید آمدن نتواند
خصوصًا کلنک و هقار و بزه چون بحری را می بیند بالای دم بحری آمده اوج
رفتن میکرد و بالای خود بهیچ وجه آمدن نمیدهد قواعد تغافل کردن و بالای
صید آمدن را بحری جوانه نیک میدارند و شنقار نیز جوانه بهتر بود تاشتو
لک را نباید داشت **قسم** دویم دانستن چرغ بدانکه چرغ جوانه بهتر باشد
لیکن بجهت آهو کیر کردن چرغ آشیانی بهتر باشد و برای صید پرنده چرغ
دامی نیک بود چونکه چرغ دامی در صحرا بسیار اوج رفته نشیب و فراز شده
صید رفته خورده است چون بر بلاق بابر هقار می اندازند این هردو جانور
بالای چرغ آمده و مش را نمیکذارد و بالای خود آمدن نمیدهد و از زمان
چرغ دامی ترک صید مذکور کرده تغافل نموده چندان دور میرود که صید را
یقین میشود که بار دیکر نخواهد آمد بعد چرغ از دور اوج رفته بالای صید آمده

طبانچه زده فرود می آرد چرخ آشیانی ازین هنر خالی باشد اگر چرخ دامی آهوگیر
میشود از آشیانی بهتر بود بجهت آنکه طریق نشیب و فراز شدن و قطع باوتند
آن نیکو دیده اند و خود را نگاه داشته همراه آهوئی افتد و بر پای خود را ضایع
نمیکنند بخلاف چرخ آشیانی که بسیار شلائین باشد او خود را محافظت کردن
نمی تواند معیوب میکردد اگرچه این عیب دارد اما زود آهوگیر میشود فصل
چهارم دانستن لگر بدانکه لگر دامی بهتر باشد آشیانی بکار نمی آید اما برای
ره بوزه کردن تاشتولک بهتر بود زودتر آراسته میکردد جوانه یکایک
اوج گرفتن دیده اند بعد از محنت بسیار خاطر خواه بلند میکردد ولیکن بزگیر و
خرگوش گیر زود میشود اگر تاشتولک بزه گیر میشود از جوانه بهتر باشد و بخوبی
میکرد بجهت آنکه لگر تاشتولک قطع کردن باوتند و پست و بلند شدن را
نیکو می داند فصل پنجم دانستن طولم تایی بدانکه طولم تائی جوانه و بی تکنک
بهتر باشد آشیانی و تاشتولک بد عاکیر نمیشود بجهت آنکه تاشتولک در صحرا
جانوران ریزه بسیار گرفته غذای خود ساخته است بنابران بوقت
شکار در عین اوج گرفتن صید را گذاشته تعقب جانور خورد کرده تنزل
مینماید تمام محنت میر شکار را ضایع میگرداند و آشیانی از بس که هیچ بدان بود

نکنت

32

بجهت این که در خانه پرورش یافته است طریق صید گرفتن و پست و بلند
شدن نمیداند و طولم تاییی بی شک برای آن بهتر باشد که چند روز در صحرا صید
گرفته خورده باشد و طریق پست و بلند شدن آموخته باشد اما میرشکار دانا
باید که طولم تایی را کما حقه گیرا کند و تن درست بدارد کار هر کدام نیست صفت
طولم تاییی آنست که بر هزار داستان گیرا کند بشرطی که نوک دم شده بگیرد
از راه تنزل نکند غرض که بهیچ وجه نگذارد و در حق طولم تاییی استادان
چیزها بسیار گفته اند لیکن بقلم نیاورده شنیده کی بود مانند دیده
و جانوران ریزه از هیچ جانور نمیترسند چنانچه که از طولم تاییی می ترسند
بجهت انکه جانوران دیگر چندان نمی پیچند دوسته ستونه کرده می روند بخلاف
طولم تاییی بسیار اوج گرفته پیچیده میکرد نقل است که روزی بادشاهی
برای سیر سبزه زار سوار شده بود ناگاه طولم تاییی ابابیل را پیچیده قریب
صد ستونه کرده گرفت فصل ششم دانستن جانوران هنگامی و بهاری
بدانکه در سالی دو مرتبه جانوران در دام می افتند انچه که در شروع فصل
خریف بدام می افتد انرا هنگامی نامند و انکه در فصل ربیع در دام می افتد
انرا بهاری میگویند لیکن در ولایت ایران و توران جانوران هنگامی را

خوش میکنند بهاریرا دوست نمیدارند بجهت انکه از ولایت وطن جانوران
نزدیک است چون رو بجانب وطن خود میکنند در راه بیضه دار شده بطرف
آشیان خود متوجه می شوند که انجا رفته بیضه دهند اگر دران حالت بدام می
افتند از طپیدن بیضه مذکور در شکم جانور شکسته میشود بنابران زود رام نمیشود
و در اندک فربهی لغزی میکنند و بطلب زود نمی آید اما در هند بهاریرا بسیار
دوست میدارند بجهت انکه وطن جانوران از هند دور تر است اگر بدام می افتد
بیضه دار نباشد شکم جانور بی خطر باشد بنابران بهاری و هنگامی نزد
هوسناکان هند یکسان باشد مگر جانوریکه در هند آشیان می سازند چنان که
شاهین ولگر و طولم تائی هندی و بیسره و شکره و مانند این

باب ۱۴ چهاردهم

ترتیب صدار خواندن جانوران و بله هر یک جانور این مشتمل بدو فصل است

فصل ۱

اوّل ترتیب صدار خواندن جانوران

فصل ۲

دویم دستور خواندن بلهٔ جانوران

فصل اوّل مشتمل بدو قسم است

قسم ۱

اوّل ترتیب خواندن صدار زرد چشم

قسم ۲

دویم ترتیب خواندن صدار سیاه چشم

قسم اوّل

قسم اول ترتیب خواندن صدای باز وغیره این نیز بدو نوع است نوع اول دستور
خواندن صدای باز و جره بدانکه باز و جره را بمدّ بسیار خوانده باشد چونکه باز جانور
بزرگ و دور دو است زود زود نباید خواند و یک صدای آخر چنان موقر نماید که
بان صوت البته سیر کرده باشد تا بوقت ضرور بان صوت بی توقف
بیاید زنهار در آن صوت باز ی ند هد اگر در انصوت هم سیر نکند بار دیگر
بانصوت نیز نخواهد آمد ان صوت اینست که بوقت سیر کردن زود خوانده
سیر کرده باشد تا جانور را یقین باشد که هر وقتی که زود زود میخواهد البته سیر سکند
باین گمان البته بانصوت زود می آید پیر شکار روانا البته این هنر پوشیده
میدارد تا بحضور حریفان خجالت نمی کشد نوع دویم دستور صدای خواندن
باشه بدانکه باشه را بمدّ بسیار مانند باز نخوانند چونکه جانور ریزه است هر چند
که جلدتر باشد بهتر است باید که باشه را بصدای اوسط خوانده باشد و صدای
آخر را زود زود خوانده سیر کرده باشد و بجمیع جانوران ریزه را بهمین دستور
خوانده سیر کرده باشد تا بوقت شکار در آمدن درنگ نکند قسم دویم دستور
خواندن صدای شاهین وغیره این نیز بدو نوع است نوع اول دستور
خواندن صدای شاهین باید که در خواندن شاهین لغره را بمدّ بسیار نکشد

ودرمیان دو نعره ساکت نباشد چراکه بنوا خوار سرعت نعره شاهین بپرواز
آمده جلد یا کاهل میشود اکثر میرشکاران که شاهین را کاهل و بدپر می سازند بواسطهٔ
همین که قواعد نعره نمیدانند باندک تغافل ضایع میشود وان واقف نیستند
که بچه سبب بدپر و سست گردیده است و شاهین که استاد مستعد کرده باشد
اگر دیگری بنعرهٔ تند وار شل چرغ بخوانند بدستور نخواهد آمد و پرش خود را فراموش
خواهد کرد و طولم تاپی را نیز بهمین دستور باید خواند و بحری شاهین رو را بدستور
صدای شاهین خوانده باشد و بحری فلک تاز را بصدای اوسط باید خواند
چونکه بحری فلک تاز اوج بسیار گرفته صید را میگیرد اگر بسهولیت بنروند و دنفس
زده گردد نوع دویم دستور خواندن صدای شنقار و چرغ باید که نعره را بمد
بسیار کشد و اواز اهسته باشد تا شنقار و چرغ به بنیاد سست پریدن را
عادت گیرد بجهت انکه این هردو جانور کلان و کم پراند اما اوج بسیار گرفته
بمی ربه تمام صید را بجانده میگیرند اگر از ابتدای جلد پریدن گیرند زود تر نفس
زده و مانده تر خواهند شد باز بان رسیدن دشوار خواهد شد شنقار
و چرغ که استاد اراسته باشد بر صید اهسته اهسته بر میزند اما کار بسیار
میکند و نفس خود را ضایع نمیکند هر جانور که تیز بر و کم بر بشود از صدای میرشکار

میشود

میشود اگر میرشکار دانا باشد بعضی جانور را اجلد طلبد و بعضی را اوسط و بعضی را سُست مقدار فراخور هر یک جانور طلبیده بعد عا تیز یا اوسط یا سُست میکند تا در میرشکاری وی نقص پیدا نشود و صدای خواندن لگر فلک تاز مانند صدای چرخ است و لگر ره نورد را صدای اوسط باید تا بوقت شکار مانده نفس زده نگردد فصل دویم دستور بله جانوران این نیز بدو قسم است

قسم ۲	قسم ۱
دویم دستور بلهٔ سیاه چشم	اوّل دستور بله زرد چشم

قسم اوّل بدو نوع است نوع اوّل بله باز و جره بدانکه باز را بمسافت دو تیر اندازی بلکه زیاده از دورتر طلبیده باشد از طلبیدن دور فواید آن باشد که جانور را عادت دوروی حاصل میشود و نفس جانور درست میگردد و هر یک جانور که دور دوده نزدیک دوده می شود بهمین سبب که میرشکار از کم همتی خود جانور را از نزدیک می طلبید و از نزدیک تر بر صید می اندازد بهمان عادت میگیرد و چون از دور می اندازند دران زمان کاهلی کرده از خواهش تعقیب نمیکند نوع دویم بله طلب باشه و کهنه بینره و بی سره و جیبتی سره و شکره باید که بمسافت یک تیر اندازی بلکه کمتری زیاده باشد بهتر است

قسم دویم بلۀ طلب سیاه چشم این مشتمل به پنج نوع است نوع اول بلۀ طلب شاهین باید که شاهین آشیانی را بمصافت یک و نیم تیر انداز طلبیده باشد و شاهین دامی که بدستور اشیانی گیرا میکنند بلۀ آن دو تیر انداز باشد و شاهین دامی که فلک تاز باشد او را بمصافت سه تیر انداز طلبیده سیر کرده باشد نوع دویم بلۀ طلب بحری شاهین را بمصافت دو تیر انداز است و بلۀ بحری فلک تاز بمصافت نعره است و بلۀ شنقار نیز بمصافت نعره است نوع سیوم بلۀ طلب چرغ را از نزدیک نطلبند هر چند که از دورتر طلبیده باشد بهتر بود چونکه جانور سرکش است بنابر آن استادان بلۀ طلب چرغ بمصافت سه نعره مقرر کرده اند نوع چهارم بلۀ طلب لگر باید که بمصافت نعره طلبیده باشد نوع پنجم بلۀ طلب طولم تایغی باید که بمصافت یک و نیم تیر انداز طلبیده باشد باب پانزدهم گیرا کردن باز این مشتمل بسه فصل است تمت

چرغ

فصل ۱	فصل ۲
اول کشاییدن و گیرا کردن باز	دویم اموختن باز که بچه مرغابی در آب افتیده
فصل ۳	فصل ۴
سیوم بست بر کردن باز	اول بد و قسم است

قسم اول

قسم اول — قسم دویم

کشاییدن دستور خلندان الربحی خان و حسن ایلغی بهادر — کشاییدن باز بدستور تیلیت ایران و توران

قسم اول کشاییدن و گیر کردن باز بدستور ایران و توران بدانکه چون باز بدست
آید ریسمان از چشم برآورده تاغه بوشانیده تا سه روز بی در بی شب و روز
آسودن نذهد و نخودار باشد که باز تاغه نه اندازد و خود نیز تاغه وزور نیارد اگر
تاغه وزور آرد باز بد خصلت ورسیده خواهد شد و این خصلت تا دم مرگ از طبیعت
باز جدا نخواهد شد بجهت آن احتیاط کما ینبغی باید کرد و از شب چهارم شب بیداری
شروع کند چنانچه تمام شب بخواب رفتن نذهد در هشت پاس دو گهری بالای
زانون نشانده آرام داده همچنین پنج روز بسر برده در شب ششم در حجره تاریک
پشت بدیوار کرده بنشیند و تاغه از سر باز فرو آورده دست خود را قرار دارد
و چنان خاموش باشد که طنجه هم نکند تا که باز بعد از ساعتی خاطر خود را جمع کرده
در روغنی شود چون از روغنی فارغ کرد آهسته آهسته آواز دلاسای داده
باشد بدین طریق تمام شب بیدار دارد چون دو گهری شب باقی ماند تاغه
بوشانیده بصحرا برده گشت داده از سه و نیم تا چهار کنجشک را ابداره خورانده بر زانو
نشانده آرام دهد چنانچه بالا ذکر شد و بوقت شام نیز همین قدر طعمه بدهد چون

از حوصلهٔ فرد بر دو قیاغو داده بدستور صدر بیدار دارد چون قیاغو مذکور بر تاوفی
الفور ناشتاشکنی بکند ترتیب ناشتاشکنی در باب هشتم منقول است
و چند شب بعد از پاسی از شب گذشته دو دانه فلفل گرد و گاهی یک قلنفر
کنند
و گاهی اکبر خراتی بمقدار دانهٔ نخود در لقمهٔ گوشت پیچیده داده باشد که اشتها پیدا آید
بعده بشب هفتم در صحن خانه چراغ روشن کرده چنان بدارد که شعای آن
درون حجره مذکور نه افتد و خود بدستور سابق درون حجره نشسته بیدار باشد
چون پاسی از شب بماند مردمان را بگوید که در صحن خانه دور دور بگردند و باز را
روشنی از دور اندک نموده باشند چون هفت روز بدین طریق
بکذرند اگر باز ملایم شده باشد از درفش هر دو جانب تماغه را مقدار رسم
سوزن سوراخ بکند و هر شب اندک اندک سوراخ مذکور زیاده باشد و جوزهٔ
ماکیان را هر روز بوقت نماز عصر گیرانده باشد و بگذارد که بر پای جوزهٔ مذکور
بطور خود بجنبد از شور جوزهٔ ماکیان باز بیتاب میگردد بعده بسمل کرده خون
دل داده بگران مرغ مذکور بر آورده باز را بر آن چسبانده از مرغ جدا کرده
او را زبای داده سیر کرده باشد تا که نیم چشم شود بعده بیناد طلبیدن اندارد
کرده
بدستور صدر جوزهٔ ماکیان را در پای باز گیرانده بسمل کرده از مرغ مذکور حبذا

بدلش

بدست گیرد و آن مرغ مذکور نیز از پای باز کشیده پنهان کند چون باز پنجهای
خود را وا کند از زمین نشانده ران مذکور بدست گرفته از نزدیک بنماید و آهسته
آهسته آواز داده بطلبد چون آمده بگوشت جسپد بدستور استاده آواز ها
داده یکدو لقمه چشانده بار دیگر نیز بر زمین انداخته بدستور صدر خوانده سیر نماید
بدین طریق روز بروز اندک اندک از دور طلبیده باشد تا که خود استاده باز را
بر زمین نشانده چند مرتبه گردانده بطلبد و در هر مرتبه اندک اندک طعمه چشانده
باشد بدین طریق هر روز افزوده باشد تا که پنجاه مرتبه رسد این قواعد را
باصطلاح هند بهوین بات میخوانند فواید این قواعد اینا شد که باز زود بیجاب
میگردد و نفس راست میشود و چون بملاحظه و بند رنگ آمدن گرد بعده طعمه را
در مشت پنهان کرده دست خود را بالا کرده آواز داده بطلبد چون باز آمده
بر دست نشیند اندکی طعمه چشانده گردانده طلبیده باشد تا که خوی آمدن
بی طعمه بپذیرد و اما هر روز سور اخبار تماغه را زیاده کرده باشد تا که چشم باز وا شوند
بعد از ان تماغه مذکور بر طرف کرده چند روز بی تماغه بدستور سابق طلبیده
سیر نموده باشد بعده طناب دراز شکار بند باز بسته باز را بدست دست
کش داده اند از مسافه چهار ذرع طلبیده سیر سازد بدین طریق هر روز از دور تر

طلبیده باشد تا که به پله رسد اما در یک مکان طلبیده باشد که جا شناس کردد باصطلاح
میرشکاران جای طلبیدن را سیرکاه میکویند اکر باز بلند پر باشد پس از ابتدا در حلقه
آهنی بطلبند ترتیب حلقه در فصل سیوم باب مذکور واضح خواهد شد چون باز
راست و درست بمدعا آمدن کیرد و پله راست کردد بعد ازان طناب دیکر بدرازی
هفت دست و کنده کی وی بمقدار انکشت خورد باشد از بند باز بسته از پله
بطلبند چون باز نزدیک رسد جوزهٔ خروس را بهوا پرتاود چون باز جوزه
مذکور را کرفته بر زمین آید بملایمت تمام نزدیک رسیده اول طناب بازبند
کور بدست کرفته جوزه را بسمل نموده بوجه احسن سیر سازد این قواعد را باصطلاح
میرشکاران کفتار میخوانند بدین طریق سه چهار مرغ بخورانند چون از کفتار فارغ شود
بعده چند روز در صحرا برده سیر نموده باشد که کاهی آنجا نطلبیده باشد بعده دو سه
باولی دراج و چرز داده سرکرم نماید ترتیب باولی در باب بیست و ششم هویدا
خواهد کشت بعده بسمل داده طعمه داری کرده ما بین نماز ظهر و عصر باز را بر خرکوش
اندازد اکر میل نکند پس بر شارک اندازد چون خطا کرده بر زمین نشیند بملایمت
تمام از دور پیاده شده جوزهٔ خروس را بدست کرفته طلبیده سیر سازد و بر خرکوش
و شارک انداختن فواید آن باشد که باز را عادت بر زمین نشستن می شود

پس چهار

سه چهار مرتبه بر خرکوش و شارک انداخته بعده بر دراج انداخته سیر سازد اندروز دست
کشی و شب بیداری نکند آسوده دهد تا باز بداند که بطال اینقدر تشویش کم میداد
برای صید بود بار دیگر تردد بیشتر خواهد کرد روز دیگر بدست گرفته بدستور سابق
دو سه روز طعمه داری و دست کشی کرده باز بر دراج سیر کند بدین طریق دو سه
روز درمیان داده با شتهای صادق آورده سیر کرده باشد اما تا که رغبت
صید گرفتن نه بیند بر صید نه اندازد چون بر دراج سرگرم گردد بعده در تاریکی
صبح جای که آب اندک بود و پاره گیاه نیز داشته باشد انجا بر مرغابی اندازد
اگر گیرد فهو المراد و گر میل نکند دو سه بار بالی کبوتر جنگلی به ترتیب استادانه بدهد
اگر مرغابی پیدا شود پس احتیاج کبوتر نیست یکبار ولی مرغابی داده بر مرغابی
سیر سازد چند دست بر مرغابی سرگرم نموده بعده بر سرخاب انداخته سیر
سازد لیکن مرتبهٔ اول بر هر جانور که اندازد با حتیاط تمام از قابو اندازد که خطا کرده
بیدل نگردد اگر دراهمه باشد باز نو است مبادا که بوقت شکار وحشت گرفته
چرخ زدن گیرد پس تمام پرهای دم باز را یکجا کرده از بن تا سر بریسمان
خام پیچیده بر صید اندازد هرگز اوج گرفتن نتواند تا که دم جانور بهم نشود
اوج نمیگیرد دو باز نو را از یک دست زیاده نه اندازد تا که هر یک صید ده دوازده

شیرشده سرکرم کردد چون بدین طریق بر هر یک صید سیر کردد انچه خوبی بازست خواهد کرد
اما باز جوانه زاد در سال اوّل تا به چرز و سرخاب سیر نماید بر کلنک و قاز نه اندازد لیکن
کشاده باشد چون خانه کریز کردد در اندک تلاش کلنک کیر خواهد شد
اسودن و یکبار برداشته نشستن ندهد و کاه کاه یکماشه نبات سائیده در خون
خروس آمیخته خورانده باشد تا در شکم باز غلازت پیدا نشود تا کیرا شدن
از هفت تا هشت کنجشک هر دو وقت داده باشد چون نیک کیرا کردد
از ده ۱۰ دوازده ۱۲ کنجشک مقرر نماید کنجشک را بسمل کرده پاک نموده وزن کرده شده است
ده ۱۰ و نیم ماشه میشود پس دوازده کنجشک را ۱۰ نیم تولچه طعمه میشود اکر کوشت چهار
پایان باشد هر دو وقت بوزن نه تولچه داده باشد بجهت انکه طعمه چهار
پایان ثقیل تر و کم قوت است مدام نباید داد و طعمه مقرر بجهت این نوشته
که این کلیه نیست که همه جانور برابر خورند این موقوف بر طبیعت میرشکار است
اکر جانور را اکسنکی زیاده باشد طعمه زیاده بدهد و اکر کم باشد کم بدهد چنانکه
بر وقت طعمه جانور خود را حالی و صاف نموده باشد همان قدر مقرر نماید
و کیرا کردن چره نیز مانند کیرا کردن باز است تا کیرا شدن از شش تا هفت
کنجشک هر دو وقت داده باشد چون نیک کیرا کردد از هشت تا نه مقرر سازد

اما باز

88

امّا بازدار را لازم است که در خلته خود جوزهٔ مرغ مدام موجود دارد احیاناً باز رسیده
کرده یا در آمدن توقف کند در آن زمان بر جوزهٔ مذکور بخواند فی الفور خواهد آمد
اگر نخواهد آمد اگر خواهد که در جانورداری خطا نیابد پس قواعد استادانه را فراموش
نکند و در میر شکاران معروف و مشهور نیست که باز را از ابتدا بر جوزهٔ ماکیان
سیخوانند چون بوقت شکار از سبب کم‌بازی دماغ شده چرخ زدن میکرد
یا بر درخت می‌نشیند در آن زمان هرچند که بر جوزه سیخوانند و بهوای برقا و ند
هرگز نمی‌نگرد بهمین سبب که مدام بر جوزه طلبیده سیر کرده‌اند اگر از ابتدا بر گوشت
طلبیده آموخته باشند البته بوقت ضرور بر جوزه بی توقف خواهد آمد
قسم دویم کشائیدن و کیرا کردن باز بدانکه در خاندان اله‌وردی خان و حسن
علی خان بهادر عالمگیرشاهی اکثر اوقات باز را باین دستور نیز کشائیده
کیرا میکردند آن اینست که چون باز بدست آید از هفت تا هشت کنجشک
هر دو وقت را مقرر کند امّا روز اوّل سه تولچه گوشت بزکه متصل استخوان
ران میباشد باب شسته بخوراند و آخر روز نیز همین قدر طعمه بدهد تا سه
روز چنین کرده روز چهارم بعد از تحلیل طعمه قیاغو بدهد چون علی الصباح بر آورد
فی الفور ناشتا شنکی بکند و گاه گاه تلنو و غیره بدستور صدر داده باشد اگر

باز دیر کرفته باشد باید که بروی خود رومال بسته تا غبار باز دور کرده از سر نو چشم باز بدوز
بدوزد که باز نشناسد اکر رومال نه بسته باشند از میرشکار رمیده کردد باز با ان
میرشکار رام شدن دشوار است وکاه کاه باز را کرفته هر دو بند چشم را کشاده
بینه را باب وکلاب تر کرده انچه چرک کرد چشم جمع شده باشد دور نموده نشسته
باشد و شب و روز آسودن ندهد و یکبار برداشته نشستن ندهد وکشت بازار
و صحرا داده باشد تا یک هفته چنین کند چون هفته دویم رسد و باز را ملایم ببیند
تا پاسی از شب کذشته در حجره تاریک پشت بدیوار کرده بنشیند و چراغ را
در صحن خانه روشن کند که شعاع آن درون حجره نه افتد و بینه را باب
وکلاب تر کرده بالای چشم باز بند کور کردانیده باشد و اندکی ریسمان چشم
باز را سست کند که هشتم حصه چشم وا شود چون سه پاس شب بدین
طریق بکذرد مردمان را بکوید که در صحن خانه کردیده باشند چون صبح
دمیدن کیرد هر دو بند چشم باز را مستحکم کند که هیچ ننماید و شب دویم نیز
بدین طریق بیدار داشته سیوم شب پشت بدیوار کرده در صحن خانه بنشیند
و چراغ دور داشته تمام شب بیدار دارد و آخر شب برخواسته کشت دهد
اکر باز را ملایم ببیند پس ریسمان چشم را مستحکم نکند مقدار هشتم حصه چشم وا کذارد

بعده

بتعده طعمه داده در باز از پشت بدیوار کرده تمام روز در چنان جا بنشیند که گذرگاه
مردم بود و عقب وی راه نباشد چون شام گردد بر خواسته در باز از باشیم
کردیده باشد بعد ازان آمده در روشنی چراغ بنشینند چون اندکی شب
بماند بدستور صدر گشت صحرا و هدا بار و زبروز اندک اندک هر دو بند چشم
باز را سست کرده باشد چون ششم حصهٔ چشم واشوند بعد ازان جاییکه نقاره
و شور مردم بسیار باشد انجا آتش روشن کرده بیدار داشته باشد چون
ربع چشم واشوند و هفته سیوم رسد اگر باز را ملایم بیند بنیاد طلبیدن اندازد
چند مرتبه دست بدست طلبیده سیر نموده باشد تا که نیم چشم گردد چون هفته
چهارم رسد بدستور صدر جوزهٔ خروس را در پای باز گیرانده خون و دل داده
از جوزهٔ مذکور جدا کرده بر زمین انداخته طلبیده سیر نموده باشد تا که سه حصه
چشم واشوند چون هفته پنجم رسد بدست دست کش داده اندک اندک
هر روز از دور تر طلبیده باشد و چنان کوشد که تا اخر این هفته تمام چشم
باز واگردند بعد ازان بله راست نموده گفتار و باولی داده بتدریج سیر نموده
باشد ان شاء الله تعالی حسب المدعا گیرا گردد فصل دویم آموختن باز که همراه مرغابی در آب نافتد بدانکه در فن جانور داری این عیب میر شکار است

علاج آن است که چون باز مرغابی را گرفته در آب افتد فی الفور از پنجهٔ او بسختی
و زجر کشیده جدا کرده بعد از ساعتی در خشکی بطریق باولی داده سیر کند

نوع دیگر چون همراه مرغابی باز در آب افتد باهستگی نزدیک باز رسیده
هر دو دست خود را بزیر آب برده هر دو پای باز را معه مرغابی گرفته زیر آب
چنان بکشد که باعث رسید کی باز باشد بدین طریق چند مرتبه از مرغابی
جدا کرده ساعتی توقف نموده چند پر از بازوی مرغابی مذکور چیده پرانیده
در خشکی سیر نماید البته جا شناس کرده که در آب گرفتن مرغابی چنین مصیبت
میرسد و بر خشکی گرفتن چنین راحت است پس هرگز در آب نخواهد گرفت
سبب افتادن در آب اینها شده که باز نو را بجهت کیرا کردن لاغر ساخته
باشتهای کامل می آرند بنابر آن از آب و آتش دریغ نمیدارد و کلنک
که باین بزرگی دارد او را میگیرد و هرگاه که فربه باشد از هیچ یکی از اینها میل نکند

فصل سیوم نسبت پر کردن باز بد انکه اگر باز بلند پرست بیار و طناب بوزن
هفتده تولچه که هفت ذرع دراز باشد از بند باز بسته بدست و دست کش وارد
در جای نشیب و ستاده خود بالای بلندی یا پشته ایستاده طلبیده سیر کرده
باشد چون باز هر روز از نشیب بالا خواهد آمد البته نسبت پر خواهد شد

نوع دیگر

نوع دیگر باید که طناب باریک و دراز در حلقهٔ آهنی یا نوه گیر گذرانیده هر دو سر طناب مذکور بر زمین میخها کوفته به بند و بعده ریسمان بند باز را از حلقه مذکور بسته طلبیده سیر کرده باشد آما ریسمان بند باز را که بحلقه بسته اند هر روز مقدار یک انگشت کم کرده باشد تا که بند باز بحلقه رسد و بیست آمدن را خوی گیرد و بعد از آن ریسمان بند باز را مقدار یک انگشت هر روز زیاده کرده باشد تا که سر ریسمان بند باز بحلقه رسد بعده طناب و حلقه برطرف نموده طناب دیگر بیار و بدرازی هفت هفت دست که کندکی وی مقدار انگشت خورد باشد به بند باز بسته چند روز بر بلندی استاده بدستور صدر از نشیب طلبیده سیر کرده باشد چون خاطرخواه بیست تر آمده باشد بعد از ان هر روز از طناب مذکور مقدار یک انگشت بریده باشد تا که طناب تمام شود بعضی از ابتدای آموختن در حلقهٔ طناب میطلبند این اولاتر است چونکه باین قواعد هرگز بلند بر نگردد چون بهمه وادی آراسته گردد بر مرغابی بدستور استادانه اوغری سر داده سیر نموده باشد ترتیب اوغری در باب بیست و ششم واضح خواهد گردید اگر باز بمرتبهٔ کمال گیرا شده باشد باید که گاه گاه بر بوده نه انداخته باشد قواعد این آنست که باز جلدتر و بیست تر گردد اما باز نو را بر بوده نباید انداخت بجهت انکه زود کلان گیر نمیشود **باب [۱۶] شانزدهم**

کشایدن وکیرا کردن باشه وکهنه بیسره وغیره این مشتمل لبسته فصل است

فصل ۱

اوّل کشایدن وکیرا کردن باشه

فصل ۲

دویم کشایدن وکیرا کردن کهنه بیسره وغیره

فصل ۳

سیوم پروردن وکیرا کردن بیسره وجتره

فصل ۱

اوّل کشایدن باسه این لبسته قسم است

قسم ۱

اوّل کشایدن باشه دریکروز

قسم ۲

دویم کشایدن باشه بروز

قسم ۳

سیوم مرغابی کیرکردن باشه

قسم ۱

اوّل کشایدن باشه دریکروز

چون باشه بدست آید باین ادویه بکشاید کافور جو دانه یکماشه سرمار قشیشا یکماشه عاقر قرحا یکماشه ضلع یکماشه فرفخ یکماشه زرنیخ یکماشه نشک یکماشه مومیایی نیم ماشه لل یکماشه این هرهمه را باهم سایده یک لیموی کاغذی خالی کرده ادویهٔ مذکور درو پر نموده بالای آن پارچهٔ کرباس سه توی کل اسیخته از حکمت بچیده در آتش سرکین دفن کرده تمام شب بدارد علی الصباح ادویه مذکور از لیمون برآورده باب لیمون حل کرده بمقدار دانهٔ موبک حب نابسته نکاه بدارد

بعده ده وه پر از هر دو بازو و تمام پرهای دم را با ریسمان خام پیچیده بسته چون چهار
گهری روز بماند یک حب در لقمه گوشت پیچیده بخورانند و وقتی که یک پنجه کلان کند
فی الفور یک گنجشک بسمل کرده پاک نموده بخورانند چون چراغ روشن شود هر دو چشم
باشه را با آب گلاب و آب لیمون این هر سه را با هم آمیخته شسته ریسمان
هر دو چشم باشه را و تیران گذاشته پشت بدیوار کرده از چراغ دور نشسته بدارد
چون دو گهری شب بماند از انجا برخاسته در چنان جا بنشینند که بلند و گذرگاه
مردم بود و از پس وی راه نباشد اما هنوز صبح کاذب باشد که یک حب دیگر بدستور
صدر داده بعد از ساعتی یک گنجشک زنده در پای باشه گیرانده خون و دل و روده
از گنجشک مذکور جدا کرده و دست بدست طلبیده اندک اندک گوشت سینه
چشانده باشد ساعتی بدین طریق مشغول داشته بعده از اندازه گنجشک
سیر کرده تمام روز همانجا نشسته باشد اما اینقدر طعمه دهد که چون یکپاس روز
باقی ماند که خالی و صاف کرده اگر از گرسنگی بی طاقتی کند باید که بر بازوی شکار
مشغول دارد چون چهار گهری روز بماند یک حب دیگر بدست صدر داده
بعد از ساعتی طعمه خورانده تا شام بر بازوی شکار مشغول دارد و وقتی
چراغ روشن شود از انجا برخاسته تا نیم شب در بازار گردیده باشد بعده

بخانه آمده بدست دست کش داده نزدیک چراغ نشانده خود بخواب رود چون
چهار گهری شب باقی ماند برخواسته باشه را بدست خود گرفته در جای سابق بنشیند
و یک حب دیگر بدستور صدر داده سیر نماید اما درین سه روز قیاغو بندهد و ریسمان
از چشم باشه دور نکند همچنان او را بران دارد و بعده بوقت نماز دیگر حب داده
سنارک یا غوغائی در پای باشه گیرانده بگذارد که بطور خود بر پای آن بچسپد و سنارک
مذکور را شور کردن دهد و خود نیز آواز دلاسا داده باشد بعد از ساعتی بسمل کرده
خون دل چشانده یکبازوی سنارک مذکور برآورده باشه را بر آن چشانده
بدست گیرد چون یکدو لقمه بخورد بازوی سنارک را کشیده جدا کرده پنهان کند
چون بنجهای خود را بگذارد باهستگی برزمین نشانده طعمه نموده چند مرتبه طلبیده
سیر نماید وقتی که پاسی از شب بماند ریسمان از چشم و بازوی باشه بر
آورده برطرف نماید اما ریسمان دم را نگشاید تا گیرا شدن همچنان بسته
ماند و بدهد سه روز چنین گذرانده روز چهارم بوقت نماز عصر بدستور صدر جانور
شور کننده در پای باشه گیرانده بسمل کرده یکبازوی او برآورده باشه را
برزمین نشانده بخواند چون آمده بطعمه چسپید یکدو لقمه چشانده باز برزمین
انداخته بطلبد بدین طریق چند مرتبه اُدامیده طلبیده سیر نموده قیاغو بدهد

چون علی الصباح قیاغو بر تاوه زود ناشناشکنیی بکند و هر روز اندک
از دور تر طلبیده باشد چنان کوشد که در یک هفته به بله رسد اما هر روز جانور فریاد
کننده در پای باشه کیر انده باشد از فریاد جانور باشه زود بی حجاب میگردد
چون همه وادی آراسته کرد بعده دوال کرده یک بال بشارک داده طعمه
داری نموده تا بین نماز ظهر و عصر بر شارک سیر کرده آورده بر جلیس یا پتوار بسته
بدارد از روز و شب دست کشی و شب بیداری نکند آسودن دهد تا باشه
بداند که تا حال اینقدر تشویش که میداد برای صید بود بار دیگر تردد بیشتر خواهد کرد
روز دیگر بدست گرفته بدستور سابق شب بیداری و دست کشی و طعمه داری
کرده دو سه روز در میان داده باز بر شارک سیر کند بدین طریق سه چهار مرتبه
سیر کرده سر کرم سازد بر شارک سیر کردن فواید آن باشد که باشه زمین
نشین میشود بعد از آن یک بال دراج داده بصحرا رفته جای قابو در خاطر آورده
قال کرده بر دراج انداخته بوجه احسن سیر نموده بدارد آن روز و شب آسودن
دهد اما از یکدست زیاده بر دراج نه اندازد بدست اول که بگیرد بوجه احسن
سیر ساخته باشد تا جا شناس کرده و آنچه [illegible]بی باشه است خواهد کرد و یکپاس
روز بر آنده و یکپاس شب گذشته آب و آرام داده باشد تا کرا شدن

از سه کنجشک تا چهار کنجشک هر دو وقت داده باشد چون نیک کیرا کرد از
چهار تا پنج کنجشک موافق اشتهای باشه هر دو وقت را مقرر سازد و عادت
حب داون بر طرف نماید اما یکا یک نکند هر روز اندک کم نموده باشد تا که
حب مذکور اخر شود باید که هر باشه را که با دویه بکشاید هرگز مسهل بدهد همین ادویه
کار مسهل بتیز میکند نوع دیگر یاقوت نا سال گذشته یکسرخ لل یکسرخ مشک
یکسرخ کافور جو دانه ایضا فوق مصری ایضا مومیائی ایضا این هر شش چیز را
باهم سائیده در روغن باده گاو بخته بدارد بوقت احتیاج باشه را مقدار دانه مونک
بدستور صدر داده باشد نوع دیگر جلیان زعفران کافور جو دانه مومیائی
ضلع فون یاقوت نا سال گذشته لل مجبر این هر نه ادویه را باهم حل کرده
از جرا اگر بهم نرسد از قند یعقوب مقدار دانه مونک حب یا بسته نگاهدارد و بدستور
صدر باشه را داده بکشاید نوع دیگر اول بوقت نماز عصر باشه را اسقوف
زنجبیل داده بر پای بازو دوم را بدستور صدر از ریسمان خام بسته چهارم حصه طعمه
از معتاد کم داده چراغ روشن نموده باشه را در دست گرفته هر دو دیده چشم وا کرده
آب و گلاب برابر باهم امیخته و چهارم حصه او اب لیمون داخل کرده هر دو چشم
باشه مذکور از آن اب مرکب که موجود نموده است شسته بعده جرک از بالای

زبان

زبان خود برآورده از انگشت خورد در هر دو چشم باشه بکشد و تا پنج شش گهری
در پشت گرفته نزدیک چراغ بنشیند بعد از ان بر دست نشانده پشت بدیوار
کرده بنشیند که کسی از عقب او نگذرد و پی در پی آب مرکب مذکور بر چشم
باشه چکانده باشد که سر باشه خشک نگردد چون در روغنی شود دست خود را
قرار دارد وقتی که از روغنی فارغ شود و یک گنجشک زنده را در پای باشه
گیرانده بسمل کرده خون و دل چشانده از گنجشک مذکور بدستور صدر جدا کرده چند
مرتبه دست بدست طلبیده اندک گوشت سینه چشانده باشد.
تمام شب بدین طریق بیدار دارد چون صباح شود پشت بدیوار کرده بر سر
بازار بنشیند و بر بازوی شارک از مفاصله یکدرع طلبیده تا دو پاس
بدین نمط مشغول داشته از اندازه سیر نماید لیکن اینقدر نخوراند که در یک پاس
خالی شود و آخر روز نیز بدستوری که مذکور شد طلبیده سیر نماید بدین طریق بد
ستور صدر شب بیداری و طعمه داری کرده گیرا کنند نوع دیگر بعضی از روشنی
چراغ میکشانند اول از سوتا دچهارم حصه طعمه کم داده بدارد چون چهار گهری
شب بگذرد باشه را قباچه پوشانده در روشنی چراغ بنشیند آنجا چهار
فتیله روشن کرده چشم باشه را گشاده لمحه لمحه آب مرکب بدستور صدر بچشم

باشه مذکور چکانده باشد پنج شش گهري چنین کند امّا احتیاط بیشتر باید کرد که
مرکان باشه شوخته نشود و کل چراغ در چشم باشه نه افتد بدین طریق بر دست نشانده
خبردار باشد چون از روغني فارغ گردد بدستور صدر دست بدست طلبیده
کیند چنان کوشند که در یک هفته گیرا گردد نوع دیگر بعضي از دعاي شایند دعاي
معظم این آیت بسم الله الرحمن الرحیم فَاسْتَبْشِرُوا بِمَا قِیمَ الَّذِي هٰؤُلاءِ
اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ چون باشه بدست آید تمام روز بدست داشته دست
کشي و طعمه داري کرده چون دو گهري شب بگذرد این دعا را هفت مرتبه با بسم الله
خوانده بر چشم راست بدمد و هفت مرتبه خوانده بر چشم چپ بدمد و هفت
مرتبه خوانده بر بازوي راست دمیده تمام پرهاي بازو را یکجا کرده بریسمان
خام ببندد همچنان هفت مرتبه خوانده دمیده پرهاي بازوي چپ ببندد و هفت
مرتبه خوانده بر دم باشه دمیده تمام پرها را یکجا کرده از ریسمان خام بسته بر هر دو
بند چشم باشه مذکور کشاده در جاي تاریک بر دست نشانده بنشیند
و از دور روشني چراغ بنماید و یک آدم را بگوید که قریب چراغ کردیده باشد
بدین طریق آهسته آهسته نزدیک چراغ رسد و تمام شب بیدار دارد چون
صبح گردد یک کنجشک بسمل کرده خون و دل چشانده بر بازوي کنجشک دست بدست

طلبیده

44

طلبیده سیر کرده بدستور صدر و رکذرگاه مردم تمام روز بنشینند و بر بازوی تبارک
مشغول دارد بعده طعمهٔ اخر روز داده بعد از نماز مغرب سر باز ابنست بدیوار کرده
ایستاده باشد چون یکپاس شب بگذرد کردین کیرد بعده بخانه آمده نزدیک
چراغ نشسته تمام شب بیدار دارد علی الصباح بدستور سابق همانجا نشسته
باشه را بر زمین نشانده چند مرتبه طلبیده سیر سازد سه روز بدین طریق
گذرانده از روز چهارم از دورتر طلبیده باشد تا که بپله رسد بعده باولی داده
سیر نماید اگر باشه خام کشاده باشد این دعای معظم نیز خوانده بدستور
عمل نماید امید است که آراسته گردد نوع دیگر ازین دعا نیز کشاده میگردد
اما بر هر یک اعضا یازده مرتبه بخوانند و بر گلاب نیز یازده مرتبه خوانده
ودیده بر چشم باشه چکانده باشد بدستور صدر شب بیداری و طعمه داری
کرده بکشاید و کیرا گند دعای معظم این است بسم الله الرحمن الرحیم فَسَيَكْفِيكَهُمُ
اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قسم دویم کشیدن باشه بمرور چون باشه
بدست آید شب و روز بخواب رفتن ندهد و از دست جدا نکنند و شب
دویم آب و گلاب برابر و آب لیمون چهارم حصه گرفته باهم امیخته چشم
های باشه مذکور را نموده شسته اندکی چپلک داده تمام شب بیدار دارد

۴

بچون صبح کاذب گردد هردو چشم باشه را مستحکم کند که هیچ نه بیند بعده طعمه داده
تمام روز دست کشی کرده در شب سیوم اندکی وا نموده بیدار داشته علی
الصباح پارهٔ بند هردو چشم باشه را سست کند و در شب چهارم اندکی وا نموده
تمام شب بیدار داشته علی الصباح پارهٔ چهلک بدبد یعنی اندکی روشنایی
بیند بدین طریق هر شب اندک اندک زیاده کرده باشد تا که نیم چشم گردد
بعده بنیاد طلبیدن اندازد و باید که یک کنجشک زنده در پای باشه گیرانده
بگذارد که بطور خود بر پای کنجشک مذکور بچسبد بعده بسمل کرده خون و دل داده
از کنجشک جدا کرده دست بدست طلبیده سیر نماید دو سه روز چنین طریق
طلبیده بعد ازان بر زمین نشانده بطلبد لیکن از زمین چند مرتبه کردانیده طلبیده
باشد تا که به پنجاه مرتبه رسد و بوقت سه پهری جانوری زیاده کننده در پای
باشه گیرانده باشد که دفع حجاب گردد چون بی درنگ و بی ملاحظه آمدن گیرد
بعده طعمه را بدست پنهان نموده طلبیده باشد و در هر مرتبه که بیاید اندک
اندک گوشت چشانده باشد تا که بی طعمه خوی آمدن گیرد بعد ازان بی
طعمه هر روز از دورتر طلبیده باشد تا بپله رسد لیکن مثل میرشکاران در بدست
راست بپله پوشیده بدست چپ طعمه گرفته هر دو دست را بالا کرده بطلبد

بایدکه

باید که بدست راست بهله پوشیده طعمه را نیز در پشت راست پنهان نموده
دست راست خود را بالا کرده باواز اوسط بخواند و دست چپ را بنماید
چون آمده بر دست نشیند بوجه احسن سیر نموده باشد بدین طریق آموختن
باشه فواید آن باشد که بوقت شکار محتاج طعمه نباشد هر وقتی که بر صید
خطا کند البته بی طعمه بیاید اما هر روز اندک اندک چشم باشه را نیز وا نموده
باشد چنان کوشد که از مدت پانزده تا بیست روز تمام چشم باشه مذکور
وا کردد چون بهمه وادی خاطر جمع کردد بعده یکبار ولی شارک داده دو روز
توقف نموده روز سیوم تمام بر پای دم باشه بر ریسمان خام پیچیده ما بین
نماز ظهر و عصر بر شارک انداخته سیر نموده بدستور صدر آرام دهد بر شارک
سیر کردن فواید آن است که باشه زمین نشین و بی حجاب میکردد اگر
کسی بدین دستور بکشاید هرگز خطا نیاید اما تا گیرا شدن یکبار برداشته نشستن
وآسودن ندهد بوقت یکپاس روز برآمده ویکپاس شب گذشته
دو کهری بالای زانو خود نشانده آب و آرام داده باشد و در کتابها
باشه اصطلاحی نکنند بجهت آنکه عجیب خاصیت باشه است که در اندک
محنت کردن رام میشود چنانکه دارنده را یقین کمال میکردد که باشه من رام

شده است باین کمان ریسمان از چشم مذکور برآورده بر طرف میکنند اما نمیدانند
که آخر حصلتهای بد بیدا خواهد کرد چنانچه بوقت شکار چون بر درخت بلند
می نشیند از طلبیدن زود نمی آید و رسیدکی پیدا میکند این عیب از اختلاطِ آ... نی
میر شکار حادث می شود **قسم سیوم** مرغابی گیر و چرز گیر کردن باشه استادان
این فن میگویند که اگر کسی خواهد که باشه مرغابی و چرز را مثل باز بله کرده بگیرد
باید که در کشائیدن شتابی نکند هرچند که دیرتر کشاید دور دود و پر همت
و وارسته تر میگردد و این نیز مقرر کرده اند که باشهٔ مرغابی گیرا کم از چهل روز
نکشاید و فربه وار دور از راه دور بیشتر طلبیده باشد وقتی که بله راست
گردد بهمه وادی خاطر جمع شود یکدو باولی کبوتر بر روی آب داده بعده یک
باولی مرغابی بدهد و دو سه روز در میان داده طعمه داری کرده باشتها
آورده بر آب تنک که پارهٔ گیاه داشته باشد از قابو انداخته سیر سازد
اما گاهی از مرغابی جدا نکند چون بگیرد بدست اوّل سیر کرده باشد تا مثل بار
تردد خواهد کرد و جانور ریزه هرگز ننماید باشه زود کشاد هرگز کلان گیرنده
نخواهد شد اکثر تجربه نموده شده است و بعضی از هوسناکان دیده شده که
چون باشه را بر صید می اندازند وقتی که باشه خطا کرده بریدن می گیرد

قبل از نشستن از هوای طلبند چون برگشته بدست می آید خوشوقت میشوند
و میدانند که خصلت نیک پیدا کرده است اما نزد یک استادان این هنر نیست
بلکه عیب است چونکه اگر بواسطهٔ هوای گرم یا از چیزی رمیده باشد بدست
نه آید چرخ زدن گیر و وران زمان خوف عقاب و رمح باشد یا برای هوا
خنک چرخ زده باسمان غایب شود بنابر آن میگویند که باشه هر چند
کز زمین نشین شود بهتر باشد لیکن باشه دار را لازم است که گنجشک زنده
و طناب باریک با خود داشته باشد در حالتی که باشه چرخ زدن گیرد یا رمیده
باشد فی الفور در پای گنجشک مذکور ریسمان بسته بهوا بر تاود البته خواهد آمد
مجرب است **فصل دویم** کشاییدن و گیرا کردن کهنه بسره و غیره چو کهنه بسره
بدست آید باید که طعمه داری دوست کشتی و شب بیداری کردن گیرد شب
و روز آسودن ندهد و یکپا برداشته و بیک چشم خواب رفتن ندهد و تماغه
بپوشاند و هر روز اندک طعمه را باب تر کرده داده باشد چون
اشتهای کمال پیدا کند دو سه روز دست بدست طلبیده بعده بر زمین
نشانده بدستور باشه طلبیده باشد تا که به پنجاه مرتبه رسد بعد از ان بدست
دست کش داده از مسافهٔ چهار ورع طلبیده سیر نماید بدین طریق هر روز

از دو زتر طلبیده باشد تا که بپله رسد بعده دوال کرده یکبار ولی شارک داده

مسهل بدهد چون از مسهل فارغ شود دو سه دست بر شارک سیر کرده

بعده یکدو بار ولی دراج با اشتهای کمال آورده بصحرا رفته بر دراج انداخته (داده)

سیر نموده بر پیتوز نشاند از روز و شب دست کشی و شب بیداری نکند

تا جا شناس گردد بعد از آن دو سه روز در میان داده بر دراج سیر کرده

باشد تا که اشتهای صادق و رغبت صید کمال نباشد هرگز بر صید نه اندازد

تمام هنر همین است تا گیرا شدن از یک تا یک و نیم گنجشک صباح و یک و نیم

بشام داده باشد چون نیک گیرا گردد از سه تا چهار گنجشک هر دو وقت را

دستور سازد و گیرا کردن سیکره و یکره نیز همچو گیرا کردن کهنه بیره است **فصل سیوم**

پروردن و گیرا کردن بیسره و جتره چون بچه بیسره بدست آید بوجه احسن

پرورده کند هر روز طعمه زنده باز بدهٔ ماده کاو الوده کرده سه نوبت داده باشد

بدین طریق چون سه ماه بگذرد در ماه چهارم بدست گرفته شب بیداری

و دست کشی و طعمه وری شروع کند چنانچه شب و روز آسودن نه دهد چون

اشتها کامل حاصل گردد و بنیاد طپیدن انداز د بدین طریق اول طعمه را

در پای بیسره بگیرانند چون یکدو لقمه بخورد طعمه مذکور کشیده پنهان کند وقتی که

پنهانجای

47

پنجهای خود را بگذارد و چند مرتبه دست بدست طلبیده بتدریج بله راست
نماید چون بهمه وادی آراسته کرده باشتهای صادق آورده باولی شارک
داده بدستور باشه سر کرده آن روز و شب آسوده دهد و دو سه دست
بر شارک سیر نموده یکدو باولی دراج داده بر دراج سر کند اگر اشتها نداشته
باشد مسهل داده بعد از آن بر صید اندازد و **نوع دیگر** اگر خواهد که بیسره دراج را
مثل باشه بگیرد پس باولی شارک ندهد باولی دراج داده جای قابو دیده بر
دراج سیر نماید اما احتیاط بیشتر باید کرد که گاهی بیسره خالی نه افتد یک
دراج همواره با خود داشته باشد چون بوقت شکار بیسره خالی افتد در آن
زمان دراج مذکور که همراه است چنان در بیشه پنهان نموده پرانیده بگیراند
که بیسره بداند که من دراج صحرائی گرفته ام و از یکدست زیاده بر دراج سیر
نکرده باشد تا مثل باشه بله کرده خواهد گرفت این احتیاط در سال اوّل بکند
چون بوزم تولک کرده و سه دست سیر کرده باشد اما هر وقتی که خونی کرده
بگیرد در آن زمان البته سیر نماید تا در خونی کردن تفاوت نخواهد کرد تا گیرا
شدن از یک تا یک و نیم کنجشک صباح و از یک تا یک و نیم کنجشک شام داده باشد
چون نیک گیرا کرده از سه تا چهار کنجشک هر دو وقت را مقرر نماید و گیرا کردن

چتره نیز همچو گیرا کردن پسره است اگر بوجه احسن فربه داشته مستعد نماید چتره
نیز بقرینه کهنه پسره کار میکند ویکپاس روز برآمده ویکپاس شب گذشته
آب وارام داده باشد باب هفدهم [۱۷] بروردن وگیرا کردن شکره این مشتمل بدو فصل است

فصل ۱ فصل ۲

اوّل بروردن وگیرا کردن شکره آشیانی دویم کشاییدن وگیرا کردن شکره دامی

فصل اوّل بروردن وگیرا کردن شکره آشیانی چون بچهٔ شکره بدست آید
هر روز سه نوبت طعمهٔ زنده باز بدهٔ ماده گاو یا بروغن سیر پخته آمیخته داده باشد
چون سه ماه کامل بگذرد چندروز طعمه را باآب شسته داده باشد چون
پارهٔ اشتها پیدا کند بدست گرفته داشت کردن شروع کند وگاهی
از دست جدا نکند چنان یار سازد که دارنده را بشناسد بعده با شتهای
صادق آورده بدستور صدر بله راست نماید چون بی ملاحظه وبی درنگ
آمدن گیرد بعد ازان طعمه را در مشت پنهان کرده دست مذکور بالا کرده با
واز بلند بطلبد چون بیاید بگیرد ولقمه گوشت خورانده باز برزمین نشانده
بطلبد چندروز بدین طریق طلبیده سیر نموده باشد تا که بی طعمه خوی آمدن
گیرد بعده برزمین نشانده از بله طلبیده باشد چون بی توقف بیاید بعد ازان

چنانچه

چنانچه شکره را بر صید می اندازند همچنان درشت گرفته بهوا انداخته باورز بلند
بخوانند چون برگشته بدست آید اندکی طعمه چشانده باز بهوا انداخته بدستور
صدر سیر کند بدین طریق روز بروز زیاده کرده باشد تا که بیست مرتبه
رسد اعتماد کامل کرد که بر درخت نخواهد رفت بعد ازان باولی شارک
بدهد اگر اشتهای کمال داشته باشد بهتر والا چاشنی نمک سنک داده بعده
باولی بدهد چون از باولی فارغ کرده مابین نماز ظهر و عصر بر شارک اندازد
اگر گرفت فهو المراد وگرنه هر روز بر شارک انداخته باشد تا که سیر گردد روزیکه
سیر شود بوجه احسن سیر نموده آورده بر پیواز به بندد وآن روز و شب
دست کشی و شب بیداری نکنند تا شکره بداند که اینقدر تشویش که تا حال
میداد برای صید بود بار دیگر تردد بیشتر خواهد کرد علی الصباح بدست گرفته
بدستور صدر داشت کردن گیرد دور و زطعمه داری و دست کشی کرده
روز سیوم بر صید انداخته سیر نموده باشد اگر هر روز بر صید اندازد برغبت
تردد نخواهد کرد استادان تجربه کرده اند اگر خواهد که شکره مانند باشه دراج را
تعقب کرده بگیرد باید که از دورتر طلبیده باشد و بجز دراج بر هیچ جانور
نه اندازد و از یکدست زیاده گاهی سیر نکند چون بدست اوّل دراج را

یکروز سیر نماید تا خاطر خواه درباج گیرد اما همه گیرا هر جانوریکه پیش آید انداخته باشد
خواه باولی داده باشد یا نه لیکن از باولی زودتر گیرا میشود تا گیرا شدن از
یک تا یک و نیم گنجشک صباح و از یک تا یک و نیم شام داده باشد چون نیک
گیرا گردد از سه تا چهار گنجشک هر دو وقت را موقر نماید بدستور صدر هر دو وقت
آب و ارام داده باشد فصل دویم گشائیدن و گیرا کردن شکره دامی چون
شکره بدام افتد سه روز هیچ داشت نکنند از روز چهارم داشت کردن
گیرد سه شب پی در پی بیدار داشته طعمه دری و دست کشی نموده بشب
چهارم هر دو چشم شکره را باب شسته اندکی وا نموده تمام شب بیدار
دارد بوقت صبح هر دو بند چشم شکره را مستحکم کند چنانچه هیچ نه بیند سه شب
بدین طریق بیدار داشته بشب هشتم بدستور سابق وا نموده بیدار داشته
اندکی چهلک بدهد که پارهٔ روشنیی بیند همچنین هر شب اندک اندک وا نموده
باشد چنان کوشد که در مدت پانزده روز وا کرده بروز سازند و هم هر دو ریسمان
چشم شکره را ویران داشته روز هفتدهم ریسمان مذکور برطرف نکنند
در بنیاد طلبیدن انداخته طلبیدن زیله راست کند چنانچه شکرهٔ آشنائی بیان
کرده اما شکرهٔ دامی راشل آشنائی در مشت گرفته بهوا انداخته نطلبد بشکرهٔ

دامی این خاصیت عیب است چنانچه بباسنه نوشته لیکن برزمین نشانده
از دور تر طلبیده باشد بعده دوال کرده مسهل داده باولی شارک بدهد چون
از مسهل و باولی فارغ کرده بعده مابین نماز ظهر و عصر بر شارک انداخته سیر نموده
امروز و شب آرام بدهد لیکن مرتبهٔ اول از قابو اندازد که خطا کرده بیدل نگردد
میرشکار را دانا که قابو نمی بیند شکره را نمی اندازد و تمام میرشکاری شکره همین است
که بیدل نگردد باب ۱۶ هزدهم گیرا کردن شاهین این باب مشتمل بسه فصل است

فصل ۱	فصل ۲
اول پروردن و گیرا کردن شاهین آشیانی	دویم ره نورد و فلک تاز کردن شاهین دامی
فصل ۳	فصل ۱
سیوم آموختن بشاهین که همراه قارنه افتد	اول گیرا کردن شاهین این بدو قسم است
قسم ۱	قسم ۲
اول پروردن و گیرا کردن بشاهین آشنائی و دامی	دویم کشائیدن و گیرا کردن بشاهین دامی

قسم اول بدو نوع است نوع اول چون بچهٔ شاهین بدست آید هر روز
سه نوبت طعمه زنده باز بندهٔ ماده گاو یا بروغن شیر تخت آمیخته داده چون
سه ماه بگذرد در ماه چهارم بدست گرفته شب بیداری و طعمه داری و دست

کشیی کرده تماغه بپوشانند و طعمه را هر روز از آب شسته خوراننده باشند چون
بر غبت بخورد و چند روز ابداره متواتر بدهد تا که اشتهای صادق حاصل کرده
بعده بنیاد طلبیدن اندازد و بدین طریق اوّل یک کنجشک زنده بر دلبه بسته
شاهین را بدست وست کش داده بدست خود دلبهٔ مذکور کرفته نشسته نعره
کرده کنجشک و دلبه را بنماید چون آمده بر دلبه جسپید لقمهٔ چند از کنجشک مذکور خورانده
بالای آن ابداره که بوزن دو و نیم تولچه کوشت رمه کوسفند که ساخته است
داده بعده کنجشک باقی مانده را خوراینده تماغه پوشانده بدست کرفته ساعتی
توقف کرده تماغهٔ مذکور باز فرود آورده بپوشاند چون طعمه را از حوصله فرو
برد قیاغو از بازوی کنجشک بدهد چون علی الصباح قیاغو مذکور بر تابد فی الفور
ناشتا نشکنی بکند سه روز بدین طریق کذرانده روز چهارم یک وجب دست
از زمین بلند داشته بمفاصلهٔ دو ذرع هر دو ساق شاهین مذکور بدست
کرفته بر دلبه انداخته سیر نماید اما از خوانده سر دهنده استاد تر باید بدین
طریق هر روز اندک اندک از دورتر طلبیده باشد تا که مقدار یک کز اندازی
آمدن کیرد اکر بلند آید بحلقه طناب بطلبد ترتیب حلقه طناب در باب
کیر اوردن باز در فصل منقولست سبب بلند بری شاهین این بود که فربه می طلبند

۱۱۷۶

اگر لاغر کرده باشند او را وده بطلبد هرگز بلند بر نگردد اگر بعد ار استه شدن گاهی
بلند آید گردانیده بطلبد تا که بدعا بنا باید سیر نکند بعده هفت دست طناب
که کنند یکی او برابر انگشت خورد باشد بدوال شاهین بسته بر دست نشانده
هر دو بند شاهین مذکور مستحکم گرفته و چنداول کشیده با هستگی بر دلبه اندازد
که شاهین تشویش نرسد بدین نمط بلبه راست نمایند اما مثل چرغ مردمان دیگر نخوانند
یک آدم کافیست اگر دیگران نخوانند پس بدستور نخواهد آمد و راست آمدن را
فراموش خواهد کرد چون بلبه رسد هر روز از طناب مذکور مقدار یک انگشت
بریده باشد و زنده بر دلبه کشته ابداره در شکم او بر کرده خون آلوده داده باشد

ترتیب ابداره در باب ششم منقول است چون طناب برطرف شود
بعد از ان چند روز بر دلبه گردان بطلبد چون شاهین نزدیک رسد دلبه را بهوا
بر تاود که شاهین مذکور جسته چسبیده باشد اما در میرشکاران معروف و مشهور
این است وقتی شاهین را میخوانند چون نزدیک لبه میرسد در آن زمان
دلبه مذکور را بر زمین می اندازند بنا بر آن بخاطر جمع خود را نگاه داشته باهستگی
آمده بر دلبه می نشینند این کاهلی در طبیعت شاهین جا میگرد بجهت آن
شاهین زود نمیگردد ضایع میشود اکثر دیده که میرشکاران برای این جفا نا

کشیده اما هیچ سود نکرده استادان این مقرر کرده اند که چون شاهین قریب
یک گز اندازی مانده باشد که دلبه را بهوا برتاود درین صورت شاهین سرگرم
شده بجلدی تمام جسته خواهد چسپید واین جلدی وشتابی در طبیعت
شاهین جا میگیرد وبنابران زود میگردد بس بهوا برتافتن دلبه بهتر است بعده
باور از لنحره بی دلبه از دورتر طلبیده باشد بدین طریق باید که شاهین را بپیله
فرستاده لنحره کرده دلبه را بگرداند چون آمدن گیرد دلبه را پنهان کرده لنحره کرده
باشد تا که قریب نصف راه را طی کند بعده دلبه را باز بگرداند چون قریب
یک گز اندازی رسد بهوا برتافته سیر نماید بدین طریق هر روز اندک زیاده
کرده باشد تا که خوی بی دلبه آمدن گیرد تا چهل روز بی دلبه انداخته بدستور صدر
بر دلبه چسپانده سیر نموده باشد اما سگ را نیز همراه شاهین بیاموزد باید که
چون شاهین را بطلبد سگ را نیز حاضر دارد و بوقت سیر کردن شاهین سگ را
نیز چند لقمه کباب نمکی خورانده باشد تا شاهین سگ را بشناسد وسگ نیز
شاهین را یار خود داند وبندارد که میسر شدن کباب سبب همراهی شاهین است
خواهد بی دلبه واز دورتر طلبیدن این باشد که اگر کلنگ رمیده باشد که به پله
رسیدن نمیدهد از دور رفتار دلی کرده سر بر دو از زمان بر کلنگ نشسته از دورتر

اندازد

51

انداز د کلنگ از شاهین دیده باشد یا نه بمعتاد راه جلد خواهد دوید چون نصف
راه را طی کرده باشد در آن زمان اگر کلنگان بپرند باسانی خواهد گرفت
لیکن سگ اموخته را همراه سر باید داد که تا رسیدن میر شکار کلنگ را گرفته خبردار باشد
که از شاهین تشویش نرسد چون بهمه وادی درست کرد بعده کبوتر صحرائی
آورده از یکطرف سه شهپر او بسته در چشم راست بری کند رانده لنگری در
پای کبوتر مذکور بسته بطریق باولی بدهد سه کبوتر در خشکی خورانده سه کبوتر
بروی آب داده سرگرم نماید بعد ازان ده بودنه در خشکی داده بودنه بروی آب
بدهد بعده قیاغوی مصالح داده بصحرا رفته بر شارک انداز د چون شارک مذکور را
بر زمین زند لغزه کرده ولبه را نگر داند چون برگشته بدلبه چسپید زنده بر دلبه گشته
خون ودل داده اندازه در شکم او بر کرده بوجه احسن سیر نموده از فرد آسودن
دهد بعد ازان هر روز بدین طریق بر شارک ونقوه یا و کبوتر انداخته گردانیده باشد
اما در هر مرتبه که برگشته بدلبه چسپید زنده بسمل نموده خون ودل داده باز انداخته
گردانیده باشد بدین طریق چند مرتبه هر روز گردانیده سیر نموده باشد چون
خوی برگشتن گیرد بعده یک مرتبه تا پنج روز گردانیده بوجه احسن سیر نموده
باشد و شب کشائه کلنگ وقاز کرده باشد ترتیب کشاله در باب ببست

وبنجم واضح خواهد کردید وگاه گاه فتیلهٔ حرف بینه داده باشد تا از بعضی علل محفوظ ماند
بعد از ان بصحرا رفته بر کاروانک یا بر قسقلدار انداخته سیر نماید اگر اشتهای
کمال نداشته باشد پس سبیل داده سیر نماید چون سیر کردد تا ده مرتبه یک یک
دست سیر کرده باشد زنهار دو مرتبه در یکروز بر صید نه اندازد و حرص را کار نفرماید
بعده باولی کلمرغ بدهد چند دست بر کلمرغ سیر کرده بر قرقره اندازد اگر کیرد فهو المراد
دگر رفته دست کرده برگشته بدلبه خسپد پس بداند که فردا البته خواهد گرفت
واگر مطلق میل نکند بکند باولی قرقره داده سیر نماید بعضی بر کاروانک قسقلدار
نمی اندازد چون شاهین بهمه وادی اراسته میکردد دو سه باولی موشگیر
یا غلیواز داده بر غلیواز انداخته ازین ترتیب زود کلان گیر میشود و چون
دو سه دست بر غلیواز سیر کردد بعده باولی کلمرغ و قرقره داده درجه بدرجه
سیر نماید اول کلمرغ یا بر قرقره بعده کلنک اما روزیکه بر کلمرغ یا بر قرقره سیر شود
باید که بوجه احسن سیر کرده آورده بر تغل نشانده ارام دهد انروز و شب دست
کشی و شب بیداری نکند تا شاهین بداند که این قدر تشویش که تا حال میداد
بجهت صید بود پس بار دیگر بخواهش تمام تردد کرده خواهد گرفت روز دیگر
بدست گرفته دست کشی و طعمه داری نموده با شتهای صادق آورده دو سه

روز در میان داده باز بر صید انداخته سیر کنند و بدین طریق سه چهار روز
52 بی توقف سیر نموده باشد لیکن تا رغبت کمال و اشتهای صادق نه بینند
نه اندازد و تمام سیر شکاری شاهین همین است اما شاهین را لازم است که
گاهی دو فلفل کرونا کوفته و گاهی اکبر خراسانی مقدار دو سرخ و گاهی زنجبیل
بر ورده با سی از شب گذشته در لقمهٔ گوشت پیچیده داده باشد تا اندرون
شاهین صاف باشد و شب و روز از دست کشی و طعمه داری غافل نباشد
پیوسته بدستور مالش نموده باشد تا بدعا خواهد برید دیگر بدانکه شاهین را
در جوش اول که گرسنگی کامل حاصل شده باشد در آن زمان بر صید انداخته
سیر کنند اگر در آن جوش اول احتمال کنند و آن جوش فرو نشیند باز از
جفای بسیار و محنت بیشمار با آن اشتها میرسد استادان بدینها مشقت
میکشند و خون جگر میخورند که یکمرتبه اشتهای خاطر خواه بشاهین حاصل شود
در آن اشتهای صادق بر هر جانور که اندازد هرگز رو نگرداند چون آن وقت
و آن نشه از دست برود باز شاهین را گیرا کردن دشوار است اکثر دیده
که جا جا گشته رها داده اند تا گیرا شدن از شش هفت گنجشک هر دو وقت داده
باشد چون نیک گیرا کرده از هفت تا نه گنجشک هر دو وقت را مستور نماید اگر

شاهین یک خورده باشد تا گیرا شدن انقدر آبداره داده باشد که در تماغهٔ شاهین
بگنجد چون نیک گیرا گردد چهارم حصه زیاده کند و گیرا کردن شاهینچه نیز همچو گیرا کردن
شاهین است تا گیرا شدن از پنج تا شش گنجشک هر دو وقت داده باشد
چون نیک گیرا گردد از شش تا هفت گنجشک هر دو وقت را استوار نماید یا پاسی
از شب گذشته و پاسی از روز برآمده اب و ارام داده باشد **نوع دویم** در توش
خانهٔ اله بردی خان و حسن علی خان بهادر در عالمگیر شاهی بعضی میر شکار بدین طریق
نیز گیرا میکردند چون شاهین بدست آید چند روز دست کشی و شب بیداری
کرده دو تولچه و هفت ماشه گوشت رته گوسفند یا بز که شب گذشته باشد
آورده ورقهای تنک تراشیده از آب شسته پارچه پیچیده چون یکپاس
شب باقی ماند در آب انداخته بدارد علی الصباح بخوراند و آخر روز سه گنجشک
پاک نموده ساعتی در اب واداشته چهار روز چنین کند روز پنجم قیاغوی بازوی
گنجشک بعد از تحلیل طعمه بدهد و سه شب متواتر بعد یکپاس شب گذشته و
دانه فلفل پرورده و گاهی اکبر خراسانی یا کوفته بمقدار سه سرخ در لقمه گوشت بخوراند
دو هفته بدین طریق گذرانده در هفتهٔ سیوم مابین نماز ظهر و عصر گنجشک بر دلیه
بسته بدستور صدر لغره کرده طلبیده سیر نموده باشد تا که بمقدار یک کرانداری

رسد بعد ازان بوزن هفتده تولچه طناب که هفت ذرع دراز باشد از بند
شاهین بسته بطریق برولبه (برآورد) از دورتر انداخته طلبیده سیر نموده باشد چون بلبه
راست کردد بعد برولبه کردان از راه دور طلبیده ولبه را بهوا بر تافته جنبانده
سیر نموده باشد اما روزیکه دستور نو اندازد از روز البته یکخوره بکنند که جاشناس کردد
چنانچه روز طناب کنده بستن و برولبه کردان طلبیدن و روزیکه طناب مذکور
بریدن شروع کند و روزیکه طناب اخر شود هذا القیاس بترتیب یکخوره در
باب بیست و چهارم هویدا خواهد کشت چون بدستور بیت آمدن کیرد بعد
ازان هر روز از طناب مذکور بمقدار یک انکشت بریده باشد تا که آخر شود بعده بدستور
صدر خوی آمدن بی لبه انداخته مستعد نماید چون بهمه وادی ار آسته کردد بعد
ازان قیاغوی مصالح داده برشارک و نقره یا انداخته کردانیده بدستور صدر
باولی کلنغ و قرقره داده فیتله بدهد چون بحالت اصلی آید بجا رفته بر صید انداخته
سیر نموده کیرا کند قسم دویم کیرا کردن شاهین دامی همچو کیرا کردن شاهین
اشیانی است لیکن شاهین دامی را بوده نباید داد چونکه بوده نه جانور خورد
تر است اگر بسبب اشتها کرفته بکریزد بدخصلت میکردد و این عادت کریختن
در طبیعت شاهین جا میکیرد بجهت آن بوده نه دادن مناسب نیست باید که

بله راست نموده چند کبوتر دم کنده بدستور صدر باولی داده از هر دو بازی شاهین
سه شهید بر ریسمان خام بسته بر شارک یا لقوه باانداخته چون بر گشته بدلبه خوی
آمدن گیرد و خاطر جمع کرده که اکنون از حد زیاده تعقب نخواهد کرد بعده بر پای
شاهین وا نموده تا بیست روز کراینده با شتهای کمال آورده باو بیلی
مرغابی و سرخاب داده بدستور شاهین آشانی انداخته گیرا کنند لیکن
بر مرغابی وغیره انداخته بدستور طیل کرده سیر نموده باشد فصل دویم
ره نورد و فلک تاز کردن شاهین واین بدو قسم است

قسم ١ | قسم ٢
اوّل ره نورد کردن شاهین دامی | دویم فلک تاز کردن شاهین

قسم اوّل چون شاهین بدام افتد سه روز داشت کنند از روز چهارم واشت
کردن گیرد چنانچه تمام شب بخواب رفتن ندهد لیکن پنجم از آب و گلاب
آمیخته هر دو چشم شاهین شسته عقد ریسمان چشم را گشاده در جای تاریک
بنشینند چون چشم خود را از بازو و پای خود مالیده فارغ شود بعده هر دو بند
چشم شاهین مستحکم کرده در روشنی چراغ نشسته تمام شب بیدار داشته
مالش داده باشند و ساعت بساعت تا غره زود آورده سرش را در مشت گرفته

درود خوانده بر هر دو چشم شاهین دمیده باشد غصهٔ شاهین فرو نشیند درود
معظم این است بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ
كُلِّ ذَرَّةٍ اَلْفَ اَلْفِ مَرَّةٍ و بشب ششم اندکی وا کرده تمام شب
بیدار داشته علی الصباح باز محکم کند بشب هفتم اندکی جهلک وا داده تمام شب بیدار
داشته همچنان بگذارد بدین طریق هر روز اندک اندک وا نموده باشد احتیاج
بلیغ کند که از چیزی نترسد و خام کشادی نیز نکند چنان کوشد که در مدت
پانزده روز بکشاید چون رام کرده بنیاد طلبیدن اندازد باید که روز اول یک گنجشک
خانگی بر ولبه بسته از مفاصلهٔ یک درع بنماید و آهسته آهسته نعره کند چون آمده
بر ولبه چسپید بسمل کرده نیم گنجشک خورانده بالا ران ایداره داده بعده گنجشک
باقی مانده نیز خورانده تا غه پوشانند بدست گیرد همچنین هر روز بتدریج از دورتر
طلبیده باشد تا که نیم بله کرده بعده گنجشک بر ولبه نه بندد و بر ولبه خالی طلبیده زنده
که مثل کبوتر یا فاخته باشد بسمل کرده خون چشانده ایداره در شکم گشته بند کور
برکرده سیر نموده باشد تا که بیله رسد بعده دوال کرده چند روز از دورتر طلبیده
سیر نموده سرگرم نماید بعد ازان مابین نماز ظهر و عصر شاهین را از بله بطلبید چون
نزدیک رسد ولبه را بر زمین اندازد وقتی که شاهین بخواهد که بر ولبه چسپید بجلدی

تمام نکشد که چسپیدن نتواند چون خطا کرده برگشته بار دیگر بیاید بدلبه چسپانده
بوجه احسن سیر نماید این قواعد را باصطلاح سه ستونه میکویند روز دویم بدستور
صدر طلبیده دو سه ستونه بدهد روز سیوم چهار پنج ستونه بدهد بدین طریق
روز بروز افزوده باشند تا آنکه به پنجاه ستونه رسد اما کبوتر و طناب دراز با خود همراه
موجود دارد بجهت آنکه احیاناً بوقت طلبیدن النجری کرده سوی دلبه نه بیند
در آن زمان در پای کبوتر مذکور طناب باریک بسته بهوا بر تاد فی الفور
خواهد آمد چون بیاید کبوتر بدهد بر دلبه چسپانده بوجه احسن سیر نماید چون
از ستونه آراسته کرد دلبعده بدستور صدر طلبیده یک ستونه بدهد دلبه را
پنهان کند وقتی که یکدو مرتبه چرخ زده بالای سر بیاید دلبه را بهوا پرتابد چون
بدلبه چسپید فی الفور کبوتر یا فاخته بر دلبه بسمل کرده بوجه احسن سیر نموده بگذارد
کرده امروز باره آسودن دهد روز دویم نیز بدین طریق طلبیده دلبه را پنهان
کند چون پنج شش چرخ زده بالای سر بیاید دلبه را بهوا پرتافته چسپانده
بدستور صدر زنده بسمل کرده سیر نماید بدین طریق روز بروز طلبیده دلبه
بهوا پرتافته سیر نموده باشد تا که خاطرخواه بلند شده بر سر قرار گیرد بعده قیا
عوی بصالح داده باشتها آورده با دلی مرغابی و کاردانک داده خاطر خود را جمع

داده

کرده بصحرا رفته بر کاروانک ایستاده کنند وقتی که خاطرخواه بلند شده بالای کاروانک
بیاید در آن زمان دویده کاروانک مذکور را بپراند البته ریز خود یافته خواهد گرفت
چون بگیرد بوجه احسن بکجوزه کرده بر تعل بسته از روز و شب دست کشی و شب
بیداری بکند آسودن دهد علی الصباح بدست گرفته وکشتی و طعمه داری کرده بدستور
صدر دو سه روز در میان داده با شتهای کمال آورده بر صید انداخته سیر نموده
باشد اما شل لگر شاهین را گاهی کبوتر پرانیده ندهد بجز بردلبه بسمل کرده نافع باشد
قسم دویم فلک تاز کردن شاهین بدانکه بدستور صدر کشانیده بطلب راست
نموده ستونه داده باولی بزه بدهد چون بهمه وادی آراسته و مستعد کردد بعد ازان
فتیله داده بحالت اصلی آورده بصحرا برده جائیکه بزه تنها یا جفت باشد زیاده ازین
نباید لقا بو آنده ببیند از دیدن تردد کرده بگیرد بوجه احسن سیر نموده بکجوره کرده
از روز و شب آسودن دهد الا شاهین فلک تاز را فربه باید داشت مانند
آشیانی ابداره ندهد باید که نصف ابداره خون آلوده و نصف کوشت زنده
داده باشد تا فربه و قوت ناک بماند اگر لاغر کردد همراه بزه اوج گرفتن نتواند اما
اول شاهین را بهر جانوران ریزه سرد نموده بعد ازان باولی بدهد ترتیب
سر کردن در باب بست و پنجم خواهد آید تا گیرا شدن از شش تا هفت

کنجشک هر دو وقت داده باشد چون نیک کیرا کردد از سعت تا نه کنجشک هر دو وقت را
سقور نماید لیکن در جوشش اوّل سیر باید کرد اکر در آن وقت معطل کند آن
جوشش فرو نشیند باز بدعا کیرا کردد **فصّل سیوم** آموختن شاهین که قاز را
کرفته بر زمین بیفتد بدانکه شاهین را از قاز خطر عظیم است از کلنک هیچ
خوف نیست بجهة انکه کلنک جانور دراز و قوت ناک است و تیز پر بعد از
کرفتن بطریق پرواز بر زمین می آید بنا بر شاهین هیچ اسیب نمیرسد و قاز
جانور کوتاه و ثقیل است وقتی که شاهین بلند جسته فرو می آرد قاز
مثل سنک بر زمین می افتد در آن زمان اکر شاهین زیر قاز آید خطر
عظیم باشد پس شاهین را باید که همراه قاز بیفتد آن هنر انیست که قاز را بضرب
تمام بیندازد چون که قاز جانور ثقیل است مثل کلنک خود را محافظت کردن نتواند بر زمین
چنان بضرب می افتد که سنکدانه او پاره پاره میکردد اکر باین دستور بکیرد هیچ نقصان
بشاهین نرسد اما از راه دور نه اندازد چون که از دور انداختن بر زمین نمیرسد
قاز ندکور خود را از میان راه راست ساخته کریزان میکردد باز شاهین را رسیدن
دشوار است باید که از مصافت ده دریج یا دوازده از زمین بضرب تمام بیندازد
که بر سیدن زمین کار قاز اخر کردد چون بر زمین رسد باید که فی الفور شاهین نیز بچسپد

تمام کار

تمام کاربکری میرشکاری اینست که شاهین قارکیر را فربه دارد و از دست کشی بسیار ملول و شست نسازد و تا از روی نشاط و استغنای متوجه صید کردد بقواعد شکار کرفته باشد باب نوزدهم کشاییدن و کیرا کردن بحری این باب مشتمل بدو فصل است

فصل فصل

اول کشاییدن بحری شاهین رو دویم کشاییدن و کیرا کردن فلک تاز

فصل اول چون بحری بدام افتد هر دو چشم او دوخته در جای محفوظ بنشانند تا در زیر بد بست

یکروز از روز سیوم داشت کردن شروع کند بدین طریق چون قریب دو کهری شب بکذرد با آب و کلاب هر دو چشم بحری را شسته ریسمان کشاده چرک

که کرد چشم بحری جمع شده باشد از برچه تنک دور کرده باز ریسمان چشم بحری را

مستحکم نموده تمام شب بیدار دارد چون پاسی از شب بماند اندکی جیلک داده کشت

و بهر روز دویم تمام روز دست کشی کرده بوقت شام سینه کنجشک را پاک نموده با آب شسته

بخوراند بعده بدستور صدر تمام شب بیدار داشته نیم چشم کند اما تا غنه بحری ساعت

بساعت فرو آورده باشد شب سیوم تمام چشم کشاده بیدار دارد اما ریسمان

چشم بحری را بر طرف نکند همچنان او بزان دارد و بدین نمط شب چهارم بیدار داشته

ریسمان از چشم بحری برآورده مابین نماز ظهر و عصر کبوتر یا فاخته زنده بر ولبه بسته

از مفاصله یکدرع بنماید و اهسته اهسته نخره کرده باشد چون آمده بدلبه چسبید
زنده و لبه را بسمل کرده خون و دل داده ابداره در شکم او برکرده سیر کند بدین دستور
هر روز اندک اندک از دور طلبیده باشد تا آنکه بمفاصله نه درع سکندری آمدن
گیرد بعد ازان طناب بر رازی هفت درع که کنده کی وی مقدار انگشت خورد بود
از بند بجری بسته طلبیده سیر نموده باشد تا که ببله رسد اما هیچ وقت از دست
جدا نکند و یک پا برداشته نشستن و بیک چشم خواب رفتن و آسودن ننهد
چون بله راست کرد لشب کشاله کلنک و بیقار کرده باشد بعد ازان طناب
کنده دور کرده ریسمان تنک دور از بسته دو سه روز طلبیده دوال کرده باولی
بیقار بدهد و از روز و شب آسودن دهد لیکن اول بجریرا از جانوران خورد سیر
نموده بعده باولی بدهد که آخر ندامت نکشد علی الصباح بدستور سابق دست
کشی و طعمه داری کرده دو سه روز درمیان داده یکباولی قرقره بدهد چون برغبت
تمام بگیرد باید که بسمل داده بحالت اصلی آورده یکباولی قرقره تازه داده بدستور
شاهین از قابو انداخته سیر نماید از روز و شب بدست بگرد و آسودن دهد علی
الصباح بدست گرفته سه چهار روز دست کشی و طعمه داری کرده باز قرقره سیر کنند
تا که رغبت کامل نه بینند بجریرا بر صید نه اندازد چون دو سه دست بر قرقره سیر

نشده

شده سرگرم کرده بعد ازان بر کلنگ اندازد اگر گیرد فهو المراد و گرنه یکبار ولی کلنگ
نیز داده سیر کند روز دیگر بر کلنگ سیر کرده یکخوره کرده بر تغل بسته از روز و شب
آسودن دهد تا بجای بداند که اینقدر تکلیف که تا حال میداد برای کلنگ بود و میر شکار
بحری را لازم است که در گیرا کردن بحری احتمال نکند هرچند که زود تر گیرا کند خاطر خواه گیرا
کرده اما بحری را طعمهای گرم داده باشد چنانچه در باب هفتم منقول است تا گیرا شدن
از چهار تا پنج گنجشک صباح و از چهار تا پنج شام داده باشد چون نیک گیرا کرده
یک فاخته صباح و یک شام داده باشد **قسم دویم** فلک تاز کردن بحری باید که بدستور
صدر گسیده طلبیده بله راست نماید اما طناب کنده بسته نطلبد از روز اول
ریسمان تنگ دور از بسته طلبیده باشد چون بله راست گردد دوال کرده ستونه
دادن شروع کند روز اول یک ستونه بدهد روز دویم دو سه ستونه بدین طریق
روز بروز افزوده باشد تا که بسی ستونه رسد بعده سه باولی قرقره بدهد اگر
میل نکند قبا غوی مصالح داده باولی بدهد چون از باولی فارغ شود بصحرا رفته
جائیکه قرقره تنها یا یکجفت باشد انداخته سیر نموده بدستور صدر آسودن دهد
بدین طریق چند دست سیر کرده بعد ازان بر کلنگ سیر نماید اما در هر مرتبه از دور تر
انداخته سیر نموده باشد که بفلک اوج گرفته سجده بگیرد لیکن سگ آموخته همراه باید که

بحریرا تشویش نرسد ترتیب آموختن سگ درباب گیرا کردن شاهین منقول است
و بحری فلک تازرا از یک دست زیاده بر صید نه اندازد بجهت آنکه از محنت بسیار
اوج گرفته با کلنگ محاربه کرده بجده میگیرد اگر حرص کرده بار دیگر اندازد اغلب است
که تردد و کمال نخواهد کرد بلکه در اندک محنت تنزل خواهد کرد و سبب این است که بآسمان
در آمده محنت کرده با محاربه تمام کلنگ را گرفته فرود آورده است و بجر و ستم کشیده
از کلنگ جدا کرده اند دویم آنکه از سبب ماندگی اوج گرفتن نتوانند بنا بر کاهلی کرده
تنزل میکند پس بحریرا هرگز از کلنگ جدا نباید کرد چون مرتبه اول که کلنگ را بگیرد البته
سیر نماید تا آنچه خوبی و تعریف بحری است همچنان خواهد بر بید اگر کسی خواهد که
بحریرا بمرور گیرا کند ضایع خواهد شد و صید کردن و تغافل کرده اوج گرفتن و قطع
کردن باد تند است و بلند شدن را فراموش خواهد کرد اما اگر تجربه کار اند بحریرا زود کشاده
گیرا میکنند بجهت آنکه بحری زود کش و همراه صید بآسمان اوج گرفته بجبیده بجلدی
تمام میگیرد و بحری دیر کش و دیر مانده و خانگی بحری بسیار اوج نمیگیرد باندک محنت
تنزل میکند اکثر دیده که بحری دیر کش و دیر مانده و خانه گریز گندشده جلدی
و اوج گرفتن را فراموش کرده است و در بحری عیبی که هست اینست وقتی که
کلنگ را اوج گرفته طبانچه زده ببرد و بسیار زبون ساخته فرود می آرد و در آن زمان

از جانور

اگر جانور ریزه پیش آید کلنگ مجروح را گذاشته تعقیب جانور ریزه میکند درین
صورت محنت میرشکار ضایع میگردد بلکه این عیب بحری نیست عیب میر
شکار است چونکه میرشکار دانا و کارافتاده اول بحری را از جانوران ریزه سر ساخته
خاطر خود را جمع کرده بعده باولی داده گیرا میکند ترتیب سر و ساختن درباب
کشاله بظهور خواهد آمد اما گاه گاه یکپاس شب گذشته دو فلفل گرد و گاهی
یک قلنقو و گاهی قریم تاکوفته و گاهی اکبر خوراسانی با سنکوبه مقدار دوازه جواز
کارد تراشیده در لقمه گوشت پیچیده داده باشد چون اشتهای صادق
حاصل گردد بعده بدهد و طعمه داری بدستور صدر بکند اگر اشتهای کمال نداشته
باشد باید که فتیله یا چاشنی یا لقمه با سنبل داده سیر نماید و بحری دار را لازم است
که در شب بیداری و دست کشی کردن کاهلی نکند لیکن استخوان دم نباید مالید
بجهت آنکه بوقت اوج گرفتن و جستن دم دخلی تمام دارد و پیوسته کبوتر صحرائی
و طناب تنک با خود داشته باشد چون بوقت شکار اگر دور رفته باشد
یاغیوی نکند در آن زمان در پای کبوتر ریسمان دراز بسته بهوا پراند فی الفور
خواهد آمد این است طریق گیرا کردن بحری **باب بیستم** کشائیدن و گیرا کردن
شنقار چون شنقار بدست آید فی الفور تا که پوشانیده دست کشی

و شب بیداری کرده روز سیوم از چشم شنقار ریسمان بر طرف نموده بنیاد
طلبیدن اندازد و بدین طریق کبوتر صحرایی آورده بر دلبه از مفاصله دو ذرع دلبه را
بر زمین انداخته بجنباند و آهسته آهسته نعره کند چون آمده بدلبه چسپید زنده
مذکور بسمل کرده خون و دل خورانیده ابداره در شکم او بر کرده داده تماغه بپوشانده
بدست گرفته باز فرود آورده سیر کاه نموده بپوشانده هر روز بدین طریق
کبوتر یا فاخته بر دلبه بسته اندک اندک از دور طلبیده باشد تا که بمقدار یک گز
اندازی رسد بعد از آن ریسمان که یازده ذرع دراز باشد و پری دی بمقدار
انگشت خورد بود از بند شنقار بسته طلبیده باشد تا اگر بپله رسد بمقدار پله در
باب چهاردهم منقول است اما شنقار را ستونه ندهد چون همه واوی آراسته
کرد و بعده بادلی بهقار و غیره درجه بدرجه بدهد چون خاطر جمع کرد بعده بسمل داده
یک بادلی کلنگ چنان بدهد که شنقار بداند که کلنگ صحرائی گرفته ام بعد از آن
باشتهای کمال آورده بطریق شاهین از قابو بر کلنگ اندازد چون بگیرد بوجه
احسن سیر نموده بر تغل بسته از روز و شب آسودن دهد علی الصباح بدست
گرفته دست کشی و شب بیداری کرده دو سه روز در میان داده باشتهای
صادق آورده باز بر صید انداخته سیر کرده باشد تا گرا شدن ابداره مقدار زنبج

تالشن

تا شش کنجشک صباح و از پنج تا شش کنجشک شام داده باشد چون نیک
گیرا کرده یک کبوتر صباح و یک شام داده باشد زنهار بر اشتهای شنقار اعتبار
نکنند مدام از چاشتنی و رسانیدن و فیتیله شکم شنقار صاف دارد و تا که سهل
ندهد بر صید نیندازد چون بهمه وادی خاطر جمع کرده بعده بوقت عصر بقدر سه
کنجشک اندازه داده نگاهدارد وقتی که پاسی از شب بگذرد سنگریزه بر ورده را
در آتش بریان کرده از کار و صاف نموده مانند تخم تربان ساخته و لقمهٔ گوشت
پیچیده بخوراند علی الصباح چون قیاغو بر تاد فی الفور کبوتر یا فاخته بسمل کرده
خون و دل داده بصحرا رفته بر صید انداخته سیر نماید و گاه گاه بدین طریق اگر
خراسانی داده بر صید انداخته سیر نموده باشد و ریسمان دراز کبوتر با خود
موجود داشته باشد و گیرا کردن شنقارچه نیز چنین است تا گیرا شدن از شش
تا هفت کنجشک هر دو وقت داده باشد چون نیک گیرا کرده از هفت تا نه
کنجشک مقرر نماید باب بیست و یکم کشائیدن و گیرا کردن چرغ این باب مشتمل بر چهار فصل است

فصل ۲	فصل ۱
دویم گوشه کردن چرغ	اول کشائیدن و گیرا کردن چرغ
فصل ۴	فصل ۳

سیوم فلک تاز کردن جرغ　　چهارم گیرا کردن کهل جرغ

فصل اول چون جرغ بدست آید شب و روز دست کشی و شب بیداری داده
باشد چنانچه هیچ وقت آسودن ندهد چون سه شبان روز بدین طریق بگذرد
بشب چهارم باب شیرگرم هر دو چشم جرغ شسته وانموده انچه چرک کرد
چشم منجمد شده باشد دور کرده باز ریسمان چشم استحکام نموده بیدار دارد
بدین طریق دو سه شب گذرانده بشب هفتم اندکی جهلک واده بیدار دارد
بدین نمط هر شب اندک اندک وانموده باشد که در مدت ده یا دوازده
روز تمام چشم واشود اما ساعت بساعت تماغه فرود آورده دست کشی نموده
باشد چون وا کرد چندروز باسی از شب گذشته گاهی اکبر خراسانی و گاهی
سنگور پرورده و گاهی فلفل کرد و تغلغو بدستور شنقار داده باشد چون
اشتهای کمال حاصل کرد بنیا و طلبیدن انداز د بدستور شنقار کبوتر
یا فاخته بر دولبه بسته طلبیده باشد تا که بپله رسد چون بهمه داوی اراسته
کرد باید که اهو بره بهم رسانیده در سیرگاه ارگاه خانه ساخته اهو بره را در آن خانه
ببرد که خانه را بشناسد بعد ازان پوست خام اهو آورده مقدار سر آهو بره
بریده دران پوست مذکور سوراخ کرده هر دو گوش او از سوراخ گذرانده بر فرق

اهوبره

آهو بره مذکور کشیده ببندد که بر زرق آهو بره جراحت نشود و بعده از مفاصلهٔ
هفت ورع بنماید چون چرغ بر سر آهو بره بچسبد آهو باز را بگوید که آهو برهٔ
مستحکم بگیرد که بی طاقتی کردن نتواند تا چرغ دل زده نگردد اما سگ آموخته را
خاطر دار دو کبابی چند فی الفور بخوراند که سگ نیز بداند که میسر شدن کباب همراهی
چرغ است بدین طریق هر روز از دورتر بر آهو بره انداخته سیر کرده باشد هرگاه
که بر آهو بره سرگرم شود بعده هر روز آهو بره از خانهٔ او دورتر برده بگذارد که جانب
خانه راست و درست روان گردد اگر در ابتدای کار منحرف رود چرغ بیدل میشود
قاعدهٔ خانه ساختن این است که آهو بره راست بسوی آن خانه روان شود
چون آهو بره را در میدان گذاشته چرغ را می اندازند چون چرغ آمده طپانچه
میزند گاهی آهو بره از ضرب طپانچه می افتد و بعضی اوقات چرغ گرفته خود همراه
نیز می افتد اما در دست راست آهو بره طناب تنگ دور از باید بست
چون اگر چرغ آهو بره را انداختن نتواند در آن زمان طناب مذکور را کشیده
آهو بره را انداخته سیر کرده باشد چون خاطر جمع گردد که آهو بواقعی سرگرم شده است
بعده از چرغ آهوگیر بار ساخته مسهل داده یک بار دلی آهوی صحرائی همراه چرغ
کامل داده دو سه روز توقف کرده همراه چرغ کامل بر آهو صحرائی انداخته بوجه احسن

سیر نموده انروز و شب آسودن دهد بدین طریق دو سه دست بر اهو همراه
چرغ کامل سیر کرده بعد ازان همراه سگ آموخته سر داده سیر نموده باشد
اگر چرغ کامل حاضر نباشد پس بادلی اهوی صحرائی را نیز همراه سگ آموخته
داده گیرا کند اما مرتبهٔ اوّل جای قابو دیده بر اهوی تنها انداخته متصل سگ را سر داده
سیر کند که سگ نیز گرفته خبردار باشد که اهو طاقتی کردن نتواند و گاه گاه
فتیله درساین و چاشنی داده باشد که اندرون چرغ از هیچ پاک و صاف باشد
تا بوقت صید سرکشی نکند فصل دویم ره نور دکردن چرغ چون بطلب راست
کرده ستونه دادن شروع کند روز اوّل یکدو ستونه روز دویم سه چهار ستونه
بدین طریق روز بروز افزوده باشد تا که بحبل ستونه رسد بعده از پله طلبیده
دلبه را پنهان کند چرغ چرخ زدن گیرد کبوتر خانگی دم کنده در چشم راست او بریده
کند رانده بهوا پرانده بدهد چون آمده بجنب سمل کرده خون و دل داده ابدار در
شکم او بر کرده بدهد سه چهار کبوتر بدین طریق داده سر گرم کرده بعده بادلی هقار
و لک لک و کلنگ درجه بدرجه بدهد چون از بادلی فارغ کرد بعد ازان سهل
داده باشتهای کمال آورده بصحرا برده اوّل بر هقار استاده بکند چون بلند
شده بالای هقار بیاید دران زمان هقار مذکور را بپراند البته خواهد گرفت

چون سیر کرده از روز و شب آسوده و به بدین طریق دو سه روز در میان داده
سیر نموده باشد اگر خواهد که کلنگ و قاز گیر کرده باید که یکبار ولی هقار داده دو سه
باول کلنگ چنان بدهد که چرغ باول شناس نگردد و احتیاط کمال باید کرد و کلنگ
و قاز بر جانور دیگر نباید انداخت **فصل سیوم** ملک تاز کردن چرغ اوّل بدستور
صدر طلبیده دوال کرده در سیرگاه سه خانه از کاه سازد و هر یک خانه از یکدیگر
چندان تفاوت داشته باشد که نعرهٔ آدم برسد بعده سه کس را با ولبه تعینات
آن سه خانه نماید که هر یک ولبه بدست گرفته ترتیب هر یک خانه استاده باشد
اوّل آنکه از چرغ نزدیک تر است ولبه را گردانیده نعره کند چون نزدیک او رسد
ولبه را پنهان کرده خود نیز درون خانه پنهان شود بعد از آنکه در میان است
او ولبه را گردانیده نعره کند چون نزدیک وی رسد او نیز بدستور صدر در خانه
پنهان شود بدین طریق سیمی نیز طلبیده پنهان کرد بعده شخصی چهارم که از همه
آخر پست او ولبه را گردانیده نعره کرده بطلبد چون آمده بر ولبه چسپید کبوتر صحرائی
بر ولبه بسمل کرده بوجه احسن سیر نماید بدین طریق تا بیست روز طلبیده کبوتر بر ولبه
بسمل کرده اندازه در شکم او برکرده داده باشد اما چرغ در نشیب فرستاده
مردمان طلبنده بالای پشته و کوه درجه بدرجه ایستاده باشند تا چرغ را استعمال

بالادوی حاصل کردد و هرچند که بردلیه جانوران زنده بیشتر نجورانند بهتر باشد و قاعدهٔ
از دور طلبیدن آن باشد که چرغ جانور سرکش ست اکثر اوقات تعقب کلنک
وقاز زاده از نظر غایب میکردد اگر از دور نطلبیده باشد ممکن نیست که بیاید و دیگر آنکه
چرغ جانور سست پر است هرچند که دور دوی را استعمال شود در اوج گرفتن مانده
نگردد چون بهمه وادی مستعد گردد بعده قیاغوی مصالح بدهد وقتی که اشتهای
کمال حاصل کرده یکدو بادلی سقار داده یکدست بر سقار سیر کرده بدارد و بعد از آن
یکبادلی کلنع داده یکدست بر کلنع نیز سیر کرده نگاهدارد اما احتیاط بسیار کند
که بادلی شناس نگردد عجب خاصیت چرغ است که بادلی آرزو میفهمد و بوقت
شکار بر صید نمی رود و بنا بران استادان فرموده اند که چرغ را بسیار بادلی نباید
داد چون یکدست بر کلنع سیر کرده بعده سهل داده چند بادلی کلنک بدهد
ترتیب بادلی در باب بیست و ششم بظهور خواهد آمد چون بر کلنک سر گرم گردد
با اشتهای صادق آورده کلنکانرا قال کرده چرغ را انداخته سیر نموده از روز
و شب بدست یکرد آسودن دهد علی الصباح بدست گرفته بدستور سابق
طعمه واری و شب بیداری کرده سه چهار روز توقف نموده با اشتهای کمال
آورده بر کلنک دو سه دفعه انداخته سیر کرده باشد اما تا که اشتهای صادق

آورند

ور غبت کمال نه بیند برصید نه اندازد و چون خواهد که چرغ را بر قاز اندازد باید که اول سینه
شبیه از هر دو بازوی چرغ را بریسمان خام بسته حوذ را بپوشیده بقابو رسیده چرغ را
نمائیده سر دهد عجب خاصیت قاز است که چون چرغ را ببیند روان خود را از کوه بیش
می آید درین صورت چرغ باسانی می گیرد و چون بگیرد باید که حوذ را جلدی تمام
برساند و گرنه قارهای دیگر آمده چرغ را زده قارند کور را خلاص خواهند داد و چرغ
بیدل خواهد شد بار دیگر بان رغبت بر قاز نخواهد رفت اگر بوقت سر دادن چرغ
نظر قاز بر میرشکار افتد پرواز نموده چنان بیکریزد که چرغ رسیدن نتواند بجهت
آن استادان دستور کرده اند که بغیر پر بسته چرغ را بر قاز نباید انداخت چونکه قاز جانور
تیز پر است اگر پرهای چرغ بسته اندارد و تعقیب کردن نتواند ناچار بر زمین نشینند
اکثر دیده شده است که بغیر پر بسته بر قاز انداخته اند چرغ تعقیب کرده رفته است

فصل چهارم

گیرا کردن کهل چرغ باید که بوجه احسن شاید ۵ بدستور صدر طلبیده
بله راست نماید آنا بر یک دلیه و دو چرغ را طلبیده سیر کرده باشد که با یکدیگر یار شوند
چون همه وادی آراسته کردند باولی کلنک و قوقه داده سهل بدهد وقتی که از
باولی و سهل فارغ آید بعد از آن بصحرا رفته کلنکان را قال کرده جمیع چرغها را
بیکبار کی اندازد و درین صورت بعضی کلنک را یک چرغ و بعضی را دو چرغ بدین

طریق خواهند جسپید اگر بر قاز اندازد باید که بدستور صدر برپای جمیع چرغها پت پناه
عرابهٔ صید گرفته یکبارگی سر دهد چون چرغها بسوی قازها روان شوند چرغها را
دیده تمام قازها گردن خود ها را دراز کرده برای زدن چرغها استقبال خواهند کرد و درین
صورت باسانی بعضی قاز را یک چرغ و بعضی را دو چرغ خواهند جسپید بمجرد گرفتن
قازها را بسرعت تمام برسانند که قارها زدن نتوانند چون مرتبه اوّل بر صید سیر
کرده از روز و شب آسوده نهد بدین دستور سه چهار روز در میان داده باشتهای
کمال آورده سیر کرده باشد لیکن گاه گاه فتیله و جاشنینی در ساین داده باشد
تا شکم چرغ پاک و صاف باشد تا گیرا شدن از شش تا هفت گنجشک
صباح و از شش تا هفت بشام داده باشد چون نیک گیرا گردد یک کبوتر
صباح و یک شام مقرر نماید و گیرا کردن چرغیله نیز چنین است اما تا گیرا شدن از هفت
تا هشت گنجشک هر دو وقت داده باشد چون نیک گیرا گردد از هشت تا ده گنجشک هر دو
وقت را مقرر نماید باب بیست و دویم گشائیدن و گیرا کردن لگر این مشتمل بچهار فصل است

فصل ۲	فصل ۱
دویم ره نورد کردن لگر و جهگر	اوّل بزه گیر کردن لگر
فصل ۴	فصل ۳

سیوم خرگوش گیرا کردن لکر — چهارم گیرا کردن لکر در صحرا

فصل اوّل کشایندن و بزه گیر کردن لکر چون لکر بدام افتد فی الفور هر دو چشم
او دوخته تماغه پوشانده در جای محفوظ بنشانند تا سه روز بدست بگیرد و شب سیوم
بدست گرفته تمام شب بیداری بیدار داشته اوّل علی الصباح ابداره بدهد بدین
طریق در یکهفته شب بیداری و دست کشی کرده ریسمان از چشم لکر برطرف
نموده بنیاد طلبیدن اندازد اما بر دولبه کلان بطلبید که از بازوی بزه یا کلنگ باشد
باید که هر چه گوشت بر دولبه بسته از مفاصلهٔ یکدرع نموده آهسته آهسته نعره کنند
چون آمده بدولبه چسپید یکدو لقمه خورانده تماغه پوشانده از دولبه جدا کرده باز دیگر
طلبیده یک کنجشک بسمل کرده باحتیاط تمام سینه کنجشک مذکور را چاک نموده زیر
دولبه پنهان کرده لقمهٔ چند کرم کرم بخورانند که لکر کنجشک را نشناسد بعده آبداره داده
بالای آن کنجشک باقی مانده را خورانیده تماغه پوشانده بدست گرفته بار فرود
آورده بپوشانند بدین طریق هر روز از دورتر طلبیده باشد اما کنجشک زنده بر
دولبه نه بندد و گاهی هیچ زنده ننماید تا آنکه بیله رسد بعد ازان دوال کرده طلبیده باشد
چون آمده بدولبه چسپید کبوتر یا فاخته بر دولبه چنان بسمل نماید که لکر نشناسد بعده
خون دول داده ابداره در شکم او پر کرده خورانده باشد چون سرگرم کرده ستونه

دادن گیرد روز اوّل یک ستونه روز دویم سه چهار ستونه بدین طریق افزوده باشد
تا که بصد ستونه رسد بعد ازان قیاغوی مصالح داده بادلی بزه داده خاطر خود را
جمع ساخته فتیله با سهل بدهد چون از بادلی و سهل فارغ شود بحالت اصلی بیاید
با شتهای صادق آورده بصحرا رفته جائیکه بزه تنها باشد بقابو آمده سر دهد چون
تلاش کرده بگیرد بوجه احسن سیر نموده آورده بر تغل بسته از روز و شب آرام دهد
علی الصباح بدست گرفته بدستور سابق دست کشی و شب بیداری کرده سه چهار
روز در میان داده بر بزهٔ تنها سر نماید بدین نمط تا ده مرتبه بر بزهٔ تنها انداخته
سرگرم ساخته بعد ازان هر چند که انبوه بزه اندازد نخواهد گذاشت لیکن از یکدست
زیاده گاهی بر بزه نه اندازد بجهت آنکه اگر همراه بزه اوج بسیار گرفته محنت بی شمار
کرده میگردد بنا بر آن مانده میگردد اگر حرص کرده بار دیگر اندازد اغلب است که اندک
اوج گرفته تنزل نماید و خالی برگردد چون بدین طریق دو سه مرتبه خالی افتاده
بیدل گردد باز تعقب بزه از ته دل نخواهد کرد اما اگر بزه گیر ساختن درست باید داشت
که وقت اوج گرفتن کاهلی نکند و تا که اشتهای صادق و رغبت کمال نه بیند
بر بزه نه اندازد تا گیرا شدن از شش تا هفت گنجشک داده باشد چون نیک
گیرا گردد از هفت تا نه گنجشک هر روز وقت اسقور نماید و جگر را البته گیر کردن باید که

بدستور صدر طلبیده ستونه داده از بادلی و تسهیل فارغ شده باشتهای کمال

آورده بصحرا رفته بر لبیکه انداخته سیر نماید اما از یکدست زیاده نه اندازد تا روز

بروز خوبی ها خواهد کرد اگر دو چکر را با هم یار کرده گیرا کند بر لبیکه و سبزک تماشایی عجیب

میشود و زود بدست می آید اگر چکرین را دو سه مرتبه بر لبیکه و سبزک اندازد هیچ

مضایقه نیست چونکه باسانی زودتر میگیرند تا گیرا شدن از چهار تا پنج گنجشک

هر دو وقت داده باشد چون نیک گیرا کرد از پنج تا شش گنجشک مقرر نماید

فصل دویم ره نورد کردن لگر چون بدام افتد و در روز هیچ واشت نکند روز سیوم

محنت کردن شروع کند تا سه شب بل در پی خواب رفتن نذهد شب چهارم

چشم لگر از آب شسته اندکی واگذاشته بیدار دارد و بدین طریق هر شب

اندک اندک وا نموده باشد بان کوشد که در مدت ده دوازده روز تمام چشم

لگر وا کرده بعده بنیاد طلبیدن اندازد و باید که بر دلبه گنجشک زنده بسته از مسافه یک

دریغ لنوه کرده بنماید چون آمده بچسبد لقمه چند از گنجشک مذکور چشانده ابداره داده

بالای آن گنجشک باقی مانده را خورانده تمام پوشانده بدستور صدر کلاه داری

داده نگاه دارد و بدین طریق هر روز طلبیده بله راست نموده ستونه داده تا بصد

رسانده و بعد از آن بوقت طعمه شام لگر را از بله طلبیده یک ستونه داده و لبه را از زیر

دامن خود پنهان کرده استاده باشد چون لگر گردیده بالای سر بیاید کبوتر صحرائی را
از یکطرف سینه شهپر کنده در چشم راست بری کند رانده ریسمان دراز در پایش بسته
سر دهد چون لگر تعقب کرده بگیرد باید که خود نشسته باهستگی نزدیک رسیده
ریسمان کبوتر بدست گرفته کشیده نزدیک خود آورده بسمل نموده خون دل
داده ابدار ه در شکم او پر کرده خورانده سیر ساخته تاغه پوشانده بر زمین نشانده
بعد از ساعتی بدست گرفته تاغه دور آورده سیرگاه را ابلگر نموده باز بپوشاند
بدین طریق یکروز ایستاده کرده کبوتر داده روز دیگر بر دلبه طلبیده سیر نموده باشد
تاکه موافق مدعا بلند شدن گیرد بعد ازان لگر را ایستاده کرده کبوتر بدست گرفته
خود راه رفتن گیرد روز اول مقدار یک گز اندازی رفته کبوتر بدهد روز دویم
مقدار یک تیر اندازی رفته بدهد بدین دستور روز بروز زیاده کرده باشد
تاکه مقدار نیم کروه رسد بعد ازان قیاغوی مصالح داده بجوابر ده اول کاروانک را
عین کرده لگر را ایستاده نموده بیارد چون لگر چرخ زده بالای کاروانک بیاید و دیده
بپراند صید را از زیر خود یافته البته خواهد گرفت وقتی که بگیرد باهستگی تمام نزدیک
رسیده اول کاروانک را گرفته بعده دوال بسته بوجه احسن بلخوره کرده از روز
و شب بدستور صدر آسودن دهد بدین نمط دو سه روز در میان داده باشتهای

طال

65

بکمال آورده سیر نموده باشد چون برکار و آنک درواج سرگرم گردد بعد از ان برخیزد
و مرغابی استاده کرده سیر کند لیکن هر وقتی که بخوبی بگیرد البته سیر نماید و حرص را
کار نفرماید تا جاشناس گردد بار دیگر تردد کرده بخوبی تمام خواهد گرفت اما کبوتر در ریسمان
دراز با خود موجود داشته باشد تا اگر چرخ زده در آسمان غایب شدن نتواند
در آن زمان بکار آید پیوسته دست بر سینه و بغل دران لگر دوانیده باشد و گاه
گاه جاشنی در ساین و سنگتاب داده باشد بجهت آنکه شش بسینه و بغل دران از مالش
برطرف میگردد و بهم اندرون از ساین و جاشنی و فتیله و مسهل دفع میشود و هر چند
که لگر را که دست کشی و شب بیداری کاهل نکند باید که مدام چون پاسی از شب
بماند برخواسته لگر را بدست گرفته در روشنی چراغ تا دم صبح نشسته باشد چون
قیاغوی بر تابد تا شناشنکنی کرده بعده بدست هر که داند بدهد **فصل سیوم**
خرگوش گیر کردن لگر چون لگر را دست کشی و شب بیداری کرده بگشاید باید که
سگ را نزدیک بدارد که شب و روز سگ و لگر یکجا باشند چون لگر را طلبیده بر
دلبه سیر کند سگ را نیز کبابی چند خورانده باشد تا سگ بداند که سیر شدن کباب
بهمراهی لگر است عجب خاصیت سگ است که در جمیع طعام چنانچه کباب را خوش میکند
طعام دیگر را نمیخواهد دیگر نیز از سگ رام میگردد چون بدین طریق بطلب راست

کرده بدستور صدر ستونه واده بادي خرگوشش بدستور استاده انه بد بدچون از
بادي فارغ کرده فتیله یا سپیل واده بحالت اصلی آورده مابین نماز ظهر و عصر برخرگوشش
انداخته سگ را نیز بکذارد چون آن تردد کرده بگیرد خود را بجلدي تمام رسانیده بسمل نموده
بوجه احسن سیر کرده آورده بر تعلق بسته بدارد از روز و شب اشدون و بعد علی الصباح
بدستور صدر طعمه داري و دوست کشی کرده دو سه روز در میان واده برخرگوشش
سیر کرده باشد اما تا ده خرگوشش یک یک دست سیر نموده باشد چون خوب
سرگرم کرده بعد ازان دو سه دست سیر نموده باشد اگر بحنت بسیار گرفته باشد
در آن زمان برخرگوشش اول البته سیر باید کرد تا جا شناسش کرده **فصل چهارم**
گیرا کردن لگر در صحرا باید که اول جاي سکونت تحقیق نموده کبوتر یا فاخته را در چشم
وي پري گذرانده با خود داشته هر صباح انجا حاضر باشد چون لگر اي آفتاب
خورده بپرواز آید کبوتر بند کور را بهوا پراند چون لگر کبوتر را گرفته بر زمین نشیند خود
دورتر استاده باشد بدین طریق سه کبوتر واده روز چهارم کبوتر را بهوا پرانیده
نغره کند چون گرفته بر زمین نشیند اهسته اهسته نغره کرده باشد تا که سیر شده
بر درخت نشینند بعد ازان هر وقت حاضر باشد چون شب کرده تمام شب
زیر درخت آتش سوخته آواز واده باشد چند روز بدین طریق گذارنده بعده

66

ریسمان دراز در پای کبوتر بسته بهوا پراند چون گرفته بر زمین نشیند از دور نشسته
ریسمان مذکور بدست گرفته آهسته آهسته جنبانیده لنره کرده باشد تا که سیر کرده
بدین طریق دو سه کبوتر خوراند بعده بوقت چاشت بدستور صدر در پای
کبوتر ریسمان بسته بهوا پراند چون لگر نزدیک رسد بطریق ستونه یکدو برنشه
کشیده بهوا پرانیده بدهد چون گرفته بر زمین نشیند خود لنره کنان گرد لگر دویدن
گیرد دو سه کبوتر بدین طریق داده بعده چون لگر بکبوتر چسپید خود نشسته ریسمان
کبوتر را بدست گرفته لنره کرده جنبانیده باشد تا که نیم سیر کرده بعد از آن کشیده
از لگر جدا کرده تمام شب بیدار دارد بدین دستور دو سه کبوتر داده بعده سرکه
انگوری که بسیار تند باشد چندان بخوراند که حوصلهٔ کبوتر پر کرده بعد از ساعتی ریسمان
در پای کبوتر بسته ریسمان مذکور بدست گرفته کبوتر را بگذارد که بطپید و خود را
بر زمین زند چون سرکه در تمام بدن کبوتر در رود بعده بدستور سابق بهوا پر
رانیده بدهد که بطور خود بخورد چون اسهال شده سست گردد روز دیگر بوقت
زوال کبوتر بدست گرفته بنماید چون لگر آمده ایستاده گردد خود در راه رفتن گیرد
و ساعت بساعت لموده باشد وقتی مقدار یک گز اندازی برود بهوا پرانیده
بدهد چند کبوتر بدین دستور بخوراند تا آنکه همراه رفتن گیرد و استعمال یک کرده

تا یک ونیم کرده کردد اما هر روز از کبوتر کشیده جدا کرده باشد و نظر بر قیاغو داشته باشد
تا که قیاغو ته انداز کبوتر نرهد و در هفته یک مرتبه رسایین را در آب صمغ عربی
بقدار تخم خرما حب بسته کنجشک را خورانیده چند بر از باز وی کنجشک مذکور چیده بهوا براید شده
بدهد البته تمامی را بمع روده خواهد خورد چون بعد از ساعتی رسایین اثر کند طعمه
کنجشک را خواهد پرتافت از روز باز دیکر بدستور سابق کبوتر یا فاخته داده سیر نموده
باشد اشتها قایم بماند چون بهمه وادی خاطر جمع کردد بعده با دلی چرز دکار و انک داده
یراکند بدین طریق کبوتر بدست کرفته بدستور سابق بلکر نموده روان کردد لکن نیز
همراه خواهد رفت اما سواران و پیادها را بکوید که صف بسته برابر بروند باین
دستور در شکارگاه آهسته آهسته بکردیدن کیرند چون چرز یا دراج خواهد برید
البته خواهد کرفت وقتی که بکیرد کسی را نزدیک رفتن نه دهد خود نزدیک ایستاده
او از ولاسا داده باشد تا که بطور خود سیر شده برود بدین دستور تا ده مرتبه
یک یک دست سیر کرده باشد بعد از ان اکر خواهد که یکدو دست دیکر هم سیر نماید
چون صید را کرفته بر زمین نشیند باید که دویده نزدیک او برود البته خواهد کذاشت
چون کذاشته برود بار دیکر بدستور صید را آورده سیر کرده بیاید بدین طریق مدام
سیر نموده باشد لیکن بی استاد این عمل با نترام رسانیدن دشوار است تا که همراه استاد

67

یکمرتبه بطریق طعمه‌داری وغیره بندیده نباشد باب بیست و سیوم کشاییدن و گیرا کردن تولم تایی این مشتمل بر فصل است

فصل ۱	**فصل ۲**
اول کشاییدن و گیرا کردن طعم تایی خراسانی	دویم گیرا کردن تولم تایی بحری و رسیگی
فصل ۳	**فصل ۱**
سیوم گیرا کردن تولم تایی هندی	اول مشتمل بر دو قسم است
قسم ۱	**قسم ۲**
اول لبکه گیر کردن تولم تایی	دویم همه گیر کردن تولم تاییی

قسم اول چون تولم تایی خراسانی بدام افتد سه روز بدست بگیرد و از روز
چهارم طعمه‌داری و شب بیداری شروع کند باید که سه شب پی در پی بخواب
رفتن ندهد و احتیاط تمام کند که به تماغه و خام کشاد نگردد و بعده به دستور شاهین
هر روز اندک اندک واننوده باشد چون نیم شب خشم شود بنیاد طلبیدن اندازد
اول از بازوی سبزک یا شارک دلبه ساخته چوب شاخ درخت بدر از نیی
بیک دست آورده که بر وی مقدار انگشت شبابه باشد از کارد صاف نموده
و دلبه مذکور با آن چوب اویخته چنان به بندد که مقدار چهار انگشت او یران باشد
این دلبه را خواندنی میگویند باید گنجشک بسمل کرده پاک نموده و خواندنی بسته

تولم تاییی را نموده نغره کند چون آنده بخواندنی حیسد هر دو سینه کنجشک مذکور خورانده
ابداره داده بالای آن کنجشک باقی مانده خوراینده بدست گیرد بدین طریق روز
بروز اندک اندک دور طلبیده باشد و هر شب ریسمان چشم تولم تاییی را نیز سست
نموده باشد که در مدت ده دوازده روز کشاده گردد چون بیله رسد دوال کرده
ستونه دادن شروع کند روز اول یک ستونه روز دیگر دو سه ستونه بدهد بدین
طریق روز بروز افزوده باشد تا که به بیست ستونه رسد و گاه گاه مانند شاهین
بعد از تحلیل طعمه باشی از شب گذشته قلنو و اگر خراسانی و سنکو نیز داده باشد
که اشتهای صادق پیدا کند چون بهمه وادی اراسته گردد بعده قیاغوی مصالح
داده باول سنرک و لبکه بدهد چون از باولی فارغ شود مابین نماز ظهر و عصر جایکه
سنرک تنها باشد از نزدیک تر رسیده انداز د چون ترددکرده بگیرد بوجه احسن
سیرکرده بر جلس بسته ان روز و شب آسوده ن دهد روز دیگر بدست گرفته بدستور
سابق وست کشی و شب بیداری کرده دو سه روز در میان داده بر لبکه و
سنرک انداخته سیر نموده باشد از یکدست زیاده نباید انداخت تا بخوبی تمام
خواهد گرفت اما تولم تاییی را بر دلیه زنده بسمل کرده پوشیده بسیار داده سر
گرم باید ساخت چونکه تولم تاییی جانور تندتر است در اندک پرزدن مثل برق

ازچشم

از چشم غایب میشود چون زنده بسیار بر دلبه خورده باشد یاد کرده بدلبه بسجید
و گر زنده بر دلبه نداده باشد پس باز آمدن وی دشوار است پیش کار توئلم تاپیی را
لازم است که ریسمان دراز و جانوری زنده با خود داشته باشد تا بوقت
ضرور بکار آید تا گیرا شدن از یک و نیم تا دو گنجشک صباح و از یک و نیم تا دو گنجشک
بشام داده باشد چون نیک گیرا گردد از چهار تا پنج گنجشک هر دو وقت را مقرر
نماید و باسی از روز بر آمده و شب گذشته آب و آرام داده باشد **قسم دویم**
همه گیر کردن توئلم تاپیی باید که بدستور صدر کشاینده طلبیده دوال کند اما ستونه
ندهد چون بهمه و اوی خاطر جمع گردد بعده سهل و باولی داده باشتهای
صادق آورده بصحرا رفته جایکه بیشه و گاه بسیار نباشد دراج را قال کرده اندازد
چون تعقب کرده بگیرد بوجه احسن سیر نموده از روز و شب آرام داده دو سه
روز توقف کرده باز بدستور صدر سیر نموده سرگرم نماید بعد از آن باولی
جوز و مرغابی داده بر چرز انداخته سیر نماید **فصل دویم** کشاییدن و گیرا کردن
توئلم تاپیی بحری و ریگی یعنی دوری چون بدام افتد بدستور صدر طعمه و ارسی
و دست کشتی و شب بیداری کرده در هفت روز بکشاید طلبیده ستونه
داده مستعد نماید بعده قیاغوی مصالح داده باولی سبزک بدهد چون از

بادلی فارغ کرده وسه روز طعمه داری نموده باشتهای کلیل آورده بدستور تولم تائی خراسانی بر سبزک انداخته سیر کنند اگر جفت دوری را باهم یار ساخته بر سبزک اندازد تماشای عجیب میشود که بنظاره کردن تعلق دارد تا گیرا شدن از یک تا یک ونیم گنجشک صباح واز یک تا یک ونیم گنجشک شام داده باشد چون نیک گیرا گردد از یک ونیم تا دو گنجشک صباح واز یک ونیم تا دو گنجشک بشام مقرر کنند اگر اشتهای کمال نداشته باشد پس مسهل داده بر صید اندازد که کاهل نکند اما بوقت اشتهای کمال احتیاط بسیار باید کرد بجهت انکه چون تولم تائی گرسنه میشود با پای خود را جراحت کرده غذای خود می سازد چون زخم میشود باز علاج آن دشوار است بلکه بهمان مرض هلاک میشود بهتر آن است که پیش تا غه پارچه سختیان که عرض وی مقدار یک انگشت باشد بدوزد تا جراحت کردن نتواند فصل سیوم کشائیدن وگیرا کردن تولم تائی هندی که اهل هند ترنتی میخوانند این مشتمل است بچهار قسم

قسم ۲	قسم ۱
دویم لیکه در سبزک گیرکردن تولم تائی	اول بزه گیر کردن کبهل تولم تائی
قسم ۴	قسم ۳

سیوم همه گیر کردن تورتی   چهارم بوتی مار گیر کردن تولم تایی

قسم اول باید که چهار تولم تایی پیشنک بهم رسانیده بدستور صدر شب
بیداری و طعمه داری نموده بگشاید و احتیاط کند که بدماغه نگزد و بعده بنیاد
طلبیدن انداز و باید که دلبه از بازوی بره ساخته از پرچهٔ گوشت بسته از مسافه صله
یکدرع نموده آهسته آهسته لغره کند چون آیده بدلبه چسپید سیر نماید
بدین طریق هر یک را جدا جدا طلبیده سیر نموده باشد تا که مقدار یک گز
اندازی رسد بعده دو تولم تایی را باهم طلبیده سیر کرده باشد که با یکدیگر یار
شوند چون بیله رسد دوال کرده بر دلبه کردان طلبیده ستونه داده مستعد
نموده قیاغو صالح داده بابلی بره بدهد چون بر بادلی سرگرم گردند چند روز
طعمه داری کرده با اشتهای صادق آورده مابین نماز ظهر و عصر جائیکه بره تنها باشد
بقابو آیده هر چهار تولم تایی را یکمرتبه انداز و چون تردد کرده بگیرند بجلدی تمام
خود را رساند که بتولم تایی تشویش نرسد بوجه احسن سیر کرده آورده بر
پیتوار بسته از روز و شب آسوده و به علی الصباح بدستور سابق بدست
گرفته دست کشی و طعمه داری کردن گیرد بدین طریق دو سه روز در میان
داده با اشتهای کمال آورده بر بره تنها انداخته سر کند تا ده دست بر بره تنها

سیر نموده سرگرم نماید بعد ازان هرچند که انبوه بزه باشد البته خواهند گرفت لیکن در انبوه نباید انداختن بجهة انکه اگر پراکنده شده هریک جدا جدا تردد کرده بچینند البته تشویش خواهد رسید؛ این احتیاط لازم است تا گیرا شدن از یک و نیم تا دو گنجشک صباح و از یک و نیم تا دو بشام داده باشد چون نیک گیرا گردد از چهار تا پنج گنجشک هر دو وقت را مقرر نماید قسم دویم لبکه و سنقرک گیرکردن تولم تایی باید که جفت تولم تایی که بشینک باشد بهم رسانیده بدستور صدر کشائیده برخواندنی طلبیده سرگرم نموده دوال کرده ستونه داده مستعد نماید بعده قیاغوی مصالح داده باشتهای کمال آورده باولی لبکه و سنقرک داده بصحرا برده بر لبکه تنها انداخته سیر نموده آن روز و شب آسودن دهد بدین طریق دو سه روز درمیان داده باشتهای صادق آورده سیر کرده باشد اما بجز لبکه و سنقرک بر دیگر جانور نه اندازد چنانچه دراج و کاروانک است اینچنین صید بآسانی بدست می آید بنابرآن همراه سنقرک دو روج گرفتن کاهل کرده تنزل میکند تولم تایی لبکه گیر را هرگز بر دراج وغیره نه اندازد و مثل شاهین گاه گاه یکخوره کرده باشد قسم سیوم همه گیر کردن تولم تایی باید که بدستور صدر کشائیده برخواندنی طلبیده سرگرم نماید

لیکن ستونه ندهد جهت آنکه از ستونه دادن عادت خطا کردن میگیرد
اگر ستونه ندهد اغلب است که خطا کم کند چون بطلب مستعد گردد دوال کرده
باولی دراج باو داده باشتهای صادق آورده بر دراج انداخته سیر کند
آن روز و شب آرام دهد بدین طریق دو روز در میان داده بر دراج
سیر نموده باشد چون بر دراج سرگرم گردد یک باولی کار و زنک آورده
دو سه دست برکار و زنک سیر کرده سرگرم نموده یک باولی چرز داده باشتهای
کمال آورده بر چرز انداخته سیر کند چون بر چرز سیر گردد باید که پی در پی تا ده مرتبه
یکدست سیر کرده باشد که عاشق چرز گردد زنهار از چرز جدا کرده بار دیگر نه
اندازد و چون بر چرز خوب سرگرم شود بعد از آن بر مرغابی اندازد اگر گیرد
بهتر والا یکدو باولی مرغابی داده سیر نماید **قسم چهارم** بوتی مار گیر کردن
تولم تایی بدانکه تولم تایی بدست آورده بدستور صدر کشاییده بر دو لبه
بازوی بوتیمار طلبیده تا که به یله رسد بعده دوال کرده بر دو لبه روان طلبیده
ستونه داده سرگرم نموده باولی کبوتر و بوتی مار داده مسهل بدهد چون
از مسهل فارغ شود بحالت اصلی آورده یک بوتی مار تازه که فی الفور
گرفته باشد از دور بپرانند چون خبردار شده روان کرده تماغه تولم تایی فرود

آورده نموده سر دهد چون تردد کرده بگیرد بوجه احسن سیر نموده آن روز و شب
آسوده دهد علی الصباح بدست گرفته طعمه داری و شب بیداری کرده دو سه
روز درمیان داده تا بین نماز ظهر و عصر جائی که بوتیمار سنج رود در مواشیی باشند
اول بوتیمار را بپرانند که از مواشیی دور رود بعده تومالم تائی را اندازد وقتی که بگیرد
سیر نموده بدستور صدر یکشبان روز آسوده داشته دو سه روز دست
کشتی و طعمه داری کرده با اشتهای صادق آورده بر بوتیمار انداخته سیر نموده
باشد اما برای تولم تائی پیر شکار و دانا باید کار هر خام خیال نیست که بدعا گیرا کند
بعضی از استادان برزغن مستعد میکنند چون سر میدهند فراز و نشیب شده
با وج آسمان رفته بجیده میگردد شرط گیرا کردن این است لیکن در فن جانور
داری استاد گرفتن لازم است بی استاد بکمالیت نخواهد رسید اگرچه
چندبار نامه خوانده باشد مشهور است که جای استاد خالیست **باب بیست و چهارم**
یکخوره کردن جانوران این مشتمل بر دو فصل است

فصل ۱ **فصل ۲**

اول طریق یکخوره کردن جانوران — دویم در مالش یکخوره کردن جانوران

فصل اول یکخوره کردن جانوران بدانکه جمیع سیاه چشم را گاه گاه یکخوره

ادن

کردن لازم است چون خواهد که یکخوره کند باید که اخر روز جانور را نیم سیر نموده بدارد
علی الصباح بردلبه طلبیده کبوتر یا فاخته بسمل نموده خون و دل وا داده ابدار ه ور شکم
او پر کرده خون الوده بدهد و بالای آن لقمه چند از زنده مذکور خورانیده سیر نموده
بدارد اما از معتاد هر دو وقت مقدار یک گنجشک کم بدهد چون طعمه را فرو برد
قیاغو داده بدارد بدین طریق گاه گاه یکخوره کرده باشد **فصل دویم**
در منافع یکخوره بدانکه جانور در چشم را یکخوره نقصان کمال دارد و حدوث
علت آرد چنانچه سنگ شکم و باد شکم و ناگواری و مانند این میر شکار
دانا هرگز زرد چشم را یکخوره نمیکند مگر در هنگام گریز که آنجا بی اختیار است چونکه
در موسم گریز از غایت فربهی گاه گاه طعمه را نمی خورد از ناخوردن طعمه در موسم
گریز هیچ آفتی و ضرری نمیرسد بجهت آنکه اندرون جانور چرب باشد
باب بیست و پنجم کشاله کردن و سر ساختن جانوران این مشتمل بدو فصل است

فصل ۱ | **فصل ۲**

اوّل طریق کشاله کردن جانوران | دویم طریق سر ساختن جانوران

فصل اوّل طریق کشاله کردن مشتمل بدو قسم است

قسم ۱ | **قسم ۲**

اوّل کشاله کردن درد چشم　　　　دویم کشاله کردن سیاه چشم

قسم اوّل چون باز جوانه برغابلی وغیره سیر کرده بعده بوقت طعمه صباح
از راتب چهارم حصه کم داده دست کشی نموده مابین نماز ظهر و عصر گشته
کلنک وقاز آورده کردن وبازوی کشته مذکور بدست گرفته بنماید چون
آمده بچسپید یک کنجشک بسمل کرده بالای کشته مذکور بکید و لقمه خورانیده از
کشته جدا کرده بدین طریق دو سه مرتبه چسپانده بر کشته کلنک زنده بسمل
نموده سیر کرده باشد کساله باشه وغیره نیز چنین است اما اینها را بدست
گرفته بنماید کشته را هیو بر تافته داده باشد قسم دویم کشاله کردن
سیاه چشم چون شاهین وغیره بطلب ارا استه کرده مابین نماز ظهر و عصر از
راتب طعمه چهارم کم بدهد وقیاغو از روز بباید داد چون پاسی از شب بماند
جانور مذکور را بدست گرفته مشعلها روشن کرده کلنک آورده کردن دیک
بازوی او از یکطرف بگیرد و بازوی دیگر را از دست دیگر گرفته از مفاصله دو دریع
بنماید چون میل گرفتن کند چسپانیده کنجشک بسمل کرده سینه چاک نموده بکید
لقمه چشانده تماغه پوشانده از کلنک مذکور جدا کرده بعد از ساعتی باز
بکلنک چسپانده بدستور صدر جدا کرده بدست گیرد بدین طریق سه چهار

مرتبه یک گنجشک بسمل کرده هر دو سینه او خون آلوده داده تماغه بپوشانده
بدارد و دو سه روز در میان داده کشاله کرده باشند تا که بجد رفتن تماغه نیلی
توقف نجنبید تا بداند که بر کشاله سرگرم شده است بعد ازان بادلی داده
سرگرم نموده کیرا کند فواید کشاله آن است که تمام روز جانور در تماغه تصور
کشاله میکند چون رامیبیند کشاله بند اشته برغبت تمام بی توقف میجنبید
و شاهین و بحری که بچکانک زود نمیجنبید سبب اینست که بی کشاله بادلی
میدهند یکایک که جانور بزرگ رامی بیند می ترسد بجهت ان کشاله بسیاه
چشم لازم است **فصل دویم** چون شاهین و امی و بحری وغیره سیاه
چشم بطلب آرا بسته کرده باید که از هر دو بازوی جانور سه سه شهبر از ریسمان
خام بسته چند روز پی در پی بر جانوران ریزه چنانچه کبوتر و فاخته و شارک
و مانند این انداخته سیر کرده باشد یقین است که رسیدن نتواند خالی
افتاده خجل شده برگشته خواهد آمد چون برگرد لغزه کرده بدلبه چسپانده سیر
ساخته باشد هر روز چند مرتبه بدین طریق گردانیده بر دلبه چسپانده سیر نموده
باشد تا که مطلق بسوی جانوران ریزه میل نکند هر چند که از جانوران میوه
بیدل کرده بهتر باشد چون خاطر جمع کرد که اکنون هرگز تعقیب جانور ریزه

طریق آماده ساختن جانوران

نخواهد کرد و بعده پرهای بسته را کشاده بادلی کلان داده سیر نماید اغلب است که صید خود را
گذاشته تعقب جانور ریزه نخواهد کرد و بدین طریق جمیع سیاه چشم را
سیر ساختن لازم است چنانچه شاهین و بحری را از کبوتر و فاخته و لبکه و طوطی
و مانند آن سیر نماید و شنقار و چرخ را از بوتیمار و واق و زاغ ابلق مانند آن
و لگر را از شارک و غوغائی و بونه ولاده و مانند این سیر نماید و تولم تائی را از
ویدراز و کنجشک و فاخته خورد و شارک و غوغائی و مانند آن سیر نموده بعده او
بادلی داده گیرا کنند تا تعقب صید ریزه نخواهد کرد **باب بیست و ششم** ۲۶
طریق بادلی دادن جانوران و انداختن بر صید این مشتمل بر دو فصل است

فصل ۲	**فصل** ۱
دویم دستور بر صید انداختن جانوران	اوّل طریق بادلی دادن جانوران

فصل اوّل طریق بادلی جانوران این بر دو قسم است

قسم ۲	**قسم** ۱
دویم طریق بادلی سیاه چشم	اوّل طریق بادلی در چشم

قسم اوّل طریق بادلی در چشم این چهار نوع است **نوع اوّل** چون
باز بهمه وادی مستعد کرد و بعده جزر آورده در سیرگاه برده بپای او ریسمان

دراز

دراز و باریک بسته در چشم راست او بری گذارنده باز را نموده بپرانند وقتی
که بریدن گیرد و اشتهائی نکند دست خور اقرار داشته بسهولیت اندازد
چون تعقب کرده بگیرد بوجه احسن سیر کرده از روز در پاس اول بدست نگیرد
آسودن دهد وقتی که پاسی از شب باقی ماند برخواسته بدست گرفته
در روشنی چراغ بنشیند دو سه بادلی بدین طریق داده سرگرم کرده سه
چهار روز بصحرا رفته باز را طلبیده سیر نموده باشد که گاهی انجا نکرده باشد
بعد ازان یکبادلی در صحرا چنان بدهد که باز بداند که جرز صحرائی را گرفته ام باید که
بجرز تازه بدست آورده یک ادم را بگوید که در بیشه پنهان شده بنشیند
بعده باز را بدست گرفته بر اسپ سوار شده بدستور صید کردن روان
گردد و مردمان پیاده بدست خود چوبها گرفته بیشه ها را زدن گیرند بدین
طریق صف زده اهسته اهسته روان شوند و یکایک جرز بند کور را
از دور بپرانند چون بریدن گیرد باز را سر دهد وقتی که ترد د کرده بگیرد بوجه
احسن سیر نموده از روز و شب آسودن دهد علی الصباح بدست گرفته
بدستور سابق طعمه داری و شب بیداری کرده دو سه روز درمیان
داده بر جرز صحرائی انداخته سیر نماید اما باولی مرغابی را بدین طریق بدهد

باید که اوّل کبوتر صحرائی را دم کنده چند پر از بازوی او چیده بروی آب تنک در تاریکی صبح چنان پوشیده پرانده بدهد که باز کبوتر را نشناسد بدین طریق دو کبوتر داده بعده مرغابی آورده در چشم راست او پری گذرانده در تاریکی صبح پرانده بدهد اگر مرغابی پیدا نشود پس کبوتر بدهد هر سه با ولی مرغابی را بدستور صدر چنان بدهد که باز بداند که مرغابی صحرائی گرفته ام چون سرکرم گردد دسته دست بروی آب تنک سیر کرده بعده بروی آب گشاده انداخته سرکرم نماید چون مرغابی سرکرم گردد بعده بر سر خاب انداخته سیر کند اما مرتبه اول از قابو باید انداخت که خطا کرده بیدل نگردد چون باز بر مرغابی در خاب دچرز سرکرم شده خانه گریز گردد بعده باشتهای صادق آورده چند روز کشاله کرده قرقره آورده از مسافت چهار ذرع بنماید چون آمده بچسپید کبوتر یا فاخته بسمل کرده سیر نماید و دو سه روز درمیان داده قرقره دیگر آورده چشم دوخته منقار بسته از مسافت بیست ذرع بنماید چون رغبت گرفتن کند بهوا پراینده باز را سر دهد چون تعقب کرده بگیرد بسمل کرده خون و دل داده سیر نموده پاره از روز آسوده دهد بدین طریق سه چهار روز توقف کرده باشتهای کمال آورده قرقره سیوم آورده چند پر

از بازی او چیده منقار بسته در میدان از کاه خانه ساخته شخصی قرقرهٔ مذکور را
گرفته در آن خانه بنشیند بعده بر اسپ سوار شده باز را بدست نشانده
بند چخاول کشیده بطریق صید کردن قریب آن کاه خانه بیاید بعده
انکه درون خانه است باهستگی تمام قرقره را چنان بگذارد که باز معلوم نکند
که این باولی است وقتی که قرقره را دیدن گیرد اسپ را جلد کرده قرقره بیاید
چون پریدن گیرد باز را بدستور اندازد چون دنبال کرده بگیرد خود را بجلدی
تمام رسانیده قرقره را مستحکم گیرد که طپیدن نتواند بعده بسمل نموده بوجه احسن
سیر کرده از فور و شب دست کشی و شب بیداری نکنند علی الصباح
بدست گرفته بدستور صدر دست کشی و طعمه داری کرده باشد **نوع دویم**
طریق باولی باشه چون باشه بهمه وادی آراسته کرد باید که شارک آورده
در پای او ریسمان باریک دور از بسته منقار شکسته چند پر از بازوی او راست
چیده در میدان هنجی بگذارد که باشه معلوم نکند که این باولی است چون شارک
مذکور را دیدن گیرد باشه را نموده انداخته سیر نموده بدستور باز آرام داده
دو سه روز طعمه داری و شب بیداری کرده بر صید اندازد و باولی مرغابی
بدستور باز بدهد **نوع سیوم** طریق باولی کهند بسره وغیره باید که دو باولی

شارک بدستور باشه داده سرگرم نموده بعده دراج آورده در پای او ریسمان
بدرازی سه درع بسته چشم دوخته ریسمان مذکور بدست گرفته بکشد پسره
بنماید چون رغبت گرفتن کند بهوا پرانده کهنه پسره را سر دهد چون دنبال کرده
بگیرد بوجه احسن سیر نموده پاره آرام داده باز دست کشی و شب بیداری
کرده دو سه روز توقف نموده بصحرا رفته در چشم راست دراج بری گذرانده
در بیشه چنان پنهان نموده بدهد که کهنه پسره نداند که باین باولی است چون
بگیرد بدستور صدر سیر نموده دو سه روز در میان داده پاشتهای کمال آورده
یک دراج تازه که فی الفور باشد در پای او بدرازی سه درع ریسمان
بسته مابین نماز ظهر و عصر کهنه پسره را گرفته بر اسپ سوار شده در بیشه
بطریق صید کردن در آمده صف بسته آهسته آهسته روان کرده و مردمان
پیاده بیشه ها را از چوب زدن گیرند در آن حالت دراج را چنان پرانده کهنه
پسره را سر داده سیر کند که کهنه پسره بداند که من دراج صحرائی گرفته ام بوجه
احسن سیر کرده امروز و شب آسودن دهد علی الصباح بدستی گرفته دو سه روز طعمه داده از
و شب بیداری کرده سیر نموده باشد دباولی اسکیره و بیگره و بیسره و جیتره
نیز چنین است اگر خواهد که پسره شل باشد دراج را بگیرد پس بدین طریق ده باولی

دراج داده سرگرم نموده گیرا کند **نوع چهارم** طریق باولی شکره باید که شارک آورده منقار زیرین و دو ناخن انگشت عقب شکسته وچند پر از بازوی او کنده شکره مذکور را در شب گرفته شارک مذکور را بهوا برانیده شکره را نیز انداخته بدستور کهنه بپیره سیر ساخته یکدو روز درمیان داده یک شارک دیگر بهم رسانیده بدستور صدر منقار و ناخن شکسته در صحرا بگذارد که دیگر بر ود بعده شکره را در مشت گرفته از قابو انداخته سیر نموده تا یکپاس آرام داده بدست گرفته دو سه روز طعمه داری کرده باشتهای کامل آورده بر شارک صحرائی سیر کرده سرگرم نموده بعده باولی لیکه و کار دانک و بوتیمار بدین طریق باولی داده گیرا کند چون خواهد که شکره دراج را مثل باشه بگیرد باید که جانور دیگر ننماید چون بهمه وادی آراسته کرد دراج آورده چشم دوخته ریسمان باریک دوراز در پایش بسته چند پر از بازوی او چیده بهوا برانیده شکره را دست رو سر داده سیر کرده تا یکپاس آرام داده باز بدست گرفته دو سه روز طعمه داری کرده باشتهای صادق آورده دراج دویم را پارهٔ چیلک داده بدستور صدر برانیده سیر نماید بعده دراج سیوم را نیم چشم کرده بمقدار سه ذرع ریسمان باریک دوراز پای دراج مذکور بسته در بیشه پنهان کرده شکره را

بدست نشانده بر اسپ سوار شده بطریق صید کردن در بیشه در آمده مردمان
پیاده را بگوید که بیشها را زدن و غوغا کردن گیرند در آن حالت دراج بند کور پر
اینده شکره را و دست رو اندازد چون تعقب کرده بگیرد بوجه احسن سیر نموده
اندرون و شب بدست بگرد آسودن و بدین طریق دراج چهارم آورده
در چشم راست او بری گذارنده بدستور صدر در بیشه پراینده بدهد اما در
هر مرتبه از دور تر انداخته باشد چون خوب سرگرم کرد بعده بسمل داده بر صید
انداخته سیر نموده باشد **قسم دویم** طریق بادلی سیاه چشم این مشتمل
بهفت نوع است **نوع اول** چون شاهین بهمه وادی آراسته کرد باید که
کلمرغ آورده منقار و پنجها را بریسمان پیچیده مستحکم بسته مابین نماز ظهر و عصر
در سیرگاه رفته از یکدست کردن و یکبار روی کلمرغ گرفته باز وی دیگر را بدست
دیگر نیز گرفته از مفاصلهٔ چهار پنج ذرع بنماید چون آمده بچسبد فی الفور کبوتر صحرائی را
در بغل کلمرغ بند کور پنهان کرده بسمل نموده سینه چاک کرده ابداره در شکم او بر
کرده بوجه احسن سیر نماید که شاهین بداند که گوشت کلمرغ خورده ام دو سه روز
طعمه داری نموده بدستور صدر منقار و ناخن کلمرغ بسته هر دو بازوی کلمرغ
بدست گرفته بشب بنماید چون قصد گرفتن کند تا عنه پوشانده بار دیگر هر دو بازوی

کلمرغ

76

کلمرغ مذکور بدست گرفته بنماید چون متوجه شود بهوا برتابد چون آمده بچسبد
بدستور صدر کبوتر بسمل کرده سیر نموده دو سه روز در میان داده بدستور
صدر از مفاصلهٔ یک گز اندازی پرانده شاهین را انداخته سیر سازد چون
سیر گرم شود قیاغوی مصالح داده یک کلمرغ تازه که فی الفور گرفته باشند بدستور
صدر منقار و ناخن بسته در چشم راست او پری گذرانده بهوا سر دهد چون
برزدن گیرد تماغه فرو آورده بطریق استادانه اندازد چون ترد وا کرده بگیرد
کبوتر را در بغل کلمرغ پنهان کرده بسمل نموده بوجه احسن سیر نموده سه چهار روز
در میان داده مسهل با فتیله بدهد چون بحالت اصلی بیاید بهوا رفته بر کلمرغ
سیر نماید چون چند دست سیر شده سر گرم گردد بدین طریق باولی قرقره و
کلنگ بچسبد باید که پرچهٔ گوشت بر پشت کلنگ بسته بچسباند **نوع دویم** طریق
باولی شاهین وامی چون شاهین فلک گاز را استونه داده سرد نموده فارغ
کرده بعده قیاغوی مصالح داده بره آورده منقار بسته چشم دوخته از مفاصلهٔ
سه چهار ذرع کردن و باز دید بدست گرفته بنماید چون آمده بچسبد کبوتر یا فاخته را
در بغل بره پنهان نموده بسمل کرده سیر نماید بدین طریق یکروز در میان
داده باز برد آورده از مفاصلهٔ دو گز اندازی ریسمان دراز در پای او بسته نماید

چون قصد گرفتن کند بهوا پرتاود چون آمده بچسبد بوجه احسن سیر نموده دو روز طعمه
داری کرده بدستور سابق بزه را اندک جهلک داده بپرانند چون بپریدن گیرد تماغه
فرو آورده باندازد و چون تردد کرده بگیرد بوجه احسن سیر کرده سه چهار روز طعمه داری
و دست کشی کرده فتیله داده بعده بزه تازه آورده مابین نماز ظهر و عصر بصحرا رفته بزه
مذکور را بپرانند چون خبردار شده پارهٔ دور برود و بعد ازان شاهین را باندازد
تعقب کرده و بالای شده بگردد سیر نموده ازروز و شب بدست بگیرد آسودن
دهد علی الصباح بدست گرفته بدستور سابق دست کشی و شب بیداری کرده
باشد اگر شاهین ره نورد باشد باید که در سیرگاه شاهین را استاده کنند
وقتی که خوب بلند گردد چرز یا مرغابی را بگذارد چون آمده تردد کرده بگیرد بوجه احسن
سیر کرده ازروز و شب آسودن دهد بدین طریق دو سه باولی داده سرگرم نماید
نوع سیوم طریق باولی بحری چون کشاله کرده سرد ساخته فارغ شود بعده بقار
آورده منقار بسته چشم دوخته بر زمین بر تافته بنماید چون آمده بچسبد بسمل نموده
بوجه احسن سیر نموده دو سه روز در میان داده باریک بقار ریسمان باریک دور
از دو پای او بسته از مفاصلهٔ ده دوازده ذرع ریسمان مذکور بدست گرفته دیگری
آورده در چشم راست او بری گذارنده بهوا برانند چون بپریدن گیرد بجر یا انداخته

بدستور صدر رسم نموده سه چهار روز توقف کرده قیاغوی مصالح داده باشتهای
کمال آورده باولی سیوم بدهد باید که ههقار تازه بهم رسانیده هر دو چشم او
وا نموده در سیرگاه سر دهد چون خبردار شده بریده پاره دور برود لعبده تماغه
بجریرافروز آورده بنماید چون رغبت گرفتن کند سر دهد وقتی که تردد کرده بگیرد
بسمل نموده بوجه احسن سیر کرده بر تغل بسته از روز و شب بدست بگیرد
آشنون وهد بدین طریق دو سه روز در میان داده بر ههقار انداخته سیر نماید
اگر کلنگ بگیر کند باید که از یکباولی ههقار زیاده ندهد لعبده دو باولی قرقره
بدستور صدر داده باشتهای صادق آورده سیر نماید چون بر قرقره
سرگرم گردد بدین نمط بکند و باولی کلنگ نیز داده بگیرا کند **نوع چهارم**
طریق باولی شنقار چون شنقار بهمه وادی آراسته گردد باید که ههقار
آورده بدستور بحری یکباولی داده دو سه روز در میان نموده قرقره آورده
نیم چشم کرده پای او در ریسمان دراز بسته در سیرگاه رفته شنقار را نموده بپراند
چون رغبت گرفتن کند انداخته سیر نماید بدین طریق دو سه روز توقف
کرده قیاغوی مصالح داده باولی سیوم را چشم کشاده در صحرا بگذارد وقتی
که بریده پاره دور برود تماغه دور آورده سر دهد چون تعقب کرده بگیرد بسمل کرده

بوجه احسن سیر نموده از روز و شب آسوده ندهد بعده مسهل داده بر قورقهٔ
صحرائی اندازد **نوع پنجم** باولی دادن چرغ فلک تاز چون همه وادی آراسته
کرده باید که هنقار با کلمرغ آورده چشم دوخته از دور بنماید چون رغبت گرفتن
کند بهوا پراینده چرغ را سر دهد وقتی که تردد کرده بگیرد سیر نموده دو سه روز
درمیان داده یکبا ولی قورقه بدین طریق داده سیر نموده دو سه روز
توقف کرده قیاغوی مصالح داده باشتهای صادق آورده یک قورقه دیگر
بهم رسانیده چشم کشاده در سیرگاه بگذارد چون پریده خبردار شده روان
کرده چرغ را نموده سر دهد چون تردد کرده بگیرد بوجه احسن سیر نموده سه چهار روز
توقف نموده یک قورقهٔ تازه که فی الفور گرفته باشد در صحرا رفته بگذارد
چون پریده دور برود در آن زمان چرغ را سر دهد چون ته و بالا شده محنت
کرده بگیرد بوجه احسن سیر نموده سه چهار روز درمیان داده باشتهای صادق
آورده بر قورقه صحرائی اندازد اما در باولی دادن احتیاط بسیار باید کرد که
باولی شناس نگردد عجب خاصیت چرغ است که باولی را زود می فهمد چون
باولی را میگذارند تعقیب کرده میگیرد و بر صید صحرائی نمیرود خصوصا در باولیا
نای آخر احتیاط بسیار باید کرد اکثر دیده که از چرغ باولی شناس تردد کرده

عاجز

عاجز گشته اند اما هیچ سود نکرده بنابر آن استادان فرموده اند که چرغ را
چنان باولی بدهد که چرغ بداند که صید صحرائی گرفته ام بهمان کال کلنک
صحرائی را ترد کرده پیکر دو چرغ ره نورد را نیز بدین طریق باولی بدهد اما
استاده نموده باحتیاط باولی داده سرگرم نماید نوع ششم طریق باولی
دادن لگر فلک تاز چون بهمه وادی اراسته گردد باید که اول قیاغوی
مصالح داده با شتهای کال آورده بزه بهم رسانیده چشم دوخته
ریسمان دراز در پایش بسته از مفاصلهٔ هفت ورع بنماید چون آمده
انجیده یک کنجشک بسمل کرده سینه چاک نموده دو سه لقمه گرم گرم خورانیده
تماغه پوشانده از بزه مذکور جدا کرده بدست گرفته بارهٔ توقف نموده بار
دیگر از دورتر بهوا برتاود چون بر زمین افتد لگر را سر دهد چون آمده بگیرد
محکم گیرد که بزه طپیدن نتواند بعده بسمل کرده سیر نموده امروز بارهٔ آرام دهد
بعده یکدو روز طعمه واری نموده باولی دویم بدهد باید که بزهٔ دویم را نیم چشم
کرده ریسمان دراز در پای او بسته از دورتر هردو بازوی بزه مذکور بدست
گرفته بهوا برتافته لگر را بنماید اگر خواهش بطپید زودتر تماغه پوشانده بار دیگر
بدستور صدر هردو بازوی بزه بدست گرفته لگر را نموده بهوا برتابد وقتی که

خبردار شده بریدن کیرد لکرا سرو هدچون تعقب کرده بکیرد سیر کرده دوسه
طعمه داری نموده باولی سیوم آورده درچشم راست او نبری کذرانده مقدار
یک شبر پارچه را از خون آلوده نموده درپای بزه بسته درسیرکاه بکذارد چون
بریدن کیرد لکرا از دورتر نموده باندازد وقتی که تردد کرده بکیرد بوجه احسن سیر کرده
از روز تا یک پاس آرام داده بدست کرفته چهار و پنج روز بر دلبه خوانده قیا غوی
مصالح داده باشتهای صادق آورده باولی چهارم بدهد بدین طریق باید که
بزه تازه بهم رسانیده کلاه پوشانده بدارد و چشم او نه دوزد و آب و آرام
داده بعد از آن مابین نماز ظهر و عصر درسیرکاه رفته بدستور صدر بکذارد که خبردار
شده ببرواز آمده روان کردد بعده لکرا تماغه فوز آورده سرو هدچون همراه بزه
ته و بالا شده تردد کرده بکیرد بجلدی تمام خود را رسانیده بوجه احسن سیر ساخته
بر تغل بسته از روز و شب آرام داده چهار پنج روز طعمه داری نموده بر بزه تنها
انداخته سیر نماید طریق باولی خرکوش چون لکر بهمه وادی آراسته کردد
باید که مسهل داده بحالت اصلی آورده خرکوش را درسیرکاه از مفاصله هفت
دریغ بنماید چون آمده بجهد محکم کیرد که لکر دل زده نکردد و سک را نیز حاضر دارد
بعده ران خرکوش مذکور چاک کرده یکدو لقمه خورانده تماغه پوشانده از خرکوش

جداکده

جدا کرده پارهٔ توقف نموده بار دیگر از مسافهٔ ده ذرع بنماید چون آمده بگیرد
بسمل کرده سیر نموده آنروز تا یکپاس آرام بدهد روز دیگر بر دلیه خوانده طعمه
داری کرده روز سیوم یک خرگوش دیگر آورده هر دو دست وی بطناب مستحکم
بسته در سیرگاه گذاشته لگر را سر دهد چون آمده بگیرد بدستور صدر محکم گرفته
بسمل کرده سیر نموده دو سه روز در میان داده خرگوش سیوم آورده هر دو
دست او بر ریسمان محکم بسته در صحرا گذاشته لگر را سر دهد که گاهی آنجا سیر
نکرده باشد چون لگر تعقیب کرده دو سه ستونه کند بعده سگ را بگذارد
اگر بدود لگر بگیرد چون تردد بگیرد بوجه احسن سیر کرده آنروز و اول شب آرام
بدهد چون پاسی از شب بماند برخواسته بدست گرفته در روشنی چراغ
بنشیند بدین طریق سه چهار روز بر دلیه خوانده با ششتهای صادق آورده
خرگوش چهار می را دست و پا گشاده در صحرا بگذارد وقتی که خبردار شده
گریختن گیرد لگر و سگ را باهم متصل سر دهد چون محنت و تردد بگیرد بوجه احسن
سیر ساخته آنروز و شب بدست بگیرد و آسودن دهد بعده دو سه روز
در میان داده با ششتهای صادق داده بر خرگوش صحرائی انداخته
سیر نماید نوع هفتم طریق بادلی تولم تائی چون همه وادی را آراسته کرده

سبزک بالیکه آورده چشم دوخته ریسمان تنک و دراز در بالش بسته ریسمان مذکور بدست گرفته دور ایستاده تماغه تولم تایی فرو آورده باولی را بهوا براینده بنماید چون برغبت بطپید فی الفور تماغه پوشانده ساعتی توقف کرده بار دیگر بدستور صدر بهوا براینده تولم تایی را سر دهد چون تعقیب کرده بگیرد بآهستگی تمام نزدیک رفته بسمل نموده سیر کرده از روز تا یکپاس آرام داده دو سه روز دست کشی و طعمه داری کرده سبزک دویم را آورده در چشم راست او بری گذارنده ریسمان بدرازی هفت دست در بالش بسته از دور رها کرده تولم تایی را نموده سر دهد چون تردد کرده بگیرد بدستور صدر بسمل کرده دو سه روز دیگر میان داده باشتهای کامل آورده سبزک سیوم که فی الفور گرفته باشد در صحرا گذاشته تولم تایی را نموده سر دهد چون تردد کرده فراز نشیب شده بگیرد بسمل کرده بوجه احسن سیر کرده از روز و شب آسوده ن دهد بعده چهار روز در میان داده بر سبزک صحرایی انداخته سیر سازد طریق باولی دراج وغیره دادن باید که دراج آورده در چشم او بری گذارانده بهوا براینده بدهد چون بگیرد بوجه احسن سیر کرده دو سه روز در میان داده دراج دیگر آورده هر دو چشم او گشاده در صحرا گذاشته تولم تایی را نموده سر دهد چون تعقیب

کرده بگیر و بلوجه احسن سیر کرده از روز و شب بدست بگیرد و آسوده و بد بعده
دو سه روز در بیابان داده بر دراج صحرائی اندازد **طریق** بادلی کهل تولم تائی
بندی چون همه وادی آراسته شوند قیاغوی مصالح داده بزه آورده بر
پشت او پارچه گوشت بسته از مفاصل پنج درع هر دو بازوی بزه مذکور گرفته
تولم تائی ها را بنماید چون رغبت گرفتن کنند یکبارگی سیر دهد وقتی آنده بجسپید
باید که بجهت هر یک تولم تائی یک یک گنجشک جدا جدا بسمل کرده بزیر بازوی بزه مذکور
پنهان کرده چنان سیر نماید که تولم تائی ها بدانند که گوشت بزه خورده ام بعده
دو سه روز بر دلیه طلبیده سرگرم نموده با شتهای کامل آورده بدستور صدر
بزه را بنماید اما گوشت بر پشت بزه نه بندد و چون آنده بجسپید فی الفور بسمل کرده
سیر نموده دو سه روز طعمه واری کرده بزه سیوم را چشم دوخته از دور بنماید
چون تولم تائی ها بسوی بزه بریدن گیرند باهستگی بهوا برید وقتی که آنده
بجسپد بدستور سابق سیر نموده دو سه روز توقف کرده بزه چهارم آورده
بنیم چشم کرده در صحرا گذاشته تولم تائی ها را سرداده سیر نموده از روز تا یک پاس
آرام داده دو سه روز طعمه واری کرده بعده بزه پنجم بهم رسانند که فی الفور گرفته
باشند هر دو چشم او گشاده مقدار چهار انگشت پارچه کرباس را از خون آلوده

کرده بر پشت بزه مذکور بسته بصحرا رفته بگذارد و وقتی که بر بیده خبردار شده روان
کرد بعده تماغه تولم تائی گرفته یکبارگی سر داده سیب را تبازد چون نه و بالا شده
تردد کرده بگیرند بجلدی تمام خود را رسانیده بزهٔ مذکور را مستحکم گرفته بسمل کرده
بوجه احسن سیر نموده از روز و شب بدست بگیرد و آسودن وهد بدین طریق سه
چهار روز شب بیداری و طعمه داری نموده بر بزهٔ صحرائی اندازد و گیر کرده طریق
بادلی دادن بوتیمار چون تولم تائی بهمه وادی آراسته کرده باید که کبوتر سفید
آورده دم کنده در پای او ریسمان دراز بسته دور ایستاده ریسمان بدست
گرفته کبوتر را بهوا پرانیده بنماید چون بطپید تماغه پوشانده ساعتی توقف
نموده بار دیگر بنماید وقتی که تولم تائی بسوی کبوتر پریدن گیرد کبوتر مذکور را بپراند
چون تعقب کرده بگیرد سیر نموده دو سه روز در میان داده یک کبوتر بدستور
صدر داده و دو سه روز بر دولبه خوانده قیاغوی مصالح بدهد بعده بوتیمار آورده
هر دو چشم او دوخته منقار شکسته ریسمان دراز در پایش بسته از دور بنماید
چون آمده بچسبد فی الفور گنجشک بسمل کرده سینه چاک نموده دو سه لقمه چشانند
تماغه پوشانده از بوتیمار جدا کرده ساعتی توقف کرده از دور بنماید چون تولم
تائی بریدن گیرد بوتیمار را بهوا پراند درین صورت سرگرم شده خواهد گرفت

چون

چون بگیرد بسمل کرده سیر نموده از روز تا یکپاس آرام داده دو سه روز طعمه داری
کرده باشتهای کامل آورده بوتیمار تازه بهم رسانیده چشم گشاده منقار شکسته
بپراند وقتی که پریدن گیرد تولم تایی را سر دهد چون تعقب کرده بگیرد بوجه احسن
سیر کرده از روز و شب بدست بگیرد آسودن دهد بدین طریق دو سه روز
درمیان داده باشتهای صادق آورده بر بوتیمار صحرائی اندازد فصل دویم
دستور انداختن جانوران بر صید این مشتمل بر دو قسم است

قسم ۱	قسم ۲
اول دستور انداختن درد چشم	دویم دستور انداختن سیاه چشم

قسم اول بدانکه باز را بر صید چنان اندازد که از نج بازدار بدم اسپ رسد
و باشه را بر صید چنان اندازد که اگر بیضه در بغل داشته باشد نه افتد چون خواهد
که باز را بر دراج اندازد هرگاه که دراج بپرد باید که دست خود را نگاه داشته بسهولت
اندازد و اشترابی کرده بازی نخورد تا که بلند شده بیک طرف مائل نشود هرگز نه
اندازد و اگر بعد مایل شدن یکطرف باز را اندازد هر چند که دراج میل بخفیض کند
باز نیز بمقدار آن فرو رفته بی تشویش باسانی تمام جسته خواهد گرفت
اگر اشترابی کرده بر دراج اندازد دراج مذکور واقف شده چندان اوج میگرد

که بازبان بلندی رسیدن نمیتواند بعضی ناتجربه کار بجود بریدن دراج باز را
سر میدهند بجهت انکه رو نگیرد اما نمیدانند که اگر باین دستور صد مرتبه اندازد دیگرست
هم سیر شدن دشوارست مگر انکه بنه کنند دستوریکه استادان بسته اند هرچند
که از دورتر اندازد اغلب است که خطا کم کند لیکن باشه را از دور انداختن
لازم نیست چونکه جانور سبکترست بهر طریق که اندازد البته بگیرد بخلاف باز
تا که میدان نباید جستن نتواند اما مقصود صید باز سرخاب و مرغابیست
لیکن باز نو را مرتبه اول در آب صاف نباید انداخت چونکه جانور کوهیست
از آب صاف می ترسد چنان اب میباید که پارهٔ گیاه داشته باشد در گیاه
مرغابی را دیده متحرک رغبت گرفتن بیشتر دارد و استادان دیرینه مقرر کرده
اند که باز بلند پر را بوقت شکار پیش از انکه مرغابی از روی آب بپریده باشد
که باز مذکور را سر دهد این قواعد را باصطلاح میرشکاران اوعزی میگویند
چون باز نصف راه را طی کند از زمان نواختن طبل شروع کند درینصورت
باز بالضرورت در ته مرغابی در آمده میگرد هرگاه که باز را از راه دور سر داده
باشند فواید آنست که دور دور بیست بر میگیرد وقتی که باز گیرا شده سرگرم گردد
باید که گاه گاه بر بوزنه انداخته باشد فواید اینا شد که جلدتر و بیست بر میگیرد و تمام

خوبی باز

خوبي باز انباشد که لبت بریده بلند جسته صید رابگیرد باید که این چند قواعد
استادونه رایاد دارد تا در میان حریفا ممتاز باشد **باب دویم** دستور بر صید
لااختن سیاه چشم بدانکه شاهین را در انداختن دست را بر فرق سر برداشته
از میان دو کوشش اسپ بزور تمام اندازد و چنان تصور کند که از زمین مقدار
هفت قد کمان بلند جسته بصید چسپد و بجری شاهین رو دشنقار را المصا[مصافت]
قد کمان تصور کند و قصد آن باشد که صید را السنان نیزه بگیرد بجری و چرغ
ولکر فلک تار را مصافت مقرر نیست از هر جا که اندازه خواهد گرفت و تولم تای
لیکه و شنرک کیر را بمصافت یک گز اندازي اندازد که قریب دیده اند رغبت
کمال تردد کرده بگیرد **باب بیست هفتم** طریق سهل جانوران این مشتمل بدو فصل است

فصل **فصل**

اوّل طریق سهل ورد چشم دویم طریق سهل سیاه چشم

فصل اوّل سهل باز و جره و غیره این مشتمل بسه قسم است

قسم **قسم**

اوّل طریق سهل باز و جره دویم طریق سهل باشه و غیره

قسم **قسم**

سیوم طریق مسهل شکره　　　اوّل طریق مسهل باز و جره

این نیز بدو نوع است **نوع اوّل** بدانکه در مسهل دادن فهمیدگی بسیار باید
چونکه اوّل تمیز بکنند که باز جوانه است یا تاشتولک یا ورد رقانه زنده و روغن
بسیار خورده از کریز فربه و توانا برآمده است یا آنکه در عین کریز زنده و روغن
کم یافته عاجز برآمده است بدین طریق تمیز کرده بعده مسهل بدهد اگر باز تاشتو
لک یا خانه کریز توانا ست پس تا هفت روز پی در پی علی الصباح زبدهٔ ماده
گاو مقدار تخم خرما ساخته پیش از طلوع افتاب در حلق باز فرستاده بعد از
تحلیل ابداره داده باشد بعده روز هشتم مسهل بدهد اینست بلح جبل و
شش سرخ نبات بیست سرخ بقم شسته چهار سرخ این هر سه را باهم
سائیده از اب سمغ عربی دو حب ساخته اوّل رومال باریک بروی خود بسته
باز را بدست دیگری گیرانده آب نیم گرم دو سه قطره در حلق باز ریخته یک
حب خورانده بالای آن دو سه قطره اب بدستور صدر ریخته بدین طریق
حب دویم نیز داده بر دست نشانده در گرمای افتاب نشسته خبردار باشد
که قی بکند وقتی که یک بنجال کلان انداز د بعده قی کردن دهد چون قی کرده
فارغ شده یک بنجال دیگر کند بعده آب شیر گرم سنگو بر آمیخته در کاسه

چینی پیش باز بدارد که بطور خود پوشیده باشد اما احتیاط کند که ناخن باز از آب
تر نگردند خصوصاً در هوای ابر و کوهستان احتیاط بیشتر باید اگر ناخن باز در
آب تر شوند خوف قیصر باشد تا که پنجال باز مقدار ورم سفید و مقدار ژولیده
عدس سیاهی در سفید ظاهر نباشد طعمه ندهد آن روز فاقه دهد علی الصباح شش
سینه سه گنجشک دهد آخر روز هشت سینه چهار گنجشک روز دویم علی الصباح ده سینه
پنج گنجشک بوقت شام پنج گنجشک بی استخوان داده روز سیوم کبوتر یا خروس
بسمل کرده خون و دل داده بوجه احسن سیر نموده بدارد اگر سفیدی و سیاهی
پنجال موافق دستور است پس روز اول چهار سینه دو گنجشک علی الصباح
شش سینه سه گنجشک آخر روز هشت سینه چهار گنجشک باز علی الصباح
ده سینه پنج گنجشک بشام پنج گنجشک بی استخوان داده روز چهارم بدستور صدر
زنده بسمل کرده خون و دل خورانیده سیر نموده بوقت شام اندازه داده بدارد
چون پاسی از شب بماند بدست نشانده در روشنی چراغ نشسته بنشیند
چون قیاغو انداز و ناشتا شکنی کرده برچیده انداز د ایضاً نبات سه ماشه
نمک سنگ چهار سرخ تنکار بریان دو سرخ جوز بویه یک سرخ ضلع یک
سرخ قاقله گجراتی یکسرخ مکون اسود باد سرخ لقمان العصافیر تلخ پنج دانه

این ادویه را باهم سائیده قند سیاه مقدار دو نخود آمیخته حب شده خون سیاه نشان
بوزن یکسرخ بالای حب مذکور انداخته پیش از برآمدن آفتاب بدستور صدر
داده از آب وتاب خبردار باشد نوع دویم مسهل باز جوانه و خانه کرزیا قوت
که از گریز عاجز برآمده است نمک سنگ آورده مقدار نخود از کارد تراشیده صاف
نموده گرد ساخته بعده نبات بوزن چهار ماشه گرفته ریزه ریزه کرده مقدار فلفل
گرد ساخته در پارچه کرباس پیچیده خوب بمالد که صاف و هموار گردد بعده چند
قطره آب شیر گرم در حلق باز ریخته نمک مذکور در حلق باز فرستاده بالای
آن نبات انداخته بانگشت خورد در حوصلهٔ باز فرستاده بدستور صدر
بعد از قی کردن آب داده طعمه داری کرده خون داده سیر نماید قسم دویم
طریق مسهل باشه وغیره این مشتمل سه نوع است نوع اول طریق مسهل
باشه جوانه نمک سنگ یک سرخ نبات شش سرخ نبات را مقدار فلفل
گرد ریزه ریزه کرده صاف نموده بدستور باز داده بدست نشانده در آفتاب
نشسته بعد از قی کردن آب بدهد چون سفیدی و سیاهی بنجال و
موافق دستور باشد روز اول دو سینهٔ یک گنجشک بدهد علی الصباح
چهار سینه دو گنجشک ایام شش سینهٔ سه گنجشک روز سیوم زنده بسمل کرده

بوجه احسن سیر نموده بوقت شام آیداره داده علی الصباح برصید اندازد ازین باشد
تا شتولک و خانه ازیر بر قوت انیست ملح جبل دو سنخ نبات هشت سنخ
بدستور صدر بدهد نوع دویم طریق مسهل کنند بسره وغیره اگر جوانه باشد بدین
نمط بدهد نمک سنگ یکسنخ نبات شش سنخ بدستور باشه داده سیر نموده
بدارد طریق مسهل کنند یسره تا شتولک و خانه ازیر بر قوت و توانا این است
نمک سنگ یک و نیم سنخ نبات شش سنخ ضلع نیم سنخ فلفل گرد یا دو سنخ
قند سیاه یک نخود این هر پنج را باهم سائیده حب بسته بالای آن یسوزن یک
سنخ بقم شسته انداده بدهد چون قی کرده فارغ گردد آب داده دو سه روز
طعمه داری کرده خون بدهد قسم سیوم طریق مسهل شکره این نیز بدو نوع است
نوع اول اگر شکره تا شتولک یا بوزم تولک باشد این مسهل بدهد بقم شسته
یکسنخ ملح جبل یکسنخ قند سیاه یکسنخ فلفل گرد یا دو سنخ قلنفو یا دو سنخ
این هر شش را باهم سائیده سه حب ساخته یک حب ازان در حلق شکره
فرستاده بر دست نشانده در گرمای افتاب بنشیند چون یکینجال کلان اندازد
بدستور باشه آب شیر گرم زنجبیل آمیخته در کاسه بدهد نوع دویم مسهل شکره
جوانه نمک سنگ یکسنخ نبات چهار سنخ قند سیاه مقدار نخود این هر سه را

نمک سنبل چهار سرخ سکون اسود نیم سرخ قرنفل پرورده نیم سرخ نبات چهار ماشه
این هر چهار را باهم سائیده بوزن چهار سرخ قند سیاه آمیخته حب بسته بعده
صبر بوزن دو سرخ آورده حب مذکور را شگافته درو پنهان نموده باز حب را
سخت کرده بالای آن بوزن یک سرخ خون سیاه وشان اندوده بشاهین
داده بدستور صدر آب داده طعمه واری کند اگر شاهینچه باشد باید که سه حب
ساخته دو حب بدهد و بدستور شاهین آب و طعمه بدهد **قسم دویم** نیز
بدو نوع است **نوع اول** مسهل بحری خانه گیر که فربه و بر قوت بر آمده است
خون سیاه وشان چهار سرخ صبر دو نیم سرخ ملح جبل هفت سرخ
تنکار بریان دو سرخ اگر هندی دو سرخ قرنفل یک سرخ فلفل گرد یک سرخ تخم بلیه
یک سرخ زنجبیل سه سرخ مومیای یک سرخ این ده چیز را باهم سائیده باب لیمون و صمغ
عربی دو حب ساخته یک حب بدستور شاهین بدهد اگر بسیار فربه باشد تا یک
و نیم حب داده بعد از قی کردن بدستور شاهین سه چهار مرتبه اب از تایچه بدهد
چون سفیدی و سیاهی بنجال موافق بدستور باشد دو سینه یک گنجشک بدهد
علی الصباح چهار سینه دو گنجشک بشام هشت سینه چهار گنجشک باز علی الصباح
دوازده سینه شش گنجشک اخر روز شش گنجشک بی استخوان داده بدارد

روز

روز چهارم زنده بسمل کرده سیر نماید **نوع دویم** مسهل بحری جوانه نبات چهار ماشه
ملح جبل سه سرخ تنکار بریان دو سرخ قاقله پنج دانه صلح یکسرخ جوز بویه نیم سرخ
لسان العصافیر تلخ دو سرخ قریم پرورده نیم سرخ سوبیائی نیم سرخ جلیان یکسرخ
این ده چیز را باهم سائیده مقدار دو نخود قند سیاه آمیخته حب بسته بوزن یکسرخ
بقم شسته اند وده بدستور داده از آب وتاب خبردار باشد **قسم سیوم**
مسهل شنقار خانه زاد ملح جبل چهار سرخ نبات هشت سرخ فلفل گرد یکسرخ
تخم بلیه سه سرخ بقم پرورده پنج سرخ تنکار بریان دو سرخ مصبر یکسرخ سوبیائی
دو سرخ مشک دو سرخ نوسادر سرخ این هر ده ادویه را باهم سائیده باب
لیمون وسمغ عربی هند تخم خرما و حب ساخته چند قطره آب شیرگرم در حلق شنقار
ریخته یک حب خورانیده چند قطره آب بالای آن نیز ریخته حب دیگر بدهد چون
خلته بهبه انداخته یک پنجال کلان اندازد لعبده اب از بالجه سه چهار مرتبه بدهد وقتی
که پنجال موافق دستور کند یعنی سفیدی مقدار دو درم وسیاهی در و مقدار عدس
باشد ان زمان چهار سینه دو کنجشک بدهد علی الصباح هشت سینه چهار کنجشک
بوقت شام ده سینه پنج کنجشک روز سیوم بوقت صبح دوازده سینه شش
کنجشک اخر روز شش کنجشک نی استخوان داده بدارد علی الصباح زنده

بسحق کرده سیر نماید اگر شنقار چه باشد یک حب داده از آب و تاب خبردار باشد **نوع دوم**
سهل شنقار جوانه نبات ده سرخ نمک سنگ یکماشه قریم بریورده نیم ماشه این همه را
باهم سائیده بمقدار نیم ماشه قند سیاه آمیخته حب بسته بالای آن بوزن دو سرخ
بقم انداخته بدستور صدر داده از آب و تاب خبردار باشد **قسم چهارم**
سهل چرغ این نیز بدو نوع است **نوع اول** سهل چرغ فانه گریز که روغن
وزنده خورده بر قوت و توانا برآمده است بلج حبل دوازده سرخ اکبر هندی
سه سرخ قریم چهار سرخ فلفل گرد دو سرخ مصبر سه سرخ نوشادر یکسرخ خون سیاه
وشان پنج سرخ سوسیائی دو سرخ نمک نیم سرخ تنکار بریان سه سرخ این
همه ادویه را باهم سائیده باب لیمون وسیع غربی مانند تخم خرما دو حب ساخته بدهد
نوع دوم سهل چرغ جوانه نمک سنگ هشت سرخ نبات شش سرخ اکبر
هندی دو سرخ قریم بریورده یکسرخ فلفل گرد نیم سرخ مصبر یک و نیم سرخ نمک
یکسرخ سوسیائی یکسرخ این همه را باهم سائیده بمقدار دو نخود قند سیاه
آمیخته حب بسته بوزن یکسرخ بقم انداخته بدستور صدر داده از آب و تاب خبردار باشد
چون خلته شهم انداخته فارغ کرده مانند شنقار طعمه داری کرده روز چهارم زنده دهد
قسم پنجم سهل لگر این بدو نوع است **نوع اول** سهل لگر تا ستو لگ دو خانه

ازا

کزیر تو امانمک سنگ یکسنرخ خستهٔ ابیض نوبت دورکرده یکسنرخ قریم یکسنرخ شب یمانی بجنه
یکسنرخ مصبر را دو سنرخ تخم بلبه دو سنرخ ضلع یکسنرخ بقم شسته چهار سنرخ سنگ سبز
دو سنرخ نوسادر نیم سنرخ تنکار بریان یکسنرخ قند سیاه شش سنرخ نبات چهار
سنرخ این سیزده چیز را باهم سائیده بمقدار تخم خرما حب ها ساخته یک حب لکلک را
بدهد چون خلتهٔ سیهه انداخته فارغ کرد آب از نایچه داده بدارد چون بحالت اصلی ساید
دو سینهٔ یکنجشک بدهد علی الصباح چهار سینهٔ دو کنجشک اخر روز شش سه کنجشک
اخر روز شش سه کنجشک روز سیوم بوقت صبح هشت سینهٔ چهار کنجشک بوقت
شام چهار کنجشک بی استخوان داده بدارد روز چهارم زنده بسمل کرده سیر نماید
ایضاً نوسادر آورده مانند تخم خرما تراشیده بوقت برآمدن افتاب اول قدری
زبدهٔ مادهٔ گاو خورانیده بالای آن حب نوسادر که ساخته شده است داده باز بمقدار
تخم خرما زبده داده بر دست نشانده در برابر افتاب بنشیند چون خلته انداخته
فارغ کرد باید که فی الفور یک کبوتر بسمل کرده خون و دل بمع سینه خورانیده نیم سیر
نموده بدارد چون صاف کرد بوقت یک کبوتر دیگر بسمل کرده بوجه احسن سیر سازد
علی الصباح نیز کبوتر بسمل کرده بدستور صدر سیر ساخته بدارد بشام آبدار داده
علی الصباح بر صید اندازد اگر نوسادر پرورده باشد بوزن دو سنرخ کافی است

بدستور مسهل و بگرابه ندهد از آب کم جانور میرود بر صید جستن و قبجی کردن نمی تواند

آنچه ترتیب نوشته شده است یکسر مو تفاوت نکند طولم تائی را نوع دویم مسهل

لکرجوانه نمک سنگ دو سنج صلح یک سنج زنجبیل دو سنج بقم شسته دو سنج نبات

چهار سنج اگر هندی دو سنج تنکار بریان یک سنج شب یمانی بخته دو سنج قند

سیاه چهار سنج این هر نه ادویه را باهم سائیده بمقدار تخم خرما حبها ساخته

یک حب بدهد وقتی که قی کرده فارغ گردد یک بنجال کلان اندازد بدستور صدر از آب

و تاب خبردار بوده سه روز طعمه داری نموده روز چهارم بوقت چاشت زنده بسمل کرده

خون و دل داده ابداره و در شکم گشته پر گردد آنقدر خون آلوده بخوراند که تا وقت

نماز ظهر خالی و صاف گردد بعده اینقدر ابداره داده بدارد که در دو پاس شب

خصم کرده خالی و صاف گردد چون پاسی از شب بماند بر دست نشانده در روشنی

چراغ نشسته بیدار دارد وقتی که بطریق پرتافتن قیاغوسه بجنباند فی الفور

گنجشک بسمل کرده هر دو سینه او داده تماغه پوشانده بدارد بجز صد تماغه فرو نیارد

قسم ششم مسهل تولم تائی این بدو نوع است نوع اول مسهل تولم تائی

تاشتولک و جانه گیزه تو انا نمک سنگ سه سنج بقم یک سنج سنگویزه دو سنج

اکبر هندی دو سنج صلح نیم سنج مومیائی نیم سنج مشک نیم سنج نبات چهار

سنرخ خستهٔ ابیض یوربست دور کرده نیم سنرخ فلفل کرده باد و سنرخ قیم نیم سنرخ
قند سیاه دو سنرخ این هر دوازده را با هم سائیده باب لیمون و سنرخ غوینی
مقدار نیم تخم خرما حبها بسته یک حب تولم تائی را داده در گرمای آفتاب نشسته خبردار باشد
که زود قی نکند چون همه انداخته فارغ شده یک بنجال کلان انداز و بعده بدستور
صدر از آب و تاب خبردار باشد چون بحالت اصلی آید دو سینهٔ یک گنجشک بعد
علی الصباح چهار سینهٔ دو گنجشک شام شش سینهٔ سه گنجشک روز سیوم بوقت
صبح هشت سینهٔ چهار گنجشک آخر روز زنده بسمل کرده بوجه حسن سیر نماید نوع دویم
سهیل تولم تائی جوانه نک سنگ یکسرخ نبات چهار سرخ مصبر نیم سرخ تنکار
بریان نیم سرخ فول چهار سرخ قند سیاه دو سرخ بقم یکسرخ این هر هفت
ادویه را با هم سائیده دو حب ساخته یکحب بدستور صدر داده از آب و تاب خبردار باشد

باب بیست و هشتم دانستن موسم شکار و غیره این مشتمل به پنج فصل است

فصل	فصل
اول دانستن موسم شکار	دویم دانستن روزهای شکار
فصل	فصل
سیوم دانستن اوقات شکار	چهارم دانستن رجال الغیب

فصل اوّل دانستن موسم شکار

فصل پنجم دانستن ساعات شکار

بدانکه موسم شکار بر هفت اقلیم با یکدیگر مختلف است اگر تمامی را بنویسم کتاب
دراز می شود بجهت آن موسم هند بیان کرده می شود که از موسم شکار هند ماهر شده ام
پوشیده نماند که موسم شکار هند از پانزدهم سنبله تا آخر حوت است سنبله مراد باصطلاح هندی
ماه کاتک است و حوت مراد از جیت باشد درین شش ماه جانور باشتهائی و خونی
تمام صید میگیرد و بعد از ان هنگام بیضه میرسد و در شکم جانور مایهٔ تخم پیدا می شود
بجهت آن در صید کردن تغافل میکند و اکثر دیده که چرخ زده اوج گرفته باسمان
غایب شده رفته است در آن هنگام بر صید انداختن جبر است اگر ضرور باشد باید که
اوّل از ادویه شکم جانور را پاک نموده بعده بر صید اندازد و ترتیب ادویه
در باب سی و هفتم بظهور خواهد آمد درین شش ماه که بالا مذکور شد کلنگ
و مرغابی بسیار باشد لیکن چون کلنگ از ولایت می آید لاغر میباشد از سبب
گرسنگی از ادمی چندان نمی ترسد نزدیک رسیدن می دهد و جانور باسانی بگیرد
هرگاه پنج شش میناید فصل خورده فربه شده قوت میگیرد و بنابر از دور قراولی
کرده پرواز انده میگیرد و همچنین کلنگ از محنت بسیار بدست می آید و جانور

نتوانش

تشویش می باید باید که بر کلنگ فصل خورده بوقت کرمایا او غزی اندازند تا بآسانی
بدست آید بجهت آنکه از غایت فربهی ورکما بریدن نمی تواند در اندک حرکت
نفس زده میگیرد و اکثر دیده که از کلنگ فصل خورده قریب نیم آثار شحم برآمده است
و مرغابی را همه وقت مساویست اما در تاریکی صبح باز باسانی میگیرد خصوصًا
چون آفتاب در برج حوت میرسد مرغابی الخبان فربه میگردد که از غایت
فربهی از آب به تشویش تمام می خیزد و اینچنین مرغابی را جانور باسانی میگیرد
اگرچه از دورتر اندازد فصل دویم دانستن روز شکار بدانکه روز شنبه و سه
شنبه مناسب و مسنون است در روز یکشنبه و دوشنبه اوسط است و بروز
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه حذر باید کرد و سر هر یک شنو اول آنکه روز شنبه که بزرگان
اختیار کرده اند بجهت آنکه شنبه منسوب است بزحل و زحل کوکب نحس است
پس حرب و عداوت و صید کردن را نیک باشد خاصه قمر با و نظر متقابل
باشد بنابر آن صید بیشتر بدست می آید روز سه شنبه منسوب است بمریخ
که نحس اصغر و جلاد فلک است درین روز صید کردن و خون ریختن و حرب کردن
مناسب باشد در روز یکشنبه و دوشنبه از سعد و نحس قریب واقع شده اند
بنابران مرتبهٔ این هر دو روز را اوسط قرار داده اند در روز چهارشنبه منسوب است

باهل ناموس و اخلاص کمال ازین سبب به اختیار کرده اند و روز پنجشنبه و جمعه منسوبست
بمشتری و زهره که ایشان هر دو سعد اکبر و اصغر اند از قتل و غارت و خون ریختن دور
تر اند بجهت آن این هر سه روز را نه اختیار کرده اند **فصل سیوم** دانستن اوقات
شکار بدانکه استادان این دو وقت مقرر کرده اند علی الصباح و نماز دیگر بجهت انکه
درین هر دو وقت جانور در صحرا صید گرفته غذای خود می سازد چون نیم روز میشود
برای هوای خنک بپرواز آمده خود را باوج فلک میرساند هر چند که بلند تر می رود
بکرهٔ هوا نزدیک تر میگردد و هوای خنک می یابد هر گاه که جانور فربه را بوقت
زوال بر صید می اندازند در آن زمان البته عادت کوهی لاحق میشود بجهت آن
دریافتن هوای خنک میل بالاتر میکند هر چند که اوج گرفته بالا می رود هوای خنک بیشتر
می یابد تا آنکه از چشم غایب می شود بهتر آنست که بوقت گرما جانور را بر صید
نه اندازد اگر ضرور باشد باید که بریسمان خام تمام برپای و دم باز را یکی کرده بپیچیده
محکم بسته بر صید اندازد تا که دم جانور پهن نمیگردد و اوج گرفتن نتواند **فصل چهارم**
دانستن رجال الغیب و ستارهٔ نحس این مشتمل بر دو قسم است

قسم اول دانستن رجال الغیب

قسم دویم دانستن ستارهٔ نحس که مقابل او نباید رفت

قسم اول

قسم اول دانستن رجال الغیب این است باید که بهر طرف که برای ضیعه برود
بموجب تاریخ حساب کرده رجال الغیب را عقب یا بدست چپ گذاشته
بهر سو که باشد مقابل آن روز تمام کیفیت آن از نقش ظاهر خواهد گشت

قسم دویم دانستن ستاره نحس که مقابل او بهیچ جانب نباید رفت اگر ضرور
باشد دافع آن کرده رفته باشد روز یکشنبه و جمعه ستاره جانب مغرب
میباشد روز شنبه و دوشنبه جانب مشرق میباشد روز سه شنبه و چهارشنبه
جانب شمال میباشد روز پنجشنبه جانب جنوب می باشد اگر ضرور باشد
این عمل کرده برود روز شنبه بروی یخ بخورد روز یکشنبه برگ تنبول بخورد روز
دوشنبه اینه بیند روز سه شنبه گشنیز خورد روز چهارشنبه حبوبات بخورد روز

پنجشنبه قند سیاه خورده برود انشاء الله تعالی حسب المدعا صید بدست **فصل پنجم**
دانستن ساعات شکار بدانکه روز و شب را هشت پاس پنجگان و هر قسمت کرده بیست
و چهار ساعات مقرر کرده اند بجهت آنکه ساعات نیک و بد معلوم گردد هر یک
ساعت را دو نیم گهری می شود مثلاً روز شنبه است ستاره نحس است برای صید
نیک باشد اما در میان دو نیم گهری روز برآمدن سوار باید شد بجهت آنکه ساعت
هر یک روز تا دو نیم گهری میماند بعده ساعت روز دیگر میرسد تا که ساعت زحل و
مریخ برسد سوار نشود و طریق برآوردن ساعت این است مثلاً روز سه شنبه است
ساعت او تا دو نیم گهری خواهد ماند چون سه گهری روز برآمده باشد ساعت
روز شنبه رسد پس قران نخستین کرد روز سه شنبه تا پنج گهری روز برآمدن
برای صید و خون ریختن نیک باشد بعده ساعت روز دیگر میرسد چون شش
گهری روز برآمده باشد باید که از شنبه بشمرد بدین طریق شنبه یکشنبه
دوشنبه سه شنبه چهارشنبه تا دو نیم گهری ساعت چهارشنبه خواهد ماند و ستاره
چهارشنبه سعد اصغر است در ساعت سعد سوار نباید شد چون هشت گهری
روز برآمده باشد ساعت یکشنبه میرسد از چهارشنبه بشمرد و چهارشنبه
پنجشنبه جمعه شنبه یکشنبه ساعت روز یکشنبه اوسط است اگر درین ساعت

سوار گردد مضایقه ندارد چون از شمردن هر روز که بر اعداد پنجم رسد ساعت
همان روز را اعتبار نماید بدین نمط تاریخ نحس بر آورده سوار شده باشد امید است
که حسب المدعا صید بدست آید چون خواهد که برای صید سوار شود باید که این
ایت کریمه را با تسمیه سه مرتبه خوانده بر خود و بر جانور خود دمیده روان گردد این است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ
عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ چون روان گردد اگر چیزی بحسب شگون پیش آید در آن زمان این
دعا خوانده بر رود بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ
وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا إِلٰهَ غَيْرُكَ باب بیست و نهم طریق قال
کردن جانوران این مشتمل بده فصل است

فصل فصل

اوّل طریق قال کردن درد چشم دویم قال کردن سیاه چشم

فصل اوّل قال کردن باز وغیره بدانکه اوّل دراج زراعین کرده هر چهار طرف
نرغه نموده حلقه کوچک زده مرد بازرا ایستاده کرده یک حلقه کلان زر حلقه

کوچک بمفاصله فلک تیر اندازی زنند که مردمان حلقهٔ کلان از یکدیگر بمقدار یک تیر اندازی
ایستاده باشند بعده مردمان حلقهٔ کوچک یکبارگی شب را از چوبها زدن
گیرند درینصورت دراج مضطرب شده بلند پریده اوج خواهد گرفت باز و باشه
زیر دراج آمده جسته باسانی تمام خواهد گرفت اگر احیاناً بدست نه آید یا دور
رفته بگیرد مردمان حلقهٔ کلان خبردار خواهند شد قواعد قال انیست فصل دویم
طریق قال کردن سیاه چشم این سه نوع است نوع اول طریق قال کردن
بحری باید که کلنکان را از دور عین کرده یکدایره کلان گرفته مردمان را نصب کنند
که از کلنکان قریب بکرده ایستاده باشند بعده یکدایرهٔ اوسط گرفته جماعت
مردم را تعین نماید بعد ازان دایرهٔ سیوم کوچک گرفته مردمان دست کش را درین
دایرهٔ صغیر تعین نموده طبل کرده بحری را اندازد و از صدای طبل کلنکان مضطرب
شده از دایرهٔ کوچک بیرون نتوانند رفت و برش خود را فراموش خواهند کرد
درین صورت بحری فرصت یافته باسانی قریب تر بگیرد و مردمان دایرهٔ صغیر
خود را رسانیده کلنگ را گرفته از بحری خبردار خواهند شد احیاناً از دایرهٔ کوچک
بیرون رفته بگیرد مردمان دایرهٔ اوسط خبردار خواهند بود چون از دایرهٔ دویم بیرون
رفته بگیرد مردمان دایرهٔ سیوم خود را خواهند رساند حاصل قال کردن این است

که هرجا که بحری تعقب کرده کلنگ را بگیرد مردمان انجا خبردار باشند که به بحری تشویش نرسد
نوع دویم طریق قال کردن چرغ باید که مردمان قال را بدستور بحری ایستاده کرده
حلقه بسته چرغ را سر داده مردمان دست کش که در دایرهٔ صغیر اند بطریق قال بحری
ساکت نباشند باید که بترتیب استادانه غوغا کردن و طبل نواختن گیرند باواز
طبل و غوغای مردم کلنگ مضطرب شده برش خود را فراموش خواهد کرد و دران حالت
چرغ فرصت یافته خواهد گرفت قواعد این سه دایرهٔ آنست که چرغ جانور ثقیل و کم
پرست و کلنگ پر قوت و جلد تر است اگر قال نکرده باشند چرغ رسیدن نتواند
بر تقدیر اگر برسد هرگاه که دور رفته بگیرد دیر شکار رسیدن نتواند درینصورت
چرغ را تشویش کمال خواهد رسید اگر قال کرده باشند هرجا که بگیرد مردمان آن
دایرهٔ خبردار خواهند بود نوع سیوم طریق قال کردن لگر و بوره باید که اول دراج
یا کاروانک را عین کرده یکدایرهٔ کوچک زده بعده یکدایرهٔ کلان کنند که مابین هردو
دایرهٔ تفاوت یک تیر اندازی باشد بعده لگر را استاده کرده مردمان دایرهٔ کوچک
بته را از چوب ما زدن گیرند چون دراج آدمیان را گرد خود خواهد دید اغلب است
که بلند خواهد پرید درینصورت لگر بآسانی خواهد گرفت احیاناً اگر ده بنه کند پس
مردمان دایرهٔ کلان بوجه احسن عین خواهند کرد بار دیگر البته خواهد گرفت باب سی ام

طریق نواختن طبل و دانستن صدای طبل که چطور باید و بچه ترتیب باید نواخت این مشتمل بچهار فصل است

فصل ۱ — اول شناختن صدای طبل

فصل ۲ — دویم طریق نواختن طبل باز

فصل ۳ — سیوم در منع نواختن طبل

فصل ۴ — چهارم طریق نواختن طبل سیاه‌چشم

فصل اول شناختن صدای طبل بدانکه صدای طبل هرچند که زیر و بم صاف باشد بهتر بود اما صدای طبل خشک یا منجمد نباید از صدای خشک مرغابی اوج نمیگیرد و طبل کوب نیز بسیار سخت نباید بارهٔ ملایمت داشته باشد تا آواز صاف برآید

فصل دویم طریق نواختن طبل باز این مشتمل بر ده نوع است **نوع اول** نواختن طبل موافق مزاج باز نو باید که اول باز را چند روز با آواز طبل آشنا سازد بعده بر مرغابی که اندازد موافق استعداد باز طبل بنوازد اگر در نواختن افراط کند احتمال دارد که مرغابی بسیار اوج گیرد که باز نو بآن بلند رسیدن نتواند باز نو را اینقدر باید نواخت که تا رسیدن باز مرغابی اندکی معطل شده گریزان بعد

نوع دویم طریق نواختن طبل موافق مزاج باز کهنه باید که طبل را بقدر قاعده بنوازد اگر مرغابی اصیل باشد سخت تر باید نواخت که خوب اوج بگیرد از اوج بسیار باز

کامل خوشدل شده هرگز اسیخواهد چیده میگیرد **نوع سیوم** طریق نواختن طبل باز
بلند پر باید که در نواختن طبل اشتابی نکند اول باز را اوغی اندازد چون نصف
راه را طی کند بعده طبل نواختن گیرد باینصورت مرغابی اوج بسیار خواهد رفت
باز فرصت باز بسهولیت تمام جسته خواهد ربود **نوع چهارم** طریق نواختن
طبل باز پست پر باید که اول طبل بنوازد چون مرغابی تا پریده اوج گرفتن گیرند
دست خود را نگاهداشته بخاطر جمع باز را اسیر دهد درین صورت باز خوشدل
شده هرگز خواهد چیده خواهد گرفت **نوع پنجم** نواختن طبل موافق فراخی
آب اگر آب کلانست و پهن بسیار دارد باید که اول باز را اوغی سر دهد چون
باز نصف راه طی کند بعده موافق قاعده نواختن طبل شروع کند وقتی که نزدیک شود
تیزتر بنوازد که مرغابی مضطرب شده بسوی باز نه بیند و باز فرصت یافته باسانی
بگیرد و اگر آب خورد است و پهن کمتر دارد پس اوغی نه اندازد بدستور طبل کرده
دست خود را نگاهداشته اندازد **نوع ششم** نواختن طبل موافق باد تند
باید که در نواختن طبل سرعت نکند بجهت آنکه در زمان باد تند بانگ آواز طبل
مرغابی اوج بسیار میگیرد که باز را بان اوج رسیدن دشوار است اگر باد سست است
پس موافق قاعده بنوازد هیچ مضایقه ندارد **نوع هفتم** نواختن طبل

موافق قواخوری مرغابی رام شده یعنی جانور اکثر دیده و از چنگل باز خلاص شده است
پس اینچنین مرغابی را پی در پی نواختن عیب نیست اینجا ضرور است که زود
زود و ثقیل تر بنوازد تا مرغابی مضطرب شده بطرف باز نه بیند و زود گریزان
نگردد و برای اوج گرفتن معطل خواهد گردد درینصورت باز فرصت یافته خواهد
گرفت اگر در نواختن طبل معطل کند و خواهد که موافق قاعده بنوازد پس مرغابی
خبردار شده گریزان خواهد اگر در آن حالت باز خواهد که جسته بگیرد خود را در آب
خواهد انداخت و باز خالی خواهد افتاد نوع هشتم نواختن طبل موافق مزاج
مرغابی اوسط که نه بسیار رام شده و نه بسیار وحشی است باید که موافق قاعده
بنوازد و بجهت آنکه چون یک یک طبل بنوازد بلندی مرغابی از حد اعتدال
نکند اگر در یک آن آواز طبل نشنود خاطر مرغابی توهم گرفته طبل دیگر نخواهد خورد
و اوج گرفته مانند سرایه باسمان غایب خواهد شد یا از روی آب همچنان
گریزان گردد که باز رسیدن نتواند نوع نهم نواختن طبل موافق مزاج مرغابی
وحشی که گاهی جانور ندیده و آواز طبل نشنیده است باید که اول مرغابی را
از روی آب برانیده متصل باز را سر داده موافق قاعده طبل بنوازد چون
مرغابی از صدای طبل خواهد که استاده اوج گرفته گریزان گردد تا که اوج بگیرد باز

فرصت یافته ناگاه خواهد گرفت **نوع دهم** نواختن طبل موافق مزاج مرغابی هند
که آنرا باصطلاح هند گرمبی میگویند آن طاقت طبل ندارد و باندک ثقالت طبل مانند
سرباد در آسمان غایب میشود و باید که این چنین مرغابی را یکمرتبه یا دو مرتبه سبکتر
بنوازد و زنهار سرعت نکند و مرغابی دیگر چنانچه بعد چنین و خوشبانک و سرخ
سرو سونه و مانند این طبل ثقیل میخورند لیکن با قواعد و موافق محل باید نواخت
چنانچه بالا منقول است **فصل سیوم** در مانع نواختن طبل باز چون مرغابی
پریده باشد و بار دیگر خواهد که بر آب بنشیند اگر در آن زمان میرشکار باز را
سرداده طبل کند البته گریزان خواهد شد بعده هر چند که بنوازد هیچ سود نخواهد
کرد و بعضی میگویند که طبل را زود زود نباید نواخت بدانکه زود و دیر نواختن کلیه نیست
این بر طبیعت میرشکار است تعلق دارد و در زمان ضرور چاره نیست خلاف قاعده
کردن لازم میشود بغیر ضرور شتابی کردن خامی میرشکار است **فصل چهارم** طریق
نواختن طبل سیاه چشم این چهار نوع است **نوع اول** طریق نواختن
طبل شاهین چون خواهد که شاهین را بر کلنگ اندازد باید که اول طبل کند
باز از طبل کلنگ متردد شده پای خود را دراز کرده بر پریدن میگیرد و در آنصورت
شاهین فرصت یافته هر جا که خوش میکند بخطا رفته و فرود می آرد اما اگر از زانو ورا

بیکرد اگر طبل بنوازند پس کلنک بخاطر جمع می برد در آن زمان شاهین فرصت گرفتن
و آن و زانو نمی باید هرجاکه می باید لاچار مبچسبد اگر به پر چسبید البته کلنک از ناخن و
زخمی بسیازد اگر در بغل چسبید کلنک سنان منقار زده جراحت می رساند اگر
بدم غده چسبید نگاهداشتن نتواند اگر از زانو در آن بگیرد هیچ افت نمی رسد
و سبکتر فرو می آید لیکن زود بزمین نمی آید پس طبل بشاهین لازم است
نوع ٢ دویم طریق نواختن طبل شاهین ره نورد و بحری بجه جاگاه آب خورد باشد
شاهین را استاده کند چون خوب بلند گردد دیگر تبه زود زود و ثقیل تر بنوازد
هرچند که مرغابی اوج خواهد گرفت شاهین باستغنای تمام چسبیده خواهد گرفت
نوع ٣ سیوم نواختن طبل بحری شاهین ره و شنقار باید که اوّل طبل ثقیل تر
بقواعد نواخته متصل بحری را سر دهد چون مترود شده پای خود را دراز کرده پریدن
گیرد بحری فرصت یافته باستغنای هرجاکه خوش میکند میگیرد اما اکثر از گردن و شانه
گرفته فرو می آرد و هیچ آفت نمی رسد اگر به پر چسبید کلنک از ناخن زخمی می سازد
اگر بران و زانو چسپیده کم افت است اما زود فرو آوردن نمی تواند نوع ٤ چهارم
طریق نواختن طبل چرغ بدانکه چرغ جانور ثقیل و کم پر است اگر کلنک خبردار شده
گریزان شود چرغ را رسیدن دشوار است باید که چون چرغ را بکلنک اندازد

ثقیل

متصل نواختن طبل شروع کنند اما ثقیل تر وزود زود بنوازند و مردمان قوال نیز
شور و غوغا بکنند از صدای طبل و غوغای مردم کلنگ متردد شده پرسش خود را فراموش
کرده معطل خواهند شد تا که معطل کرده چرغ فرصت یافته خواهد رفت پس بچرغ
لازم است باب ۳۱ سی و یکم طریق ساختن فتیلهٔ جانوران این چهار فصل است

فصل ۱	فصل ۲
اول طریق فتیلهٔ شاهین بحری	دویم طریق فتیلهٔ شنقار و چرغ
فصل ۳	فصل ۴
سیوم طریق فتیلهٔ لگر و جهگر	چهارم طریق فتیلهٔ تولم تاسی

فصل اول طریق شاهین و بحری بیارد پشم گوسفند که سفید باشد آورده
چند مرتبه با آب شسته شانه کرده خشک نموده در آب لیمون تر کرده بدارد بعد از
ساعتی بر آورده افشرده پیچیده از کف هر دو دست مالیده تا تاب داده مقدار
بیضهٔ کنجشک سخت ساخته ریسمان باریک از پشم مذکور تابیده بالای فتیله
پیچیده بدارد آخر روز از معتاد نصف طعمه اندازه بدهد وقتی که خصم شده در شکم
جانور اندکی بماند بعده فتیلهٔ مذکور را از آب شسته افشرده با لعاب دهن آلوده
کرده در حلق شاهین فرستاده بدارد چون آخر شب بجهت بیدار داشتن

برخیزد نظر بر شاهین دارد وقتی که فتیلهٔ مذکور اندازد فی الفور زنده بسمل کرده خون
ودل داده بر صید انداخته سیر نماید اگر سست شده باشد پس از طعمهٔ زنده سیر نموده
آخر روز ابداره داده بدارد علی الصباح بر صید اندازد **نوع دیگر** بقم پرورده آورده
بمقدار چهار سرخ در فتیلهٔ ابریشمی پیچیده بدستور صدر داده بدارد چون علی الصباح
بر تابد زنده کشته خون ودل داده بر صید اندازد **نوع دیگر** پنبه نو آورده پهن کرده
تخم ترب وزنجبیل وصلح فراک بریان هر یک بمقدار سرخی ورگمیز کودک نابالغ مثل
صندل سائیده و و بپنبهٔ مذکور پیچیده تابداده فتیلهٔ ساخته بالای آن ریسمان خام
پیچیده بعد از خصم شدن طعمه بدستور صدر بدهد چون علی الصباح بر تابد زنده بسمل
کرده خون ودل داده بر صید انداخته سیر نماید از حد زیاده گرسنگی حاصل گردد
فصل دویم طریق فتیلهٔ شنقار و چرغ باید که در هر ماه یکمرتبه داده باشد پشم
گوسفند آورده بدستور صدر شسته پهن کرده بعده نمک تنک بوزن یکماشه
گرفته گرد و صاف نموده در پشم مذکور گذاشته تابداده بالای آن ریسمان باریک
قدری پیچیده بمقدار یک و نیم گنجشک سخت ساخته علی الصباح از معتاد نصف
طعمهٔ ابداره بدهد چون خصم کرده شکم شنقار خالی و صاف گردد بعده ما بین
نماز ظهر و عصر فتیلهٔ را از لعاب دهن آلوده کرده در حلق شنقار انداخته بانگشت

خورد از حوصلهٔ او فروز آورده بر دست نشانده بنظر شنقار دارد چون فتیلهٔ مذکور بعجه
شهیم بر تابد بعده از آب شیرگرم زنجبیل آمیخته یکمرتبه حوصلهٔ شنقار را بر ساخته
بدارد علی الصباح خروس یا کبوتر بسمل کرده خون و دل داده نیم سیر نموده
آخر روز از معتاد نصف طعمه ایداره خورانده بدارد علی الصباح بشکار مشغول شود
بجرغ نیز بدین طریق فتیله داده باشد فصل سیوم طریق فتیلهٔ لگر باید که پشم
گوسفند آورده شسته تابداده ریسمان تنک که از پشم باشد بالای آن پیچیده
مقدار بیضهٔ گنجشک سخت ساخته تمام روز گمیز کودک نابالغ تر کرده بدارد بعده آخر روز
نیم سیر نماید چون پاسی از شب بگذرد فتیلهٔ مذکور را افشرده در حلق لگر فرستاده
بدارد چون پاسی از شب بماند برخاسته در روشنی چراغ نشسته نظر بر لگر
دارد وقتی که فتیله را بر تابد فی الفور زنده بسمل کرده خون و دل داده بعد از
ساعتی بر صید اندازد نوع دیگر پنبه را پهن کرده خون سیاه وشان مقدار
سنج در پهن پنبه گذاشته پیچیده تابداده اندکی ریسمان خام پیچیده و مقدار
بیضهٔ گنجشک سخت ساخته در گمیز کودک نابالغ بدستور صدر داشته بلگر بدهد فصل چهارم
طریق ساختن فتیلهٔ تولم تائی باید که پشم گوسفند را شسته خشک نموده پهن کرده
یک قلنوج پخته در او گذاشته تابداده بالای آن ریسمان تنک پیچیده مقدار تخم خرما ساخته

آخر روز تولم تائی را هم سیر نماید چون پای انیمی تب بگذرد در حلق تولم تائی فرستاده بدارد وقتی که پا سی از شب بماند برخواسته نظر بر تولم تائی دارد چون فتیله مذکور بر تاو دفی الفور گنجشک بسمل کرده خون و دل داده بر صید اندازد اگر شسته گشته باشد پس از روز برزنده سیر نموده بدارد روز دیگر بر صید اندازد

باب سی و دویم ساختن رسایین جانوران این مشتمل بدو فصل است

فصل	فصل
اول رسایین زرد چشم	دویم رسایین سیاه چشم

فصل اول طریق ساختن رسایین باز وغیره زنجبیل سرک یکماشه ضلع نیم ماشه بقم پرورده نیم ماشه جلبان نیم ماشه مومیائی ودوسرح لل نیم ماشه نبات یکماشه باید که اول زنجبیل را درآرد پنهان کرده غلوله ساخته در آتش سرگین دفن کند چون سرخ شود برآورده با آن پنج ادویه حل نموده بدارد روز شکار یار را مقدار دو برنج باشد ایک برنج کهنه پیسره وغیره را نیم برنج در لقمهٔ گوشت پیچیده خوراینده ساعتی توقف کرده بر صید اندازد از حد زیاده خوبی خواهد کرد نوع دیگر سنگوینر چهار توله در روغن ماده گاو بریان کرده بعده در آرد گندم پنهان کرده مانند غلوله ساخته در آتش سرگین دفن نماید وقتی که پخته

رکه

سرخ کدو برآورده غلوله مذکور را شکافته شنکویز را برآورده سائیده دو پارچه
پنیر نموده بوزن دو تولچه بگیرد بعده این چند ادویه نیز داخل کند سومیای چهار
سرخ گوشت تشک چهار سرخ گوشت مار شیر نوش پرورده یکماشه یاقوت نما
سالگذشته یکسرخ پوست بیخ خاروارگون مثل صندل سائیده چهار ماشه
این هر پنج را باهم سائیده در شنکویز مذکور آمیخته با شراب دو آتشه خمیر کرده
مقدار دانهٔ برنج حبها بسته بدارد بوقت احتیاج باز را دو حب بجانوران
ریزه یک حب بدستور صدر داده بر صید انداخته سیر نماید **فصل دویم** طریق
ساختن رساین سیاه چشم شکار بریان چهار ماشه خون سیاه وشان
هفت ماشه زاغ بریان چهار ماشه مصبر پرورده دو ماشه نوشادر نیم ماشه
تلخ جبل نیم ماشه اوّل خون سیاه وشان را در آب لیمون کاغذی تر کرده
در سایه بدارد چون خشک شود این هر شش چیز را باهم سائیده نگاهدارد چون
بوقت شکار شاهین کوتاهی کند مقدار دانهٔ خردل در لقمهٔ گوشت پیچیده داده
بعد از ساعتی بر صید اندازد از حد زیاده خوبی خواهد کرد اگر بسیار فربه باشد پس مقدار
یک برنج علی الصباح بدستور صدر داده بدارد چون شحم سینه و شکم انداخته
فارغ گردد بعده باب شیر گرم زنجبیل آمیخته حوصلهٔ شاهین برسازد وقتی که بنجال ها

کرده صاف کرده مقدار نصف راتب ابداره بدهد علی الصباح بر صید اندازد
گرسنگی خوب پیدا خواهد کرد بحری را مقدار یک و نیم خردل اگر فربه باشد یک و نیم
برنج بدهد بشنقار و چرغ بوقت شکار یک برنج اگر فربه باشد مقدار چهار برنج
داده طعمه داری نموده بر صید انداخته سیر نماید بجانوران ریزه بوقت شکار
مقدار نیم خردل داده بر صید اندازد اگر فربه باشد مقدار یک خردل داده بدستور
صدر از آب و تاب خبردار باشد نوع دیگر جلیات یکسرخ مومیائی یکسرخ
نوشادر پنج سرخ ضلع چهار سرخ افیون مصری دو سرخ یاقوت نماساکده شسته
دو سرخ ملح جبل سه سرخ مصبر سه سرخ بقم شسته چهار سرخ قریم یکسرخ
فلفل گرد یکسرخ این هر یازده چیز را باهم سائیده بدارد بعده کاه عطرناک و برگ
کرمه و برگ پنج انگشت هندی و برگ ساه سپرغم این هر چهار برگ را جدا جدا کوفته
شیره هر یک بوزن دو توله گرفته مقدار ده توله نمک طفل نابالغ گرفته شیره و
نمک را باهم امیخته در اوندمیسی که قلعیدار باشد بپزد تا که مقدار دو توله بماند
بعده فرود آورده سرد نموده ادویها که سائیده نگاهداشته شده است
باهم امیخته مثل معجون ساخته بدارد بوقت شکار بشاهین و بحری و دیگر مقدار
نیم برنج داده از ساعتی بر صید اندازد و بشنقار و چرغ مقدار یک برنج در لقمه

کوشت پجیده خورانده بعد از ساعتی بر صید انداخته سیر نماید اگر صید زود سیر نشود باید که جانور زنده بسمل کرده خون جوال بدهد که دماغ برسد و بجانوران ریزه مقدار دانه خردل کافی است

باب سی و سیوم ساختن چاشنی جانوران این باب مشتمل بر سه فصل است

فصل ۱ — اول طریق چاشنی درد چشم

فصل ۲ — دویم طریق چاشنی سیاه چشم

فصل ۳ — سیوم طریق چاشنی مشترک

فصل ۱ — اول طریق چاشنی درد چشم

باید که نبات آورده از کارد تراشیده مانند تخم خرما ساخته صاف نموده در حلق باز انداخته بانگشت خرد فرو رسانده در گرمای آفتاب بر دست نشانده بنشیند چون قی کرده کثافت سینه بیرون انداخته فارغ گردد بعد از ساعتی آب شیر گرم زنجبیل آمیخته پیش باز بدارد که بطور خود نوشیده باشد چون آب خورده فارغ شود بنجال سفید کرده بعده اندازهٔ یک گنجشک بی استخوان بدهد بوقت شام نیم سیر نموده بدارد علی الصباح بر صید انداخته سیر نماید تا هفته اینده اشتهای قایم خواهد ماند اگر باز فربه باشد در هفته یکمرتبه داده باشد و اگر نه در ماهی دو مرتبه این عمل کرده باشد تا اندرون باز پاک صاف بماند اما باشه را مقدار نیم تخم خرما بدهد

دو سرخ این هر سه را باهم سائیده در سنج ظفار مذکور امیخته خوب حل کرده شکم شکر
خوره مذکور کافته روده برآورده تمام بدن او را از سنا کار و سوراخ سوراخ نموده
ادویه مذکور اندرون و بیرون شکر خوره مذکور طلا کرده روغن بادکا دو که دو توله باشد
بریان کرده بدارد وقتی که جانور بر صید تغافل کند باید که از گوشت شکر خوره مذکور بمقدار
چهار سرخ شل صندل سائیده در لقمه گوشت پیچیده بخوراند چون یکید و پنجال کند
آب شیر گرم پیش باز بدارد وقتی که آب خورده فارغ شود اندکی ابداره وا داده
بدارد و بوقت شام طعمه معتاد داده علی الصباح بر صید اندازد اگر کما حقه خوبی نکند
روز دیگر نیز همین عمل کند اشتهای خاطر خواه حاصل خواهد شد این وزن باز
و شاهین و بحری است بجانوران ریزه مقدار یکسرخ کافی است نوع دیگر
سنج جسته ابیض دو سرخ یاقوت نا سالکد شته نیم سرخ سنجرف نیم سرخ
این هر سه را باهم سائیده باز و شاهین و بحری و لگر را بمقدار یک و نیم سرخ
در لقمه گوشت پیچیده بدهد شنقار و چرغ سه سرخ بجانوران ریزه نیم سرخ
کافی است بعد از انداختن و پنجال بر صید اندازد نوع دیگر تنکار بریان یکسرخ
سنجرف یکسرخ یاقوت نا سالکد شته نیم سرخ فرفخ نیم سرخ زاک نیم سرخ
این هر پنج را باهم سائیده باز و شاهین و بحری و لگر را مقدار دو سرخ شنقار

100

وچرغ چهار سرخ بجانوران ریزه نیم سرخ در لقمهٔ گوشت پیچیده بخورانند بعد از یکدو
بنگال انداختن بر صید انداخته سیر ناید اگر صید زود بدست نه آید زنده بسمل کرده
خون و دل داده بر صید انداخته سیر کنند تا پانزده روز گرسنگی قایم خواهد ماند مجرب
است باب سی و چهارم ساختن لقمهٔ جانوران این بدو فصل است

فصل ۱ | فصل ۲

اوّل طریق لقمهٔ مشترک | دویم طریق لقمهٔ سیاه چشم

فصل اوّل طریق لقمهٔ مشترک که بجمیع جانوران نافع باشد این است ترب
کلان که اهل هند مولی گویند آورده تمام برگ کلان دور کرده با چند برگ خورد
در سایه خشک نموده نگاهدارد و بوقت شکار بوزن سه سرخ ترب مذکور حبّه
ابیض نیم سرخ یاقوت ناسالکد شته نیم سرخ این هر سه باهم سائیده در لقمهٔ
گوشت پیچیده بخورانند چون دو بنگال اندازد بر صید انداخته سیر نماید اگر نزدیک
صید رسیده بگیرد و پس برآید که کیفیت بسیار شده است باید که فی الفور
زنده بسمل کرده خون و دل داده ساعتی توقف نموده بر صید انداخته
سیر سازد اگر دران حالت خون ندهد بیم مرگ باشد این وزن باز و شاهین
و بحری دیگر است شنقار و چرغ دو چند بدهد بجانوران ریزه چهارم حصه از وزن

بارکافی است نوع دیگر زنجبیل چهار سنج جلبان یکسنج سوسیای یکسنج خون سیاه
وشان یکسنج نمک سنگ دو سنج نبات یکماشه تنکار بریان دو سنج صبر دو سنج این
هر هشت را باهم سائیده باب برنهست آسوده بمقدار دانه مونک حب ها بسته نگاه دارد
بوقت شکار باز و شاهین را یک حب اگر بسیار فربه باشد دو حب شنقار و چرغ را
از سه تا چهار حب بجانوران ریزه نیم حب بدستور صدر داده بر صید اندازد اگر
صید رود و بدست نه آید زنده بسمل کرده خون و دل داده بعد از ساعتی بر صید انداخته
سیر نماید نوع دیگر مردم که قصد میکنند از آن خون پرچهٔ پاس آلوده کرده بدارد
چون خواهد که شکار برد و پارچه مذکور را باب شسته بوزن یکسنج تنکار بریان آمیخته
یک سینه گنجشک و دو تر کرده بخوراند این وزن باز و شاهین و بحری و لگر است بجانوران
ریزه نیم سینه کافی است نوع دیگر ضلع ششش ماشه سنگویر یک و نیم تولچه صبر یکتولچه
تنکار بریان چهار ماشه شب یمانی بریان چهار ماشه کمیز گو وکان نابالغ بوزن
دو انار آب لیمون کاغذی چهار ده تولچه باید که کمیز و آب لیمون را درهم نموده این
هر پنج ادویه را در کمیز مذکور انداخته در آوند فلیدار بپزد تا که تمام کمیز سوخته مثل جوه
کرده بعده فرو آورده هر یک را برآورده جدا جدا خشک نموده بدارد وگاهی باز و شاهین
و بحری و لگر را یک ضلع یا سنگویر بمقدار آن از کارد تراشیده در قیاغو پیچیده بدهد

چون

101

چون علی الصباح پر تابد زنده بسمل کرده تا شستا شکنی کرده بر صید انداز د تا پانزده روز
اشتها قایم خواهد ماند بجانوران ریزه نیم ضلع کافیست و سبعه مذکور را بوقت شکار
مقدار نیم برنج بشاهین و بحری و لگر در لقمه گوشت پیچیده داده ساعتی توقف
کرده بر صید انداز د از حد زیاده خوبی خواهد کرد اما بجانوران در چشم سبعه نباید داد
اگر بدهد نقصان رساند نوع دیگر تنکار بریان یکماشه شنجرف نیم ماشه نشک
دو سرخ این هر سه را باهم سائیده بدارد بوقت شکار باز و شاهین و بحری و
لگر را یکسرخ شنقار و چرغ را از دو تا سه سرخ در لقمه گوشت پیچیده بعد از ساعتی
بر صید انداز د بجانوران ریزه نیم سرخ کافی است تا یکهفته اشتها خواهد ماند نوع دیگر
بادیان یکماشه نبات یکماشه شکوفه یکماشه ضلع نیم ماشه زاک بخته نیم ماشه
تنکار بریان نیم ماشه نشک دو سرخ این هر هفت را باهم سائیده نگاهدارد
بوقت شکار باز و شاهین و بحری و لگر را مقدار یکسرخ شنقار و چرغ را از دو تا سه
سرخ در لقمه گوشت پیچیده داده بعد از ساعتی بر صید انداخته سیر نماید بجانوران
ریزه نیم سرخ کافی است تا یک هفته اشتها خواهد ماند نوع دیگر مار شیر نوش آورده
مقدار یک وجب سر و دم بریده دور کرده باقی را در اوند گل انداخته سر پوشش نموده
در زمین دفن کند بعد از یکهفته بر آورده به بیند اگر م افتاده باشد بر آورده در سایه

خشک نماید واگر کرم پیدا نشده باشد بازدفن کنند که کرم افتد چون کرم پیدا شود خشک نموده بوزن چهار
سنخ نشک چهار سنخ نوشادر چهار سنخ این هر سه را باهم سائیده بدارد بوقت
شکار باز و شاهین و بحری و لکر را مقدار یکسنخ شنقار و چرغ را دو سنخ بجانوران
ریزه یک برنج در لقمهٔ کوشت بجیده داده بعد از ساعتی بر صید انداخته سیر نماید
اگر صید زود بدست نه آید زنده بسمل کرده خون و دل داده بر صید انداخته سیر سازد
نوع دیگر جدوار یکسنخ نشک توتیای ضلع زاک بخته زنجبیل قرنفل اکر خراسانی
بقم شسته بلح جبل نوشادر نیم وزن نبات دو چند این هر دو از ده را باهم سائیده
نگاهدارد بوقت شکار باز و شاهین و بحری و لکر را مقدار دانهٔ مونک در لقمهٔ کوشت
بجیده بدهد شنقار و چرغ را بوزن دو سنخ بجانوران ریزه مقدار خردل در لقمه
کوشت داده بر صید اندازد اگر صید زود بدست نه اید فی الفور زنده بسمل کرده
خون و دل داده بعد از ساعتی بر صید انداخته سیر نماید نوع دیگر جلیان یکسنخ
توتیای یکسنخ نشک دو سنخ ضلع دو سنخ برنج چهار سنخ بلح جبل دو سنخ
شنکویز چهار سنخ تنکار بریان شش سنخ زعفران دو سنخ قاقلهٔ کبار دو سنخ
قرفه چهار سنخ جلجلان چهار سنخ قرنفل دو سنخ شب یمانی بخته یکسنخ فلفل کرد
یکسنخ اکر خراسانی یکسنخ این هر شانزده چیز را باهم سائیده بدارد و بعده

182

کوکنار آورده در آب تر کرده مالیده افشرده آب سنج برآورده با خمر درهم کرده ادویه مذکور را
خمیر کرده بمقدار دانه مونک حبها ساخته بدارد بوقت شکار باز و شاهین و بحری و لگر را
یک حب اگر بسیار فربه باشد تا دو حب در لقمه گوشت پیچیده خورانیده ساعتی توقف
نموده بر صید اندازد اگر صید زود بدست نه آید زنده بسمل کرده خون و دل داده
بعد از ساعتی بر صید انداخته سیر نماید شنقار و چرغ را از سه حب تا چهار حب جانوران
ریزه نیم حب کافی است **فصل دویم** طریق لقمه سیاه چشم این بر دو قسم است

قسم ۲	قسم ۱
دویم طریق لقمه شنقار و چرغ و لگر	اول طریق لقمه شاهین و بحری

قسم اول طریق لقمه شاهین وغیره نشک سومیائی برودی نج سنکو بر شب یمانی
بچه تنکار بریان بقم شسته این هر هفت ادویه را برابر وزن باهم سائیده با ثقف
ام که در زمستان مانند کف بر کاه می اندازد خمیر کرده بمقدار دانه مونک حبها بسته نگاه دارد
بوقت شکار نیم حب در لقمه گوشت پیچیده داده بعد از ساعتی بر صید انداخته سیر نماید
اگر بسیار فربه باشد یک حب بدهد تولم تائی را با دو حب کافی است **نوع دیگر**
ایلوه هنجاشه تقم شسته هنجاشه بلادر یکعدد باید که بلادر را از سنان کارد دو سه
سوراخ کرده بمجه ایلوه و بقم در لیمون کاغذی پر کرده از کل حکمت نموده در آتش اندازد

بقم و ایلوه را باهم سائیده نگاهدارد بعده بقم وغیره یکماشه زنجبیل نیم ماشه

تنکار بریان دو سرخ نوشادر یک سرخ ملح جبل یکسرخ اکر خراسانی

یکسرخ ضلح دو یکسرخ نشک یکسرخ سومیائی یکسرخ این هرده جبر را باهم سائیده

باهم باخمیر مقدار دانه مونک جهابسته بدارد بوقت شکار یک حب در لقمه گوشت

پیچیده داده بعد از ساعتی بر صید انداخته سیر نماید اگر صید زود بدست نه آید

زنده بسمل کرده خون و دل داده بر صید اندازد تو لم تائی باهم حب کافی است

تا یکماه اشتها قایم خواهم ماند قسم دویم طریق لقمه شنقار و چرغ و لگر خون

سیاه و نشان دو سرخ ایلوه دو سرخ زنجبیل دو سرخ تنکار بریان دو سرخ

نوشادر یکسرخ ملح جبل یکسرخ اکر خراسانی یکسرخ روغن بلادر یکسرخ

باید که اول تخم لیمون دور کرده این هر هشت ادویه را در لیمون مذکور پر نموده از

گل حکمت کرده در آتش اندازد وقتی که سرخ شود سرد نموده ادویه بر آورده

باب لیمون حل کرده مقدار دانه مونک جهابدارد بوقت شکار شنقار و چرغ

دو حب لگر را نیم حب در لقمه گوشت پیچیده داده بعد از ساعتی بر صید اندازد

اگر صید زود بدست نه آید فی الفور زنده بسمل کرده خون و دل داده بر صید

انداخته سیر نماید تا یکماه اشتها قایم خواهد ماند نوع دیگر عاقرقره دو سرخ

بقم

بقم دو سرخ صبر دو سرخ زنجبیل دو سرخ علم بای زر یکسرخ نوشادر یکسرخ
نمک سنگ یکسرخ اکبر خراسانی دو سرخ جوز دو سرخ ضلع دو سرخ یاقوت
خاسالکدشته یکسرخ افیون مصری دو سرخ این هر دوازده ادویه را باهم سائیده
باب پنج انگشت هندی خمیر کرده بدارد بعده ترب آورده بند در میان
ترشیده جدا کرده از سنان کارد مغزاد بر آورده خالی نموده ادویه مذکور
که خمیر کرده شده است در وی پر نموده از گل حکمت کرده در آتش اندازد وقتی که
پخته سرخ کرده سرد نموده ادویات مذکور بر آورده باب برگ ترب
حل کرده بمقدار دانه مونک جیها بسته بدارد شنقار و چرغ را یک حب
لگر را نیم حب در لقمهٔ گوشت پیچیده داده بعد از ساعتی بر صید اندازد اگر
صید زود بدست نه اید زنده بسمل کرده خون و دل داده بعد از ساعتی
بر صید انداخته سیر نماید تا دو ماه اشتها قایم خواهد ماند **نوع دیگر** زهر شاخی
دو ماشه سنگیو زهر هشت ماشه ضلع چهار ماشه جوز بویه پنج ماشه لبن الغنم
بوزن سه اثار زهر را مانند در لبن اندازد بعده این هر سه ادویه باهم
سائیده در لبن انداخته بر دیگدان گذاشته آتش کند تا که بنصف
ماند بعده فروز آورده سرد نماید چون در علوه افتد از بالای لبن بر آورده

بدارد بعده نان خواه خراسانی یکتوله نارون دو ماشه ضلع یکماشه اگر خراسانی
نیم ماشه قاقله گجراتی یکماشه این هر پنج ادویه را باهم سائیده با در غوره مذکور
آمیخته خمیر کرده مقدار دانهٔ مونگ حبها بسته نگاهدارد شنقار و چرخ را یکحب در لقمهٔ
گوشت پیچیده خورانده ساعتی توقف کرده بر صید انداخته سیر نماید بلکه نیم
حب کافیست از حد زیاده خوبی خواهد کرد زهر که امانت است بعضی از استادان
نزد خود میدارند بجهت آنکه چون در میان پیرشکاران بحث پیرشکاری میشود
که اگر تو استاد هستی شکره که امروز گرفته باشند هم امروز گیرا بکن در آن زمان
پیرشکاران فی الفور از زهر مذکور مقدار دانهٔ مونگ در لقمهٔ گوشت پیچیده
در حلق شکره فرستاده بعد از ساعتی ریسمان از چشم او دور کرده بر صید
می اندازند اگر خطا کند از غایت مستی برو درخت رفتن نتواند بر زمین خواهد
نشست و از آدم نخواهد گریخت چون صید را بگیرد اندک خون چشانیده
باشد بدین طریق دو سه دست بر صید انداخته وقتی که سیر میکنند
بعد خوردن طعمه جان بجان بخش می سپارد **نوع دیگر** لقمهٔ جمیع سیاه چشم
باید که زهرهٔ خرس و جگر ضبع آورده جدا جدا خشک نموده بدارد چون جانور بهمه
وادی آراسته شده باشد باید که زهرهٔ مذکور را مقدار دانهٔ مونگ چهارم

حصه قلنفر باهم از کنیز طفل سائیده در لقمهٔ گوشت بیچیده خورانیده زود بادلی
داده سیر نماید بعده دو بادلی دیگر بی لقمه داده سیر کم نموده دو سه روز در میان
داده بعده جگر ضیغم مقدار دانهٔ سونک شنگ نیم سونک ضلع نیم سونک باکنیز
کودک تا بالغ حل کرده در لقمهٔ گوشت بیچیده خورانیده زود بر صید اندازد
اگر صید زود بدست نه اید زنده بسمل کرده خون و دل داده بر صید انداخته
سیر نماید **نوع دیگر** لقمهٔ تولم تائی که اعجاز است بوست بنج سیم که بنج شش
ساله باشد آورده در سایه خشک نموده بدارد وقتی که تولم تائی هندی
بهمه وادی آراسته شده از بادلی فارغ گردد بعد از آن بوست بنج مذکور
مقدار دانهٔ خردل شل صندل سائیده در لقمه گوشت بیچیده خورانیده بعد از
ساعتی بر صید انداخته سیر نماید زنهار از دانهٔ خردل زیاده ندهد اگر
زیاده رسد اغلب است که هلاک گردد بحری تولم تائی بجانوران دیگر بدهد

باب سی و پنجم حریص کردن جانوران این مشتمل بدو فصل است

فصل ۱ — اول حریص کردن جانوران

فصل ۲ — دویم تندرست داشتن جانوران

فصل اول حریص کردن جانوران باید که اول یکدرم فرفنج را سائیده سه

حصه کرده تا سه روز در لقمهٔ گوشت پیچیده داده باشد بعده روز چهارم عسل خالص آورده
در ظروف گل جوشانیده بقوام آورده مقدار تخم خرما حب ساخته در حلق باز فرستاده
بعد از چهار گهری ابداره گنجشک داده بدارد تا سه روز این عمل کند حریص گردد نوع دیگر
ضلع یکماشه آورده بر صقال آب نارسیده گذاشته آتش کنند تا که نزدیک
سوختن رسد بعده کمیز کودک نابالغ بوزن ده تولچه آورده پاشیده باشد
تا که تمام خشک شود بعد ازان بوزن یکتولچه کمیز تازه آمیخته فروز آورده در سایه
خشک نموده این ادویات نیز داخل سازد یاقوت نماسالگذشته نیم سرخ
جلبان یک سرخ موسیائی یک سرخ کافور جودانه نیم سرخ جستهٔ ابیض مقشر دو سرخ
نوسادر نیم سرخ پوست بیخ ظفار شل صندل سائیده دو سرخ قلم پائی زر نیم
سرخ این هر نه اجزا را معه ضلع مذکور که با کمیز در صقال سوخته شده بآب
لیمون باهم سائیده مقدار دانهٔ سونگ حبها بسته نگاهدارد باز نیم گوشت را
دو حب اگر بسیار فربه باشد از سه تا چهار حب در لقمهٔ گوشت پیچیده داده
بعد از انداختن یک بنجال کلان آب شیر گرم زنجبیل آمیخته در کاسهٔ چینی پیشش باز
بدارد که بطور خود نوشیده باشد اما احتیاط کند که ناخن باز از آب تر نشود
چون آب خورده فارغ گردد بنجال باز سفید شود بعده دو سه لقمهٔ آبدار ه بدهد

چون

چون خصم کرده صاف شود بوقت شام از ابداره نیم سیر نموده بدارد وقتی که
چهار کهری شب باند برخاسته باز را بر دست نشانده در روشنی چرغ بنشیند
چون بطریق بر تافتن قیاغو سرجنباند یک کنجشک بسمل کرده هر دو سینهٔ او کرم
کرم خورانده بدارد علی الصباح در تاریکی صبح بر صید انداخته سیر نماید تا یک
سال اشتها و حرص قایم خواهد ماند شاهین و بحری و لگر همین قدر داده آب
از نایچه بدهد شنقار و چرغ شش حب بدهد و بجا بوزان ریزه نیم حب
اگر بسیار فربه باشد تا یک حب بدهد نوع دیگر تخم شملت نیم ماشه
سنکو پنج ماشه قریم پنج ماشه فلفل گرد نیم ماشه اگر خراسانی پنج ماشه
این هر پنج را باهم سائیده ازین اشجارها از شیرهٔ یک شجر حل کرده خشک نموده
باشد شیرهٔ برگ سطرفج و برگ بر هنت اسود برگ خار و از کون و شیرهٔ
بانجان بانبح و برگ و شیرهٔ بادنجن هندی و شیرهٔ داجبل بانبح و برگ و شیرهٔ
خروج الهوش سیاه بانبح و برگ و شیرهٔ برگ شانه و شیرهٔ بنج انگشت هندی
اما هر یک شیرهٔ مقدار نیم توله باشد چون ازین شیره ها فارغ گردد بعده این
چند ادویه داخل کرده در شیر عورت پسر دار تر کرده بدارد روز دیگر بر آورده
در سایه خشک نموده باب لیمون کاغذی حل کرده خشک نماید این است همین سفید

پنج ماشه سورنجان مصری ایضاً صعلب ایضاً صبر ایضاً بذر البنج ایضاً سیاه دانه

ایضاً ناخواه هندی ایضاً عنبر اشهب نیم ماشه جلبان یکماشه یاقوت نا سالکه شسته

دو ماشه قافلهٔ کجراتی ایضاً قلم پای زر یکسرخ تنکار بریان دو سرخ بقم شسته

ایضاً شب یمانی ایضاً چون از آب لیمون خشک شود بعده در شراب دو آتشه

حل کرده خشک نموده در گلاب خالص سائیده مقدار دانهٔ مونک حب ها بسته

نگاه دارد باز و شاهین و بحری و لگر و حب و شنقار و چرغ را چهار حب اگر بسیار

فربه باشد شش حب بجانوران ریزه یکحب در لقمهٔ گوشت پیچیده بخوراند

چون دو سه بچال کرده صاف شود آب شیر گرم زنجبیل آمیخته پیش باز بدارد

چون از آب خوردن باز ماند از ابداره نیم سیر نماید علی الصباح زنده بسمل کرده

خون و دل داده بر صید اندازد تا یکسال اشتها تغیر نخواهد شد اگر جانور سیاه

چشم باشد آب از ناخچه بدهد نوع دیگر ارد و بس چهار توله و چهار ماشه

ارزن کوهی دو توله و دو ماشه و دو سرخ یاقوت نا سالکه شسته دو ماشه و سه

سرخ جلبان چهار سرخ موتیای چهار سرخ مصبر پرورده دو سرخ بقم پرورده

دو سرخ نبات دو لچه دو ماشه و دو سرخ این هر هشت جز را باهم سائیده میدارد

بعده شنگرف بوزن دو ماشه و پنج سرخ نا کوفته در روغن ماده گاو بریان

نموده

نموده ساییده در ادویه مذکور که ساییده شده است آمیخته از شیرهٔ ازین اشجارها
حل کرده باشد شیرهٔ برگ تمبل چهار توله و چهار ماشه شیر برگ ضفوون چهار توله و چهار
ماشه شیرهٔ برگ خروج الهوش سیاه یکتوله شیرهٔ برگ داجیل اسود چهار توله و چهار
ماشه شیرهٔ پنج انگشت هندی چهار توله و چهار ماشه شیرهٔ عطرناک چهار توله و چهار
ماشه خمر چهار توله و چهار ماشه اگر بهم نرسد قندیقون دو آتشه باشد کمتر کودک
نابالغ دو توله و دو ماشه چون از حل کردن تمام اجزا خشک شود مقدار دانهٔ نخودک
حبها بسته بدارد باز و شاهین و بحری فربه را دو حب اگر نیم گوشت باشد
یک حب شنقار و چرغ را سه حب بجانوران ریزه نیم حب در لقمهٔ گوشت
پیچیده خورانیده بعد از ساعتی بر صید انداخته سیر سازد اگر صید زود بهم نرسد
جانور زنده بسمل کرده خون و دل داده بر صید اندازد تا یکماه حریص و گرسنه
خواهد ماند هیچ تفاوت نخواهد کرد **فصل دویم** تندرست داشتن جانوران
خصوصًا باز و باشه را لازم است که در هفته یکمرتبه روز جمع داده باشد این ادویه را
دانایان هند سوندهای میخوانند او نافواید آن دارد که باشه را طعمهٔ هر جانور که
دانند بدبو هیچ ضرور نرسد اینست تخم شملت یکماشه سیاه دانه ایضا بردی نخ
ایضا جلبان ایضا مومیایی ایضا فرنج ایضا گوشت مار شیرنوش سال گذشته

ایضاً یاقوت نا سالکذشته دو سرخ ضلع ایضاً این هرنه اجزارا باهم سائیده از شیره
برگ شاه سپرغم اسود حل کرده مقدار دانهٔ مونگ حبها بسته نگاهدارد بوقت برآمدن
آفتاب باز و شاهین و بحری را دو حب و شنقار و چرغ را از سه تا چهار حب و بجانوران ریزه
یک حب در لقمهٔ گوشت بپیچیده بدهد چون دو سه بخال کرده فارغ شود طعمه آبداره
بخوراند **نوع دیگر** جلیان دو سرخ مومیائی ایضاً ضلع ایضاً تباشیر ایضاً شنگرف
ایضاً نانخواه فرفیج ایضاً اکر خراسانی ایضاً چوب چینی ده سرخ یاقوت نا سالکذشته
نیم سرخ صمغ عربی دو سرخ اوّل صمغ مذکور را باب حل کرده این هرده ادویه را
باهم سائیده جامه بیز نموده از آب مذکور خمیر کرده مقدار دانه مونگ حبها بسته
بدارد باز و شاهین و بحری را دو حب شنقار و چرغ را از سه تا چهار حب بجانوران
ریزه یک حب کافی است بدستور صدر در لقمهٔ گوشت داده آبداره خورانده
بدارد از حد زیاده اشتها پیدا خواهد کرد و تندرست خواهد ماند مجربست

باب سی و ششم ساختن سنگتاب و فواید آن این باب مشتمل بدو فصل است

فصل	**فصل**
وطریق ساختن سنگتاب	دویم دانستن فواید سنگتاب

فصل اوّل بیارد کمیز کودک نابالغ یک حصه آب دو حصه باهم درهم کرده تمام

لتن

شب در شب نم بدارد وعلی الصباح بیش از طلوع افتاب هفت سنگریزه بابا بچه پای
سفال آب رسیده در آتش انداز و چون هر یک سرخ شود یکان یکان برابر
آورده در آن بکیز مذکور انداخته سرد نموده یکقطره در لقمهٔ گوشت طلا کرده بخوراند
بجانوران ریزه نیم قطره کافیست نوع دیگر کوکنار نیم توله آب تازه چهار
توله کوکنار مذکور در آب مالیده پارچه نیز نموده بعده هفت سنگریزه در آتش
یا چق دشتی سرخ کرده یکان یکان بدستور صدر سرد ساخته از پارچه گذرانده
این چند دوا دیه داخل نماید شک نیم سرخ مومیائی پاو سرخ نبات یکماشه
یاقوت نما سالگذشته پاو سرخ سنگ ریزه یکسرخ این هر یک را با هم سائیده
در سنگتاب مذکور امیخته بجانوران کلان یک سینهٔ گنجشک تر کرده بخوراند
بجانوران ریزه یک قطره کافی است نوع دیگر آهن را هفت مرتبه
در آتش سرخ کرده در آب غوطه داده سرد نماید بعد از آن تخم قاقلهٔ
گجراتی دو سرخ صبر پاو سرخ ارزن کوهی نیم سرخ نبات دو ماشه این
هر چهار را با هم سائیده در آب مذکور داخل کرده بدستور صدر بجانوران بدهد
نوع دیگر خر چهار توله که با هم نرسد قند یقون باشد و کیز لودک نارسیده
دو توله آب تازه دو توله این هر سه را با هم امیخته هفت سنگریزه را در آتش

باجی وشتی سرخ کرده بدستور صدر یکان یکان آغوته داده سرد نموده بدارد
بعده قافله گجراتی دو سرخ تنکار بریان یکسرخ ضلع یکسرخ این هرسه را باهم
سائیده در سنکتاب مذکور امیخته بجانوران کلان یک سینه کنجشک ترکرده بجانوران
ریزه یکقطره کافی ست **نوع دیگر** استخوان کله سک دیوانه را در چراغ سوخته
هفت مرتبه در کمیز بابنج کرده تولچه باشد غوته داده سرد نماید بعده ارزن کوهی
دو سرخ تنکار بریان یکسرخ باهم سائیده در کمیز مذکور امیخته بجانوران کلان
دو قطره بجانوران ریزه نیم قطره در لقمه گوشت طلا نموده بخوراند **فصل دویم**
دانستن فواید سنکتاب که بجانوران چه نفع بخشد اول انکه شکم جانور را
صاف کرده اشتهای صادق پیدا میکند دویم انکه بلغمی یا بادی که درون شکم
جانور حادث شده باشد برطرف میشود سیوم انکه خونیکه از ضرب درون جانور
غلیظ شده باشد دفع سازد و انچه گرانی طعمه باشد زایل ساخته اشتها آرد **باب سی و هفتم** ٣٧
شناختن مستی جانوران و فرو کردن آن این مشتمل بدو فصل ست

فصل	**فصل** ٢
اول شناختن مستی جانوران	دویم فرو کردن مستی جانوران

فصل اول شناختن مستی جانوران چون افتاب در برج حمل می آید بر

جانوران

جانوران مستی غلبه میکند نشانش آن که بسوی آسمان بسیار میگیرد وچون غلیواز
باشد آن جانوری از بالای آن میگذرد از او دیده به یک چشم خواب رود
وبالهای خود را فروگذاشته دم را بالا برداشته می نشیند بر هر جانور که چنین نشان
ظاهر شود بداند که غلبه مستی شده است **فصل دویم** در دور کردن مستی جانوران بگیرند
فلفل گرد آورده از گلاب اگر بهم نرسد باب شبنم حل کرده مقدار دانه مونگ
چهار بسته نگاهدارد وقتی که جانور مست شده عنبری شروع کند باید که بوقت
برآمدن آفتاب یک حب در لقمه گوشت پیچیده بجانور خورانیده در آفتاب
ساعتی بدارد وچون یکدو پنجال اندازد آب شیر گرم بدهد که صاف کرده بعده
طعمه اندازه بدارد و بدین طریق یک روز در میان ادویه مذکور داده باشد تا سه نوبت
این عمل کند تمام مایه بیضه خواهد افتاد **نوع دیگر** فلفل گرد دو سنج قریم الیفا نوشادر
نیم سنج این هر سه ادویه را بگلاب سائیده مقدار دانه مونگ چهار بسته بدارد
بوقت احتیاج بدستور صدر بجانور داده باشد امید است که در شکم جانور اثر بیضه
نخواهد ماند لیکن درین روزها که ادویه بدهد در هر پنجال نگاه کرده باشد وقتی که
اسقاط بیضه کرده مثل زردی بیضه همراه پنجال چیزی خواهد افتاد چون زردی برطرف
شده پنجال جانور صاف و سفید شود بداند که درونه جانور پاک گردیده است

باب بیست و هشتم طریق اراستن جانوران ابتر وغیره این مشتمل بسه فصل است

فصل اوّل اراستن جانوران درد چشم

فصل دویم طریق اراستن سیاه چشم

فصل سیوم دلیر کردن جانور از صید ترسیده

فصل اوّل آراستن جانور درد چشم

اوّل انکه بوقت طلبیدن جانور راست و درست نمی آید تا بوقت امدن در راه

می نشیند یا ایستاده چرخ زدن گیرد علاجش بسم کر اگر در راه نشسته باشد باید که

برلب آب رفته جانور را بدست دست کش داده خود برلب دیگر استاده

بطلبد یقین است که بر اب نشستن نتواند البته بدست خواهد آمد چون

امده بطعمه چسپید بوجه احسن سیر داده بدست دارد و دل جوی جانور کرده باشد

بدین طریق هر روز طلبیده سیر کرده باشد تا که خوی درست آمدن گیرد

بعده هر جا که داند طلبیده باشد اگر استاده شده چرخ زده باشد باید که

بحلقهٔ طناب طلبیده اراسته گرداند ترتیب حلقه طناب در باب پانزدهم در

فصل سیوم منقول است فصل دویم طریق ارستن دستونه دادن

سیاه چشم که بهیج وجه دستونه نمیکند بوقت کشیدن دلبه بر زمین می نشیند

باید که اول جانور را با شتها آورده بصحرا رفته در میان کاه یا زراعت که مقدار
سینه اوم کلانی داشته باشد ایستاده دلبه بدست گرفته نعره کرده بگرداند
البته بی شبه آمده دست خواهد انداخت چون جانور خواهد که دست بر دلبه
اندازد بجابدی دلبه مذکور بکشد البته خطا کرده در زراعت خواهد افتاد و در زراعت
زود برآمدن نتواند بعد از محنت بسیار پریشان و در بال و پر زده خواهد
برآید وقتی که برآمده پریدن گیرد نعره کرده دلبه بگرداند چون نزدیک دلبه
رسد باز بکشد از ترس زراعت محافظت خود کرده بالا خواهد جست
و در زراعت نخواهد افتاد بدین طریق دو سه مرتبه دغا داده بر دلبه جستانیده
بوجه احسن سیر سازد بدین نمط هر روز در زراعت طلبیده ستونه ها افزوده
باشد تا که به پنجاه ستونه رسد چون سرگرم شود بعده هر جا که داند طلبیده باشد

فصل سیوم دلیر کردن جانوران از صید ترسیده این بدو قسمست

قسم

اول دلیر کردن جانور از صید ترسیده | دویم در بالغ بر صید انداختن شاهین وغیره

قسم اول بدانکه چون شاهین و بحری وغیره را از صید زخمی بالمی رسیده
باشد باید که چند روز ترک صید کرده آسایش داده از گوشت سابق پاره

لاغر ساخته چند روز بر دلیه خوابیده بسر کم سازد چون با شتهای کمال رسد و اشتیاق
صید کما حقه بیدا کند بعده یکبار ولی همان صید آورده چنان پوشیده بدهد که جانور
بداند که صید صحرائی گرفته ام چون بگیرد بوجه احسن سیر کرده ارام داده طعمه داری
ننموده دو سه روز در میان داده بطریق جانور از قابو بر صید انداخته سیر سازد
آن روز و شب ارام داده دو سه روز در میان توقف نموده با شتهای
صادق آورده سیر نموده باشد دلیر گردد و ترس آن صید از دل جانور بدر
شود اگر همان گوشت بر صید اندازد احتمال دارد که بگیرد اگر جانور بیدل یکمرتبه
بدو مرتبه بر صید نزدد عادت بیدا کرده هرگز بر صید نخواهد رفت اکثر دیده شده
که میر شکاران از تدبیر آن عاجز گشته اند **قسم دویم** در بالغ بر صید انداختن و
جانوران بدانکه بحری و شنقار و چرغ را بعد از سه چهار روز بر صید انداخته
سیر نموده باشد اما بر صید اول سیر نموده باشد هرگز از صید اوّل جدا کرده
بار دیگر بر صید نه اندازد هرگاه که یک مرتبه دو مرتبه از صید اول جدا کرده بر صید
دیگر اندازد اغلب است که برغبت تمام نتازد بلکه تغافل کرده از راه تنزل
خواهد کرد تا که جانور اشتهای صادق و رغبت کمال بیدا نکرده باشد هرگز بر صید
نباید انداخت و این ترغیب یاد باید داشت بدانکه بعضی ندکور در نوشتن

الث

راست نمی آید تا که در خدمت استاد دانا شب و روز حاضر نباشید و کم و زیاده دادن طعمه ندیده باشد و طریق آب و آرام نفهمیده باشد فن جانورداری بمرتبهٔ کمال دست ندهد

باب سی و نهم طریق گریز بستن و برآوردن جانوران این مشتمل بر شش فصل است

فصل ۱
اول گریز طریق بستن درد چشم

فصل ۲
دویم طریق گریز بستن سیاه چشم

فصل ۳
سیوم طریق زود برآوردن از گریز

فصل ۴
چهارم طریق چیدن پر جانور و مانع آن

فصل ۵
پنجم طریق ساختن بنوار و نعل و کس

فصل ۶
ششم طریق برآوردن جانوران از گریز

فصل اوّل طریق گریز بستن درد چشم چون خواهد که باز را در گریز به بندد باید که اول مسهل داده اندرون باز پاک و صاف نموده در خانهٔ تنها به بندد که خلوت باشد و نمناک نبود و پاکیزه تر باید که آن خانه بسیار کلان و نه بسیار خورد باشد و سقف آن بلند باید که اگر جانور بطپید بار وی آن به سقف نرسد اگر خانه مذکور پست باشد بوقت طپیدن پر جانور شکسته میگردد بلکه ضرب در بازوی جانور چنان میرسد که از آن سبب کور بر میشود و اینچنان باید ساخت که دود و غبار

نرسد و برای جانوران ریزه خانهٔ تنها بنا باید و در یک خانه چند جانور را اگر نرسید بند
اما دروازهٔ آن خانه بسوی شمال باید ساخت بجهت انکه در حالت کریز جانور را
از باد جنوب محفوظ باید داشت که علت خورهٔ دنان و سرگشاد و پردهٔ بر چشم
دوانندار باد جنوب حادث شود بنابر آن استادان دروازهٔ کریز خانه را
بطرف شمال اختیار کرده اند و بر دروازهٔ انخانه پیوسته طور ایزان دارد بجهت
انکه احیاناً اگر جانور خلاص شود بدر رفتن نتواند و گربه و این عروس وغیره زنده
دخل کردن نتوانند لیکن همواره بیماری جانور را نگاه کرده باشد و طعمهای
غیر بکر رسیده داده باشد و صید زنده پیش باز نه افکند چون که اگر جانور زنده را
باز بگیرد البته زور خواهد کرد و در هنگام کریز از زور کردن بیم هلاکت باشد اگر هلاک
نشود انواع علتها پیدا خواهد کرد چنانچه کور پری و شل و مانند آن باید که هر روز
جانور غیر بکر بسمل کرده پاک نموده بازیدهٔ ماده گاو یا گوسفند اگر بهم نرسد با روغن
شیر نخیت ضم کرده خون آلوده خورانده باشد و گاه گاه روغن زیتون بمقدار
یک قطره در لقمهٔ گوشت طلا نموده داده باشد که اندرون جانور چرب
و نرم کرده و پرهای جانور بر قوت و راست و درست و ملایم و بی عیب بر آید
اگر اندرون جانور خشک که پرها زبون و خشک و کوتاه بر آید تا که باز در کریز

خانه باشد باید که دایم آن خانه را پاکیزه دارد و هر صبح و شام جاروب و آب داده باشد
و پیش باز تغار پر آب کرده داشته باشد و هر روز سبزه یا گل آورده پیش
باز نشانده باشد سبزه را دیده جانور خوشدل میکرد و چون خوشوقت
می باشد فربه و توانا شده از گز رود و بی علت می بر آید اگر در حالت گز
جانور غمگین باشد پژمرده و عاجز بر آید چون خواهد که اندرون گزخانه درآید
باید که بیرون استاده آواز خود شنوانده باز را آگاه کرده درآمده باشد چونکه
در زمان فربهی اگر از چیزی میترسد تا مدت یاد میدارد و از آن واهمه از هر یک
چیز بیشتر رسیده باشد **فصل دویم** طریق گز بستن سیاه چشم همچو
ترتیب باز است لیکن بجای سبزه سنگریزه بگسترانند بجهت آنکه جانور
سیاه چشم بر سنگریزه رغبت تمام دارد و خصوصًا شاهین چونکه میخورد
علی الصباح مثل قیاغو میبر آید از خوردن و برآوردن سنگریزه فوایدان باشد
که رطوبت را بر خود پیچیده بعضی الایش که درون شکم جانور می باشد بر دن
می آید بنا بران از گز رود بی علت فارغ میشود اما سنگریزه هر یک کم و
زیاده مقدار از یک نخود باشد لیکن خالص باید ریگ آمیخته نباشد
و سنگریزه از دریا آورده بگسترانند و جانور سیاه چشم را بلند و کوتاه نباید

بست بجهت انکه اگر سیر شکار حاضر نباشد و بطبیعت شل باز برگشته نشستن نتواند
و ویران شده هلاک میگردد و اگر هلاک نشود حدوث علتها پیدا کند بهتر آن است
که بتو از نه بیند و بر تغل باز گل مدمه ساخته بر آن نشانند **نوع دیگر** در ماوراءالنهر
برای هر یک جانور جدا جدا خانها در گاه میسازند در زیر پای جانور بند بر آورده
تنها میگذارند و جانوران زنده چنانچه کبوتر و فاخته و موسیچه مانند این از شگاف
خانه هر روز میگذارند تا بطور خود گرفته میخورد و آب نیز از بیرون میبرند لیکن
خانها بسیار می باید اگر میسر شود این ترتیب افضل است چونکه از گریز زود
بی علت می برآید **فصل سیوم** طریق زود برآوردن از گریز باید که
در موسم گریز تا بر یافتن بر باد داده باشد آن اینست گوشت خرگوش را
از نشک مومیائی پرورده خشک نموده سائیده بدارد هر روز مقدار یک
نخود بر طعمه پاشیده داده باشد زود بی علت برآید **نوع دیگر** کرم
مغیلان که بالای خود از خارها یافته خانه ساخته خود درون آن میباشد
آورده کرم مذکور را از درمیان بریده نصف آن از طرف پائین در لقمهٔ
گوشت پیچیده بخورانند بعد از یک دو بچال انداختن طعمه زنده بدهند تا سه روز
این عمل کنند **نوع دیگر** گوشت خارپشت آورده با روغن شیر پخته چرب

کرده تا سه روز بخورانند مفید است **نوع دیگر** پنج گل سوسن آورده سائیده
مقدار نخود بر طعمه پاشیده تا شش روز بدهد مفید است **نوع دیگر** انجیر آورده
تمام شب در آب تر کرده بدارد و علی الصباح از آن آب گوشت اسپ تر کرده
بدهد تا سه روز این عمل کند **نوع دیگر** غدود گوسفند جوان آورده
در سایه خشک کرده سائیده بدارد هر روز مقدار نخود بر طعمه پاشیده
داده باشد از بعضی علل محفوظ خواهد ماند **نوع دیگر** زنبور سیاه یک نخود
زنبور خورد و یک عدد این هر دو را در روغن ماده گاو بریان کرده پارچه بیز
نموده جلبان یکسرخ مومیائی یکسرخ باهم سائیده در روغن مذکور آمیخته
نگاهدارد تا دو هفته از آن روغن طعمه چرب کرده داده باشد **نوع دیگر**
اگر خواهد که یک مرتبه تمام پر باز برتابد باید که بیارد شش خطی یک عدد در روغن
ماده گاو چندان بریان کند که نزدیک سوختن رسد اما احتیاط کند
که سوخته نگردد بعده پارچه بیز نموده این چند ادویه داخل سازد جلبان و
یکسرخ را مومیائی ایضا ضلع ایضا یاقوت نا سا لگذشته ایضا گوشت
مار شیر توسن یکماشه زعفران دو سرخ این هر شش چیز را باهم سائیده
در روغن مذکور آمیخته بدارد تا یازده روز ازین روغن طعمه چرب کرده داده باشند

انشاء الله تعالی تمام پرها را یکبار کی خواهد بر تافت مجرب است و گاه گاه طعمهٔ
کبوتر بچه که بچه پر بیرون نرسیده باشد و گوشت خوکچه خورانده باشد مفید است
بعضی با تجربه کار در عین کریز عدد دو بوقلمون و کیلاس و جفته بجانور میدهند بجهت
آنکه زود از کریز برآید اما نمیدانند که انواع علت پیدا میکنند چنانچه پر کردان و مانند
این میرشکار و دانا هرگز نمیدهد **فصل چهارم** طریق چیدن پر ها جانوران
و مانع آن که اگر ضرور باشد کدام بر کنید و کدام بر نباید چید بهتر آن است
که هیچ پر جانور نکنند خود بخود خواهد بر تافت چونکه از چیدن پر بجانور ایذا میرسد
و خون می برآید از آن سبب کور پر میکرد و اگر پر دم را بکنند هیچ مضایقه نیست
بجهت آنکه دم غده تمام چرب است روزن پر بند شدن نمیتواند اگر خون
آمده در شکاف پر بند هم میشود وقتی که بر می آید آن خون بسته از روز برآورده
خود می برآید اما پر بازو را هرگز نباید چید بجهت آنکه بازو خشک است چون پر بازو را
از روز کشیده می برارند در منفذ پر خون آمده بند شده مانند زه سنده می ماند
از آن سبب کور پر میشود اگر از سببی پر بازو در آمده باشد یا کسی از بی وقوفی
خود چیده باشد باید که فی الفور دانه جو آورده از کار دصاف نموده با موافق
منفذ بیخ پر جانور دیگر آورده از روغن زیت چرب کرده در آن منفذ مذکور

بکذارند

بگذارند اگر روغن زیت بهم نرسد باید که از موم شمع گداخته چرب کرده بگذارد
که خون در منفذ کرده شدن نتواند **فصل پنجم** طریق ساختن بنوارد
تغل و جلس باید که بنوارد از چوب بید انجیر بسازد که پای جانور اماس نکند
و بر تغل و جلس سقلات یا سختیان باید دوخت که ناخن جانور سوده نگردد
لیکن برای جانوران زرد چشم جلس مناسب است و برای سیاه چشم تغل بهتر است
اما در هنگام که بر بنوارد را گیاه دست بر با گیاه رسن پیچیده جانور را بر آن نشانده
گزیر دهد **نوع دیگر** نمک سنگ دو حصه گل سه حصه باهم خمیر کرده شکل فتیله شمع
ساخته چوب بید انجیر را بمقدار فتیله مذکور از روحالی ساخته فتیله را در شکاف
چوب بید انجیر بکرده جبره کشد که صاف گردد بیست و بلند نماند بعده جانور را
بر آن نشانده گزیر دهد تا هیچ آزار یا حادث نخواهد شد **نوع دیگر**
برای جانوران سیاه چشم دو و بدره متصل بتفاوت یکدست از گل
در گزیر خانه بسازد که بمقدار یکدست بلند و بمقدار یک شبر پهن بود اما تسمه
جانور در آن بندد که بهر و بدره که خواهد نشسته باشد اگر خانه جدا باشد پس بند از پا
بر آورده بگذارد که بطور خود بر هر و بدره که خواهد نشیند **فصل ششم**
طریق بر آوردن جانوران از گزیر چون جانور از گزیر فارغ شود بکیدو مرتبه در

باران بدارد که خوب تر گردد بعده اندرون خانه برده طعمه گرم خون آلوده بخورانند
دو سه روز در میان داده طعمه داری شروع کند باید که روز اول بر طعمه اندک
آب پاسیده بدهد روز دویم پاره شسته بدهد بدین طریق روز بروز
آب زیاده کرده باشد وقتی که پاره لاغر شده گرسنگی پیدا کند بعد
ازان بدست گیرد اگر همچنان فربه از گریز برآورده بدست گیرد اغلب است
که حدوث علتها پیدا کند چنانچه ریق النفس و سستی و ناگواری و برگردان
و برخورده و مانند این بجهت آن اوستادان فرموده اند که جانور فربه را
هرگز از گریز نباید برآورد تا که بعد لاغر شده اشتها پیدا کند بدست بگیرد

باب چهاردهم

شناختن علت جانوران این باب مشتمل بشصت و هشت فصل است

فصل ١
اول شناختن باد خورده

فصل ٢
دویم شناختن سرگشاد

فصل ٣
سیوم شناختن چشم فراز

فصل ٤
چهارم شناختن سفید مرگ

فصل ٥
پنجم شناختن صرع

فصل ٦
ششم شناختن گل چشم

فصل

114

فصل ۷

هفتم شناختن پرده دوانده

فصل ۸

هشتم شناختن درد گوش

فصل ۹

نهم شناختن باد لقوه

فصل ۱۰

دهم شناختن منقار و ناخن کج و دراز شده

فصل ۱۱

یازدهم شناختن حوزه دهان

فصل ۱۲

دوازدهم شناختن زهر باد

فصل ۱۳

سیزدهم شناختن بوندی

فصل ۱۴

چهاردهم شناختن آب انداخته

فصل ۱۵

پانزدهم شناختن درشکاف زبان

فصل ۱۶

شانزدهم شناختن خورخوره

فصل ۱۷

هفدهم شناختن گلوگیر

فصل ۱۸

هجدهم شناختن ضیق النفس

فصل ۱۹

نوزدهم شناختن قیاغو نگاهداشته

فصل ۲۰

بستم شناختن طعمه بر حوصله بسته

فصل ۲۱

فصل ۲۲

بیست و یکم شناختن طعمه افکنده

بیست و دویم شناختن زیاد کرده

فصل ٢٣

فصل ٢٤

بیست و سیوم شناختن ناگواری

بیست و چهارم شناختن موی فرو برد

فصل ٢٥

فصل ٢٦

بیست و پنجم شناختن دردبال

بیست و ششم شناختن حجک

فصل ٢٧

فصل ٢٨

بیست و هفتم شناختن قیصریے

بیست و هشتم شناختن بادرفت

فصل ٢٩

فصل ٣٠

بیست و نهم شناختن لرزازده

سی ام شناختن کسربازاد

فصل ٣١

فصل ٣٢

سی و یکم شناختن رسوم

سی و دویم شناختن ضرب رسیده

فصل ٣٣

فصل ٣٤

سی و سیوم شناختن کاهش

سی و چهارم شناختن فاقه کشیده

فصل ٣٥

فصل ٣٦

سی و پنجم شناختن سوخته سهل

سی و ششم شناختن برکردان

فصل

115

فصل ۳۷

سی و هفتم شناختن کوربری

فصل ۳۸

سی و هشتم شناختن بر خورده

فصل ۳۹

سی و نهم شناختن پر شکسته

فصل ۴۰

چهلم شناختن بر از احاته گوشت شکسته

فصل ۴۱

چهل و یکم شناختن پر کج شده

فصل ۴۲

چهل و دویم شناختن جانور جرب شده

فصل ۴۳

چهل و سیوم شناختن جانور چرکین شده

فصل ۴۴

چهل و چهارم شناختن شپش جانور

فصل ۴۵

چهل و پنجم شناختن ته نابسته

فصل ۴۶

چهل و ششم شناختن کرم شکم

فصل ۴۷

چهل و هفتم شناختن باد شکم

فصل ۴۸

چهل و هشتم شناختن سنگ شکم

فصل ۴۹

چهل و نهم شناختن بجرا

فصل ۵۰

پنجاهم شناختن دم افشانده

فصل ۵۱

فصل ۵۲

پنجاه و یکم شناختن تنگی مقعد

پنجاه و دویم شناختن مقعد گشاده

فصل ۵۳

فصل ۵۴

پنجاه و سیوم شناختن مقعد برون آمده

پنجاه و چهارم شناختن باسور

فصل ۵۵

فصل ۵۶

پنجاه و پنجم شناختن ضاق

پنجاه و ششم شناختن استخوان ران شکسته

فصل ۵۷

فصل ۵۸

پنجاه و هفتم شناختن ران برون آمده

پنجاه و هشتم شناختن استخوان ساق شکسته

فصل ۵۹

فصل ۶۰

پنجاه و نهم شناختن پی دراز

شصتم شناختن مبسوط

فصل ۶۱

فصل ۶۲

شصت و یکم شناختن آماس نخاق

شصت و دویم شناختن اماس بچه

فصل ۶۳

فصل ۶۴

شصت و سیوم شناختن بچه برون آمده

شصت و چهارم شناختن تکمه

فصل ۶۵

فصل ۶۶

شصت و پنجم شناختن نقرس

شصت و ششم شناختن عقل پا

فصل

116

فصل ۶۷ شصت و هفتم شناختن انگشت شکسته

فصل ۶۸ شصت و هشتم شناختن ناخن بر آمده

فصل اول شناختن باد خوره نشانش آن باشد که بر منقار جانور مانند زخم چیزی پیدا میشود و روز بروز پوسیدن گیرد تا آنکه طعمه خوردن نتواند

فصل دویم شناختن سرگشا و نشانش آنست که دماغ جانور گرفته شود نفس از بینی گرفتن نتواند و عطسه بسیار زند و همراه عطسه آب با بلغم چیزی بیرون می آید و در اندک حرکت نفس زدن جنبشش بر پای بینی ظاهر گردد لیکن جانور تندرست باشد این علت ببسته سبب پیدا میشود

اول آنکه گوشت های سرد بسیار میخورانند بجهت آن بلغم قوی میگردد دویم آن بود که باب سینه اکثر طعمه میدهند سیوم آن است که بخار سرد در دماغ جانور رسیده منجمد میشود فصل سیوم شناختن چشم واز نشانش آن است که خراشیدگی آواز باشد و کف از دهن ظاهر شود و اشتها کم شده روز بروز لاغر شدن گیرد و این مرض از ششش پیدا می شود بسبب آنکه داشت بسیار کرد و گوشت کامیش با شطر میخورانند فصل چهارم

شناختن سفیدمرک نشانش اینا باشد که جانور فربه گرفت میکرد و در چشم وی

حرکت کم باشد و خیره خیره نماید اما طعمه را هضم کنند و بنچال صاف باشند این علت از
باد مخالف لاحق میشود فصل پنجم شناختن صرع مسکن او در دماغ باشد
نشانش آنست که گاه گاه جانور را لرزه پیدا میشود و گاهی مثل جانور بسمل کرده میطپد
و هر دو چشم سفید می شوند و کف در دهن می آرد این مرض البته بسبب حادث
میگردد اول آنکه منبع رطوبت خام واقع میشود در دماغ و عصب ها که اعضا را
حرکت میدهند و در رگها گردیدن نمیتوانند بدشواری نفوذ میکنند در رگهای
تمام بدن کشیده میشوند و حرکت باضطراب و در هم می آرد چون روح
اضطراب میکند رطوبت خام که در دماغ است گرم شده جوش و نفخ
می انگیزد و جانور را بیهوش می سازد بجهت آنکه آلات حرکت سست
میشوند نفس تنگ برون می آید دویم آن است که بمشارکت معده حادث
میگردد و آن اینست که در صحرا صیدی گرفته میخورد که آن جانور سمیت داشته
باشد بخاران از معده بدماغ میرسد هر وقتی که آن بخار گرم شده در
جوش می آید جانور بی طاقت میشود سیوم ابتا شد که در زمانیکه جانور را
بر صید می اندازند صید را گرفته بر زمین می نشیند در آن زمان باری یا گزدم
می گزد هرگاه که زخم بر رگ رسیده باشد بخار زهر آن بدماغ میرسد هر وقتی که

آن

آن بخار کرم میشود جانور بیطاقت میکردد جانوری از مرض صرع مرده بود برای امتحان سرش را کافته دیده شد در مغز او هیچ رطوبتی نمانده بود فصل ششم شناختن کل چشم نشانش اینبود که در چشم جانور سفید ظاهر شود این مرض بسه سبب حادث میشود اوّل انکه چون جانور در دام می افتد چشمش بجاسید و زند بوقت کشایدن ریسمان چشم در دیده میرسد دویم آن است که جای ضرب رسد یا تماغه سخت و چسبان بود سیوم آن باشد که بسببی نیشتر قوم در چشم افتد فصل هفتم شناختن برده دوانده نشانش اینباشد که جانور بر چشم خود برده کشیده باشد این علت از سه سبب لاحق میشود اوّل از بسیار دادن غذای غلیظ حادث می شود دویم آنست که طعمه کرد آلوده یا از کار دنا شسته طعمه ساخته میدهند سیوم اینباشد که چون صید کلان میکرد و بر بازوی آن صید در چشم جانور میرسد فصل هشتم شناختن درد کوش نشانش اینبود که یک طرف جانور سر خود را اویزان دارد و غمگین باشد این علت از باد و تلخه پیدا میشود فصل نهم شناختن باد لقوه نشانش اینباشد که سر خود را کج کرده بسوی آسمان نگران باشد و دهانش کج کردد و باز و دم خود را جمع

کردن نتوانند و گاه گاه سیسه بزه از جلیس با این افتد این مرض بسه سبب
حادث میشود اوّل آنکه مرغابی را در هوای سرد گرفته اکثر در آب افتاده باشد
دوّیم آن است که میرشکار از حماقی خود گوشت چهارپایان اکثر میخوراند
سیوم اینباشد که در هنگام گریز طعمه جانوران زنده در روغن نمی دهند
بجهت آن تمام بدن و دماغ جانور سرد و خشک شده است فصل دهم
شناختن منقار و ناخن دراز و کج شده بسبب اینباشد که در هنگام
گریز از بیخبری میرشکار منقار و ناخن جانور کج میگردد که طعمه خوردن نمی تواند
فصل یازدهم شناختن خوره دهان آن بد قسم است شناخت قسم
اوّل اینست که بر زبان جانور چیزی مانند ارزن و اینها ظاهر میشود و از دهن
جانور بوی بد می آید قسم دویم آن است که اندرون و برون دهن
جانور یکدانه یا دو دانه مثل تکه پیدا میشود این هر دو را میرشکاران هند
عقلی میگویند بد مرض است فصل دوازدهم شناختن زهرباد این بد و قسم است

قسم ۱	قسم ۲
اوّل شناختن آنکه اکثر رخصت میباید	دویم که صحت یافتن آن دشوار است

قسم اوّل اینست که چشم جانور سرخ شده کف ظاهر شود و ابرو آماسیده گردد

بعضی

118

بعضی را بر کام و زبان مثل ارزن دانها پدید باشند و در اندک تغافل جانور
هلاک میشود اگر هلاک نشود کور گردد معالجه زود باید کرد از معالجه بعضی جانور صحت
می یابد بعضی نمی یابد **قسم دویم** اینست که بنجال جانور مثل بنجال کبوتر منجمد
شده بسبزی مایل گردد و هیچ آثار زهرباد ظاهر نباشد یکایک جانور
طعمه میگذارد و آب سبز نیز همراه طعمه و بعد بر تافتن طعمه انداخته در میان
یکدو روز هلاک میشود هر جانوری را که زهرباد و باین قسم حادث گردد کم زید
سبب این علت اینست که طعمه گرد آلوده یا از دست و کارد ناشسته
طعمه ساخته میدهند **فصل سیزدهم** شناختن بوندی نشانش اینست
که در هنگام هوای گرم ناگاه چند قطرهٔ خون از دهن جانوری بر آید و فی الفور
هلاک می شود با وجود که استادان علاج آن فرموده اند سبب این
مرض اینست که در شکار یا در صحراهای آفتاب خورده باشد بجهت آن
بردانایان این فن فرموده اند که جانور را از آفتاب محفوظ باید داشت
فصل چهاردهم شناختن آب انداخته نشانش اینست که جانور از دهن
خود مدام آب انداخته باشد و هر دو پای سفید کند اهل هند این علت را
کلنج مینامند سبب اینست که در هنگام گریز زنده نمی خورانند گوشت

بچهار پایان باب ترکرده میدهند فصل [۱۵] پانزدهم شناختن درد شکاف
زبان نشانش آن است که جانور سر خود را بسیار افشاند و غمگین باشد
این مرض ازان شود که بوقت طعمه خوردن از چیزی رسیده باشد که
گوشت در شکاف زبان رفته است بجهت آن اوستادان فرموده
اند که جانور را چنان سیر کرده باشد که از پس او کسی نگذرد فصل [۱۶] شانزدهم
شناختن خورخوره نشانش اینباشد که از حلق جانور آوازی برآمده باشد
سوشتهٔ بلغم تا بحلق می آید باز همراه نفس تا به ششش میرود بنابرآن سوت
از حلق برآمده باشد این علت از سبب سردی حادث میگردد که مدام
طعمه باب شنبه میدهند فصل هفدهم شناختن گلوگیران بدو قسم است
قسم اول آن است که اندرون حلق جانور رشته پیدا شود شکل حلقه
کرده باشد اصلا جانور طعمه خوردن نتواند اگر فی الفور علاج کنند صحت بیابد
وگرنه هلاک میگردد قسم دویم اینباشد که زخمی اندرون و برون حلق جانور
پیدا شود و سرد کردن اماسیده باشد و بلغم نیز در دهن بهم میرسد
و طعمه خوردن نتواند و جانور سست میگردد و ناقصان این مرض را از زهر باد
میگویند اگر میر شکار دانا باشد اندرون و برون حلق جانور ملاحظه کرده

۱۱۹

معلوم میکند **فصل هفدهم** شناختن ضیق النفس نشانش انباشد
که دراندک حرکت نفس زدن گیرد اما در گرفتگی دماغ جانور تیز نفس میزند
قیاس باید کرد اگر در نفس زدن برهای سینه بجنبد بداند که ضیق النفس است اگر برهای نبی و شکم
جنبش نکند بداند که دماغ افتاده است لیکن ضیق النفس نیز بدو قسم است اگر باید کرد که بلغمیت صفرائی

قسم — قسم

اول شناختن ضیق النفس بلغمی — دویم شناختن ضیق النفس صفرایی

قسم اول آن است که بوقت سردی غلبه بسیار باشد و بوقت گرما پاره
تخفیف شود اما دهن جانور را کشاده از انگشت خود به بیند اگر کام و زبان
جانور غلیظ باشد و مانند سریش لعاب بانگشت چسبیده آید بداند که بلغمی است

قسم دوم شناختن ضیق النفس صفرای نشانش انباشد که در زمان
سردی تخفیف شود بوقت گرما جانور بیطاقتی کند و آب بسیار
خورد و در تبخال گرمی ظاهر گردد و طعمه را زود هضم کند اگر این مرض کهنه نباشد
از معالجه نیکو می شود چونکه در شش تا که زخم نشده باشد جانور صحت می یابد
وقتی که در شش بواسطهٔ خلط تیز جراحت شده باشد علاج او ممکن نیست
بجهت انکه شش متحرک است میان دو نفس یکی فرو می رود دویم برون

می آید تا که زخم ساکن نباشد نیکو شدن و شوار است این علت
ازان شود که باب شبینه طعمه میدهند یا جانور را بر صید می اندازند یا از دور
می طلبند که هنوز نفس جانور نمی آید که آبداره میدهند بجهت آن اوستادان
فرموده اند تا که گرمی جانور نه نشیند طعمه ندهند فصل نوزدهم شناختن
قیاغو نگاهداشتن نشانش اینباشد که جانور بروقت قیاغو نمی اندازد
بداند که چیزی خلل در بدن جانور افتاده است تفحص کند که بچه سبب نگاهداشته
بچهار سبب قیاغو نگاه میدارد اول آنکه چون طعمه زیاده میدهند گرانی می شود
بجهت آن نگاه میدارد دویم آن است که بسبب لاغری می دارد
سیوم اینباشد که از سبب بی باشتشکنی میدارد چهارم
اینبود که خلطی در معده جمع شده باشد باید که فهمیده علاج کند تا که سبب
ظاهر نشود او و یه ندهد فصل بستم شناختن طعمه برحوصله برداشته
نشانش آن است که طعمه را بطر را بنرود در حوصله امانت نگاهدارد و بر تا فتن
نیز نتواند این علت بد و سبب حادث می شود اول آنکه طعمه چهار بایات
خشک و بی آب میدهند بجهت آن شل بند شده با یکدیگر چسپیده
می ماند دویم آن است که طعمه زنده بی آب بسیار میخورانند که قوت با

120

ضمه جانور نداشته باشد عاجز اید بنابرآن دوستان فرموده اند که جانوررا
هرگز طعمه بی آب نباید داد **فصل ۲۱ بیست و یکم** شناختن طعمه افکنده
نشانش انباشد که طعمه را تحلیل نبرد بی محابا بر تاود این مرض
بشش چیز حادث میشود **اول انکه** همراه طعمه استخوان سر پرده میخورد
بوقت تحلیل کردن در معدهٔ جانور منجلد لاچار کرداند **دویم ۲** انباشد
که در محل سیر کردن از عقب جانور کسبی میکند و برای آن لقمهای
کلان باشتر ابی میخورد و چون خواهد که تحلیل برد در معدهٔ جانور گره شده
می ماند **سیوم ۳** آن است که دست و کارد نا شسته یا کرد آلوده طعمه
میدهند **چهارم ۴** آن باشد که در طعمه ترشی یا بوی تماکو رسیده باشد
پنجم ۵ انباشد که طعمه موافق مزاج جانور نبود **ششم ۶** آن است
که از حرارت گرما بر تاود بدانکه بهر وجه که طعمه کرداند اگر زود کرداند هیچ تضایقه
ندارد اگر دیرتر در حوصله نگاهداشته بد بو ساخته بر تاود بیم هلاکت باشد
لیکن در جانوران دیگر احتمال است که زنده ماند شاهین و باشه را
محال است که زنده ماند **فصل ۲۲ بیست و دویم** شناختن فریاد کرده و
نشانش انباشد که تمام روز جانور فریاد کرده باشد این علت ازان

شود که هنوز جانور بجوانی نرسیده باشد که مسهل یا چاشنی داده باشتهای
کمال می آرند بجهت آنکه زود گیرا گردد اما نمیدانند که خصلتهای بد لاحق میشود
بنابر آن اوستادان فرموده اند که اگر جانور خام بدست آید زود گرسنه
نباید کرد چندگاه بوجه احسن پرورده گیرا کنند که هیچ عیب پیدا نکند

فصل ۲۳ بیست و سیوم شناختن ناگواری نشانش آن است که اشتهای
جانور کم شود و پیخال زود زود کند و تنک و غلیظ باشد و در پیخال کف ظاهر
بود این علت بدو سبب حادث میگردد اول آنکه هنوز جانور شکم
خود را خالی و صاف نکرده باشد که طعمه میدهند دویم آن است که بغفلت
ناخن جانور یا موی سر آدمی را فرو برده که در روده جانور پیچیده باشد

فصل ۲۴ بیست و چهارم شناختن موی فرو برده نشانش آن است
که هر زمان جانور شکل برتافتن طعمه میکند لیکن هیچ اثر ظاهر نگردد و طعمه
نیز نه اندازد این علت از آن شود که همراه طعمه موی سر آدمی خورده باشد

فصل ۲۵ بیست و پنجم شناختن درد بال نشانش اینا شد که جانور بر دست
و بر جای نشستن نتواند بسته افتد این علت از آن شود که گوشتهای
سرد بسیار میدهند فصل ۲۶ بیست و ششم شناختن چیچک نشانش آن بود

که برتمام

که بر تمام بدن جانور مثل حباب ابله ها پیدا میشوند این مرض ازان حادث
شود که در صحرا جانوری گرفته میخورد که آن صید سمیت داشته باشد چون
بدام می افتد و لاغر میگردد و در انزمان لاحق میشود **فصل[۲۷] بیست و هفتم**
شناختن قبضی نشانش انبا شد که جانور طپیدن نتواند از دست
و جلس او پران شده پایین افتد نشستن نتواند این علت
بدو سبب حادث شده باشد **اول** انکه در هوای گرم باید جانور را
بسیار بر صید می اندازند **دویم**[۲] آن باشد که اکثر اوقات صید را گرفته
در آب افتاده باشد **فصل[۲۸] بیست و هشتم** شناختن باد گرفته
نشانش آن بود که جانور سر خود را گردانیده باشد و بعضی جانور را
لرزه لرزه پیدا شود و بعضی را کرخت می سازد که جنبیدن نتواند این علت
بسه سبب حادث میگردد **اول** انکه بوقت ابر سهل میدهند **دویم** آن است
که گوشتهای سرد و باب شبینه میخورانند **سیوم**[۳] آن باشد
که در زمان طعمه گردانیدن احتیاط باد نمی کنند **فصل[۲۹] بیست و نهم**
شناختن سر بازده نشانش آن است که جانور پرهای خود بر داشته
دارد و شست افشاند و طعمه را اندک اندک باهستگی خورد لیکن خود را پر ساند

اما زود هضم کردن نتواند و درینحال او سبزی و سیاهی ظاهر شود و بنحال
تنگ باشد و قیا غو زو و نه انداز د چون می اندازد در رطوبتی بجیده
باشد خشک بنود این علت ازان شود که گوشتهای سرد بسیار
می خورانند و از سرما محفوظ نمی دارند بجهت آن دانایان فرموده اند
که جانور را از سرما باحتیاط تمام باید داشت فصل سی ام شناختن
کرمازده نشانش آن بود که جانور آب بسیار خورد و بنجالش مایل باشد
بزردی و درینحال کف نیز ظاهر بود چون وقت زوال شود عاجز شده
بطپد قرار و ارام نباشد و بیطاقتی کند و گاهی طعمه را زود خورده و گاهی
از منقار خود کنده کنده پرتافته باشد این مرض لسته سبب حادث
میکرود اول انکه در هوای گرم مسهل میدهند و اب بر وقت نمی دهند
دوم آن باشد که در هنگام گرم گوشتهای گرم می خوانند سیوم
آن است که بجهت اشتها دواهای گرم میدهند اما نمی دانند که آخر ثمرهٔ
این چه خواهد بود فصل سی و یکم شناختن رسوم نشانش آن باشد
که زیر بغل جانور جراحتی باشد این علت ازان شود که هنگام بجنکی
برای طعمه در اشیانهٔ خود یا برادر دن جنک می کند بنابران ناخن

122

می رسد و جراحت شده چرک پیدا میکند چرک و ریم گوشت را خورده باندرون می در آید و جانور هلاک می شود اگر میر شکار دانا باشد ورشت خود را بر اعضای جانور کرد اینده جراحت معلوم کرده علاج می کند

فصل سی و دویم شناختن ضرب رسیده نشانش آن است که سبک طپیدن و بر صید قبجی کردن نتوانند این علت بدو سبب حادث می گردد **اوّل انکه** در زمان شکار از پای اسپ یا ستوران اسیب می رسد **دویم** آن است که در جای تنگ می بندند بوقت طپیدن ضرب دیوار یا سقف می رسد

فصل سی و سیوم شناختن کاهش نشانش آن بود که روز بروز سینهٔ جانور خشک شدن گیرد لیکن طعمهٔ معتاد را خورده هضم کرده باشد این علت از ان شود که بر بهلهٔ چرکین یا طعمهٔ غلیظ بیشتر می دهند یا انکه طعمه یکرنگ مدام می خورانند

فصل سی و چهارم شناختن فاقه کشیده نشانش آن باشد که جانور بزمرده وبی آب می گردد و پرهای تمام بدن برداشته باشد و دم او بیزان دارد و دلگیر و عاجز باشد و به تمکین طپیدن نتواند

فصل سی و پنجم شناختن سوخته مسهل نشانش آن باشد که رغبت آب

بسیار باشد و هر دو چشم جانور بزمرده و میلنج نماینده و هر چند که خوراک دهند
فربه نیکردد سبب آن باشد که از قوت جانور حب سهل زیاده می دهند
یا بر وقت آب نمی دهند بجهت آن داغ می رسد فصل سی و ششم
شناختن برکردان نشانش آن بود که جانور مانند کریز همیشه بر پای
خود را بر تافته بر آورده باشد این علت از پنج سبب حادث می گردد
اول آنکه جانور را از کریزخانه فربه می بر آرند دویم آن است که در پنج برپای
جانور کرم پیدا می شود آن کرم اصل بر پا را سیاه می سازد سیوم
آن باشد که در هنگام کریز غدد و با کیلاس می خورانند چهارم
آن است که در هنگام کریز روغن نمی دهند بجهت بر آن پنج بر پا خشک
می گردد پنجم آن بود که در صحرا صیدی گرفته میخورند که سمیت داشته
باشد چنانچه چغنه و بوقلمو و مانند این بنابر و داغ و رکهای اندرون خشک
می شود فصل سی و هفتم شناختن کوربری نشانش آن بود که
بر پای باز و را بر تافته آوردن نتواند این مرض از سه سبب حادث
می شود اول آن است که چون بر باز و را بر تاد طعمه زننده بر وقت
نیز رسد اگر نرسد بی روغن نمی دهند بنا بر آن شکاف که بر می بر آید گوشت

آنده پر شد راه برابند میکند دویم آن باشد که در کریز خانه باز چیزی رسیده
می طپید بوقت طپیدن قرب دیوار یا سقف در باز وی می رسد
بجهت آن خون مرده در شکاف پر منجمد شده راه پر را بند می سازد
سیوم آن بود که بعضی از جدید هوسان پر زور از دست کشیده
می بر تاوند بجهت انکه زود از کریز بر آید اما نمی دانند که خون آنده که شده
راه پر را بند خواهد کرد بجهت آن اوستادان فرموده اند که اصل پر جون
است جائیکه خون بسیار باشد پر انجا با قوت می بر آید فصل [۳۸] سی و هشتم
شناختن پر خورده نشانش آن باشد که پر های باز و را جانور آزار
منقار خود کنده بر تافته باشد این علت ازان شود که در صحرا یا در
کریز خنبه یا کیلاس و مانند این بسیار خورده باشد بنا بر آن در بیخ پر های
جانور کرم پیدا می شود چون کرمها سنه می شوند در بیخ پر ها می جسبید
بجهت آن خارش می شود لاچار در قطع کردن پر ها جانور مشغول میگردد
فصل [۳۹] سی و نهم شناختن پر شکسته نشانش آن است که پر باز و دم
شکسته می گردد سبب آن باشد که چون صید کلان را میگیرد میر شکار
زود رسیدن نتواند در آن زمان با صید ند کور کشتی می شود بجهت آن

بر جانور شکسته می شود میرشکار دانا خود را از دور رسانیده خبردار می شود

اما بر جانوران کلان کمتر می شکند بر جانور ریزه زده زودتر شکسته می گردد

فصل چهلم شناختن پر از احاطهٔ گوشت شکسته نشانش آن باشد

که پر بازوی جانور از بیخ شکسته می باشد و بیخ پر بند کور در گوشت می ماند

چنان باشد که در زمان ریز هم برآوردن نتواند فصل چهل و یکم

شناختن پر کج شده نشانش آن بود که پر بازو و دم جانور کج میگردد

این بچهار سبب حادث می شود اول آنکه بوقت برون آمدن از بیضه

کج می گردد دویم آن است که در زمان ریز ی میرشکار کج می شود

سیوم آن باشد که بوقت طپیدن و صید کلان گرفتن زور رسیده

پر کج می گردد چهارم آن بود جانور گرسنه را بسته جائی می روند تا دیر

خبر نمیگیرند بسبب طپیدن دم جانور از شکار پیچیده کج می شود و وقت کج

شدن پر جانور مقرر نیست هر وقتی که زور می رسد کج میگردد

فصل چهل و دویم شناختن جانور چرب شده نشانش آن است

که جانور چرب می گردد این بدو سبب باشد اول آن است که چون برای

بیدار داشتن نزدیک چراغ می نشینند از غلبه خواب غنودن گیرند و آن

زمان

124

زمان دست لغزیده جانور بر چراغ افتاده جرب می گردد دویم آن باشد
که دست کش بی وقوف بود که جرب خورده دست خود را بوجه احسن
پاک نکرده دست کشی میکند فصل چهل و سیوم شناختن چرکین
شده نشانش آن بود که جانور چرکین و غلیظ شده باشد این بدو سبب
حادث می شود اول انکه دست کش بدام دست ناشسته دست
کشی جانور می کند دویم آن باشد که بوقت طعمه دادن از خون و آب
احتیاط نمی کند بجهت آن غلیظ می گردد فصل چهل و چهارم شناختن
سبش افتاده نشانش آن باشد که در تمام اعضای جانور رگها افتاده
باشند از آن عاجز آید سبب آن باشد که در صحرا باران بسیار میخورد
فصل چهل و پنجم شناختن ته نابسته نشانش آن بود که جانور طعمه را
در حوصله جمع کرده می دارد اندک اندک فرو برده باشد این مرض از آن
شود که کم و زیاده وقت بی وقت طعمه می دهند فصل چهل و ششم
شناختن کرم شکم نشانش آن باشد که جانور بدن خود را خاریده
باشد و بر پای سینه و ران از منقار خود چیده چیده بر تافته باشد
و بعضی جانور را خارشت کمتر بود و انواع کرم چهار اند اول انکه باریک و دراز

مثل موی باشند آن را بزبان ترکی قبل قورت می گویند بجهت آن
که قبل نام موی است و قورت باصطلاح ترکی کرم را گویند بنا بر آن این نوع را
قبل قورت می خوانند نوع دویم آن باشد که گرد و دراز باشند همراه
بچال جانور گاه گاه می افتد خورد و دراز کوتاه گردن میتوانند آن را بزبان
فارسی ونوچه می گویند نوع سیوم آن است که مقدار چهار انگشت دراز
باشند اما خورد را کوتاه دراز گردن نتوانند و همراه بچال گاهی بیرون می آیند
آن را خرطین می گویند نوع چهارم آن باشد که بسیار خوردتر بوند
نام این نوع را هیچ سوز نکرده اند لیکن ازین چهار جنس معالجه قبل
قورت دشوار است بجهت آنکه این حدوث در شکمش واقع می شود
اول شکمش را خورده تمام ساخته بدل می رسد چون در دل زخم می کنند
چند قطره خون از بینی جانور بر آمده فی الفور هلاک میکرد و تا زمانیکه بدل
نرسیده مثل جانوران دیگر فربه و توانا می باشد و صید گرفته باشد بعضی
ازین مرض واقف نیستند بوبندی می گویند علامت بوبندی آن باشد
که خون از دهن می بر آید فصل چهل و هفتم شناختن باد شکم
نشانش آن بود که بچال جانور صاف نباشد سبزی و سفیدی و سیاهی

125

درهم بود این علت ازان شود که اخلاط در شکم جانور جمع شده باشد
فصل چهل و هشتم شناختن سنگ شکم نشانش آن است که بنچال
جانور شکسته و کوتاه غلیظ بود و بدشواری برآید و مانند گچ در بنچال جانور
سفیداززن غلولها ظاهر شوند و در چشم جانور پرده نیز کشیده باشد
ساعت بساعت شکم خود را انجار د این علت بسه سبب حادث
می گردد **اول** آنکه جانور را بر صید بسیار می اندازند **دویم** آن باشد
که غذاهای غلیظ بسیار می خورانند **سیوم** آن است که طعمهٔ بی آب
می دهند بجهت آن بنچال جانور منجر گشته مثل گچ شده بیرون ~~آید~~
فصل چهل و نهم شناختن بحرانش نشانش آن باشد که دایم شکم
جانور پر می باشد و از دست کردانیدن مثل بیضه ظاهر گردد این مرض
بسه سبب حادث می شود **اول** آن است که سیر معده بر صید می اندازند
دویم آن بود که در سیری بسیار می طپانند **سیوم** آن باشد که جانور
سیر معده را از دور بجهت نشستن بر جا کس میگذارند **فصل پنجاهم**
شناختن دم افشانده نشانش آن باشد که بر پای دم خود را جمع
کردن نتواند و بر دست و بر جا کس نیز نشستن نتواند اگر بنشیند بر دو

بازوی خود را ویران دارد این علت بسبب سردی وخشکی دماغ حادث
می شود **فصل پنجاه ویکم** شناختن تنگی مقعد نشانش آن باشد که پنجال
جانور بدشواری برآید وتنگ وکوتاه باشد این علت ازان شود
که در هنگام که بیرطعمه چهارپایان بی روغن مدام می دهند بجهت آن خشکی
روده جانور خشک شده مقعد تنگ می شود **فصل پنجاه ودویم** ٥٢
شناختن مقعد گشاده نشانش آن باشد که جانور شل سیاه
چشم پنجال نزدیک کرده باشد وقیاغو نرم وسست برتاود سبب
آن باشد که دو استخوان که نزدیک مقعد جانور است ازیکدیگر دور میکردند
این علت بسه چیز حادث می شود **اول آنکه** خلطی در شکم جانور بسیار
جمع می شود **دویم** آن است که صید کلان گرفته بزور یافته باشد **سیوم**
آن بود که برای اشتها مسهل وچاشنی اکثر می دهند بااین اسباب
که نه گور شده آن هردو استخوان ازیکدیگر دور شده می مانند تمام بدار نزدیکی
ودوری پنجال بآن دو استخوان است اگر بدستور جانور صحرای بایکدیگر
متصل باشد تندرست بود وپنجال دور اندازند وقیاغو خشک وسخت
برتافته باشد بجهت آن اوستادان فرموده اند که جانور را بر صید کلان

که از

126

که زور بسیار داشته باشد نباید انداخت و مسهل و چاشنی و ریساین
مدام نباید داد فصل ۵۳ پنجاه و سیوم شناختن مقعد برون آمده نشانش
آن باشد که بوقت پنجال مقعدش برون آمده باشد این علت
ازان شود که مسهل اکثر می دهند فصل ۵۴ پنجاه و چهارم شناختن باسور
نشانش آن است که در محل پنجال کردن مقعد جانور سوزش کند چون
پنجال اندازد تا دیر دم خود را برداشته دارد و بجنباند و از منقار مقعد خود را
خراشیده باشد و پنجالش باریک و کوتاه باشد این مرض بدو سبب
لاحق میکردد اول انکه جانور کرسنه نشده و خود را خالی و صاف کرده باشد
که طعمه می دهند دویم آن باشد که جانور را بجهت صید تا دیر کرسنه می دارند
فصل ۵۵ پنجاه و پنجم شناختن ضاق نشانش آن بود که در محل پنجال
کردن باوی ظاهر کردد لیکن جانور تندرست باشد این مرض ازان
شود که در شکم جانور خلطی بسیار جمع شده سخت میکردد فصل ۵۶ پنجاه و ششم
شناختن استخوان ران شکسته نشانش آن باشد که جانور پای
خود را او یران دارد این مرض ازان شود که بوقت شکار چون صید را
کرفته بر زمین می نشیند پای اسپ با ستور می افتد بجهت آن اوستادان

فرموده اند که اسب را بی اختیار دوانده بر جانور صید گرفته نباید رفت و جاییکه کله ستوران باشد بر صید نباید انداخت فصل پنجاه و هفتم شناختن ران برون آمده نشانش آن باشد که ران جانور اماسیده باشد بر جلس پا نهادن نتواند سبب آن بود که جای روز باید میرشکار بر بتواز بسته می رود تا دیر خبر نگیرد عقب وی طپیده او بیران گردد فصل پنجاه و هشتم شناختن استخوان ساق شکسته نشانش این است که جانور پای خود را بر جلس نهادن نتواند بر داشته دارد با آنکه سینه غیبا بر جلس چسبانده نشسته باشد فصل پنجاه و نهم شناختن پی دراز نشانش آن باشد که جانور بر دست پی فرن نماید و به تمکین نشستن نتواند این علت ازان شود که چون از آشیانه خود بریده بدام می افتد هنوز رگ و پی مستحکم نکرده باشد بسبب وحشت بسیار طپیدن گیرد جهت آن پی دراز می گردد فصل شصتم شناختن لوهانت نشانش آن بود که تا قها جانور می جوشند و از جوش که ها بدید می اید این علت ازان شود که در صحرا جانور سمیت دار گرفته می خورد از گوشت آن جوشش پیدا شده کرم می افتد بد مرض است

فصل

فصل شصت ویکم ۶۱ شناختن آماس ناق نشانش آن باشد که تا قیتن
جانور اماسیده باشد اگر زود علاج نکند پوستش ترقیده زخم می شود
این علت نیز از خوردن جانوران زهردار حادث میکردد فصل شصت و دویم ۶۲
شناختن اماس پنجه نشانش آن بود که چنگال جانور بجای استخوان بند
ناق اماسیده باشد و آن ورم بسیار نرم بود که باندک حرکت
پوستش ترقیده آب برآید فصل شصت وسیوم ۶۳ شناختن پنجه
برون آمده نشانش آن باشد که پنجهٔ جانور اماسیده بود وسبب
این مرض نیز آن باشد که جانور بسیار می طپد و اورا ان کرد یا بچیزی
ضرب رسد فصل شصت وچهارم ۶۴ شناختن نکتهٔ جانوران نشانش
آن باشد که برپای جانور شل دانهای فلفل کرد پیدا می شوند این علت
نیز از خوردن غذای غلیظ حادث می شود فصل شصت وپنجم ۶۵
شناختن نقوص نشانش آن باشد که بر انگشتان جانور پارهٔ
ورم ظاهر کردد چون نزدیک صید رسد گرفتن نتواند اگر بگیرد و نگاه داشتن
نیز نتواند و باندک محنت سست می گردد این علت از ان شود که
باز دار بی وقوف باشد که جانور را بسیار طپانده باشد دلجوئی کردن نتداند

فصل ۶۶ شصت و ششم شناختن عقیلی پای نشانش آن بود که کف پای
جانور را آماسیده باشد و در میان آماس مذکور سیاهی ظاهر بود این
ازان شود که میرشکار از کاهلی جانور را قیاعوینی دهد فصل ۶۷ شصت و هفتم
شناختن انگشت شکسته نشانش آن باشد که استخوان انگشت
شکسته باشد بجهت آن آماسیده باشد این علت ازان شود که
چون جانور صید را بگیرد برای صید دیگر باشتابی از صید مذکور بر جبر
کشیده جدا می‌کنند و ترتیب جدا کردن نمی‌دانند فصل ۶۸ شصت و هشتم
شناختن ناخن برون آمده نشانش آن است که ناخن جانور از بیخ
شکسته خون برآید این نیز از جدا کردن صید لاحق می‌گردد بنابر آن
اوستادان فرموده اند که چون جانور بصید چسپد بسهولیت بسمل کرده
خون و دل خورانیده بکران صید مذکور برآورده جانور را بران چسپا
نیده جدا کرده باشد تا آسیب نرسد و بیدل نیز نگردد باب ۴۱
چهل و یکم در علاج جانوران این نیز مشتمل بشصت و هشت فصل است

فصل ۱ اوّل در علاج باد خورده

فصل ۲ دویم در علاج سر گشاده

فصل

128

فصل ۳
سیوم در علاج چشم وراز

فصل ۴
چهارم در علاج سفید مرگ

فصل ۵
پنجم در علاج صرع

فصل ۶
ششم در علاج گل چشم

فصل ۷
هفتم در علاج پرده دوانده

فصل ۸
هشتم در علاج درد گوش

فصل ۹
نهم در علاج باد لقوه

فصل ۱۰
دهم در علاج منقار و ناخن کج شده

فصل ۱۱
یازدهم در علاج حوزهٔ دهان

فصل ۱۲
دوازدهم در علاج زهر باد

فصل ۱۳
سیزدهم در علاج بوندیے

فصل ۱۴
چهاردهم در علاج آب انداخته

فصل ۱۵
پانزدهم در علاج درد شکاف زبان

فصل ۱۶
شانزدهم در علاج خورجوره

فصل ۱۷

فصل ۱۸

هفدهم در علاج کلوگیر

هیژدهم در علاج ضیق النفس

فصل ۱۹

نوزدهم در علاج قیاغو نگاهداشته

فصل ۲۰

بیستم در علاج طعمه در حوصله برداشته

فصل ۲۱

بیست و یکم در علاج طعمه افکنده

فصل ۲۲

بیست و دویم در علاج فریاد کرده

فصل ۲۳

بیست و سیوم در علاج ناگواری

فصل ۲۴

بیست و چهارم در علاج سوی ازدور بره

فصل ۲۵

بیست و پنجم در علاج درد بال

فصل ۲۶

بیست و ششم در علاج چیچک

فصل ۲۷

بیست و هفتم در علاج قیصری

فصل ۲۸

بیست و هشتم در علاج باد گرفته

فصل ۲۹

بیست و نهم در علاج سرما زده

فصل ۳۰

سی ام در علاج گرما زده

فصل ۳۱

سی و یکم در علاج برسوم

فصل ۳۲

سی و دویم در علاج ضرب رسیده

فصل

فصل ٣٣
سی و سیوم در علاج کاهش

فصل ٣٤
سی و چهارم در علاج فاقه کشیده

فصل ٣٥
سی و پنجم در علاج سوخته سهیل

فصل ٣٦
سی و ششم در علاج پر گردان

فصل ٣٧
سی و هفتم در علاج کور پری

فصل ٣٨
سی و هشتم در علاج پر خورده

فصل ٣٩
سی و نهم در علاج پر شکسته

فصل ٤٠
چهلم در علاج براز احاطه و گوشت تبکی لقمه

فصل ٤١
چهل و یکم در علاج پر کج شده

فصل ٤٢
چهل و دویم در علاج جانور جرب شده

فصل ٤٣
چهل و سیوم در علاج جانور چرکین شده

فصل ٤٤
چهل و چهارم در علاج سینش افتاده

فصل ٤٥
چهل و پنجم در علاج ته نابسته

فصل ٤٦
چهل و ششم در علاج کرم شکم

فصل ٤٧

فصل ٤٨

چهل و هفتم در علاج باد شکم

چهل و هشتم در علاج سنگ شکم

فصل ۴۹

چهل و نهم در علاج بحرا

فصل ۵۰

پنجاهم در علاج دم افشانده

فصل ۵۱

پنجاه و یکم در علاج تنگی مقعد

فصل ۵۲

پنجاه و دویم در علاج مقعد کشاده

فصل ۵۳

پنجاه و سیوم در علاج مقعد برون آمده

فصل ۵۴

پنجاه و چهارم در علاج باسور

فصل ۵۵

پنجاه و پنجم در علاج ضاق

فصل ۵۶

پنجاه و ششم در علاج استخوان ران شکسته

فصل ۵۷

پنجاه و هفتم در علاج ران برون آمده

فصل ۵۸

پنجاه و هشتم در علاج استخوان تاق شکسته

فصل ۵۹

پنجاه و نهم در علاج بی دراز

فصل ۶۰

شصتم در علاج لوط

فصل ۶۱

شصت و یکم در علاج اماس تاق

فصل ۶۲

شصت و دویم در علاج اماس پنجه

فصل

فصل ۶۳ — فصل ۶۴

شصت و سیوم در علاج پنجه برون آمده — شصت و چهارم در علاج تکمه

فصل ۶۵ — فصل ۶۶

شصت و پنجم در علاج نقرص — شصت و ششم در علاج عقلی با

فصل ۶۷ — فصل ۶۸

شصت و هفتم در علاج انگشت شکسته — شصت و هشتم در علاج ناخن برون آمده

فصل اول در علاج باد خوره باید که اول منقار جانور را از کارد صاف نموده
ثوم حل کرده چند روز متواتر طلا کرده باشد نوع دیگر منقار جانور را
صاف کرده چند روز سنده‌ی سبز سائیده طلا نموده باشد فصل دویم
در علاج سر گشاد فلفل دراز و سنده‌ی سبز و ترب این هر سه را باهم
کوفته آب بر آورده یکقطره در بینی جانور چکانیده بعد از ساعتی عصب
گاو بدست جانور بدهد که بطور خود کشیده باشد که آب بسته از بینی
بر آمده کوهر دماغ صاف کرده نوع دیگر روغن بادام یک قطره
بدستور صدر انداز د مفید است نوع دیگر انکه آن باب حل کرده
یکقطره در بینی جانور انداز د مفید است نوع دیگر آب جگر سقوتری در بینی

جانور بچکاند مفید ست نوع دیگر زنجبیل واکر خراسانی وانکدان این
هرسه را با روغن یاسمین حل نموده در بینی جانور بچکاند مفید ست نوع دیگر
روغن کنجد که دست افشار باشد یکقطره در بینی جانور رساند مفید ست
نوع دیگر روغن سرشف یکقطره در بینی جانور اندازد مفید ست نوع دیگر
نمک سانبهر باب حل کرده یکقطره در بینی جانور بچکاند مفید ست نوع دیگر
شنکرف در روغن بادام حل کرده یکقطره در بینی جانور چکاند در افتاب بدارد
نوع دیگر اول آب پشه کرم در دهن خود کرفته بزور دم در بینی جانور
فرستاده خوب بمکد بعده هر ادویه که داند بکند نوع دیگر اگر هوای کرم باشد
این ادویه بکند کافور در روغن یاسمین حل کرده یکقطره در بینی جانور رسانیده
برای خوردن این بدهد کافور نیم ماشه روغن ماده کاو چهار ماشه باهم
حل کرده بدارد بجانوران کلان مقدار چهار سرخ و بجانوران ریزه یک
سرخ در لقمه کوشت بچیده خورانیده بعد از دو کهری طعمه داده باشد
تا هفت روز این عمل کند نیکو کردد نوع دیگر اگر بهیچ وجه فرصت نیاید
باید که نیشتر آورده ریسمان پیچیده مقدار نیم برنج سنان نیشتر برون کذاشته
در شکاف بینی جانور بزند اما احتیاط کند که خون اندرون بینی نرود اگر خون

مذکور

131

مذکور اندرون رود و اغلب است که هلاک شود نیشتر زدن و انا باید بعضی
از وستادان این فن استخوان فرق جانور را میکافند که مغزش
نمودار باشد و همچنان می گذارند که ریم شود بزودی مرحم نمی کنند چون
ریم ورز داب بسیاری رود بعده مرحم می کنند تا نیکو شدن طعمه
گنجشک و کبوتر بچه که صد پر بدن رسیده باشد سفید بود و گاه گاه همراه قیا غو
فرخ داده باشد فصل سیوم در علاج چشم و از روغن صد برگ
در بینی جانور یکقطره انداخته ساعتی در افتاب داشته طعمه دهد تا سه
روز این عمل کند نوع دیگر افیون آورده با روغن شیر خشت جوشنده
یکقطره در بینی جانور رساند سفید است نوع دیگر قریم و خرفه و قند و قبری
و صبر سقوطری این هر چهار را با هم سائیده یکقطره در بینی جانور رساند
سفید است نوع دیگر آب مار حنظل و آب کدوی تلخ و آب توریی
تلخ این هر سه را با هم آمیخته یکقطره در بینی جانور انداز د سفید است نوع دیگر
بول شتر جوان آورده چند روز در افتاب دارد که سخت گردد بعده در
سایه خشک کرده بدارد بوقت احتیاج با آب مرزنگوش اگر موجود نبود
با آب چقندر حل کرده یکقطره در بینی جانور اندازد نافع آید نوع دیگر زرنیخ

سرخ و بودیه دشتی باهم سائیده در کمیز شتر بختی تر کرده در افتاب داشته
جنبانیده باشد و خبردار باشد که خشک نگردد چون پاره سخت شدن
گیرد باز کمیز تازه انداخته جنبانیده باشد بدین طریق سه نوبت کمیز آمیخته
در افتاب خشک کرده بدارد بوقت احتیاج در کمیز تازه تر نموده بوزن
نیم درم بر سنگ نهاده بروی آتش بگذارد بعده یک سر نیچه به بینی جانور
چسپانده سر دیگر را برادویه مذکور بدارد که دود آن در دماغ جانور رسد
لیکن در سائیدن مبالغه و افراط نکند از افراط دو حدوث صرع لاحق می گردد
نوعی دیگر نوبت او ریکنرخ هر روز در روغن شیر بخته آمیخته مقدار بادام
حب ساخته تا سه روز بخوراند بعد از تحلیل طعمه داده باشد مفید است نوعی دیگر
اگر بهیچ وجه نیکو نگردد باید که یک سلاخ آهنی در آتش تافته سرخ نموده
بر فرق جانور ما بین بینی و هر دو چشم داغ کند انشاءالله تعالی صحبت یابد
تا نیکو شدن طعمه کبوتر بچه و خوکچه و موش بچه خورانده باشد و هر روز
لب پائین گاو پوست دور کرده بجانور گیرانده باشد تا رطوبت غلیظ
از بینی روان شده دماغ جانور پاک گردد فصل چهارم در علاج سفید
مرگ بیارد گوشت ضیغم و گوشت خروس سفید برابر گرفته باهم کوفته

از لبن النسای ببرو ار مقدار دانهٔ فلفل کرد حبها بسته نگاهدارد روز اول سه
حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خوراننده روز دویم چهار حب بدین طریق یکان
حب هر روز افزوده باشند تا که بده رسد و بعد از تحلیل طعمه داده باشد
نوع دیگر روغن بیسم کوست افشار باشد یکقطره در لقمهٔ گوشت بوجه
احسن مالیده و پیچیده تا یک هفته داده باشند اما احتیاط کنند که زیاده نرسد.
اگر زیاده بدهد جانور دل زده گردد بعد از تحلیل طعمه خورانده باشد نوع دیگر
سم ابیض و شکر سفید بوزن برابر گرفته باهم کوفته مقدار دانهٔ مونگ
حبها بسته هر روز یکان حب روغن شتر نجنت در لقمهٔ گوشت پیچیده
خوراند در آفتاب داشته باشد اگر موسم برشکال باشد جانور را در جای
گرم بدارد نوع دیگر گوشت ران ماکیان سیاه موافق اشتهای
جانور و کافور مقدار دانهٔ خردل و شکر سفید مقدار یکسرخ باهم آمیخته
باب جلجلان ترکرده بخورانند و منقار جانور اندکی از کارد بتراشد
که خون برآید نوع دیگر باید که مقدار یک درع چوب کنند بده باجق و شتیا
بسوزد چون خوب گرم شود آتش از چوب مذکور تمام برآورده برگ خرننگ
و برگ ذرنبد ول در آن چوب بر آرده بعده تخته الحبل را مثل کف گیر سوراخها

ساخته بر دهان آن چوق گذاشته جانور را قباچه پوشانده بالای تخته مذکور
نشانده از سفید سرپوش کرده بدارد تا که عرق آمده خشک گردد لیکن میر
شکار خبردار باشد که جانور بیطاقتی نکند بعد ازان از باد محفوظ داشته
برآورده تا سه روز لحم لوس خورانده باشد و ضلع در آب انداخته
جوشانیده ازان اب طعمه تر کرده داده باشد **فصل پنجم**
در علاج صرع بصل سفید آورده کوفته آب برآورده یکقطره در بینی جانور
برساند یکروقتی که آن حالت پیدا شود در آن زمان این عمل کند اثر بیشتر
کند **نوعی دیگر** تریاق فاروق مقدار دانه ارزن در لقمه گوشت پیچیده
خورانیده بعد از ساعتی طعمه داده باشد سه روز متواتر این عمل کند نیکو گردد
نوعی دیگر بادنجن دشتی آورده کوفته آب برآورده در مس یا نقره نایچه
باریک مقدار شکاف بینی جانور ساخته اب بادنجن که برآورده شده است
در نایچه پر کرده یک سر نایچه مذکور در بینی جانور چسپانده سر دیگر نایچه در دهان
خود گرفته آهسته آهسته بدمد تا که در دماغ جانور برسد بعده گذاشته بعد از
ساعتی طعمه دهد نیکو گردد **نوعی دیگر** زمین کاو دیده مقدار یکدرم چوق
ساخته چوب درونه ترک بر چوب جاروب و چوب تابوره این برسه چوب

133

مذکور آورده در چوب مذکور برکرده آتش دهد اگر بهم نرسد با چوب وشتی سوخته
گرم نموده تمام آتش برآورده خر کهنه اگر بهم نرسد قند یقون دو آتشه پاشیده
حرارت چوب مذکور معتدل ساخته یک خشت درون چوب گذاشته جانور را قباچه
پوشانده برآن خشت نشانده از سبد پوشش کرده بدارد چون زمانی
بگذرد باهستگی سبد مذکور از یکطرف گشاده ساعتی توقف نموده وا
گذاشته زمانی تمام برآورده برون آورده هر روز مقدار دانهٔ ارزن دوای شک
معتدل در لقمهٔ گوشت پیچیده داده باشد و تا یک هفته جندبیدستر
بدهد و تریاق فاروقی نیز تا یک هفته مقدار ارزن داده باشد تا نیکو
شدن طعمهٔ گنجشک و کبوتر جوان و خروس جوزه مناسب است فصل ششم
در علاج گل چشم صدف خورد از دریا آورده مانند سرمه سائیده در
چشم جانور انداخته باشد نیکو کرده نوع دیگر عسل یکسنج بوزن
زنگار بلول مقدار دانهٔ خردل لبن النسا پسردار مقدار چهار سنج این
هرسه را باهم حل کرده در چشم جانور کشیده باشد نوع دیگر پوست
بیخ شوفار که در سایه خشک کرده باشند مثل صندل سائیده در پارچه
گرفته یکقطره در چشم جانور انداز د اما هر روز از سه چهار مرتبه این عمل کرده باشد

نوع دیگر زرنیخ سرخ در لبن النسا البسر دار حل کرده در چشم جانور کشیده باشد
نوع دیگر قطف دریا آورده در کنیز سبز سیاه تر کرده تمام شب ابداره
علی الصباح آن کنیز مذکور بر آورده کنیز تازه انداز دتا هفت روز این عمل
کرده بعده قطف مذکور بر آورده در سایه خشک نموده هر رفور بالین
غم اسود مثل صندل سائیده در چشم جانور کشیده باشد نوع دیگر
صابون ولایتی یکباشه منیه بوزن یکسرخ ناخن فیل مثل صندل سائیده
بوزن دو سرخ جسته ابیض مقشر یک و نیم دانه تخم کبرنی مثل صندل
سائیده یکسرخ فلفل کرد یکدانه روغن ماده گاو یکتوله اوّل منیه را مثل
سرمه سائیده بدارد بعده جمیع ادویه را حل کرده روغن مذکور را بر آتش
گرم نموده ادویات در حل کرده امیخته سرد نموده در ظروف چینی نگاهدارد
هر صباح در چشم جانور کشیده باشد نوع دیگر بنج زعفران و نمک
لاهوری این هر دو باهم حل کرده در چشم جانور کشیده باشد

فصل هفتم

در علاج برده دوانده نبات و مشک این هر چهار را
بوزن برابر گرفته باهم سائیده تمام شب در آب تر کرده بدارد علی
الصباح در چشم جانور کشد سه روز متواتر این عمل کند لیکن از باد محفوظ

134

باید داشت این مرض را شل باد هیچ چیز مضر نیست نوع دیگر بیضهٔ ماکیان
آورده زردی برون کرده سفیدی در بیضهٔ مذکور ماندن دهد بعده در سوراخ
بیضه انگشت خود داده بدست گرفته جنبانیده باشد تا که مثل زبده گردد
همان زبده مذکور هر روز سه چهار مرتبه در چشم جانور کشیده باشد نیکو گردد
فصل هشتم در علاج درد گوش تلخهٔ نرگاو آورده پنبه تر کرده در گوش
جانور اندازد نوع دیگر پیه خرس و نفط سفید بوزن برابر گرفته باهم
آمیخته از انگشت خود لت دهد که یک ذات گردد نگاه دارد هر روز یکقطره
در گوش جانور انداخته باشد نوع دیگر پای تاؤس آورده سوخته
حل کرده در گوش جانور انداخته باشد نوع دیگر خرمهره آورده
سوخته خاکستر نموده باب لیمون حل کرده در گوش جانور اندازد
نوع دیگر تنکار بریان هر قدر که در گوش جانور بگنجد بگنجد پر سازد
مفید است فصل نهم در علاج باد لقوه حبوب انگور آورده در تنور
پر کرده سوخته کم نموده آتش مذکور برآورده گرمی آن معتدل ساخته
یک خشت خام بر دهان تنور مذکور نهاده پارچه مقدار خمر تر کرده اگر بهم نرسد
بهم
از حل کرده بر آن خشت گذاشته جانور را قبا چه پوسانده در سوراخ آهنی

جانور بینه داده برخشت بندکور نشانده از سبد سرپوش کنند تا زمانیکه سرد
گردد بعده از باد محفوظ داشته برآورده بدارد از باد وهم بلاکت باشد نوع دیگر
مقدار یک درم چقو کنده بیده چوب کرباجوب در وز ترکی چوب انگور
در چقو بندکور برکرده سوخته آتش برآورده کلوخ طموری در میان چقو نهاده
خمرکهنه بروی آن کلوخ پاشیده   در بینی جانور رسد ودگرده قباچه
پوشانده بالای کلوخ بندکور نشانده از سبد سرپوش کرده بدارد
وخبردار باشد که جانور بیطاقت نگردد چون سرد گردد از باد محفوظ داشته
برآرد چون ازین عمل فارغ شود بعده ادویه خوردن بدهد نوع دیگر
مقل سنکو زرضلع کل ارمنی مصطکی علک رومی این هر شش چیز را
باهم سائیده از خمر صلابه کرده مقدار دانهٔ مونک حبها بسته بدارد و هر روز
یکان حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد
تا دو هفته این ادویه بدهد نوع دیگر تخم الغافیم مانند ابلوا بیضس یکدرم
تباشیر یکماشه این هر سه را باهم سائیده با شیرهٔ پنج سوفار مقدار دانهٔ
نیم مونک حبها بسته نگاهدارد و هر روز یکان حب بدستور صدر داده باشد
تا نیکو شدن طعمهٔ کبوتر بچه که بحد پریدن رسیده باشد و طعمه اسپ و سکنجه

و خوک بچه و موش بچه بیش باشد **فصل دهم** در علاج منقار و ناخن کج و دراز شده این فصل بدو قسم است

قسم ۲	**قسم ۱**
دویم طریق تراشیدن منقار و ناخن	اول علاج منقار و ناخن کج شده

قسم اول باید که ترب[1] باکده[2] و یا بادنجان[3] آورده در آتش دفن کرده گرم کند بعده برآورده از کارد شکافته منقار و ناخن جانور را در آن گرفته ساعتی داشته پارهٔ گرم نموده برآورده از دست گرفته بحکمت زور کرده راست نماید

قسم دویم طریق تراشیدن منقار و ناخن جانور اگر منقار و ناخن باز دراز شده باشد باید که رومال تنک بروی خود بسته باز را بدست دیگری گیرانده از کارد تیز تراشیده موافق بدارد و فواید رومال بستن آن باشد که از بیم شکار باز رمیده نگردد و بعضی از امور منقار و ناخن می‌کنند اما هموار نمی‌شود و اغلب است که بجانور دراز این احتیاط باز را باید کرد و بجانوران دیگر احتیاج رومال نیست **فصل یازدهم** در علاج خورهٔ دهان این نیز بدو قسم است

قسم ۲	**قسم ۱**
دویم معالجه آنکه اندرون برون پیدا شود	اول معالجه آنکه در اثنای خورد باشند

قسم اول باید که اول زبان جانور را از کار و صاف نماید یا اینکه نوسادر
بانمک سنگ آورده سائیده بر زبان جانور چندان بمالد که سفیدی و دانها
زائل شده صاف کردد بلکه خون برآید بعده فلفل و نوشادر بوزن
برابر این هر دو را گرفته با روغن رز و آلو حل کرده بر زبان جانور تا سه روز طلا کرده
کرده باشد اگر روغن رز و آلو بهم نرسد پس بر روغن شیرتخیث بعمل آرد
نوع دیگر زبان جانور را صاف کرده شنک خالص حل کرده بر زبان و کام
جانور مالیده باشد نوع دیگر سنوني و ابلوی اسبیس بوزن برابر گرفته باهم
حل کرده بر کام و زبان جانور مالیده بعد از دو گهری طعمه دهد نوع دیگر قاقله گجراتی
و زنجبیل و قلنفر این هر سه را باهم سائیده بر کام و زبان جانور طلا کرده بالای آن
خمر کهنه مالیده باشد نوع دیگر بصل و قلنفر باب لیمون حل کرده بر کام
و زبان جانور بمالد و سه چهار قطره در حلق جانور ریزد بجانوران ریزه یکقطره
کافیست نوع دیگر زبان جانور را صاف نموده سماق و گل انار کوهی
و شب یمانی این هر سه را بوزن برابر گرفته باهم سائیده بکام و زبان بالیده
ساعتی سر جانور را بدست گرفته بدارد که دویه اثر کند اگر تنها مطلق سفید
باشند از عسل و نمک سنگ صاف نموده علاج کنند اکو تنها سرخ بوند از

گوشت

136

از گوشت چهارپایان دور دارد و تا نیکو شدن طعمهٔ گنجشک و کبوتر بچه داده باشند

قسم دویم علاج آن است که اوّل دانه‌ها را خراشیده استخار و آهک هر دو را

باهم سائیده بر دانه‌های اندرون بمالد و بر دانه‌های برون طلا کنند بعد از پنج

شش گهری طعمهٔ گنجشک بی آب دهد چون زخم شود روغن زرد طلا

کرده باشد **فصل دوازدهم** در علاج زهرباد **قسم اوّل** قرتاس آورده آب

لیمون تر کرده بر کام جانور یکمرتبه گردانیده بعد از آن در روز چند مرتبه گرد چشم

و بینی و برابر روی جانور گردانیده باشد فایده نماید **نوع دیگر** چوب درخت

نم آورده مثل قتک نیک ساخته در یک سر او مقدار دانهٔ فلفل کرد از سنان

کارد کوفتی کرده یکدانهٔ فلفل گرد بر سر قتک بند کور چسپانده بر طبق برنجی چندان

بمالد که مثل صندل بلون سیاه چیزی برآید بعده بر تارک و گرد چشم و ابرو

چند دفع مالیده باشد **نوع دیگر** طشلانی آورده سوخته خاکستر کنند

که رنگش سفید گردد بعده بجانوران کلان مقدار دانه فلفل گرد و بجانوران

ریزه چهارم حصهٔ آن در لقمهٔ گوشت بچیده تا هفت روز خورانده بعد از ساعتی

طعمهٔ گنجشک خایگی بعجه جگر و زهره داده باشد نیکو گردد مجرب است **نوع دیگر**

برگ روان بیست ورق نکوت ابیض ده دانه این هر دو را باهم سائیده

هفت حب ساخته هر روز یکان حب بدستور صدر داده باشد قسم دویم
علاج آن است شنجرف یکسرخ سم الفار یکسرخ ابلوی ابیض یکماشه
تنکار بریان دو سرخ این هر چهار را باهم سائیده بآب سنبهی سبز صلایه
کرده مقدار دانهٔ خردل حبها بسته بدارد هر روز یکان حب بدستور صدر داده
بعد از ساعتی طعمهٔ کنجشک داده باشد اگر ازین هم نیکو کار نکند پس بداند که اجلش
رسیده است فصل سیزدهم در علاج بوبندی چون از دهان جانور خون ظاهر
کردد فی الفور بانکشت خود از دست چپ خود خون برآورده تف
آمیخته دو سه قطره در حلق جانور بریزد نوع دیکر سرکین اسب که فی الفور کرده باشد
آورده بول آدم آمیخته در پرچهٔ کرباس کرفته افسرده سه چهار قطره در حلق
جانور بریزد بجانوران ریزه یکقطره کافیست نوع دیکر تباشیر دو سرخ
کافور ایضاً صمغ ایضاً قاقله نیم سرخ این هر چهار را از آب لیمون باهم
سائیده مقدار دانهٔ موتک حبها ساخته بدارد هرگاه که از دهن جانور
خون ظاهر کردد فی الفور یک حب از دندان خائیده با تف دهن در حلق
جانور فرستد نیکو کردد میر شکار دانا در هوای کرم این دوا را مدام با خود موجود
می دارد فصل چهاردهم در علاج آب انداخته بیارد ارزن کوهی ده سرخ

شنجرف

137

و شنجرف دو سرخ و چهار سرخ سومیائی دوازده سرخ بقم شَشه دو سرخ
این و چهار سه هر چهار را باهم سائیده باب لیمون صلابه نموده بیست
و چهار حب بسته بدارد بجانوران کلان چهار حب و بجانوران ریزه یک
حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خوراند بعد از سه گهری طعمه گنجشک خون آلوده
ذلی آب مقدار نیم خوراک سه روز فرصت کمال نشود باید که سه روز
دیگر نیز این عمل کنند تا نیکو شدن قیاغو نه دهد نوع دیگر شنگرف
یکسرخ سومیائی نیم سرخ مصبر دو سرخ بقم ششته نیم سرخ ارزن
کوهی پنج سرخ نوشادر یکسرخ نمک سنگ دو سرخ این هر هفت را باب
لیمون سائیده حب بسته بدارد باید که از معتاد چهارم حصهٔ طعمه کم کرده ذلی
قیاغو بدهد علی الصباح حب مذکور خوراینده خبردار باشد که زود قی نکند
چون یکدو پنجال انداز بعده قی کردن دهد چون از قی فارغ گردد آب
شیر گرم بینش باز بدارد که بطور خود نوشیده باشد اگر سیاه چشم باشد
از آب ناچه بدهد وقتی که از یک آب فارغ گردد باید که یک قرچه سیاه
یا گنجشک نر آورده آبدار کرده بخوراند اگر طعمه مذکور گرداند بعد از ساعتی
بار دیگر یک گنجشک بدستور صدر بدهد چون طعمه خورده یک پنجال کند بار دیگر

آب بشیر کرم بشن باز بدارد که برغبت خود نوشیده باشد چون از آب
خوردن باز ماند و صاف کردد از معتاد اندکی کم کرده سیر نموده بدارد بجانوران
ریزه چهارم حصهٔ حب مذکور کافیست نوع دیکر نوشادر یکسرخ زنجبیل
چهار سرخ صبر نیم سرخ سرکین سک که خشک باشد دو سرخ
قریم یکسرخ نبات چهار سرخ این هر شش چیز را باهم سائیده بامغز کنجشک
حب بسته جانور را خورانیده بدستور صدر آب داده طعمه داری نماید انچه
علت در شکم جانور حادث شده باشد برون اندازد اکر روز اول نه
اندازد دیکر روز توقف کرده باز این عمل کند بجانوران ریزه چهارم
حصه کافیست نوع دیکر چون شکم جانور از ادویه صاف کردد بعده چند
روز پی در پی این ادویه بدهد شنکرف بوزن دو سرخ در خون کنجشک
امیخته دو قطره شیر انجیر دستی نیز داخل کرده داده باشد نوع دیکر چون
شکم جانور صاف کردد کاه کاه این ادویه داده باشد عاقرقره و نبات
دوار چینی و مرح و شنکوبزد موسیائی و مشک و عنبر این هر هشت اجزا را
باهم بوزن برابر کرفته و سائیده از قند نیقوت دو اشه صلابه نموده بمقدار
دانهٔ مونک حبها بسته بدارد بجانوران کلان دو حب و بجانوران ریزه

138

یکم حب بدستور صدر داده باشد مفید است **فصل پانزدهم** در علاج
درد شکاف زبان مویز سیاه در آب حل کرده در بینی جانور تا سه
روز چکانده باشد مفید است **نوع دیگر** لبن الحمار و نبات باهم
سائیده از نایچه در حلق جانور ریزد نیکو کرده **نوع دیگر** نانخواه و سنکویر
و فنج بوزن برابر گرفته با آب سائیده بمقدار سه قطره در حلق جانور
بریزد **نوع دیگر** اگر جانور قوت داشته باشد پس مسهل داده بعده
چوب چینی آورده در آب جوشانده از آن آب تا سه روز حوصله
جانور را پر ساخته باشد مفید است تا نیکو شدن طعمه موش بچه و جغد
فرخه سیاه بالبن النساء پرورده داده باشد **فصل شانزدهم** در علاج
خور خوره زنجبیل پی رک و نمک سنک و اکبر گجراتی و قرنفل و فلفل گرد
و پوست بیخ خار دار کون این هر شش اجزا را باهم سائیده با آب
برگ شاه سپرغم صلابه نموده دانه موتک حبها بسته بدارد هر روز
یکان حب در لقمه گوشت پیچیده بجانور خورانیده بعد از ساعتی طعمه
داده باشد بجانوران ریزه نصف حب کافیست تا نیکو شدن
طعمه کبوتر بچه و موش بچه و سگ بچه و خوک بچه و جوزه خروس و دراج

وکنجشک داده باشد مفیدست **فصل ۱۴ هفدهم** در علاج گلوگیر **قسم اول**
انکه مانند رشته باشد باید که زر طلنمای آورده وکنجشک داخل ساخته پارهٔ
نمک سائیده بر کنجک مذکور طلا کرده اندرون حلق جانور انداخته بگرداند چون
مانند رشته در کنجک مذکور پیچیده گردد آهسته آهسته کشیده برون آورده
چند برگ تنبالیچ آورده از کف دست خود مالیده آب برآورده چند دانهٔ
فلفل گرد از ان آب مذکور سائیده اندرون وبرون حلق جانور طلا
کرده بعد از دو گهری طعمهٔ یک کنجشک بدهد چون هضم کند طعمه معتاد داده
بدارد **نوع دیگر** مغز حنظل بوزن دو ونیم ماشه شنجرف یکسرخ خل بمقدار
ده سرخ این هر سه را باهم کرده اول رشته از حلق جانور برآورده بعدهٔ
ادویه مذکور طلا کند **نوع دیگر** آب برگ بربهشت اسود وآب سرگین
حار که تازه باشد بوزن برابر گرفته باهم آمیخته سه چهار قطره در حلق باز
ریزد وبجانور ریزه یکقطره کافیست نیکو گردد علاج **قسم دوم** چوب
کنار یا سیب که بمقدار سل باشد آورده اندکی بپنبه پیچیده جانور را در
قبا گرفته در حلقش انداخته گرداینده انچه که بلغم والایش اندرون
گلوی جمع شده باشد برآورده زیبق اندر ورن حلق ودهن جانور

139

بمالد و مقدار چهار سرخ بخوراند این وزن باز و شاهین است بجانوران
ریزه یکسرخ کافیست بعد از سه گهری اندک طعمه داده بدارد و چون هضم کند
طعمهٔ معتاد بدهد نوع دیگر بدستور صدر حلق جانور را صاف نموده برگ
یخ ده دانه فلفل گرد و دو نیم دانه این هر دو را با خمر حل کرده اندرون دهن
و حلق جانور مالیده مقدار دو سرخ بخوراند بجانوران ریزه نیم سرخ
کافیست نوع دیگر سرگین بچهٔ حار آورده در سایه خشک نموده مقدار
سه سرخ گرفته دو و نیم دانهٔ فلفل گرد داخل نموده با آب سائیده بپارچهٔ بیز
کرده اندرون دهان و حلق جانور بمالد و سه چهار قطره در حلقش ریزد
بجانوران ریزه یکقطره کافیست نوع دیگر اول بلغم از حلق جانور برآورده
شهم حنظل بوزن یکسرخ مصبر دو نیم سرخ از خل باهم سائیده در دهان
و حلق جانور طلا کرده سه چهار قطره در حلقش ریزد بجانوران ریزه یکقطره
کافیست نوع دیگر فلفل گرد دو نیم دانه با آب بصل و با آب سرگین اسپ
حل کرده اندرون دهان و حلق طلا نموده سه چهار قطره بدستور صدر
بخوراند بجانوران ریزه یکقطره کافیست نوع دیگر فلفل گرد یکدانه نوشادر
یکسرخ تخم ترزه و الوا ایضاً این هر سه را با آب ترب سائیده تا سه روز

طلا کرده باشد بدستور صدر طعمه داده باشد نیکو کرده مجربست **فصل سیزدهم**
در علاج ضیق النفس این بدو قسمست **قسم اول** در علاج بلغمی بارد جلبان
بوزن یکسرخ مومیائی یکسرخ عنبر یکسرخ کافور جودانه نیم سرخ گوشت
مار شیر نوشش سال گذشته دو ماشه صبر نیم ماشه زنجبیل یکماشه بروی یخ
دو ماشه یاقوت سال گذشته نیم سرخ تخم شملت دو ماشه بقم شسته یکماشه
ضلع دو ماشه سیاه دانه یکماشه لسان العصافیر تلخ دو ماشه این هر سیزده را
با خمر حل کرده در ظروف چینی انقدر خمر دیگر اندازد که بالای ادویه مذکور دو انگشت
باشد در سایه بدارد چون خمر تمام جذب شده سخت گردد باز از خمر حل کرده
مقدار دانه مونگ حبها بسته بدارد هر روز باز و شاهین و بحری را دو حب
شنقار و چرغ را از سه تا چهار حب بجا نوران ریزه یک حب در لقمه
گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد فایده نماید **نوع دیگر**
جلبان بوزن یکسرخ مومیائی ایضا ابلح ایضا شنجرف ایضا کافور جودانه
نیم سرخ این هر پنج را باب انار دانه حل کرده مقدار دانه حبها بسته بدارد
هر روز باز و شاهین را دو حب شنقار و چرغ را از سه تا چهار حب بجانوران
ریزه یک حب بدستور صدر داده باشد **نوع دیگر** زهره خرص خشک نموده

یک

یکسنرخ شنک یکسنرخ کافور جو دانه نیم سنرخ نوشادر نیم سنرخ این هر چهار را
باهم سائیده در لقمهٔ کوشت بجیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه بدهد دو روز
درمیان داده روز سیوم باز دهد بدین طریق سه نوبت این عمل کند
بجانوران ریزه چهارم حصه کافیست نوع دیگر قلم پای زر یکسنرخ جلبان
ایضا مومیای ایضا کافور جو دانه نیم سنرخ این هر چهار را باهم حل کرده باب
لیمون صلایه کرده مقدار دانهٔ مونک جبها بسته بدارد هر روز یکان حب
در لقمهٔ کوشت بجیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد بجانوران
ریزه ربع حب کافیست نوع دیگر سنک ریز مصبر و نوشادر و مومیا
و جلبان و یا قوت تمامی سالکذشته و سرکین سک که مدتی کذشته
سفید شده باشد و سوهان آهن این هر هشت را بوزن برابر کرفته
باهم سائیده از شیرهٔ برک شاه سپرغم صلایه کرده مقدار دانهٔ مونک
جبها بسته بدارد روز اول یک حب روز دویم دو حب روز سیوم
سه حب بدین طریق هر روز یکان حب زیاده کرده باشد تا که بهفت
رسد بعده زیاده نکند در لقمهٔ کوشت بجیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه
داده باشد بجانوران ریزه چهارم حصه کافیست نوع دیگر جکر آدمی خشک

نموده بر سنگ مثل صندل سائیده مقدار عدس در لقمهٔ گوشت پیچیده
خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد تا سه روز این عمل کند مفید است
نوع دیگر روغن سمسم که دست افشار باشد مقدار دانهٔ ارزن بر لقمهٔ
گوشت طلا کرده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد تا هفت روز این
عمل کند مفید است تا نیکو شدن طعمهای گرم داده باشد چنانچه طعمهٔ
سگ بچه و خوک بچه و موش بچه و اسپ و کبک و دراج و خرس و مانند
آن قسم دویم در علاج ضیق النفس شوای بیارد و کلاب سه تا شش
شیر ماده گاو یکتولچه آب تازه دو تولچه نبات مقدار یک نخود باهم
سائیده نایچه در حلق جانور فرستاده بدارد وقتی که خوب صاف شود
از هشتاد چهارم حصه طعمه کم کرده داده باشد تا سه روز این عمل کند و در جای
سرد بدارد و احتیاط کند که جانور نه طپد اگر جانور گیرا باشد تا نیکو شدن
بر صید نباید انداخت چون سه روز بدین طریق بگذرد روز چهارم
وقتی که یکپاس روز باقی ماند افیون مصری مقدار دانهٔ خردل بریان کرده
در لقمهٔ گوشت پیچیده بخوراند بعد از یکپاس طعمهٔ صید تازه خون آلوده
بخوراند نوع دیگر مصبر بوزن یکسرخ بلبله نیم سرخ شنجرف نیم سرخ

جسته

جسته ابیض مقشر یکدانه شیره برگ شاه سپرغم مقدار دو سنج این
هر سنج را باهم حل کرده در لقمهٔ گوشت بجیده خورانیده بعد از ساعتی طعمه
داده باشد دو روز در میان داده روز سیوم ادویه مذکور داده باشد
تا سه نوبت این عمل کند درین سه روز طعمه لی آب بدهد اب مطلق
ندهد نوع دیگر شنجرف نیم سنج کافور جو دانه ایضاً مشک ایضاً قیم ایضاً
تباشیر دو سنج صندل احمر یکسنج صندل سفید یکسنج این هر هفت را
با شیره کاسنی حل کرده خشک نموده بعده بلعاب ریشهٔ خطمی و خلفه
حل کرده خشک نموده بگلاب صلابه کرده مقدار دانه ماش حبها بسته
بدارد و باز و شاهین را دو حب شنقار و چرغ را چهار حب بجانور ریزه یک
حب در لقمهٔ گوشت بجیده خورانده بعد از ساعتی طعمه داده باشد
امید است که نیکو گردد تا نیکو شدن طعمه‌های لطیف خورانده باشد حیوانات
طعمه ول کو سفند و بز و قرچه سیاه و تبور و دم دراز و تری و عصافیر و اسود
و مانند این سبب است فصل نوزدهم در علاج قیاعو نگاه داشته باید که
اوّل تفحص کند که بچه سبب داشته است اگر طعمه زیاده خورده باشد
باید که آب شیر ادم پیش باز بدارد که بطور خود بخورد اگر جانور سیاه چشم بود

آب از نایچه بدهد چون طعمه بهم شود البته بر تابد و کرنه روز دیگر خواهد بر تافت زنهار
هیچ ادویه نباید داد **نوع دیگر** اگر بسبب لاغری قیاغو نگاهداشته باشد باید که از
ادویه قیاغو برآورده چند روز پی قیاغو طعمهٔ زنده خون آلوده داده فربه نموده دستور
قیاغو بطریق جانور نو اندازد اگر بسبب بی ناشتاشکنی بدارد باید که اوّل باد
ویه قیاغو برآورده ناشتاشکنی بدام کرده باشد که از حرص ناشتاشکنی
بر وقت خواهد بر تافت ادویات مذکور این است بیارد اکبر هندی آورده
از کارد تراشیده پوست او برآورده برکالها کرد تراشیده چند برکاله مذکور
باب تر کرده در حلق جانور رساند فی الفور خواهد بر تافت **نوع دیگر** نبات را
مقدار تخم خرما ساخته در کلوی جانور فرستاده ساعتی در آفتاب بدارد
نوع دیگر خردل آورده سائیده مقدار تخم خرما ساخته بر چه تنک پیچیده
در حلق فرستد فی الفور بر تابد **نوع دیگر** اگر جانور سیاه چشم باشد صبر
برورده مقدار دانهٔ نخود خورانده ساعتی در آفتاب بدارد زود خواهد
انداخت مجرب است **فصل بیستم** در علاج طعمه در حوصله برداشته باید که
اوّل آب شیر گرم نوشانیده بعده سونیز سیاه آورده باب حل کرده
در کام و زبان جانور مالیده بدارد آن طعمه که شده زیاده بآسانی خواهد بر تافت

نوع دیگر انکدان آورده با آب سائیده یکقطره در بینی جانور بچکانند مفید است
نوع دیگر آب شیر گرم نوشانیده بقدر دانهٔ مونگ بجانور بدهند مفید است
نوع دیگر آب شیر گرم نوشانیده نبات آورده مانند تخم خرما ساخته
در حلق جانور رسانیده ساعتی در افتاب بدارد فی الفور خواهد برتافت
نوع دیگر بعضی کبوتر تسبمل کرده یک پای کبوتر مذکور جدا کرده ریسمان باریک
دو از در میان بسته امانت در حلق جانور فرستاده بعد از ساعتی آن
رشته را آهسته آهسته کشیده برون می آرند همراه آرند که طعمه شده نیز بیرون
می آید این ترتیب هم بهتر است لیکن میرشکاران باید که چنین حکمت کرده
طعمه که شده را برآورده فی الفور شکتاب کنند روز یکه طعمه مذکور برآرد آن روز
فاقه دهند روز دیگر نیم سینهٔ یک گنجشک بدهند روز دویم یک سینه بدین طریق
هر روز اندک اندک زیاده کرده باشند تا که اشتها کمال پیدا کرده بطعمهٔ معتادی
رسد تا قوی شدن از گوشت چهارپایان دور دارد فصل بیست و یکم
در علاج طعمه افکنده این سه قسم است قسم اول انکه مگر بسبب استخوان
سر برده یا با شتر آبی خوردن طعمه یا انکه طعمه موافق مزاج جانور نباشد
و مانند این اگر طعمه اندازد باید که این ادویات بکنند چون جانور طعمه اندازد شکتاب

کرده بعده نارون و فرفنج باهم سائیده مقدار سه سنخ در لقمهٔ گوشت بپیچیده
بخوراند مفید است نوع دیگر تانخواه باب سائیده در بینه گرفته بکید و قطره
در حلق جانور بچکاند بجانوران ریزه چهارم حصه کافیست نوع دیگر حلیات زعفران
و بسباسه هریک بوزن یکسنخ ضلع نیم سنخ سنبل طیب چهار
سنخ این پنج را باهم سائیده از گلاب صلابه کرده حب بسته بوآرد
باز و شاهین و چرغ را یک حب بجانوران ریزه چهارم حصهٔ آن کافیست
نوع دیگر دل گوسفند یا بز برآورده تنک تراشیده مقدار بادام گرفته نیم
قلنق بالین النسا سائیده در لقمهٔ ندکور پیچیده بخوراند اگر فرو برد بهتر و نه برد
برتاوه باید که بوقت شب اندک زنگ و قلنق بهر وجه که تواند خورانیده بدارد
مفید است نوع دیگر تا سه روز مصبر مقدار دانه خردل در لقمهٔ گوشت پیچیده
داده باشد و در خانهٔ تیره و بدارد روزیکه طعمه کرداند اگر رغبت داشته باشد
یک سینهٔ کنجشک باب قیاغو تر کرده بدهد و گرنه آن روز فاقه مناسب است
روز دویم دو سینهٔ یک کنجشک روز دویم چهار سینهٔ دو کنجشک بدین طریق
اندک اندک افزوده در چهار پنج روز بطعمهٔ معتاد رسیده اما هر وقت
ملقار و آنکل کرده از آن آب طعمه داده باشد تا نیکو شدن طعمه موسیچه و کنجشک

دهوش

143

و موشش بچه مناسب است قسم دویم اگر از کثرت هوای گرم طعمه کرداند
باید که برگ شاه سپرغم آورده کوفته شیره برآورده مقدار خردل کافور
آمیخته در بینی جانور رسانیده طعمه قرصه سیاه در گلاب ترکرده بخوراند
نافع آید نوع دیگر برگ نیلوفر آورده در آب مالیده افشرده اندک گلاب
داخل کرده از ان آب طعمه ترکرده بخوراند مفید است قسم سیوم
اگر از کثرت هوای سرد طعمه کرداند باید که فی الفور برگ خروج الهوش
آورده بکف دست مالیده آب برآورده سه چهار قطره در حلق باز
رسند بجانوران ریزه یکقطره کافیست وقتی که طعمه برغبت طلب کند
سینهٔ کنجشک بدهد بدین طریق اندک اندک هر روز افزوده طعمه معتاد رساند
نوع دیگر پوست بیخ بید انجیر پوست بیخ خروج الهوش اسود و تخم شملت
و برگ ترهنت اسود و زنجبیل این هر پنج را بوزن برابر گرفته باهم سائیده
با لبن الغنم اسود صلابه نموده مقدار دانه مونگ حبها بسته بدارد و باز
و شاهین و بحری او حب شنقار و چرغ را چهار حب بجانوران ریزه
یک حب در لقمهٔ گوشت پیچیده بخوراند وقتی که برغبت تمام میل بطعمه کند
بدستور صدر بدهد مفید است فصل بیست و دویم در علاج زیاد ده

روغن کافور مقدار نخود در لقمهٔ گوشت طلا کرده خورانیده بعد از ساعتی طعمه
داده باشد تا سه روز این عمل کند خاموش گردد **نوع دیگر** سرگین
موش آورده مقدار دانهٔ مونگ در لقمهٔ گوشت بپیچیده خورانیده
بعد از ساعتی طعمه داده باشد تا سه روز این عمل کند مفید است
نوع دیگر حبتهٔ ابیض مقشر یکدانه روغن بلا در یکقطره بر حبته
مذکور طلا کرده در لقمهٔ گوشت بپیچیده خورانیده بعد از ساعتی طعمه
دهد از دیاد باز ماند اشتها زیاده گردد مرتبهٔ دیگر بدهد یکمرتبه کفایت
میکند بجانوران ریزه چهارم حصهٔ آن کافیست **فصل بیست و سیوم**
در علاج ناگوری باید که باز را در خانهٔ تاریک بدارد و طعمهٔ یک وقته را
چهار حصه کرده چهار مرتبه داده باشد ترتیب است اول سه برج
از دل گاو بهن کرده نارون دوقنج و سنکوبیز این هر سه را بوزن
برابر گرفته باهم سائیده در هر برج مذکور مقدار سه سرخ بپیچیده
خورانیده بعد از تحلیل طعمهٔ یک وقته را چهار حصه کرده یک حصهٔ
بدهد چون هضم کرده صاف گردد یک حصه بار دیگر بخوراند بدین طریق
در روز چهار مرتبه خورانیده باشد **نوع دیگر** کلوخی آورده در تنور

انداز د جوان کرم شده سنج کرده برآورده درون تغار آب
اندازد و طعمه را نیز در تغار مذکور اندازد و وقتی که نزدیک سرد شدن
رسد طعمه مذکور برآورده شیر کرم بجانور خورانیده باشد **نوع دیگر**
علاج دم الناس و لبن النساء شیردار باهم سائیده امیخته در و طعمه تر کرده
چند روز متواتر داده باشد نیکو کردد **فصل بیست و چهارم** ۲۴ در علاج موی
فرو برده بیار دارد و رخن باب خمیر کرده مقدار تخم خرما حب ساخته در
در لقمهٔ کوشت پیچیده خورانیده آن روز طعمه ندهد علی الصباح شل
قیاغو بر تابد الموی پیچیده خواهد برآید **نوع دیگر** روغن چهار مغز علی
الصباح مقدار بادام خورانیده بدارد چون یکپاس بکذرد پرچهٔ
کوشت را مقدار بادام تراشیده رشتهٔ ابریشم بسته بجانور
بخوراند بعد از ساعتی رشتهٔ مذکور کشیده بسبکی تمام برون
آرد امید است که الموی بر کوشت پیچیده خواهد برآید **فصل بیست و پنجم** ۲۵
در علاج در و بال باید که اوّل شکم جانور از اخلاط خام پاک کرده
بعده هر علاج که داند بکند اگر شکم جانور پاک نکرده باشند همچنان
علاج کند خطر عظیم پیش آید ترتیب پاک نمودن این است نمک سنک

چهار سرخ تنکار بریان دو سرخ قریم یکسرخ بقم شسته یکسرخ بوره چهار سرخ
نبات سه باشه این هر شش چیز را باهم سائیده بدارد بعده شیر ماده کاو زرد
رنگ آورده جوشانده سرد نموده و غوه بر آورده در شیر مذکور ادویات
که سائیده نگاهداشته شده است امیخته از نایچه در کلوی باز فرستاده بعد از
دو سه پنجال آب شیر کرم بدهد چون خوب صاف شود اندازه داده بدارد این
وزن باز و شاهین است بجانوران ریزه چهارم حصه کافیست **نوعدیگر**
چون شکم جانور پاک کرد باید که چند روز متواتر بر پشت جانور در هیچ هر دو باز
و کودک نابالغ را نشاشانیده باشد خر کهنه آورده در دیک کلی جوشانده
نمد سیاه تر کرده شیر کرم بر پشت جانور بدارد اگر خر بهم نرسد قند لیقون دو
اتشه کافیست **نوعدیگر** کاه کندم آورده باب جوشانده صاف نموده
شیر کرم بر پشت جانور پاشیده باشد. **نوعدیگر** بر پشت جانور در میان
هر دو باز و رکیست ظاهر و باریک و سیاه از بیش تنک از ان رک خون بکیرد
اگر خون بند نشود باید که بلغار تراشیده بر زخم نیشش مذکور بکذارد و یا مومیائی
سوخته بنهد یا انکه بر کنجشک خانکی یا بر خون بو تیمار سوخته بر آن بکذارد خون بند
شود **نوعدیگر** بجهت خوردن این دوا بدهد جلیان و مومیائی و سوهان اهن

145

این هر سه را بوزن برابر گرفته باهم سائیده از عسل صلایه کرده مقدار دانهٔ مونک
حبها بسته بدارد روز اوّل یک حب در لقمهٔ گوشت بپیچیده بخورانند روز دویم
دو حب روز سیوم سه حب بدین طریق هر روز یکان حب افزوده باشد
تاکه بهفت رسد بعده زیاده نکنند بجانوران ریزه چهارم حصه کافیست
بعد از ساعتی طعمه داده باشد **نوع دیگر** روغن خوربزه و روغن زیتون
این هر دو بوزن چهار سنج گرفته در لقمهٔ گوشت بپیچیده بجانور خورانیده
بعد از ساعتی طعمه داده باشد مفید است **نوع دیگر** اگر در هنگام تابستان
این مرض حادث گردیده باشد باید که در آب بسیط جانور را باندازد که شنا
کرده یکبار آید چون از آب بیرون آید فی الفور مقدار دانهٔ مونک دوالمشک
خار دار در لقمهٔ گوشت بپیچیده خورانیده سنگو بر حل کرده بر پشت جانور پاشیده
در سایه بدارد که خشک گردد بعده مقدار دانهٔ مونک تریاک فاروقی خورانیده
بعد از ساعتی طعمه زنده بدهد دو روز در میان داده روز سیوم باز این عمل
کرده باشد بدین طریق سه نوبت در آب باید انداخت نیکو گردد مجرب
است تا نیکو شدن طعمهٔ گنجشک و قرچه سیاه و بور و موسیجه و ترعی و دوم
دراز داده باشد **فصل بیست و ششم** در علاج چیچک چون ابلهٔ چیچک ظاهر گردد

باید که از بینش باریک آن ابلها را جای سوراخها کرده طشلانی و سنکوئیر این
هر دو را با کبیر آدمی سائیده تمام اعضای جانور طلا نموده باشد تا نیکو شدن
طعمه کنجشک مناسب است **فصل بیست و هفتم** در علاج قیصری باید که اول
درون خانه جقو بکند مقدار دو درع و کشاید آن نیز آنقدر باید بعده چوب
انگور کهنه یکساله باشد در جقو بر کرده آتش دهد چون خوب گرم شود تمام آتش
بر آورده خمر کهنه بپاشد تا که اندک حرارت باقی ماند بعده یک کلوخ طموری
در آن گذاشته بالای کلوخ مذکور نمد انداخته جانور را قباچه پوشانده
بر کلوخ نشانده یک نمد دیگر بر دهن جقو مذکور بپوشد و ساعت بساعت
خبر جانور گرفته باشد که بیطاقتی بکند چون خوب سرد گردد دهان جقو مذکور
کشاده دو گهری دیگر در و ماندن دهد بعده برآورده در خانه گرم و بی دود
بدارد اگر صحت بیاید بهتر و گرنه دو روز در میان داده روز سیوم باز این
عمل کند و برای خوردن این داده باشد قریم و ضلع و جلبان و مومیائی
و قافله کبراتی و فرفنج و یاقوت تا سالگذشته و گوشت بار شیر نوشش
سالگذشته این هر هشت را بوزن برابر گرفته باهم سائیده باب رسته بهی
سبز و ضمغ عربی صلایه کرده مقدار دانه مونگ حبها بسته بدارد و هر روز یکان

آب

حب در لقمهٔ گوشت بجیده خورانیده بعد از ساعتی طعمهٔ کبوتر بچه موش بچه
و گنجشک و قرچه سیاه و کلنگ داده باشد امید است که نیکو گردد
فصل بیست و هشتم در علاج باد گرفته باید که اول شکم جانور صاف نموده
بعده علاج کند نبات یکماشه و دو سرخ هلیلهٔ زرد و چهار سرخ روغن یاسمین
چهار سرخ این هر سه را باهم سائیده حب بسته بوقت برآمدن آفتاب
در حلق جانور فرستاده در آفتاب بدارد و چون یک پنجال کند آب شیر گرم
بنوشانده اگر جانور سیاه چشم باشد آب از نایچه بدهد تمام علت شکم
جانور خواهد برآمد این وزن باز و شاهین است بجانوران ریزه چهارم
حصه کافیست **نوع دیگر** پوست بیخ خروج الهوش اسود آورده در سایه
خشک نموده حل کرده هر روز بغل و بر بر و بر تارک جانور پاشیده
باشد مفید است **نوع دیگر** زنجبیل و ارک سبد ابوزن برابر گرفته باهم سائیده
هر روز بدستور صدر بر اعضای جانور پاشیده باشد مفید است
قند یعقوب دو ماشه آورده نمد سیاه تر کرده بر آتش گرم کرده بوقت
شب بالای پشت جانور تا سه روز داشته باشد مفید است. بجهت
خوردن این ادویات داده باشد باید که مومیائی آورده با روغن فندق

حل کرده در لقمهٔ گوشت کبوتر یا فاخته یا موسیچه خورانیده بعد از تحلیل طعمه
داده باشد **نوع دیگر** ثوم آورده شکافته سبزی از اندرون آن بر
آورده در لقمهٔ گوشت بچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد مفید است
بجانوران زیره چهارم حصه کافیست **نوع دیگر** تخم شملت را خشک سائیده
در کاسهٔ گلی آب نارسیده با آب تر کرده در شب نم داشته علی الصباح
بوزن یکتوله آب مذکور برآورده یک قرچهٔ سیاه پاک نموده تر کرده
تا سه روز متواتر خورانیده بعد از ساعتی طعمه داده باشد این وزن
باز و شاهین است بجانوران ریزه چهارم حصه کافیست **نوع دیگر**
پوست بیخ غند و بوزن دو توله پوست بیخ تمبل ایضاً این هر دو را جو کوب
کرده بدیگ گلی بوزن یکپا و آب داخل نموده سرپوش کرده از آرد
مستحکم نموده بجوشانند که نفس بدر رفتن نتواند چون یک جوش تند
آید فرود آورده سرپوش دور کرده از پارچهٔ تنک بیسته در شب نم بدارد
علی الصباح قرچهٔ سیاه گنجشک بسمل کرده پاک نموده در یکتولچه آب مذکور
تر کرده بخورانند اگر همراه طعمه نخورد باید که از نایچه در حلق جانور فرستد بعد از
ساعتی طعمه بعتاد داده باشد تا سه روز این عمل کند بجانوران ریزه

چهارم

۱۴۶

چهارم حصه کافیست **نوع دیگر** مشک یک سرخ سومیای ایضاً ضلع الظفار نخبیل
پی رگ دو ماشه سیاه دو نیم ماشه یاقوت سالگذشته نیم سرخ
گوشت مار شیر نوش دو ماشه این هر هفت را باهم سائیده باب
برگ شاه سپرغم صلایه نموده مقدار دانه مونگ حبها بسته نگاهدارد هر روز
یکان حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خوراینده بعد از تحلیل طعمه داده باشد
تا نیکو شدن طعمه گنجشک و کبوتر بچه و قرچه سیاه و سگچه و موش بچه و خوک بچه
مفید است **فصل بیست و نهم** [19] در علاج سر مازده باید که جانور را در حمام
بدارد تا که عرق کرده اگر حمام موجود نباشد باید که تنور گرم کرده یک تختهٔ
چوبی آورده مثل کفگیر سوراخها کرده بر دهان تنور مذکور داشته پارچه کرباس را
چهار توی نموده بر تختهٔ مذکور گسترده جانور را بر آن نشانده از سبد
سرپوش کرده بدارد چندانکه عرق کرده بعد از ان برآورده ساعتی
از باد محفوظ داشته بعده این ادویه خوراینده باشد ادویه این است
فون آورده در شیر ماده گاو پخته الکبین امیخته مقدار دانهٔ عنزون حبها بسته
بدارد هر روز یکان حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خوراینده بعد از تحلیل طعمه
داده باشد مفید است **نوع دیگر** سنگریز ضلع مازون هر یک بوزن دو

سرخ مومیائی و شک هریک بوزن نیم سرخ گرفته این هر پنج را باهم سائیده
باشیرهٔ سیب صلابه کرده مقدار دانهٔ مونک حبها بسته بدارد و هر روز یکان
حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد نوع دیگر
شیرخشت مقدار دانهٔ نخود گرفته در لبن البقر حل کرده از نایچه در حلق فرستاده
ساعتی توقف کرده طعمه دهد این وزن باز و شاهین است بجانوران دیزه
چهارم حصه کافیست تا نیکو شدن طعمهٔ سیب و سکیچه و شغال بچه و موش
بچه و خوک بچه با آب قلنقو جوشانده ترکرده داده باشد فصل سی یم
در علاج ... کافور یک و نیم سرخ تباشیر یکماشه ریوچینی یکماشه
نبات دو ماشه این هر چهار را باهم سائیده باز بدهٔ ماده گاو صلابه نموده مقدار
دانهٔ خرما حب ساخته در حلق جانور فرستاده بعد از ساعتی طعمه بدهد مفیدات
کافور دو سرخ تباشیر ایضاً خلفو ایضاً کاسنی ایضاً زردی گل نیلوفر نیم
ماشه بادیان سه سرخ ناخن و یو یک سرخ این هر هفت را باهم سائیده
باگلاب صلابه کرده مقدار دانهٔ مونک حب ها بسته نگاهدارد و هر روز یکان
حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل بگلاب ترکرده طعمه داده باشد
و جانور را در خانه سرد بدارد بلکه در آنجا از گل حوضی ساخته آن حوض بکار و

همواره

148

وهمواره آب شبینه برآورده آب تازه برکرده باشد و برای نخوردن کلاب
آمیخته آب داده باشد تا نیکو شدن طعمه عصافیر اسود و تربلی و دوید راز دول
برمناسب است فصل سی دیگم در علاج رسوم زر طشلانی و موم سفید و شهم
شمع کداخته این هرسه را بوزن برابر بگیرد و باید که اوّل زر طشلانی کوفته
پارچه بیز نموده بدارد بعده موم و شهم مذکور بر آتش گرم کرده زر طشلانی
مذکور را حل کرده فرود آورده هر روز بران جراحت طلا نموده باشد
نوع دیگر سرطان سوخته یک نخود موم سفید یکتولچه روغن گل ده مثقال
این هرسه را باهم آمیخته بر آتش گرم نموده بدارد هر روز طلا کرده باشد
مفید است نوع دیگر عسل آورده بجوشانند تا که غلیظ گردد بعده برابر آن
انزروت گرفته آمیخته بدارد و هر روز بر آن زخم طلا نموده باشد مفید است
نوع دیگر سفید آب ارزیز و موم سفید بوئیدان هر یک بوزن
یکدرم گرفته باهم آمیخته بر آتش گرم کرده بدارد و هر روز بر زخم طلا کرده باشد
مفید است نوع دیگر نمک سنگ و طوتیا اخضر و مقل سیاه و ظفور و خون
عاشقان این هر یک را بوزن دو سرخ گرفته جدا جدا باب سائیده
روغن و بیلنجیل بوزن دو تولچه و موم کافوری دو ماشه آورده بر آتش گذاشته

اوویات مذکور داخل کرده باحتیاط تمام بپزد که سوخته نگردد بعدازان فرود
آورده سرد گردد نموده بدارد هر روز طلا کرده باشد مفید است

فصل سی دویم در علاج ضرب رسیده باید که کلوخ طمور آورده در
باحق وشیتی پنهان کرده آتش دهد وقتی که سرخ گردد تمام آتش برطرف
نموده بالای کلوخ مذکور کنیز ادمی باشیده معتدل ساخته پارچه
کرباس چهارتوی کرده بران کلوخ گذاشته جانور را نشانده سرپوش
کرده بدارد تا که عرق شده خشک کرده بعدازان از باده محفوظ داشته
برآورده درجای گرم بدارد تا هفت روز مومیای مقدار دو دانه جو
دل در روغن باده گاو حل کرده لقمه گوشت را آلوده نموده خوراننده
بعد از تحلیل طعمه زنده داده باشد بعد از هفته تا سه روز سنگتاب
کند انچه خون اندرون جانور مرده باشد آب ساخته بیرون خواهد
آورد **فصل سی وسیوم** در علاج کاهش باید که اول شکم
جانور را با دویه پاک نموده بعده دوای خوردن بدهد این است
بقم شسته نیم سرخ ضلع یکسرخ ارزن کوهی ایضا صبر ایضا جوز بویه
ایضا بسباسه ایضا روغن بلادر مقدار نیم سرخ این هر هفت را باهم

سابیده

سائیده از لبن الفرس صلایه نموده اگر بهم رسد بکلانگ خمیر کرده
حب بسته علی الصباح بجانور خورانیده ساعتی در افتاب بدارد چون
یک بنگال کلان اندازه آب شیر گرم بدهد اگر جانور سیاه چشم
بود آب از نایچه در حلق آن فرستد چون از آب فارغ شود
ابداره یک گنجشک خورانیده بدارد وقتی که هضم کرده صاف کرده
بعده از طعمهٔ معتاد چهارم حصه کم نموده سیر سازد و دو روز درمیان
داده روز سیوم این ادویه داده باشد تا سه نوبت این
عمل کرد اما این وزن باز و شاهین است بجانوران ریزه چهارم
حصه حب مذکور کافی است نوع دیگر بلیلهٔ زنگی آورده کوفته و بیخته
بوزن شش سرخ گرفته باروغن کتان خمیر کرده بجانور خورانیده
بعد از ساعتی آب بدهد این عمل نیز بدستور صدر سه نوبت
باید کرد چون شکم جانور پاک کرده بعد ازان ازین دواها
یک ادویه بجهت خوردن بدهد روغن سمسم که دست افشار
باشد مقدار نیم قطره روز اول در لقمهٔ گوشت گنجشک طلا نموده
بجانور خورانیده بعد از ساعتی طعمه بدهد روز دویم اندک زیاده بدهد

بدین طریق هر روز اندک افزوده باشد تا که بسبه قطره رسد و احتیاط
بسیار باید کرد که جانور دل زده نگردد نوع دیگر شنجرف حل کرده مقدار دانه
خردل در لقمهٔ گوشت بپیچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد تا یک
هفته این عمل کند این وزن بازست بجانوران ریزه چهارم حصه کافیست
نوع دیگر مشک یا سرخ کافور ایضا این هر دو را بار سر زن لیبر دار حل کرده
سینهٔ گنجشک با قرچه سیاه آلوده نموده تا سه روز خورانیده بعد از تحلیل طعمه
داده باشد بجانوران ریزه چهارم حصه کافیست نوع دیگر خون انگشت
خورد از دست حبیب مقدار نیم سرخ برآورده قلم یا بی زر باد سرخ تنکار
بریان ایضا فون مقدار دانهٔ خردل این هر چهار را باهم حل کرده در لقمهٔ گوشت
بپیچیده بجانور خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد بجانوران ریزه چهارم
حصه کافیست تا سه روز متواتر این عمل کند مفیدست نوع دیگر کسیف
البدن آورده خون از شکم او برآورده بوزن یکسرخ در لقمهٔ گوشت بودنه
طلا نموده خورانیده بعد از ساعتی طعمه داده باشد تا هفت روز این عمل کند
نوع دیگر زیبق بوزن چهار ماشه آورده در راج مادیه را خورانیده شب نگاهداشته
علی الصباح بسمل کرده جانور را بوجه احسن سیر سازد مفیدست نوع دیگر تلخه

باده گاو خشک نموده حل کرده هر روز بوزن یکسرخ در لقمه گوشت پیچیده خورانیده
بعد از تحلیل طعمه داده باشد مفید است نوع دیگر بیاره و پارچه حیض عورت
که ابتدای بلوغت مرتبه اول آمده باشد در سایه خشک نموده بدارد بوقت
احتیاج باب شسته ازان خون طعمه تر کرده داده باشد مفید است
نوع دیگر لبن الحمار آورده اندک آب آمیخته درو طعمه تر کرده داده باشد
مفید است نوع دیگر لبن النساء لبیردار بوزن یکتولچه جلیبان یکسرخ کافور
ایضاً این هر سه باهم حل کرده قرص سیاه با گنجشک بسمل نموده در شیر مذکور
آلوده کرده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد بجانوران ریزه چهارم
حصه کافی است تا یک هفته این عمل کند نوع دیگر لبن الحمار دو نیم تولچه
جلیبان دو نیم سرخ جسته ابیض مغز نیم دانه که مراد از یکد لیده باشد یا توت
نماسالگذشته دو سرخ این هر چهار را باهم سائیده تمام شیر مذکور روز آور
جذب کرده بمقدار دانه خردل حبها بسته بدارد و هر روز باز و شاهین را
چهار حب بجانوران ریزه یک حب در لقمه گوشت پیچیده خورانیده
بعد از تحلیل طعمه داده باشد نوع دیگر کمون اسود بوزن یکتولچه آورده
باب کوفته شیر بر آورده داشته بعده برگ برهنت اسود آورده بکف

نوع دیگر لبن النساء که دختر زائیده باشد آورده طعمه تر کرده داده باشد مفید است

دست خود نالیده بمقدار چهار قطره آب ان گرفته در شیشه کمون مذکور
ریخته سینه قرچه سیاه با گنجشک ترکرده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد
بجانوران ریزه چهارم حصه کافی است نوع دیگر کلاب دونیم توله خون شنگرف
ده ماشه قلم پای دونیم سرخ سوسیایی یک ونیم سرخ این هر چهار را باهم
حل کرده بمقدار دانه نونک حبها بسته بدارد هر روز یکان حب در لقمه
گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد بجانوران ریزه ربع
آن کافیست نوع دیگر زنجبیل وضلع وقاقله کجراتی هر یک بوزن نیم توله و
شهد خالص بوزن یکتوله این هر چهار را باهم سائیده با شیره سبز
اخضر بچه در سایه خشک نموده بعده باب لیمون حل کرده نگاهدارد و باز
و شاهین را دو حب شنقار و جرغ را چهار حب بجانوران ریزه نیم حب
در لقمه گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد مفیدست
نوع دیگر روز اول گوشت خوک صحرایی روز دویم گوشت کبوتر بچه روز
سیوم گوشت کدل باید که طعمه هر یک ازین ها بمقدار نصف خوراک
تا سه روز یک وقت داده باشد فربه کردد نوع دیگر گوشت رمه گوسفند
یا بز جوان دوفربه آورده در آب جوشانیده ازان آب طعمه ترکرده خورانده
باشد

151

باشد اگر جانور میل غسل داشته باشد بهمان آب غسل داده باشد
سفید است **نوع دیگر** بیضهٔ ماکیان سیاه که اهل هند کبک ماده گویند پنج نخود
آورده با روغن ماده گاو در ظروف آهنی بریان کرده بر چه نیز نموده کافور
جو دانه شش سرخ مشک یک و نیم ماشه این هر دو را باهم آمیخته حل کرده
بدارد هر روز باز را بمقدار سه سرخ شنقار و چرغ را پنج سرخ بجانوران
ریزه یک سرخ در لقمهٔ گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد
فربه و توانا کرده مجرب است تا نیکو شدن طعمه قرچه سیاه و گنجشک و موده
و کبوتر بچه و جوزهٔ ماکیان و خوک بچه و موش بچه و کدل مناسب است
نوع دیگر اگر بهیچ وجه فربه نگردد و طعمه نیز خوردن نتواند اگر میخورد و هضم کردن
نتواند باید که بیضهٔ ماکیان آورده از گل حکمت کرده در آتش سرگین دفن
کند چون پخته شود بر آورده خشک نموده زردی آن گرفته اندکی بخورانند
اگر نخورد و گنجشک بسمل کرده خون آمیخته بدهد اگر فرو برد بدانند که نافع خواهد
آمد هر روز بدین طریق سه چهار مرتبه خورانده باشد تا که شکم سیر خوردن
گیرد وقتی که پارهٔ قوت بگیرد بعده اندک گوشت قرچه یا گنجشک
شروع کنند هر قدر که گوشت بدهد همان قدر زردی مذکور کم کرده باشد تا که طعمه

مقتادباشد فصل سی وچهارم در علاج فاقه کشیده باید که طعمه قرچه سیاه و بور و گنجشک و ترغی و شکرخوره و موسیچه خون آلوده باز بده کاو در روز سه چهار مرتبه داده باشد اما تا که شکم جانور خوب صاف نگردد طعمه دیگر ندهد اینقدر طعمه داده باشد که در یک پاس خالی شده باشد نوع دیگر لبن الغنم آورده اندک آب امیخته طعمه گنجشک یا قرچه تر کرده داده باشد مفید است نوع دیگر شیر درخت انجیر هندی مقدار نیم سرخ در لقمه گوشت پیچیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد تا سه روز این عمل کند بجانوران ریزه چهارم حصه کافی است فربه و توانا کرده مجرب است فصل سی و پنجم در علاج سوخته سهل بیار و تملان نیم تولچه زاک یکماشه این هر دو را در آب افشرده اندک کلاب داخل کرده پیش جانور بدارد که بطور خود نوشیده باشد و بهمان آب طعمه تر کرده تا سه روز خورانیده باشد نوع دیگر ایله تابی در سایه خشک نموده بدارد وقتی که بجانور از سهل داغ رسد فی الفور با کلاب حل کرده مقدار بادام در حلق باز فرستاده برای نوشیدن نیز همان آب داده باشد مفید است نوع دیگر زردی کل انار و زردی کل نیلوفر بوزن برابر گرفته با کلاب حل کرده مقدار دانه مونگ حب ها بسته بدارد و هر روز یکان

152

حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد مفید است

نوع دیگر ناخن دیو با گلاب مانند صندل سائیده مقدار چهار سرخ در لقمه

پیچیده باز را خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد نوع دیگر زردی گل

انار یکماشه زردی گل نیلوفر ایضا بادروج ایضا صندل سفید بگلاب سائیده

ایضا این هر هفت را با گلاب حل کرده مقدار دانهٔ مونگ حب بسته

بدارد باز را چهار حب بجانور ان ریره یک حب در لقمهٔ گوشت پیچیده

خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد نیکو شود مجرب است نوع دیگر

که فربه برآوردن از گریز کردن شده باشد تنکار بریان یکماشه صبر چهار سرخ

زاک بریان شش سرخ بلیج حل دو سرخ اکبر خراسانی یکماشه زنجبیل سوده

نیم ماشه نشک دو سرخ اینهمه را کوفته بیخته از آب صمغ عربی دانه مونگ

حبها بسته نگاهدارد و مطابق ترتیب بدهد مجرب است فصل سی و ششم ۳۶

در علاج پر کردن باید که اول جانور را مسهل داده صاف نموده تا سه

هفته انگدان التماسی مقدار دانهٔ مونگ در لقمهٔ گوشت پیچیده

خورانیده بعد از دو گهری طعمه داده باشد نوع دیگر اکبر خراسانی

سه ماشه سنگوبز ایضا صبر ایضا بردی نخ ایضا گوگرد املسار ایضا

انکدان الماسی ایضاً این هر شش چیز را باهم سائیده باب توم صلابه نموده
بقدر دانهٔ سونک حب بسته نگاهدارد باز و شاهین و بحری دو حب شنقار
و چرغ را چهار حب بجانوران ریزه نیم حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خورانیده
بعد از ساعتی طعمه داده باشد مفید است فصل ۳۷ سی و هفتم در علاج
کوربری باید که اول جانور را مسهل داده بعده منفذ بر که بند شده باشد
آن کرده باز حکمت کشائیده موم شمع گداخته آورده بقدر منفذ بر نکور
فتیله ساخته در آن منفذ بگذارد و طعمهٔ کبوتر و فاخته و موسیچه و گنجشک و سگ
بچه و موش بچه و اسب و خرگوش خون آلوده یکقطره روغن زیت
داخل کرده خورانیده باشد مفید است نوع دیگر بدستور صدر منفذ بر
کشائیده دانهٔ جو آورده از کارد صاف نموده با روغن زیت چرب
نموده در منفذ بر نکور داشته بدستور صدر طعمه داده باشد نیکو گردد
فصل ۳۸ سی و هشتم در علاج برخورده باید که اول مسهل داده شکم
جانور پاک نموده چهار پنج سوزن از ریسمان بیکجا کرده بسته در پنج پر پای
جانور زده خون بر آورده بعده نوسادر و رگ شتر بختی حل کرده در پنج
پر پا طلا کرده این ادویه بجهت خوردن بدهد اکبر خراسانی و بقم شسته

153

وانگدان الماس و صبر این هر چهار را بوزن برابر گرفته باهم کوفته و بیخته
بدارد بعده ثوم آورده سبزی از اندرون آن برآورده ثوم مذکور را
کوفته افشرده آب آن گرفته ادویه که سائیده نگاه داشته شده است
صلایه نموده بمقدار دانهٔ قاقله حبها بسته در سایه خشک نموده بدارد و بازرا
چهار حب شنقار و چرغ را شش حب بجانوران ریزه یک حب در لقمهٔ
گوشت پیچیده خورانیده بعد از ساعتی طعمه داده باشد مفید است
نوع دیگر قاقله تخم خاروازون قلنفر این هر سه ادویه را برابر گرفته خشک سائیده
در بینی جانور فرستی و دارچینی خشک سائیده هر روز مقدار عدس در لقمهٔ
پیچیده خورانده باشی مفید است نوع دیگر سنبر گاو و زهره باکمیز شتر
سائیده بهنج بر پای جانور را بان آب بشوی نوع دیگر بوره ارمنی
یکتوله زنگار سه توله مویز نوت در صبر فلفل دراز این هر چهار بوزن
چهار ماشه گرفته جدا جدا کوفته و بیخته باهم آمیخته بهنج بر پای جانور را از سوزنی
زده با سرکهٔ انگوری کهنه سرشته ادویه مذکوره باشی مفید است نوع دیگر
زهره گاو و بانوشادر در پنج بر پا بمالی نوع دیگر نشک یکپنج مومیای ایضاً
تنکار بریان نیم پنج صبر ایضاً بردی نخ نیم ماشه کوکنار ساز ایضاً

سنکویر ایضًا انکذ و ایضًا اکبر بندی ایضًا این هر نه اجزا را باهم سائیده باب
توم صلایه نموده بمقدار دانهٔ مونک حبها بسته نگاهدارد باز را و حب شنقار
و جرغ را چهار حب بجانوران ریزه نیم حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خورانیده
بعد از تحلیل طعمه داده باشد تا نیکو شدن طعمهٔ کنجشک فرجهٔ سیاه و بور
و دل گوسفند و بز مناسب است **فصل سی و نهم** ۳۹ در علاج پر شکسته
باید که هر دو جانب پر شکسته را از کارد تیز محرف تراشیده موافق آن
سلاخ از شاخ کاو میش یا از آهن ساخته توم و نمک سنک و قند سیاه
باهم سائیده سلاخ مذکور طلا نموده در شکاف هر دو جانب پر مذکور چسپانیده
از روز انگشتان دست وصل کرده بگذارد مستحکم گردد **نوعی دیگر** بوزدان
و قند سیاه آورده بلعاب تخم شنبلت حل نموده بر سلاخ طلا کرده
بدستور صدر وصل کند مستحکم تر شود **نوعی دیگر** مصطکی آورده سائیده
در سفیدی بیضهٔ ماکیان حل کرده بدستور صدر بر سلاخ طلا نموده وصل کند
نوعی دیگر شیر شجر الکبر برآورده فی الفور بر سلاخ طلا کرده وصل کند مستحکم گردد
نوعی دیگر سریشم آورده آب آمیخته در ظرف گلی با حتیاط تمام گرم کنند
که سوخته نگردد بعده بر سلاخ آهنی اندکی طلا کرده ریشهٔ پنبه پیچیده بالای آن

اندکی سریشم مذکور طلا نموده بدستور صدر وصل کند از جمیع اگویه این
بهتر است اگر جانور ریزه باشد باید که پر شکسته را از پر زاغ وصل کند اگرچه
در نمود بد نما است لیکن دیر پا است بدانکه بهر ادویه که بسلاخ آهنی وصل
کنند باید که ریشهٔ پنبه بر سلاخ پیچیده وصل کرده باشد که زنگ آهن پایهٔ
پر را خوردن نتواند **فصل چهلم** در علاج پر اراحاطه گوشت
شکسته بیار و خستهٔ زرد آلو یا بادام تلخ آورده با آب مثل صندل
سائیده در بیخ پر شکسته طلا کنند انجا خارشت پیدا خواهد شد جانور
از منقار خود خاریده خواهد بر آورد **نوع دیگر** اگر بیخ وجه بیخ پر بر نیاید باید که
جانور را قباچه کرده گرفته از سوی جنبش کشیده بر آورده فی الفور همان بیخ
پر مذکور را با روغن زیتون چرب نموده در آن شکاف بگذارد که شفد
بر بسته نگردد و چند روز یکقطره در طعمه خورانیده باشد که پر بقوت بر آید
تا بر آمدن پر مذکور هر روز طعمه زنده خون آلوده با روغن شیر نجیت
چرب کرده داده باشد مفید است **فصل چهل و یکم** در علاج
پر کج شده اگر بوقت جلکی یا آنکه در کریز پر جانور کج شده باشد باید که
ترتیب یا کدو ... و بخن آورده در آتش با حق دفن کرده بدارد تا که نیم

بخت کردد بعده برآورده شکافته بر بند کور راوران کرفته ساعتی واشته از دست
خود بحکمت کشیده درست سازد **نوع دیکر** اکر بسبب پیچ وتاب کج شده
نزدیک شکستن رسیده باشد باید که شیر بیش باز آورده جوشانده
بر بند کور راوران غوطه داده بدارد خود بخود شکن ها برطرف شده درست
خواهد شد اکر شیر بیش بهم نرسد پس شیر کاومیش و یا ماده کاو نیز بهتر است
فصل ۴۲ چهل و دویم در علاج جانور جرب شده باید که انکشت چوب
مغیلان آورده سوخته خاکستر کرده باب دریا آمیخته طلا نماید بدین
طریق دو سه نوبت کند تمام روغن برطرف کردد مجربست **فصل ۴۳ چهل و سیوم**
در علاج جانور جرکین شده باید که استخوان برآورده در آتش سوخته
خاکستر نموده باب حل کرده از ان آب غسل دهد صاف و پاکیزه کردد
مجرب است **فصل ۴۴ چهل و چهارم** در علاج سپش افتاده باید که قریم
و سرکین شتر آورده باهم سائیده بر اعضای جانور پاشیده ساعتی
در افتاب بدارد برطرف خواهند شد **نوع دیکر** اکبر هندی و فلفل دراز
بوزن برابر کرفته باهم سائیده بدستور صدر پاشیده در افتاب وا دارد
نوع دیکر برک حنا آورده با سیماب در کف دست مالیده اندکی شراب

بپخته

امیخته بر حوصله و ته نعل دوم طلا نموده در افتاب بدارد و **نوع دیگر** روغن زیتون
آورده بر هر دو پای جانور طلا کرده در افتاب داشته میر شکار حاضر باشد
وقتی که سپش بر پشت جانور جمع شوند از کار و بر آورده باشد تا که تمام
برطرف شوند **فصل چهل و پنجم** در علاج ته نابسته بیار و سنکو نیز لی
برگ یکتولجه امانت در روغن ماده گاو بریان کنند که اما سیده شود
بعده از پارچه پاک نموده سائیده پارچه بیز نموده بدارد بعد از ان
جلیان بوزن دو سرخ مومیائی ایضا نبات شش ماشه این هر
سه را با هم حل کرده در سنکو نیز مذکور امیخته نگاهدارد و باز و شاهین مقدار
چهار سرخ شنقار و چرخ را شش سرخ بجا بوزن ان زیره یک سرخ در لقمه
گوشت بپیچیده خوراننده بعد از تحلیل طعمه داده باشد تا نیکو شدن
از گوشت چهار پایان دور دارد **فصل چهل و ششم** در علاج
کرم شکم بیار و لسان العصافیر تلخ بوزن شش سرخ مصبر دو سرخ
زیره تلخ ایضا قند سیاه چهار سرخ این هر چهار را با هم سائیده حب
بسته بوقت بر آمدن افتاب در حلق باز فرستاده باشد که قی
نکند چون یک پنجال کلان اندازد بعده قی کردن دهد بعد از ساعتی

باب شیار ارام طبق بر کرده بدارد که بطور خود نوشید باشد اگر جانور سیاه
چشم بود از بانجه آب دهد چون کرم از شکم جانور برون آیند
فی الفور یک گنجشک بسمل کرده خون آن بخوراند وقتی که چهار
کهری بعد از خورانیدن خون بکذرد شبنه گنجشک یا دل بر با کو سفند
آورده اندازه کرده بدهد بعده هر روز بدستور بسهل طعمه داری
کرده بطعمهٔ معتاد رسانند بجانوران ریزه چهارم حصه حب
مذکور کافی است نوع دیگر سون براج بوزن شش سرخ قند
سیاه دو ماشه این هر دو را باهم سائیده حب بسته بوقت
طلوع افتاب در حلق باز فرستاده بدستور صدر آب داده طعمه
داری نماید و احتیاط کند که شیر حب مذکور بچشم جانور نرسد
بجانوران ریزه چهارم حصهٔ آن کافی است نوع دیگر نوسادر
و سنکونر و فرفنج و قریم و فلفل گرد دلقیم شستنه این هر شش
اجزا را بوزن برابر گرفته باهم سائیده باب صمغ عربی بمقدار
بادام حب ساخته بار روغن باده گاو آلوده کرده بدستور صدر آب
داده طعمه داری نماید بجانوران ریزه چهارم حصه کافی است نوع دیگر

نایمال

156

ماسپال یکماشه تخم بلیه دو سرخ خون سیاه وشان ایضاً توکسادر
یکسرخ این هر چهار را باهم سائیده از آب صمغ عربی حب بسته
بدستور صدر باز را بدهد بجانوران ریزه چهارم حصه کافیست نوع دیگر
بقم شسته نیم ماشه دهن البقر دو ماشه باهم حل کرده باز را یک ماشه
بجانوران ریزه دو سرخ خورانیده بدستور صدر آب داده طعمه
داری کند مفید است نوع دیگر خون سیاه وشان نیم ماشه
لسان العصافیر تلخ ایضاً نبات دو نیم ماشه این هر سه را باهم سائیده
سه حب بسته بدارد باز را یک حب شنقار و چرغ را دو حب بجانوران
ریزه ربع حب بدستور صدر آب داده طعمه دار کند مفید است
نوع دیگر نبات دو نیم سرخ خون سیاه وشان دو سرخ ضلع دو سرخ
قاقله گجراتی یکماشه یاقوت ناسالگذشته یکسرخ این هر پنج را باهم
سائیده بوزن یکماشه قند سیاه آمیخته سه حب بسته بدارد و باز را یک
حب شنقار و چرغ را دو حب بجانوران ریزه چهارم حصه حب مذکور
بدستور صدر خورانده آب داده طعمه داری نماید نوع دیگر لسان
العصافیر تلخ یکماشه مصبر نیم سرخ کمون تلخ یکسرخ بقم شسته چهار سرخ

این هر چهار را باهم سائیده بوزن یکماشه قند سیاه آمیخته سه حب بسته
بدارد باز را یک حب شنقار و چرغ را دو حب بجانوران ریزه چهارم حصهٔ
حب مذکور داده بدستور صدر آب داده طعمه داری نماید نوعی دیگر
نوسادر پنج سرخ زنجبیل ایضاً قریم ایضاً قند سیاه یکماشه این هر
چهار را باهم سائیده سه حب بسته نگاهدارد باز را یک حب
شنقار و چرغ را دو حب بجانوران ریزه چهارم حصهٔ حب مذکور خورانیده
بدستور صدر آب داده طعمه داری کند نوعی دیگر تخم بله پنج سرخ مصبر ایضاً
نبات ده ماشه این هر سه را باهم سائیده سه حب بسته بدارد باز را
یک شنقار و چرغ را دو حب بجانوران ریزه چهارم حصهٔ حب خورانیده
بدستور صدر آب داده طعمه داری نماید نوعی دیگر روغن بلادر بمقدار
دو سرخ مومیائی یک سرخ جسته ابیض بقشر نکیداند شنجرف
یکسرخ نبات دو ماشه این هر پنج را باهم سائیده سه حب بسته
بدارد باز را یک حب شنقار و چرغ را دو حب بجانوران ریزه چهارم
حصه حب مذکور خورانیده بدستور صدر آب داده طعمه داری نماید
هر جا که سه حب آید باید که دو روز در میان داده روز سیوم داده باشد

تا سه نوبت این عمل کرده باینکو کرد د نوع دیگر شیر زنو قریم لقم شسته
و برادی نخ و نمک سنک و فلفل کرد هر یک بوزن چهار سنخ آزیان
یک و نیم ماشه یا قوت نا سالکذشته یک سنخ این هر هشت اجزارا باهم
سائیده از خراکبهم رسد بس قند یقون دو اتشه یا از شیره شاه
سبزغم یا باب ستوهی اخضر صلابه نموده دوازده حب بسته بدارد و باز
را یک حب شنقار و چرغ را دو حب بجانوران ریزه چهارم حصه حب
مذکور در لقمه کوشت پیچیده خورانیده بعد از دو کهری طعمه داده باشد
تا سه روز این عمل کند نوع دیگر تخم انکشت هندی ناکوفته باز را هشت
دانه و شنقار و چرغ را سی دانه بجانوران ریزه پنج دانه در لقمه کوشت
پیچیده تا هفت خورانیده بعد از دو کهری طعمه داده باشد نوع دیگر
مقل یکماشه زنجبیل پی رک نیم ماشه قند سیاه ایضا این هر سه را
باهم سائیده شش حب بسته بدارد باز را یک حب شنقار و چرغ را
دو حب بجانوران ریزه چهارم حصه حب مذکور در لقمه کوشت
پیچیده خورانیده بعد از دو کهری طعمه داده باشد بیکو دو مجرب است
فصل چهل و هفتم در علاج باد شکم بیار د باز و ن و لاز و ن در آوند

عوبلی این هرسه را بوزن برابر گرفته باهم سائیده مقدار دانه مونگ حبها
بسته هرروز یکان حب در لقمهٔ گوشت پیچیده باز را خورانیده بعد از
تحلیل طعمه داده باشد شنقار و چرغ را سه حب بجانوران ریزه ربع
حب کافی است نوع دیگر روغن زیت در آب آمیخته جوشانیده
شیر گرم باشد که در و طعمه تر کرده تا سه روز داده باشد مفید است
نوع دیگر اکبر خراسانی آورده مقدار تخم خرما تراشیده هردو سرش را
باتش سوخته تا سه روز بعد از تحلیل طعمه شام در گلوی باز فرستاده
باشد چون علی الصباح بطریق قیاغو بر آید بعد از دو گهری طعمه داده
باشد نوع دیگر گوشت ران خروس خانگی را با دهن البقر آلوده کرده
هرروز خورانیده باشد تا نیکو شدن طعمه دراج و کبک و ماکیان
مناسب است فصل چهل و هشتم در علاج سنگ شکم بیار دال
بوزن دو توله آورده در آب شسته بدارد و بعده بویدان یکماشه
ابلوی ابیض دو ماشه تنکار بریان یکماشه قرفه دو ماشه نقلت الحمقا ایضا
نوسادر یکماشه این هرشش اجزا باهم سائیده باب صمغ عربی
صلابه کرده مانند تخم خرما حب بسته بدارد و بعده کیر آدمی بوزن دو توله روغن
دهن

ذیب الخیل ایضاً گرفته باهم آمیخته چهارم حصه او در حلق باز ریخته حب مذکور خورانیده بالای آن روغنی که باقی مانده است از ناچه در حلق باز فرستاده در آفتاب بدارد وقتی که یکدو بنجال اندازد آب آن مذکور که تیار است در ناچه در حلقش ریزد وقتی که صاف شده بنجال جانور سفید گرفته دو سینهٔ یک گنجشک آب داره کرده بدارد بعده هر روز بطریق طعمه واری سهل اندک اندک افزوده طعمه معتاد رساند این وزن باز است بجانوران ریزه چهارم حصهٔ حب مذکور کافی است نوع دیگر نبات دو ماشه ضلع یکسرخ تنکار بریان ایضاً ملح جبلی ایضاً شنجرف نیم سرخ قاقله گجراتی ایضاً روغن ملادر ایضاً این هر هفت را باهم سائیده با خمرا گر بهم نرسد از قند یقون دو اشه صلایه کرده مانند تخم خرما حب ساخته بوقت طلوع آفتاب در حلق باز فرستاده در آفتاب بدارد چون یک بنجال کلان اندازد آب شیرگرم زنجبیل آمیخته پیش باز بدارد که بطور خود نوشیده باشد اگر جانور سیاه چشم باشد از ناچه حوصله جانور برسانند بدستور صدر طعمه واری کرده بطعمهٔ معتاد رسانند بجانوران ریزه چهارم حصه حب مذکور کافیست

نوعـدیگر پوست هلیله زرد و چهار سنخ نبات دو سنخ نوشادر یکسنخ
نارون ایضاً این هرچهار را باهم سائیده با روغن یاسمین که بوزن
چهار سنخ باشد صلابه نموده اندکی آب صمغ عربی امیخته مانند تخم خرما
حب ساخته درگلوی باز فرستاده درافتاب وارد چون یک تجال
کلان کند بدستور صدر آب داده طعمه واری کرده در سه چهار روز
بطعمه معتاد رساند این وزن باز و شاهین است بجانوران ریزه
چهارم حصهٔ حب کافیست نوعـدیگر قاقله کبار چهار سنخ زاک
ایضاً نبات هشت سنخ ضلع نیم سنخ تنکار بریان ایضاً بلح جبل
ایضاً این هرشش چیز را باهم سائیده حب بسته بدستور صدر
خورانیده آب داده طعمه واری نماید مفید است نوعـدیگر نبات
ودو ماشه شنجرف نیم سنخ ضلع یکسنخ تنکار بریان ایضاً بلح جبل ایضاً روغن
بلادر ایضاً قاقله ایضاً این هر سبعت را باهم سائیده از خرما یا آب
لیمون حل کرده حب بسته باز را خورانیده بدستور صدر آب داده
طعمه واری نماید بجانوران ریزه چهارم حصهٔ حب کافی است نوع دیگر
اگر مرض کهنه باشد باید که اوّل شافه وحقنه کرده بعده مسهل دهد که جانور

159

حرز نرسد طریق شافه این است باید که پارچه کرباس آورده بمقدار
مقعد جانور فتیله ساخته با زبدهٔ مادکاو آلوده کرده در مقعد جانور رسانیده
تا دو گهری داشته بعده حقنه کند **نوع دیگر** غازه آورده از پارچه کر
باس فتیله ساخته بر روغن سنجد یا پیه از روغن بادام یا از روغن
بادام یا از روغن شفتالو چرب کرده بدستور صدر در مقعد جانور
رسانیده بدارد و چون از شافه فارغ شود بعده حقنه کند طریق
حقنه این است صبر و شکر سفید و نمک سنگ و دود مطبخ خانه این
هر چهار را بوزن برابر گرفته با روغن شیر گجت حل کرده در کمیزدان
پر کرده یکسر نایچه را در دهان کمیزدان مذکور داخل کرده از ریسمان محکم
بسته سر دیگر را در مقعد جانور داخل نموده کمیزدان مذکور را در مشت
گرفته آهسته آهسته بفشرد که ادویهٔ مذکور در شکم جانور آورد و بعده
نایچه حقنه بر آورده ساعتی جانور را سرنگون دارد و چون شافه
و حقنه فارغ کرد بعد از آن هر علاج که داند بکند اکثر همچنان بغیر از شافه
ادویهٔ مسهل دهد اغلب است که جانور هلاک شود و چون که از ادویهٔ
حقنه سنگ شکم جانور گداخته بکرد بر آمدن آن دشوار است **نوع دیگر**

برای خوردن این ادویات مفیدست باید که اوّل نبات بوزن چهار
ماشه آورده سائیده در لبن الحمار آمیخته در حقنه بر کرده تا بچه حقنه مذکور
در حلق باز داخل نموده از شت افشرده حوصلهٔ آن بر ساخته بدارد
بعد از صاف شدن طعمهٔ موش بچه باز بدهٔ ماده کاو ضم کرده خوراینده
در چنان خانه بدارد که بسیار روشن نباشی و نه بسیار تاریک بود
بعد ان خانه تا سه روز بدین طریق طعمهٔ موش بچه خوراینده روز چهارم
ماکیان مادیه سیاه رنگ آورده بسمل کرده گوشت ران او باز بدهٔ
ماده کاو بخوراند نیکو گردد نوع دیگر روغن شیر بخت آورده اندک
شکر سفید آمیخته بدارد هر روز طعمهٔ کبوتر بچه که بلد برین رسیده باشد
چرب کرده داده باشد مفیدست نوع دیگر صبر سقوطری آورده باز را
مقدار نیم مونک شنقار و چرغ را یک مونک بجانوران ریزد مقدار دانهٔ
خردل در لقمهٔ گوشت پیچیده خوراینده بعد از تحلیل طعمه داد باشد
مفیدست نوع دیگر ذراونج زنجبیل و ناروون این هر سه را بوزن
برابر گرفته باهم سائیده نگاهدارد و باز را مقدار دو سرخ شنقار
و چرغ را چهار سرخ بجانوران ریزه نیم سرخ در لقمهٔ گوشت پیچیده

خوراینده

160

خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد مفید است نوع دیگر زنگار بلولی
بوزن دو سرخ و دود مطبخ خانه الیفا انگبین چهار سرخ این هر سه را
باهم سائیده بدارد و باز را مقدار دو سرخ شنقار و چرغ را چهار سرخ
بجانوران ریزه نیم سرخ در لقمه گوشت بپیچیده تا سه روز خورانیده
بعد از تحلیل طعمه داده باشد مفید است نوع دیگر روغن زیتون و روغن
چهار مغز بوزن برابر گرفته باهم آمیخته بدارد و باز را مقدار چهار سرخ
شنقار و چرغ را هشت سرخ بجانوران ریزه یک سرخ در لقمه گوشت
ملاکرده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد مفید است نوع دیگر
فرفنج آورده بعد از تحلیل طعمه شام باز را مقدار نیم تخم خر شنقار
و چرغ را مقدار یک خرما بجانوران ریزه مقدار دانه گندم در قیامو
بپیچیده هر روز خورانیده باشد تا نیکو شدن طعمه را با روغن باچه و گاهی
با روغن ماده گاو و گاهی با لبن الغنم الوده نموده داده باشد لیکن
طعمهای گرم خشک باید داد چنانچه طعمه خروس و کبک و تیهو و دراج بود
و مانند این مناسب است فصل چهل و نهم ۴۹ در علاج بجرا بدانکه الخ
شافه و حقنه و مسهل بجهت مرض سنگ شکم نوشته به مرض بجرا نیز

مفید است **فصل پنجاهم** در علاج دم افشانده سه روز دهن البقر
مقدار بادام در حلق بادام در حلق باز فرستاده بعده چهار گهری طعمه
موش بچه داده باشد بعده روز چهارم اطر البقر آورده سه چهار قطره
در شکاف زبان باز و در بینی چکانیده بعد از دو گهری طعمه داده بدارد مفید است
نوع دیگر شنجرف و گندس مصبر این هر سه را بوزن برابر گرفته باهم سائیده
نگاهدارد باز را مقدار یکسرخ شنقار و چرغ را دو سرخ بجانوران ریزه
مقدار دانه خردل در لقمه گوشت پیچیده تا سه روز خورانیده بعد از
تحلیل طعمه موش بچه داده باشد نیکو گردد **فصل پنجاه و یکم**
در علاج تنگی بر مقعد باید که اوّل روغن زردالو یا شفتالو مقعد جانور را
چرب کرده شافه کند طریق شافه این است نوسادر نیم سرخ بوست
بلیله زرد ایضاً گندس یکسرخ اسپند دو سرخ این هر چهار را باهم سائیده
باروغن ماده گاو صلابه کرده مثل فتیله مقدار سوراخ مقعد جانور ساخته
رشته باریک بسته در مقعد جانور فرستاده بعد از دو گهری رشته مذکور
کشیده برون آرد مفید است **نوع دیگر** دود سطح خانه یکماشه زنگار
بلونی دو ماشه عسل یکی ایضاً این هر سه را باهم سائیده بدستور صدر

فتیله ساخته رشته بسته در مقعد جانور داخل نموده بعد از دو گهری رشته
مذکور را کشیده برون ارد امیدست که نیکو گردد **نوع سیم** بجهت خوردن
این ادویه مفیدست تا سه روز کون ابیض سائیده مقدار دو سرخ
باز و شاهین و بحری را در لقمهٔ گوشت پیچیده با روغن ماده گاو چرب کرده
داده باشد شنقار و چرغ را چهار سرخ بجانوران ریزه نیم سرخ کافی است
نوع چهارم اگر خراسانی و لعبت بربری و مومیائی و سندهی اخضر و زنگار
ملول هر یک بوزن یکماشه نوسادر بوزن نیم ماشه این هر شش
چیز را باهم سائیده با انگبین روغن زیتون صلابه نموده بدارد هر روز باز
و شاهین را یکان حب شنقار و چرغ را دو حب بجانوران ریزه چهارم
حصهٔ حب در لقمهٔ گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد
مفیدست **فصل پنجاه و دویم** در علاج مقعد کشاده سوهان نماس نیم
سرخ حمس بریان مقشر دو ماشه این هر دو را باهم حل کرده باز و شاهین
و بحری را بوزن دو نیم سرخ در لقمهٔ گوشت پیچیده خورانیده بعد از تحلیل
طعمه داده باشد شنقار و چرغ را پنج سرخ بجانوران ریزه نیم سرخ
کافیست تا نیکو شدن طعمهٔ کبوتر و کبک و دراج بور و تیتو مفیدست

فصل پنجاه و سیوم ۵۳ در علاج مقعد برون آمده اول باروغن یاسمین مقعد جانور را
چرب کرده بعده استخوان سمک و سگ بچه آورده سوخته زیر دم جانور دود
کرده از گلاب شسته گل سرخ و گل انار باهم سائیده در مقعد جانور مالد نیکو
کردد نوع دیگر استخوان سر ماهی آورده مثل سرمه حل کرده در مقعد جانور پاشیده
باشد نیکو گردد مجرب است فصل پنجاه و چهارم ۵۴ در علاج باسور گل ارمنی
یکماشه بهی دانه دو ماشه سندهی اخفر نیم ماشه این هر سه را باهم آمیخته
در آب جو بشانده کف برآورده نگاهدارد چون سرد شود تخم کوکنار بوزن
دو سرخ سائیده در کف مذکور مخلوط کرده تا هفت روز باز را یکقطره
شنقار و چرخ را دو قطره بجانوران ریزه نیم قطره در لقمهٔ گوشت پیچیده
خورانیده طعمه داده باشد نیکو گردد فصل پنجاه و پنجم در علاج خناق باید که
کبوتر جوانه آورده چندان خل سویر بخوراند که حوصلهٔ او پر شود بعده گذاشته
ساعتی توقف نموده بسمل کرده جانور را بوجه احسن سیر نموده بدارد و
امید است که نیکو گردد فصل پنجاه و ششم ۵۶ در علاج استخوان شکسته بیارد
رگ سپید او دو ماشه طشلانی یکماشه مایده بس نیم ماشه این هر سه را باهم سائیده
با آب لیمون صلابه نموده بدارد بعد از آن لیمون آورده ... خورانیده

دو برگالم

162

دو پرکاله نموده اندک نمک سنگ سائیده باشیده باتش گرم نموده شیر گرم
برآن جانور چسپانیده باشد تا که گرمی آن اندرون گوشت درآمده
خون مرده را آب سازد بعده ادویه که صلابه نموده نگاهداشته شده است
برآن جانور طلا کرده پوست درخت سک لبسان خورد آورده بمقدار آن
جانور از کارد تراشیده ادویه مذکور در میان آن نیز طایفه بر آن جانور
چسپانیده بالای آن رلسمان پیچیده بدارد تا یکماه بکشاید تا نیکو شدن
طعمه زنده خون آلوده باز بدهٔ ماده گاو چرب کرده داده باشد و چند روز
مقدار دانهٔ خردل سومیائی در روغن زرد حل کرده خورانیده بعد از تحلیل
طعمه داده باشد نیکو گردد **نوع دیگر** مغز پنبه دانه و طشلانی و رگ میدا بوزن
برابر گرفته باهم سائیده باز ذی پیخذه باگیان در کمیز آدمی نابالغ گل کرده
اول از لیمون بدستور صدر گرمی در آن جانور رسانیده بعده ادویه مذکور
مالیده بر پوست سک لبستان خورد نیز طلا نموده بر آن جانور چسپانیده
ریسمان پیچیده بدارد نیکو گردد **فصل پنجاه و هفتم** در علاج پُر آن خون
آمده بیار دشتی و رگ میدا و طشلانی و مایده پس این هر چهار را
باهم سائیده در کمیز کودک نابالغ خمیر کرده در روغن ماده گاو پخته شیر گرم داشته

در پارچه گرفته بالای پای آن جانور گردانیده باشد تا گرمی آن اندرون گوشت
در رود بعده از ریسمان جولان در پای جانور انداخته ادویه مذکور طلا نموده باز
پیچیده بدارد تا نیکو شدن بدست نگیرد و چند روز مومیائی با روغن ماده گاو
حل کرده خورانیده بعد از تحلیل و طعمهٔ زنده خون آلوده داده باشد نیکو گردد
فصل پنجاه و هشتم ۵۸ در علاج استخوان ساق شکسته روغن کنجد آورده بر ساق
جانور مالیده پارهٔ کاغذ را نیز چرب کرده بر ساق جانور پیچیده بالای کاغذ
مذکور سریشم اندوده سلاخهای باریک از یکدیگر متصل چسپانیده بالای
آن ریسمان تابیده پیچیده مستحکم بسته بدارد تا نگاه نکشاید و مومیائی
بدستور صدر خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد فصل پنجاه و نهم ۵۹
در علاج پی دراز باید که هفت عود چوب بید انجیر در آتش سرکرده دفن
کرده بدارد چون بسیار گرم شوند چوب از آن برآورده جانور را بر آن بنشانند
وقتی که سرد شدن رسد چوب دیگر برآورده بنشانند بدین طریق
بر هفت پوشانده بگذارد تا نیک شدن هر روز این عمل کرده باشد
نوع دیگر رگی که بر سر زانوی جانور است از نیش باریک زده اندک
خون بگیرد لیکن نیشتر زن استاد باید که پای جانور را لنگ نکند بعده

ادوی

روغن بادام و چهار مغز طلا نموده باشند نیکو کردد نوع دیگر از پای جانور
بند برآورده در خانه که بدر رفتن راه نباشد گذاشته بوقت طعمه صید
زنده گذاشته باشد که بطور خود گرفته خورده باشد نیکو کردد مجرب است

فصل ششم در علاج لوط زرنیخ زرد آورده خشک سائیده
بر ساق جانور بسته بدارد وقتی کرم بمیرند مرحم کند این است سنگ
جراحت یکتولچه مصبر یکماشه قلم های زر نیم ماشه سوم کافوری نیم تولچه
روغن ماده گاو و ایضاً باید که سوم روغن را باهم گرم نموده این هر سه
ادویه سائیده امیخته فرود آورده بدارد و هر روز بر ساق جانور طلا نموده
باشد نیکو کردد نوع دیگر شنجرف دو سرخ قلم های زر یکسرخ سنگ
جراحت دو نیم سرخ مصبر یک و نیم سرخ سوم نیم تولچه دهن البقر
یکتولچه این هر شش را باهم امیخته بدستور صدر مرحم ساخته طلا نموده
باشد نوع دیگر بکون ابیض جلجلان و تخم کاسنی این هر سه را
بوزن برابر گرفته باهم سائیده در گلاب حل کرده مقدار دانه مونک
حبها بسته بدارد اول جانور را اسهل داده هر روز باز را دو حب
شنقار و چرغ را چهار حب بجانوران ریزه نیم حب در لقمهٔ گوشت

بجیده خورانیده بعد از تحلیل طعمه داده باشد نیکو گردد **فصل شصت ویکم** ۶۱
در علاج آماس ساق بیارد کاسهٔ آدمی نیم تولچه طوطیای سبز دو ماشه
ابلوی ابیض سه ماشه فوفل ابیض یک تولچه اول طوطیا مذکور را در پرچهٔ
گلیم سیاه بجیده در آتش بسوزد که سفید گردد و کاسهٔ سر آدمی را این قدر
بسوزد که رنگش سیاه شود و فوفل را نیز چنان بسوزد که سیاه گردد
بعده این هر چهار را باهم سائیده با آب سنجال ورم اگر بهم برسد لیکن باب
لیمون در ظروف آهنی حل کرده بدارد هر روز متواتر چند دفع از پر کبوتر بر ساق
جانور طلا کرده باشد وقتی که آماس برطرف شده اندکی باند بعده طلا
نکند اگر طلا نموده باشد بجانور ضرر رسد بعد از آن روغن زرد طلا نموده باشد
و قاقلهٔ کبار آورده سائیده باز را مقدار یک سنخ شنقار و چرغ را دو سنخ
بجانور ریزه مقدار دانهٔ قاقله در لقمهٔ گوشت بجیده خورانیده بعد از تحلیل
طعمه داده باشد نیکو گردد **فصل شصت و دوم** ۶۲ در علاج آماس پنجه بیارد
نانخوردین وزرنیخ احمر و صبر و طین لانی و شنجار و فون این هر شش را
در کمیز کودک نابالغ سائیده بر پنجهٔ جانور طلا نموده پارچه بجیده داشته باشند
چند روز متواتر این عمل کنند نیکو گردد اگر ازین ادویه فرصت نیابد پس ادویه

دیگر

164

که بجهت اماس ساق نوشته شده است باین مرض نیز مفید است

فصل شصت و سیوم [۶۳] در علاج پنجه برون آمده بباره شنجار و کک سیداو طشلانی

و مائیده پس وزن پنج سنرج این هر پنج را باهم سائیده در بول کودک

نارسیده خمیر کرده در روغن زرد پخته سرکرم در پارچه گرفته بر پنجه جانور

کرداینده باشد تاکه کرمی ادویه اندرون در رود و در رود بعد ازان پارچه

کرباس آورده مانند جوز علوله ساخته در کف پای جانور داشته سر چهار

انگشت او یکجا نموده زیر غلوله مذکور آورده از ریسمان بسته بدارد تا که

صحت کمال شود نشان صحت آن است که ورم مطلق بر پنجه جانور نماند

و تا سه روز مومیائی مقدار دانه قاقله با روغن زرد حل کرده باز را در لقمه

گوشت پیچیده خوراینده بعد از تحلیل طعمه داده باشد بجانوران ریزه

چهارم حصه آن کافیست **فصل شصت و چهارم** [۶۴] در علاج تکمه باید که اول جانور را

مسهل داده بعده این ادویه داده باشد در حینی آورده سائیده

بدارد و هر روز باز را مقدار فلفل کرده در لقمه گوشت پیچیده خوراینده

بعد از تحلیل طعمه داده باشد **نوع دیگر** برای طلانمودن این ادویات

مفید است کافور و فرفیخ و طشلانی این هر سه را در کمیز کودک نارسیده حل

کرده هر روز چند دفع طلا نموده باشد نیکو کرده **نوع دیگر** شیر درخت انجیر فی
الفور بر آورده یکقطره از سنان کارد بر تکمه جانور بدارد اما احتیاط کند که جای
دیگر نرسد هر جا که خواهد رسید زخم خواهد شد چون لعبه طلا نمودن شیر مذکور
سه روز بگذرد روز چهارم روغن زرد هر روز سه چهار مرتبه طلا کرده باشد
خود بخود سوخته بر طرف کرده اکثر تجربه کرده شده است زنهار در طلا کردن
روغن کاهی نکند و گرنه انگشتان جانور خشک خواهد شد **فصل شصت و پنجم** ۶۵
در علاج نقرص باید که هر روز سه چهار مرتبه روغن بنبه دانه بر پای جانور
نموده باشد نیکو کرده **نوع دیگر** نافرمان و طباشیر و زنجبیل احمر و خولنجان
قبلا در این هر پنج را باب لیمون مثل صندل سائیده چند نوبت
ستور تر طلا کرده باشد **نوع دیگر** سبزی آب آورده با کمیز کودک
نا رسیده حل کرده طلا نموده باشد نیکو کرده **فصل شصت و ششم** ۶۶
در علاج عقل پای بکمیز کودک نابالغ بوزن چهار تولچه آمله نیم تولچه تخم د
شملت یکتولچه این هر دو را با کمیز مذکور حل کرده بدارد بعده نمک نیم
تولچه طوطیای سبز نون سه ماشه این هر دو را باب لیمون سائیده
ادویه که اول از کمیز حل کرده شده است باهم آمیخته و داشته بجای فطرت

تمام

165

تمام کف پای جانور را چاک کنند که رگ و پی بریده نگردد و انچه الایش درو باشد
برآورده باب لیمون چندان بشویید که اثر خون نماند اگر اثار خون اندک
هم بماند اغلب است که باز این علت حادث گردد چون خاطر خواه صاف شود
بعده ادویه مذکور که موجود نموده است در کف پای جانور پر کرده پارچه پیچیده
بگذارد و بعد از یک هفته بگشاید امید است که بار دیگر نشود طوطیای سبز نیم
توله باروت بوزن سه و نیم ماشه نمک سنگ ایضاً جوکهار بوزن شش
ماشه این هر چهار را باهم سائیده باب لیمون تا چهار پهری حل کرده
بدستور صدر کف پای جانور را کافته شسته پاک نموده پر کرده بگذارد
بعد از سه روز کشائیده پارچه تنک دهن البقر تر کرده پیچیده باشد تا که
زخم خشک گردد نوع دیگر روغن بلادر مقدار دو سرخ نافوردین ایضاً
شنگرف مقدار یک نیم سرخ این هر سه را باهم سائیده بدستور صدر
عقلی برآورده پاک نموده ادویه مذکور پر کرده بسته بدارد بعد از سه
روز کشائیده از روغن زرد پارچه الوده کرده پیچیده باشد نوع دیگر
خون ماکیان سیاه و بصل و حمص ابیض و سفیدی بیضهٔ ماکیان
صمغ عربی این هر پنج را باهم سائیده بدستور صدر پاک نموده در کف

پای جانور بسته بگذارد و بعد از یک هفته بگشاید نیکو گردد **نوع دیگر** شلوک ابیض دو درم سطیخ خانه و طنشلانی سائیده سوم آمیخته بدستور صدر پاک نموده کرده بسته بدارد و بعد از یک هفته بگشاید **نوع دیگر** بدستور صدر کف پای جانور کافته پاک کرده روغن بلادر برکرده بالای آن بویدان و قند سیاه باهم سائیده برکرده بسته بدارد در روز سیوم گشائیده بار بدستور صدر برکرده بدارد بدین طریق سه نوبت بعمل آورده چوب بید انجیر آورده خالی نموده یک خلته پر از نمک سائیده در آن چوب که خالی کرده شده است جسبانیده جانور را تا هفت روز بر آن نشانده بعده خلته نمک مذکور را دور کرده بر آن بتو از خالی بنشانند **نوع دیگر** روغن بلادر و اهک و زنگار بلولی و عسل یکی این هر چهار را باهم سائیده بر کف پای جانور بغیر از کافته بسته بدارد تا که عقل پایکند از بعده طنشلانی یکماشه سوم کافوری یکتولچه روغن ماده گاو نیم تولچه قلم پای زر نیم سنخ سنگراحت ایضا مصبر دو سنخ شنجرف یکسنخ این هر پنج باهم سائیده موم و روغن مذکور را گرم کرده ادویات که سائیده شده است آمیخته بدارد و هر روز بر کف پای جانور طلا نموده باشند **نوع دیگر** استخار و اهک بوزن

برابر

166

برابر گرفته این هر دو را از آب باهم سائیده بمقدار عقلی کاغذ تراشیده
ادویه مذکور طلا کرده بر عقلی پای جانور چسبانده بالای آن پارچه تنک
پیچیده بدارد روز سیوم گشائیده نظر کنند که عقلی که داخته است یا نه
اگر نگداخته باشد پس یکمرتبه باز این عمل کنند اگر گداز رشده باشد
باید که پارچه تنک را با دهن البقر آلوده کرده پیچیده باشد اگر زخم زیاده شده
باشد مرصدر باید کرد نیکو گردد لیکن هر روز بی ناغه قیاغو داده باشد
از قیا علت و میگردد بلکه بهمین سبب این علت حادث می شود.
که میر شکار کاهلی خود بجانور قیاغو نمی دهد **فصل شصت و هفتم** ۶۷
در علاج انگشت شکسته باید که نیخ شهپر از هر پرنده که باشد باندازه
باریکی و کلفتی انگشت شکسته مذکور گرفته از سنان کافته خاک نموده
طشلاقی و ورک بیدا و سفیدی بیضهٔ ماکیان و دهن البقر این هر چهار را
باهم حل کرده در غلاف نیخ پر مذکور و بر انگشت طلا نموده آن غلاف را
از بالای انگشت آورده ریسمان پیچیده بگذارد تا دو ماه نگشاید و چند
روز مومیائی با دهن البقر حل کرده در لقمهٔ گوشت پیچیده خوراینده
بعد از تحلیل طعمه زنده خون آلوده داده باشد نیکو گردد **فصل شصت و هشتم** ۶۸

درعلاج ناخن برون آمده چون ناخن جانور برآمده باشد باید که از سنجیان مقدار ناخن غلاف ساخته آن انگشت که ناخن وی برآمده است از روغن زیتون چرب نموده غلاف مذکور پوشانده بدارد وهر روز از روغن کدو یا بادام یا روغن مغز بالچه تر ساخته باشد امید است که زود برآمده کلان گردد مجرب است **باب چهل ودویم** دربیان متفرقات این مشتمل بچهار فصل است

فصل ۱	**فصل ۲**
اول سست کردن جانوران پرنده	دویم سست کردن وحکاینده اهو وغیره
فصل ۳	**فصل ۴**
سیوم طریق ساختن زهروانه	چهارم طریق برودن لقم وغیره

فصل اول سست کردن جانوران مثل بلبل وغیره این به پنج قسم است **قسم اول** طریق سست کردن بلبل باید که بیارد زهر تیلیا و بیهوت انکس وبذر البنج وافیون مصبر وبنج لفه وجوز بویه بسباسه وقلنفو وقاقله گجراتی وجسته ابیض واندرجو تلخ واکبر خراسانی وجو کهار ونوسادر برورده وتنکار بریان وزاک بریان ومصبر برورده وقریم وفلفل گرد واقر قره وتخم بلبه وحب کبز وگوشت مار شیر نوش سالگذشته ویا قوت

167

نماسالکذشته وبلح جبل وکافور جودانه ولان مشک وموميائی اين هر بيست

ونه ادويه رابوزن برابر کرفته کوفته وبيخته تاچهار پاس باقند يقوت

دواتشه حل کرده مقدار دانه تخم شلغم حبها بسته بدارد وهر روز بوقت

طلوع افتاب يکان حب دراردنخود بريان بيجيده خوراينده لعبداز

يک کهري آب نيشکر نيم شکم سير نموده بدارد خون حوب صاف شود

کوندهٔ معتاد وداده باشد مدام مکيف تيار خواهد ماند هر بليل راکه اين

ادويه مقرر سازد اورا اسهيل نذهد هرکز روي نخواهد کر داهيد.

قسم دويم سست کردن وجکا نيدن لاوه بيار ديوست درخت

ايلک بوزن دوازده تولچه لسباسه ايضاً فرفنج ايضاً ضلع ايضاً عاقرقره

ايضاً سبوس نانخواه ايضاً بدرالنج ايضاً ارزن کوهي ايضاً اسکند ايضاً

قلنقو صحرائي پاو تولچه کوشت مارشير نوش سالکذشته پاو تولچه پايوث

نماسالکذشته نيم ماشه مشک نيم تولچه موميائی نيم تولچه اين شانزده

ادويه راباهم سائيده اندک مائيده پس واخل کرده از سفيدي بيضهٔ

ماکيان صلابه نموده قدر روغن زرد آميخته مقدار دانهٔ برنج حبها بسته

بدارد وهر روز يکان حب بار وغن زرد چرب ساخته خوراينده لعبده

دانه داده باشد از حد زیاده سست وخجکی خواهد شد مجربست **نوع دیگر**
بیاردرزنکس سبت نمود افیون مصری مقدار یک سرخ این هر دو را با روغن
کنجد ساینده بوزن دو درم بایده پس داخل کرده از سفیدی بیضه
ماکیان صلابه نموده مقدار دانه برنج حبها بسته بدارد وبدستور صدر
تا هفت روز بدید از حد زیاده سست وخجکی خواهد شد اما لاده خاصه را
نباید داد بجهت آنکه ازین ادویه زود از کاری رود **قسم سیوم**
سست کردن سرخ نشک موبای جرب ضیغم کافور جو دانه یاقوت لنا
سالکذشته کوشت مارشیرنوش سالکذشته زعفران این هر
شش را بوزن برابر کرفته با قند یقون دواتشه حل کرده ازان ترکرده
بدارد وچون خشک کرده هر روز هفت دانه خوراینده لعبده ازان ساده
داده باشد از حد زیاده سست وخجکی کردد فلش هندی بادیان سیاه
دانه کافور جو دانه بسباسه جوز بویه ضلع طلیان مومیا کجک الحیت این
هرده اجزا را بوزن برابر کرفته باهم سابیده باب برهنت اسود حبها
مقدار دانه خردل بسته بدارد چون دو روز از خبک باقی ماند یک حب
در فروف اتب انداخته باشد ور وز خبک نیز علی الصباح یک حب

168

در آب انداخته بعد از چهار گهری بچکانند از حد زیاده خنک خواهد کرد

مجرب است قسم چهارم طریق مست کردن طوطی بوستان کرفس

هندی یکسرخ بادیان ایضا سیاه دانه ایضا نانخواه ایضا پوست

کور موش ایضا این هر ششش ادویه آورده در پارچهٔ تنک بسته نگاهدارد

بعده دو نیم پاو کوکنار آورده که از و افیون نیز آورده باشند در آب

تر کرده بدارد و چون یکپاس شب باقی ماند ادویهٔ مذکور که در پارچه بسته

اند همه آب کوکنار و نبات و داخل نمایند که سبز رنگ کردد بعده در ظرف

آب پر سازند که بجای همون نوشیده باشد از حد زیاده مست

شده کویا خواهد شد مجرب است قسم پنجم مست کردن هزار

داستان باید که تخم حشیش و تخم دخن و خشخاش این هر سه را بوزن

برابر گرفته باهم آمیخته برای خوردن داده باشد و بیضهٔ ماکیان آورده

در آب جوشانده زردی آن گرفته همان قدر کوشت و نخود بریان

مقشر این هر سه را باهم چندان بکوبد که یکذات کردد بعده بسته مغز و دهن

البقو هر روز تازه آمیخته برای خوردن داده باشد در یک هفته از حد زیاده

مست خواهد شد که گفتن زبان نخواهد ماند فصل دویم مست کردن

وجنکانیدن آهو کافور چینیه یکیه ام جوز ایضاً زنجبیل ایضاً بسباسه دو درم بذر
البنج ایضاً عاقرقرحه ایضاً لسان العصافیر ایضاً ارزن کوهی ایضاً مصطگی ایضاً
افیون یکتولچه جسته ابیض دوازده درم زرجوب یک آثار کزدم یک وا این
هر سیزده را باهم سائیده نگاهدارد هر روز مقدار سه انگشت درگاه پیچیده خورانیده
باشد از حد زیاده سست وجنکی خواهد شد نوعدیگر کند یک درم لسان
العصافیر تلخ سه درم جوز بویه دو درم نوشادر ایضاً بای برنگ ایضاً زرنیخ
بیجا ایضاً ارزن کوهی سه درم کزدم سیاه بمود بذر البنج ایضاً عاقرقرحه ایضاً
زرجوب یک آثار این هرده ادویه را باهم سائیده نگاهدارد و بدستور صدر
داده باشد از حد زیاده خبک خواهد کرد نوعدیگر ارزن کوهی سه درم بموی
بنج ایضاً بذر البنج ایضاً عاقرقرحه ایضاً اکبر هندی ایضاً جوشوره دو درم زرنیخ بیجا
نوشادر ایضاً زرجوب این هر نه اجزا را باهم سائیده نگاهدارد و بیش
از خبک ودکهری خورانیده بجنکاند نوعدیگر کافور چینیه بوزن سه تولچه
جوز بویه ایضاً بسباسه ایضاً ارزن کوهی ایضاً تیج بل ایضاً بروی بج ایضاً
نوشادر ایضاً زرنیخ بیجا ایضاً افیون دو تولچه اکبر خراسانی ایضاً قاقله گجراتی
ایضاً ضلع ایضاً عاقرقرحه یکتولچه زعفران ۲ ماشه مشک پنج ماشه این هر سیزده

169

ادویه را باهم سائیده بدارد و بیش از خبک دو کهری در قند یقوان السخته مقدار
سه انگشت از نایچه بدبد **نوع دیگر** الماسی بوزن پنج تانک شنجرف
ایضاً بذر البنج ایضاً اکبر هندی ایضاً رجل فراز ایضاً بروی یخ یک و نیم تانک
جدوار هفت تانک روغن سرشف بیست تانک زرچوب جهل
تانک کوکرد آمله سار یکتولچه ایلان بیست و پنج تانک بیداحمر بوزن
دو تولچه تنکار بریان بوزن یکتولچه و هشت ماشه کف دریا ایضاً مصبر ایضاً
زرنیخ سیاه ایضاً نوسادر ایضاً جوز بویه ایضاً هلیله کلان ایضاً هلیله زنگی ایضاً
این هر هشت ادویه را باهم سائیده بدارد و بیش از خبک دو کهری در کاه
بیچیده بدبد از حد زیاده خبک خواهد کرد **نوع دیگر** کوکرد آمله سار بوزن
یکتولچه و هشت ماشه شب یمانی ایضاً بذر لیخ ایضاً کفش هندی ایضاً زرنیخ
سیاه ایضاً بلادر ایضاً کوکرد بنین دوان ایضاً ضلع ایضاً قاقله کجراتی ایضاً عنبر
ایضاً مصطکی ایضاً اکتر ایضاً ملح جبل ایضاً زعفران ایضاً زعفران ایضاً
زرطشلانی ایضاً کافور جو دانه یک تانک زرچوب سی دام که عبارت از سه
ماد باشد روغن کنجد ایضاً مشک یک تانک قلنفر صحرایی ایضاً این هر بیست
ادویه را باهم سائیده نگاه دارد اگر ضرور باشد باهو مقدار سه انگشت در کاه

بپجیده بد بد دالا اند بد بسیار تند ست **نوع دیگر** بوسلی سیاه یکتولچه و ہشت ماشه
الماسی ایضاً قاقله کجراتی ایضاً نافه روین ایضاً ابتیس ایضاً زرنکس ایضاً فش
هندی بیخ تانک تیج بل ایضاً نوسادر یکتولچه سعبر نیم تولچه زرنیخ بیجی ایضاً کافور
جو دانه ایضاً زر چوب یک اثار این ہر سیزده را با ہم سایئده بدارد
بدستور صدر بمقدار سه انگشت در گاه بیجیده بخوراند از حد زیاده مست
خواهد شد این ترکیبات را باصطلاح اہو نابان و نارن گویند **نوع دیگر**
بجهت اشتهاد اہوی کل خورده ورس فرو آورده برای مستی بسیار
مفید است زرچوب بیست تولچه اکبر ہندی سه تولچه و چهار ماشه اکبرخوزا
سانی ایضاً نوسادر یکتولچه و ہشت ماشه مستی را ایضاً جوز بویه ایضاً
بسباسه ایضاً فنج ایضاً فلفل کرد ایضاً ارزن کوهی ایضاً سیاه دانه
ایضاً بذر لینج ایضاً قریم ایضاً بیخ قریم ایضاً زنجبیل ایضاً تخم بلیون ایضاً
وسته سیاه ایضاً نانخواه ہندی ده ماشه ہلیلهٔ کلان ایضاً ہلیلهٔ خورد
ایضاً کف دریا ایضاً جوسوره ایضاً بلح اسود ایضاً تنکار بریان ایضاً قاقله
کجراتی ایضاً قاقله خورد ایضاً بردی یخ ایضاً کو کرد آمله سار ایضاً این ہر سی
ادویه را باہم سایئده بدارد در ہفته دو مرتبه بوزن سه درم در گاه بیجیده

خوراینده

170

خورانیده باشد بسیار نافع است نوع دیگر زرچوب بوزن بیست
وهشت دام اکر هندی سه توله وچهار ماشه آمله ایضاً ازرن کوهی یکتوله و
هشت ماشه زاک ایضاً بیدقانی بذر البنج ایضاً نانخواه ایضاً سیاه دانه ایضاً
ضلع ایضاً عاقرقره ایضاً جوز بویه ایضاً پنج کیز سفید ایضاً نمک لاهوری ایضاً
نمک سانبهر ایضاً جوشوره ایضاً استخاره ایضاً این هرسزده ادویه را باهم
سائیده نگاهدارد و در هفته دو مرتبه بوزن سه درم در کاه بچیده داده باشد
مفید است نوع دیگر زرچوب ده دام نانخواه پنج دام ازرن کوهی پنج
دام تنکار بریان ده ماشه صبر ایضاً نوسادر ایضاً اکر هندی ایضاً برویابج
ایضاً بذر البنج ایضاً تیج بل ایضاً زیره تلخ ایضاً هلیله زنکی ایضاً هلیله کابلی ایضاً
زرنیخ هیجا ایضاً عاقرقره ایضاً جوز بویه ایضاً بسباسه ایضاً بنکره خشک
کرده ایضاً این بیست ادویه را باهم سائیده بدارد و در هفته دو سه مرتبه مقدار
سه درم در کاه بچیده داده باشد اهوی کل خورده و اشتها کم شده
و در خنک شکست خورده را نافع است از سر نو مست وچکی کرد و مدام
تندرست بماند مجرب است نوع دیگر زرچوب بیست وهشت دام ازرن
کوهی بوزن سه دام اکر هندی ایضاً جوشوره بوزن دو دام زرنیخ هیجا ایضاً

نوسادر ایضاً بدر البنج ایضاً این هر هفت اجزا را باهم سائیده نگاهدارد
بعد از دو سه روز بوزن سه ماشه در کاه بچیده داده باشد مفید است
نوع دیگر اگر خور اسانی ده ماشه نمک سیاه ایضاً توم یک کرده این هر
سه را کوفته در کاه بچیده بعد از دو سه روز داده باشد مر این ترکیبات را
باصطلاح اهو بابان کوچی میخوانند نوع دیگر ترتیب پنج نمک بجهت کل خورده
در پس فرو آورده و در جنگ شکست خورده منافع است بلح آسود بوزن
یکتولچه و هشت ماشه بلح جبل ایضاً نمک سانبهر ایضاً جو شوره ایضاً جوز بویه ایضاً
بسباسه ایضاً مصطکی ایضاً افیون ایضاً زرنیخ سیاه ایضاً عاقرقره بوزن
ده ماشه قاقله گجراتی ده ماشه این یازده ادویه را باهم سائیده نگاهدارد
بعد از دو سه روز بوزن چهار ماشه در آرد بچیده داده باشد مفید است
نوع دیگر زرچوب بیست و هشت دام مصبر بوزن ده ماشه تنکار بریان
بوزن یکدام کف دریا ایضاً زرنیخ سیاه ایضاً این هر پنج را باهم سائیده
بدارد بعد از دو سه روز بدستور صدر داده باشد مفید است این را
باصطلاح اهو بابان هند بجلونه میگویند نوع دیگر اگر این ترکیبات موجود
نباشد باید که بعد از سه چهار روز نوسادر بوزن سه ماشه در اندک ...

بچکده

بپیچیده داده باشد آهوی که بچه را او کل خورده را ورس زود آورده را نافع
باشد نوع دیگر اگر از ترکیبات آهو بسیار کم شده باشد این ادویه
بدهد چترک و کل وناوه وضمغ عربی و تخم ریحان و زیره سفید وکتیرا و آمله
حبشی بدبادیان و کشنیز خشک و بید احمر و قلم بابی زرد و کلوی هر یک
بوزن دو دام تخم کوبجه بوزن ده ماشه و تخم بالنگ ایضاً اسپغول ایضاً تخم
بارتنگ ایضاً باید که تخم ریحان و این هر چهار تخم را امانت دارد و باقی جمیع
ادویه را باهم کوفته بیخته بدارد بوقت صبح مقدار دو تولچه در آب سرد آمیخته
از نایچه در حلق آهو ریزد نوع دیگر سیاه دانه کشنیز کل وناوه زیرهٔ
سفید و کلوی و کاسنی و کتیرا هر یک بوزن یکتولچه و هشت ماشه کوفته
باهم سائیده بدارد علی الصباح بوزن سه تولچه با آب ۳ حل کرده از نایچه
داده باشد کرمی فرو نشیند مجرب است نوع دیگر اگر آهو چکال فراموش
کرده باشد این ادویه بدهد فی الفور نیکو گردد ملح اسود و نوشادر و کباب
چینی هر یک بوزن ده ماشه این هر سه را باهم سائیده درگاه بپیچیده بخورانند
نیکو گردد نوع دیگر اگر آهو را حرفه شده باشد این ادویه بدهد سپید فانی و برگ
برنجاسف اسود لسان العصافیر ناخواه زرنیخ سرخ بادنجان صحرائی این

بخورند فی الفور بیهوش شوند **نوع دیگر** شیر رقوم مقدار یک اثار آورده
در آب بسته انداز و در سه چهار گهری ماهیان بیهوش شوند **نوع دیگر**
پوست درخت باردریا و سه نیشتاره آورده پاره کوفته در تالاب
انداز و تمام ماهیان بیهوش شوند **نوع دیگر** طریق گرفتن ماهیان باید که
کنجاره کنجد آورده در آتش بریان کرده چند روز در آب انداخته باشد
چون ماهیان خورده گستاخ شوند بعد از آن شصت را غلولهٔ آرد که در
آتش دفن کرده پخته باشند چسپانیده یکمرتبه پنج شش شصت اندازند
فی الفور از یکدیگر ربوده خواهند خورد وقتی که از طعمه موجود دلیر شوند بعده بوئیدن
که باب سرد نکرده باشند آورده در هر برچهٔ گوشت مقدار دو توله بوجه
احسن دوخته در گذرگاه شیر انداز دلی شبه خواهد خورد و بعد از خوردن
آن شیر تشنه خواهد شد چون آب بخورد از بوئیدن مذکور آتش برآمده
جگر و دلش را خواهد سوخت فی الفور خواهد مرد **نوع دیگر** باید که اوّل یک تابهٔ
آهن تیار کنانند که پهن آن مقدار یکدست باشد بعده مقدار یکدست
باشد بعده مقدار دو انگشت بر کرانهٔ تابه مذکور فون دهند تا تند و خوب
تیز کنند که مثل دم شمشیر باشد بعد از آن یک زنجیر آهنی به درازی یکدست

ساخته

و تسود خواهد شد **فصل غشم** طریق گرفتن شیر ماهی را اوّل گنده شیر بگفتن نموده ۱۲
بعد از آن ماهی گوشت دران را ... باشد خون ... خواهد یافت خواهد

ساخته مقدار آن شست فولادی که کندی آن مقدار انگشت خود باشد
در زنجیر مذکور بپیوست کرده سر دیگر را در تابه بپیوست کند چون مرتب شود
بعده بدستور صدر دو سه روز پارچهای گوشت در گذرگاه شیر انداخته
باشد بعد ازان در پارچه گوشت شست مذکور داخل نموده در راه شیر
اندازد چند پارچه گوشت هر چهار طرف تابه مذکور نیز اندازد چون شیران
پارچه شست را بخورد در حلقوم شیر خواهد چسپید و تابه بر و بینش خواهد
ماند بجهت دفع تابه از دست و پاچه خواهد زد بجز زدن تا پاچه هر دو د
ستش قطع شده خواهد افتاد در ملک بنگاله بدین طریق اکثری کنند
قسم هفتم زهر دد باید که بدستور صدر که برای شیر نوشته شده است
اهک در پارچهای گوشت دوخته در راه اندازد چون بخورد فی الفور آب
خورده هلاک گردد نوع دیگر سم الفار وزن و نوشادر و بویگدن بوزن
برابر گرفته با سرکه تند حل کرده بوزن یکتولچه حب بسته بدستور صدر در لقمه
گوشت دوخته در گذرگاه دد اندازد چون بخورد هلاک گردد قسم هشتم
زهر سگ باید که سم الکلب بوزن چهار تولچه آورده در آب تر کرده
دو سه روز بدارد چون خوب نرم گردد از کارد تنک تراشیده در برنج

پخته لبساک بدهد چون بخورد در اندک فرصت هلاک گردد مجرب است **قسم نهم**
زهر گربه باید که فلفل گرد آورده باریک سائیده بعده بر چهٔ گوشت را شکافته
فلفل مذکور در و پیچیده دوخته در گذرگاه گربه انداز د چون بخورد زبان خود را
از پنجهٔ خود خاریده هلاک شود **قسم دهم** زهر آهو و طریق گرفتن باید که
کژدم زنده آورده در نشیب گاه آهوان چنان کوته بسته بدارد که کژدم
مذکور گریدن نتواند وحربهٔ آهو این است که اول زمین را بوی کرده بعده
می نشیند چون بوی کردن کیرد در آن زمان کژدم مذکور نیش در بینیش
خواهد زد بمجرد زدن نیش بیهوش شده خواهد افتاد چون بیفتد زود خود را
رسانیده حلال بکند و گرنه در اندک تاخیر هلاک خواهد شد **نوع دیگر**
طریق گرفتن آهو باید که خیار وحشی آورده در و شست داخل کرده بمقدار
یک شبر و چهار انگشت ریسمان محکم از شست مذکور ببندد و بعده یک
چوب بدرازی یک شبر آورده دیگر ریسمان بسته در چراگاه آهوان
اندازد آهو چنانچه بر خیار وحشی رغبت دارد بر هیچ چیز نمی دارد بمجرد
دیدن خیار مذکور بی اختیار شده خواهد خورد و در شست در حلقش
خواهد چسبید و چوب مذکور آویزان خواهد شد بجهت دفع کردن از خواهد د

بو نشه

بوقت زدن ریسمان بشست ودر شکاف سم آهو در آمده بسته خواهد
افتاد **نوع دیگر** باید که پوست جانوران کلان مانند لک لک و بقار و
غیره بر آورده پهن کرده خشک نموده بعده هفت مرتبه در کمیز پلنگ تر نموده
خشک کرده بدارد بعده از عصب پای دام ساخته جائیکه آهوان
چریده باشند یکطرف پای دام استاده کرده باطراف دیگر پوست
مذکور بمفاصله هفت ذرع اندیکدیگر انداخته خود را همراه نرگاو آموخته
پوشیده نزدیک گله آهوان برود چون بگریزند بسبب بوی کمیز
پلنگ بان طرف هرگز نخواهند رفت ناچار بر پای دام مذکور خواهند
گذشت درین صورت یکدو آهو بسته خواهند افتاد **قسم ۱۱ یازدهم**
زهر موشان باید که سم الفار آورده خشک سائیده در برنج آمیخته
در جای ماندن موشان بدارد بجز خوردن برنج مذکور بیهوش شده
هلاک شوند **قسم ۱۲ دوازدهم** زهر کژدم باید که ترب آورده کوفته آب
بر آورده در سوراخ کژدم اینقدر اندازد که بکژدم مذکور رسد فی الفور بمیرد
قسم ۱۳ سیزدهم زهر مگس باید که بیخ نرگس و عاقرقرحا و کبریت این
هر سه را باب سائیده بر زمین و دیوار خانه بپاشد تمام مگس آن

خانه نمیر بند **فصل ۱۴ چهاردهم** بر وردن بقم وغیره این مشتمل بر پنجم قسمست

قسم اول طریق پروردن بقم باید که بقم آورده شسته پاک نموده در سایه خشک کرده بعده در پیاله چینی با قندیقون و داتشه تر کرده بدارد و چون خشک شود بدین طریق با آب لیمون تر نموده خشک ساخته باز بدستور صدر در قندیقون تر کرده بدارد و بدین نمط سه وقت نوبت در قندیقون و با آب لیمون تر کرده خشک نموده نگاه دارد و بعد از ان بوقت احتیاج بکار برد

قسم ۲ دویم طریق پروردن نوسادر باید که نوسادر آورده خشک سائیده در ظروف آهنی نگاه داشته آتش کند چون دود بر آمدن شروع شود آب لیمون آنقدر اندازد که بالای نوسادر مذکور بمقدار یک یک انگشت باشد چون آب تمام جذب شود بعده فرو آورده سائیده بار دیگر بدستور صدر با آب لیمون بپزد بدین طریق هفت مرتبه سائیده با آب لیمون پخته نگاه دارد و بوقت احتیاج بکار برد **قسم ۳ سیوم** طریق پروردن صبر وغیره باید که صبر زرد اول آورده با آب لیمون سائیده پارچه بیز نموده بدارد اگر صبر مذکور یکتوله باشد باید که قلمی نیم توله و شنگرف دو توله اگر خوراسانی چهار ماشه کمتر کودک نارسیده بوزن هبت و هشت

۱۷۵

تولچه آب لیمون ده تولچه این هر شش را باهم آمیخته در ظروف گلی آب
نارسیده با تش نرم بپزد تا که مثل فالوده گردد بعده فرو آورده یک اجزا را
جدا جدا در سایه خشک نموده بدارد و بوقت احتیاج بکار برد نوع دیگر
سعبر آورده تا چهار بار بآتش آب لیمون حل کرده خشک نموده بعده دو بار
با قند یقون دو اتشه حل کرده خشک نموده بعد از ان تا دو پاس باب
برگ ترب حل نموده خشک کرده ترب کلان آورده از در میان تراشیده
دو پر کاله نموده از طرف برگ گرفته از در میان خالی ساخته سعبر مذکور
در میان ترب مذکور گذاشته موافق آن از پر چه ترب مانند
هیچ ساخته در ترب خالی که سعبر در و نگاهداشته اند پیوست کرده
پارچه پیچیده از گل حکمت کرده خشک نموده در آتش سرگین دفن کرده
بدارد بعد از دو پاس بر آورده سرد نموده بدارد و بوقت احتیاج
بکار برد قسم چهارم طریق بریان نمودن تنکار و زاک باید که تنکار
آورده بر تابه ناپختن گذاشته آتش کنند تا که آب آن خشک شده
ما سیده مثل نشاسته سفید گردد بعده فرود آورده نگاهدارد و بوقت
احتیاج بکار برد نوع دیگر زاک ابیض آورده بدستور تنکار بر تابه بریان

کند چون البس خشک شده سفید گردد فرو آورده نگاهدارد و بوقت احتیاج بکار

برد قسم پنجم طریق برآوردن جد کنیز باید که کنیز کودک نارسیده مقدار

یک انار آورده در ظروف نحاس قلعی دار بجوشانند تا که تمام کنیز مذکور خشک شود

بعده فرو آورده انچه جد جمع شده باشد برآورده نگاهدارد و بوقت

احتیاج بکار برد باب چهل و دویم طریق ساختن و دانستن روغنها و لغات ادویات این مشتمل بر دو فصلست

فصل فصل

اول ساختن و دانستن روغنها دویم دانستن لغات ادویات

فصل اول به پنج قسم است قسم اول طریق برآوردن روغن بادام

وغیره باید که اول قشر بادام دور کرده در آب گرم انداخته چندان بمالد

که پوست تنک نیز از آنکه سفید گردند در دهان انداخته بکوبید وقتی که خوب کوفته

شود اندکی نبات داخل کرده بوجه احسن کوفته قدری آب شیرگرم

پاشیده در شست گرفته افشرده روغن برآرد و بدین طریق دو سه مرتبه

گرفته آب شیرگرم پاشیده افشرده تمام روغن برآورده نگاهدارد و بوقت

احتیاج بکار برد و برآوردن روغن خسته زردالو و شفتالو و فندق

و چهار مغز و نیز تخم کدو و تخم خربزه نیز بهمین ترتیب برآوردن روغن بادام است

قسم دویم طریق ساختن روغن شیر گنبت باید که روغن ماده گاو بوزن
چهار تولچه و شیر ماده گاو شش تولچه آورده باهم آمیخته در ظروف نحاس
قلعی دار بر آتش گرم بجوشانند تا که تمام شیر بسوزد و صرف روغن بماند بعده
بارچه بنیر عوده بوزن یکسرخ نشک و مومیائی ایضا باهم سائیده در روغن
مذکور داخل کرده بدارد و بوقت احتیاج بکار برد قسم سیوم طریق برآوردن
روغن بلچه باید که بلچهای بز یا گوسفند آورده شکسته مغز جدا کرده در
ظروف نحاس قلعی دار گذاشته بر آتش انگشت مغیلان یکطرف
کج کرده بدارد از گرمی آتش روغن از مغز مذکور جدا شده باین
خواهد آمد بعده در ظروف چینی بدارد و بوقت احتیاج بکار برد قسم چهارم
طریق برآوردن روغن بید انجیر باید که تخم بید انجیر آورده پوست
دور کرده کوفته در بشت گرفته افشرده روغن برآورده نگاهدارد و بوقت احتیاج
بکار برد قسم پنجم دانستن روغن صد برگ و روغن گل و
روغن کافور و روغن یاسمین و روغن زیتون اکثر از ولایت
ایران و توران می رسد در شهرها عطاران میفروشند احتیاج
ساختن نیست فصل دویم دانستن لغات آو و بیات

حروف الالف

انکبین — یعنی شهد
ابلوی ابیض — اهل هند کهنه گویند
اکبر خوراسانی — اهل هند نخ خراسانی گویند
اکبر هندی — اهل هند گهر نخ گویند

انسته — اهل هند بسکیره میگویند
ابلج — اهل هند کای دهن میگویند
انگدان — یعنی انگوزه اهل هند هینگ گویند
انگدو — ایضاً

اسپند — معروفست بجهت نظر میسوزند
انجیر — میوهٔ مشهورست
انجیر دشتی — اهل هند گولر گویند
انار دانه — تخم انار ترش را گویند

الم کش — شجرست اهل هند اکه میگویند
ال — اهل هند حباد روحاوک نیز گویند زنان هندوان ازان کف پای زارنگ میکنند
انگور — میوهٔ معروفست
اهک — اهل هند چونه میگویند

استجار — باصطلاح هند ساجی کهار میگویند شجرست اهل هند اکه میگویند
ارزن کوهی — باصطلاح هند مالکنی میگویند
اندروت
السحالی — باصطلاح هند میری میگویند

ایلان — اهل هند ابتس میگویند
آرز — یعنی شیر جوشیده
ابن عروس — فارسیان راسو گویند هندیان نول میگویند
ابن — اب ابداحة ازد نام مرضیست اهل هند کلنجر گویند

استخوان ران شکسته — مرض ظاهرست
استخوان ساق شکسته — مرض ظاهرست
ساق — مرضست اهل هند رس گویند

آدن

حروف البا

بقلت الحمقا
اصطلاح هندیخ میگویند

برهنت اسود
اهل هند تلسی گویند زنار داران
بسیار دوست می دارند

بصل اسفیض
یعنی پیاز سفید

بو و بنه دشتی
یعنی نعنای صحرائی

باروج
فارسی تباشیر
هندی بانس لوچن

بقم
یعنی باد برنگ

بردی نخ
فارسی قنبیل اهل هند
کیسله میگویند

بویدان
فارسی اکت هندوی
جوزه است

بلادر
اهل هند بهلاوه
میگویند

بید الخیر
اهل هند ارند گویند

بنبه دانه
اهل هند بنوله گویند

بیخ انگشت هندی
اهل هند پُل اهل گویند

بادنجن دشتی
اهل هند کتهایی گویند

باقله هندی
اهل هند سیم گویند ترکاری است

بید احمر
اهل هند بجی سار میگویند

بید فانی
ایضاً

بیخ قریم
اهل هند پیپلا مول میگویند

بس
فارسی گندم است

بهی دانه
تخم بهی است که خنک
نموده میدارند

بوره
یعنی شوره است

بنبه
معروف است

بابچه بز
یعنی ساق بز

باحق دشتی
اهل هند ارنه گوبر گویند

ابو قلمون
جانوریست مانند
گیلاس باشند

بوتیمار
اهل هند جیت برتی میگویند
بوتیمار مثل بینه مایل بزردی باشند

بانس
چوبیست مانند دار درمیان خالی
دار ور هند ازان خانه میسازند

بادنجان هندی
ترکاری معروف است

بیضه ناکیان
یعنی تخم ناکیان

برنج
اهل هند کاره و بهول نیز میگویند خرد فرش را
بندوان تاک تر سید انند

بوتیمار بر
جانوریست باصطلاح هند
بگله نیز گویند

بله
اهل هند بلاس و
دهاک نیز گویند

بذر البنج
اهل هند خراسانی
اجواین گویند

باروت
ظاهر است

بوزنه
اهل هند باندر خوانند

بلغار
جرم است ظاهر خوشبو میباشد

باچه
اهل هند کچبوه گویند
جانور ربی است

باد خوره
نام مرض است منقار
جانور نوسیدن گیرد

باد لقوه
دهان جانور کج میگردد

برده دوانده
نام مرض است که جانور بر ساعت
بر چشم خود برده کشیده میباشد

بوندی
نام مرض است
باصطلاح هند بوندا
گویند

باد گرفته
نام مرض است باصطلاح هند
باهی گویند

بر گردان
نام مرض است

بر خورده
نام مرض است اهل هند
کتنک گویند

بر شکسته
معروف است

براز احاطه گوشت شکسته
یعنی بیخ پر در گوشت
مانده باشد

باد شکم
نام مرض است

بجرا
یعنی نام مرض است که در شکم
جانور مثل بیضه چیزی همیشه باشد

باسور
یعنی بواسیر

بی دیه زرد
نام مرض است

حروف التاء

بیخچه بیرون آمده
نام مرض است

تریاک فاروق
فادزهر است هر کس میداند
عطاران میفروشند

تباشیر
اهل هند بانس لوچن
میگویند

تنکار
باصطلاح هند
سهاکه میگویند

تخم بله
باصطلاح هند بلاس
با ببره میگویند

توری تلخ
از جنس ترکاری است
لیکن دشتی باشند

تاک
یعنی انگور

تلخه
یعنی زهره
زرب

تولم تا یعنی
جانور صید است

178

ترب
معروف است

تنور
ظروف نان پختن

تعذار
جانور معروف است

تعذریے
جانور معروف است

تذروه
یعنی کلنگ

ترغی
اهل هند بیدری گویند

تهیهو
جانور حلال است
نسل بود نه باشد

تنکی مقعد
نام مرض است

ترب
معروف است

تنور
ظروف نانپختنی است

تعذار
از جنس جرار است لیکن
بسیار کلان می باشد

تعذری
نیز همان جنس است
اما خورد باشد

حروف الثا

ثوم
فارسی سیر گویند
اهل هند لهسن گویند

ثملان
شجری است اهل هند
ترنهتی میگویند

تمثیل
درخت سایه دار است
اهل هند بکاین گویند

حروف الجیم

جلبان
فارسی ماشک هندوی
کستوري

حبة ابیض
باصطلاح هند سفید
کهونچی میگویند

جلجلان
فارسی کشنیز است
اهل هند دهنیه گویند

چوب چینی
معروف است

جلد مخر
اهل هند اخروته میگویند

جند بیدستر
فارسی خش الجگان است

جلبیت
فارسي انگوزه میگویند

جقندر
ترکاری است

جوب جاروب
یعنی چوب کز اهل هند جهارو کویند

جوزق
اهل هند مین ایل بیکویند

جدوار
فارسی نازودین هندی نربسی میکویند

جوشوره
اهل هند جوکهار میکویند

جعده
جانوریست در ویرانه میباشند

جعنه
جانوریست مردار خوبان هند از زمین برآورده میخورند باصطلاح هند سانده کویند

جشم فراز
نام مرضیست یکنوع نزا است

جحک
نام مرضیست و باصطلاح هند سیتلا میکویند

حرف الحاء

حربل
اهل هند سیاری میکویند

حنا
اهل هند مهندی میکویند

حرفه
فارسی الکوزه

حنظل
اهل هند اندراین میکویند

حناق
نام مرضیست

حمص ابیض
نخود کابلی

حمار
خر

حصبا
سنک ریزه

حمام
جای غسل

حمام
کبوتر

حسیس
تخم بنک

حرف الخاء

خاروزکون
اهل هند جرجره میکویند

خل
فارسی سرکه انکوریست

خرسنک
فارسی سبهالیست اهل هند بنبا لو کویند خون

خون سیاوشان
یعنی بقم فارسی فیتیله هندوی کبیله است

خون عاشقان
باصطلاح هند سند ورکویند زبان هندوان بربستانی خود بسم الله سرخ باشد

خروج الهوش
باصطلاح هند دبانوره میکویند پارسی خار دار باشد

خیار دشتی
اهل هند کچری میکویند

خمة
تخم را میکویند

خراطین
کرم است در هنکام برشکال از زمین بیرون می آیند

خروس
یعنی ماکیان

خرس
اهل هند ریچه میکویند

خوک بچه خنزیر
خنزیر بچه است یعنی خوک

خرمهره
کودی معروف است

خوریزه
میوه معروف است

خوره دهان
نام مرض است اهل هند عقلی میکویند

خور خوره
نام مرض است اهل هند کهره کویند

حروف الدال

وخن
فارسی ارزن هندوي کنکینی

دار چینی
معروف است

دوای المشک
از مشک معجون می سازند

دار فلفل
فلفل دراز را میکویند

دراونج عقربی

دسته سیاه
اهل هند موسلی سیاه میکویند

دهن البقر
یعنی روغن ماده کاو است

دهن الکتان
روغن السی را میکویند

دم الناس
خون آدم را میکویند

دود مطبخ خانه
سیاهی باورچی خانه را میکویند

درد شکاف زبان
نام مرض است

درد کوش
نام مرض است

درد دنبال
درد پشت را کویند

دم افشانده
نام مرض است

دیوچه
اهل هند خنبک میکویند

حرف الذال

ذرندول
هندوی سبهالو

ذنب الخیل
فارسی سرشف هندوی
سرسون است

ذرنداره
رسوت

حرف الراء

ریون
درختیست اهل هند جبت
درواس نیز میگویند

ریوند چینی
ادویه معروفست

رازیان
فارسی بادیان هندوی
سونف است

رجل فراز
اهل هند اوبکن
نیکویند

روغن شیرخشت
یعنی روغن ماده گاو را
در شیر پخته باشند

روغن بادام
مشهورست

روغن خسته زردالو
ایضاً

روغن شفتالو
ایضاً

روغن فندق
ایضاً

روغن چارمغز
ایضاً

روغن زیتون
ایضاً

روغن تخم کدو
ایضاً

روغن تخم خربزه
ایضاً

روغن پنبه دانه
ایضاً

روغن صدبرگ
ایضاً

روغن گل
ایضاً

روغن یاسمین
ایضاً

روغن گاوز
ایضاً

روغن بید انجیر
یعنی از تخم بید انجیر برآورده
باشند

روغن

180

روغن بلادر — ایضا

حروف الزاء

روغن مغز بابچه — یعنی از مغز ساق برآورده باشند

زنجبیل — اهل هند سونته میگویند

زر طشلانی — اهل هند ابنی هلدی میگویند

زاک — اهل هند پهتکری میگویند

زاج — ایضا

زیتون — شجر در ولایت است

زیت — ایضا

زرنیخ زرد — اهل هند هرتال میگویند

زرنیخ سرخ — اهل هند لال بول میگویند

زرنیخ احمر — ایضا

زرنیخ سجا — اهل هند سجا بول میگویند

زعفران — معروف است اهل هند کیسر میگویند

زیره تلخ — اهل هند کالی زیری میگویند

زنگار ریلولی — رنگ است که از آن پالکی ها و هودج و غیره رنگ می کنند

زیبق — یعنی سیماب است اهل هند پاره گویند

زهره — یعنی تلخه است

زرناکس — کرم است اهل هند بهون پهکی میگویند

زنبور سیار — معروف است اهل هند بهبوره میگویند

زنبور خورد — باصطلاح هند بری میگویند نسل مگس شهد خانه می سازد

زاغ — جانور معروف است

زغن — اهل هند بهوجینکه گویند

زرد پلک — جانور حلال است

زهر باد — نام مرض است

ضیق النفس — نام مرض است اهل هند دمه گویند

حروف السین

سماق
ایضاً

سمل فار
اہل ہند سنبل کہار میگویند

سیاه وانه
اہل ہند کلونجی گویند

سوفار
سنبجر است اہل ہند
سر پہونکه گویند

سوہان نحاس
اہل ہند تجر میگویند

سورنجان مصری

ستمسم
فارسی کنجد است

سرشف
اہل ہند سرسون
گویند

سنکویز
ستواسوہته

سندہی اخضر
اہل ہند ستواسونته گویند

سبزی آب
اہل ہند سیوال گویند

سنبدان
اہل ہند اسبند
گویند

سمک سلیمان خورد
اہل ہند کوندی گویند طفلان
برغبت تمام میخورند

سنگ جراحت
دوویہ است اہل ہند
سنگ زیرا گویند

سنوبی
اہل ہند سیی گویند که زنان
زنان و بندانرا سیاه میکنند

سر ریش
از جرم میسازند
گنگران ازان
کان و غیره میسازند

سنبل طیب
اہل ہند نار موتہا میگویند

سفیداب ارزیز
قلعی مقتول را میگویند
اہل ہند سہک گویند

سم الکلب
اہل ہند کجله گویند

سرگین شیر
ریده شیر را
گویند

سون زراج
بعضی ہند ال گویند
اہل دکن دیو و اکز گویند

سفال

ستخیان
جرم است اہل ہند ہری
گویند

سم شاخی
اہل ہند زہر سنگیا
میگویند

سمک
فارسی ماہی است اہل
ہند مچہلی گویند

سرطان
جانور آبی است اہل ہند
کیکره گویند مردم ازخوران
میخورند

سبد
معروف است اہل ہند
توکری گویند

سرنجه
یعنی موی است
بعضی کہجن گویند

سبزر
اہل ہند تن گویند

سبنبش
گرم است و زہدن و بسیاری
و جانور پیدا می شود

سرگشاد
نام مرض است
گوهند

سفید برگ
نام مرض است

سوخته سهیل
نام مرض است که بوقت
سهیل سوخته باشد

سنگ شکم
نام مرض است اهل هند گنگهرکے
گویند

سر بازده
نام مرض است که از سردی
شده باشد

حروف الشین

شب یمانی
یعنی زاک اهل هند
بتهکری گویند

شاه سپرغم
اهل هند تلسی گویند شجرست
شل بار بو باشد رمار و زران
دوست میدارند

شملت
اهل هند ستهی سیگویند

شهیم
یعنی بهیست
جربی نیز گویند

شنجرف
یعنی شنجوف

شاک
یعنی زاج اهل هند
تهکری گویند

شرم گین
شجرست اهل هند
لجالو گویند

شجیره
اهل هند ساجی
کهار گویند

شکر
معروف است

شیطرز
اهل هند چیتا گویند
اهل دکن چترک گویند

شفا الورم
شجرست اهل هند
کویلے سیکویند

شجر الکبیر
درخت سایه دارست
اهل هند درخت بر گویند

ششش خطی
کرم است در برسکال بند زنبو سیاه اما
بر لبت او ششش خال سفید ظاهر باشد

شغال
معروفست اهل هند
گیدر گویند

شکر خوره
جانور خوردست
و حلال باشد

شارک
جانور معروفست

شبت
یعنی قلابه از آهن
اهل هند کل گویند

شیرزن
یعنی عورت باشد

شیر خشت
ادویه است عطاران
میفروشند

شتر الخیر صحرائی
یعنی شتر گور باشد

حروف الصاد

صبر سقوطری
یعنی مصبر اهل هند
ایلوا گویند

صمغ عربی
اهل هند گوند
ببول گویند

صابون
معروف است بدان پارچه را
پاک می کنند

صد برگ
گل معروف است

صدف
اهل هند سیپ گویند

صرع
نام مرض است اهل
هند مرگی میگویند

حرف الضاد

ضلع
فارسی قلنج هندوی لونگ
ضرب رسیده نام مرض است

ضفدع
در فارسی
غوک گویند

ضیغم
در فارسی شیر
گویند

ضفدون
شنجرف است اهل هند
کسونجی میگویند

حرف الطاء

طنبور
یعنی دمدمه که طفلان ساخته
بازی کنند اهل هند بانبی گویند

طوطیا رسبز
اهل هند نیلا
تهوته میگویند

طوطی
جانور باشد
اهل هند سوا گویند

طوطی کوهستان
بمقدار گنجشک و رنگش
سرخ باشد اهل هند نیز
طوطی میگویند

طاوس
جانور حلال و معروف است

طعمه بر حوصله بر دو گشته
نام مرض است

طعمه اگنده
نام مرض است

حرف الظاء

182

طل
اهل هند رسوت
می گویند

طغور
ایضاً

طفار
یعنی درخت ربارة

حروف العین

عسل
یعنی شهد
عصافیر اسود جانور است

علک رومی

عنبر
خوشبوی معروف است

عاقر قرحه
نام ادویه معروف
است

عطر ناک
عصافیر اسود جانور است
اهل هند کل جری گویند

عصافیر اسود
جانور است مقدار گنجشک باشد اهل هند
کلجری گویند بعضی سیاهان نیز میگویند

عصب
یعنی پی

حروف الغین

غالیه
فارسی تبنه

غنشرون
فارسی خردل هندوی
رایی

غازه
یعنی گلگونه زنان
که بروی خود میمالند

غدو
فارسی نی است
اهل هند نل گویند

غدود
از گلوی جانور بسمل کرده
مانند گره می برآید

غلیوارز
جانور معروف است

غوغای
جانوریست چون شکره را
می بینند بسیار غوغا برپا میکنند

حروف الفاء

فرح بخش
اہل ہند بر بارہ میگویند
بنجر است

فرفخ
فارسی دارچینی

فا غیشه
درخت است گلش خو
شبوی میباشد اہل ہند
چنبا گویند

فوطل ابیض
اہل ہند جبالاں شیاریے
میگویند ہمراہ پان میخورند

فلفل گرد
اہل ہند مرچ گویند

فندق
میوه ولایت است پوستش
مثل بادام باشد

فون معریلا
یعنی افیون

فریاد کرده
نام مرض است

فاقه کشیده
نام مرض است

فرس
اسب را گویند

حروف القاف

قندیقون
یعنی شراب قندی

قندرزی
اہل ہند سمندر پهل گویند

قطف دریا
یعنی فلفل دراز

قرمیه
یعنی فلفل دراز

قلفطار
یعنی زاک اہل ہند
هنکری میگویند

قاقله کبار
یعنی الاچی گجراتی

قاقل
اہل ہند کائین
پهل میگویند

قرفه
اہل ہند نج گویند مانند
دارچینی باشد

قرطاس
یعنی کاغذ

قلم پایی
یعنی مرداسنگ

قند سیاه
معروف است

قیاغو
یعنی برمهره که بعد از طعمه بر جانور میخورانند

قشقلدر
یک جنس مرغابی است

قرقره
مرغ آبی است مثل کلنگ

فار

183

فاز
جانوری است
که اهل هند بلا گویند

قرچه سیاه بور
اهل هند بکری میگویند مقدار
گنجشک باشد

قیصری
نام مرضی است اهل هند
جهولا گویند

حروف الکاف

کافور جوورانه
اهل هند کافور بهیم سینی میگویند

کوکنار
اهل هند پوست گویند
ازان افیون می برآرند

کندر
اهل هند بهروزه میگویند

گل سرخ
گل گلاب را گویند

گلاب
عرق گل سرخ را گویند

کندس
چوبی است در هند اکثر ان
میسوزند باصطلاح هند چهاوه گویند

کافدورانه
اهل هند گرونده
میگویند بنج است

گل بابونه
معروف است عطاران
میفروشند

گل انار کوهی
یعنی انار دشتی عطاران
میفروشند

کتان
اهل هند السی گویند روغنش را
در چراغ میسوزند

کرفس هندی
اهل هند اجوده میگویند

کدوی شیرین
یعنی کدوی سفید است
که رایته میسازند

کدوی تلخ
یعنی کدوی دشتی
اهل هند توری گویند

کاسنی
ادویه سرد است
و معروف است

کهرسینی
میوه هندست
شیرین باشد

گل ارمنی
عطاران میفروشند

کلیم اسود
اهل هند کل سیاه میگویند

گیاه دست بر
اهل هند دارنه گویند

کره رسن — اهل هند وی ستهبا گویند در هند هنگام برشگال بجهت ستوران ازان رسن میسازند سبزی ان میخورند

کومه — شجریست اهل هند

کونج — اهل هند کالخ کوری گویند چون برکشش دران اج پیر رسد سوزنش پیدا میشود

کبرا — درخت سایه دار است اهل هند برتهر گویند

کمیز — شاشنه را گویند

کرم مغیلان — از خارهای مغیلان برخود خانه ساخته میماند

کیلانس — یعنی کرفس است اهل هند سبکل میگویند

کدلک — جانوریست مثل سرک بر درخت او بزان ماند اهل هند برباکل گویند

کثیف البدن — کرم است که در گوشش رنگ سپیده میبا اهل هند کلنی گویند

کنجشک — معروف است

کبوتر — جانور معروف است

کلنگ — جانور معروف است اهل هند کونج میگویند

کلمرغ — جانور مردار خوار است مانند کرکس باشد

کاردوانک — جانور حلال و معروف است

کبک — یعنی بذره اهل هند چکور میگویند

کربا — جانور است و معروف است

کوزن — جانور بزرگ کلان است اهل هند صابر گویند

کل چشم — نام مرض است ازان چشم جانور سفید میگردد اهل هند بهولا گویند

کلوگیر — نام مرض است باصطلاح هند خناقین گویند

کربازده — نام مرض است که از کرمی خارش میگردد

کابش — نام مرض است یعنی لاغر میشود

کوریری — نام مرضیست اهل هند کیباسی گویند

کرم شکم — نام مرض است اهل هند جونکی گویند

الخبیث — اهل هند تهوت آنکس میگویند

حروف اللام

لازدن — اهل هند ستوا سونته گویند

لسان العصافیر — اهل هند اندرجو گویند

لعبت بربریا — فارسی سورنجان است

لیمون

184

لیمون میوه معروف است ترشی باشد

لبن الحمار یعنی شیر خر مادیه

لبن الغنم یعنی شیر بز

لبن البقر یعنی شیر ماده گاو

لبن الفرس یعنی شیر اسب مادیه

لبن النسا یعنی شیر عورت

لل کرم است در زمین میباشد مشابهت کرم سگ بود چون طفلان مورچه را بر خانه او بیفکندارند زود بر آمده میبرد

لک لک جانور کلان و حلال است بلب آب می باشند

لاوه جانوریست مانند بود و نه باشند در هر زمین دکن بسیار میباشند

حروف المیم

مرزنگوش

مویز یعنی منقه اهل هند داکه گویند

مصطکی معروف است عطاران میفروشند

مشک خوشبوی معروف است

مومیائی معروف است بجهت جبر استخوان شکسته مفید باشد

مومیا ایضا

مقل اهل هند گوگل میگویند

مصبر اهل هند ایلوه گویند

مینا فارسی شیشه اهل هند کانچ گویند

جبل نمک لاهوری

ملح سنگ ایضا

ملح اسود اهل هند نمک سونچر میگویند

مارقشیشا یعنی سونامکهی

موم معروف است

مردارسنگ معروف است

ماهی معروف است

مارشیرنوش اهل هند دهامن میگویند

موسیچه جانوریست اهل هند اوک گویند

موش بچه معروف است

منقار یعنی نول اهل هند چونچ گویند

سوی فرو برده — نام مرضیست یعنی سوی خورده باشد

مقعد گشاده — نام مرضیست

مقعد برون آمده — نام مرضیست اهل هند کانچ بر گویند

حروف النون

نارون — یعنی سپند سوختنی

نانخواه — اهل هند اجواین میگویند

نافردوین — یعنی جروار اهل هند نرلسبی میگویند

نطرون

نمک سنگ — معروفست

نخود — معروفست

نبات — شیرینی معروفست

ناسپال — پوست بار انار را گویند

نیم — درخت نیم را گویند

نحاس — مس را گویند

نمک سیاه — لون سونچر میگویند

نشاسته — معروفست که ازان فالوده میپزند

ناگواری — نام مرضیست یعنی اشتها کم شده

نقرص — نام مرضیست

ناخن برون آمده — نام مرضیست

حروف الواو

ورغوه — اهل هند ملائی گویند

وسطروج — شنجرست اهل هند سهجنه میگویند از گل ان اچار میسازند

واجل — شنجرست اهل هند بهنگره میگویند

ورد — یعنی گل گلاب

ترون

حرف الهاء

هلیله زنگی	**هلیله زرد**	**هلیله کابلی**
اهل هند بال هرر میگویند	معروف است	اهل هند سروالی هرر میگویند

حرف الیاء

بیلاق	**یاسمین**	**یاقوت نما**
جانوریست مانند بوم باشد بیدا میشود اهل بربهوتی میگویند	اهل هند جنبلی میگویند	کرم است در هنگام برسات اهل هنبیلم وازاه گویند

مدت دوازده سال جفا کشیده شب و روز خون جگر خورده و رسنده هفت ربع
متعاقب سنه ۱۲۱۳ هجری یکهزار و یکصد و سه بجلوس شته باب ترتیب یافته
سقام کل کلا سرکارتور کل صوبه بجاپور مرتب گشته

نیاسودم گهی من در شب و روز | که تا شد این عجایب نامه دلدوز
عجب نقشی برآید | بنامم ایزد که باغی دلکش آید
بعجب باغی شگفت است اندرین دیر | بود بستان ولی بر باشد از طیر
درین بستان اگر دانا درآید | شود خرم و بهجت دل فزا آید

به هر گلشن هزاران رنگ بینند / به هر گل بن گل خواهد که چینند

بگل چیدن اگر آن بر برد دست / شود قدری حریفان بیش او پست

بسی خون ریخت است از دل تن من / که شد این نامه پرور ز فن من

اگر افتد قبول رای خاصان / بنا اهلان نباشد هیچ نقصان

بسی محنت بچندین سال بردم / شفاء الطیر این را نام کردم

بکن مقبول این را هم تو یارب / که باشد تا قیامت این مرتب

بخون ریزی رسیده است این با تمام / بحمد الله که آخر شد سرانجام

خواستم که فن جانورداری بجا سپاری درین نامه بنوک خامه

در آرم چون ساعتی تفکر کردم حدیث نبوی یاد آمد خیر الامور

ما قلّ و دلّ آنچه لابد دانستم بقلم در آوردم

طول عرضی خواستم این نامه را / مصلحت نامد شکستم خامه را

تمام شد کتاب باز نامه بفرمایش سید شمس الدین صاحب ادام الله تعالی اقباله

بتاریخ بست و ششم شهر شوال سنه ١٢٦٠ هجری از دست خاکسار سراپا

انکسار هر صغار و کبار میر امیر علی سندیلی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه

امید از قاریان این کتاب مستطاب اینکه اگر سهوی و خطائی ملحوظ فرمایند

بمقتضای

بمقتضای العفو عند کرام الناس مامول عفو فرمایند و بدعای خاتمه بخیر این
کتاب کاتب الحروف پیوسته دعا نمایند — قاریا بر من مکن قهر و عتاب

گر خطای رفته باشد در کتاب — وان خطای رفته را تصحیح کن

از کرم والله عالم بالصواب — الهی بیامرز این هرسه را

مصنف نویسنده خواننده را — من نوشتم حرف کردم روزگار

من نمانم این بماند یادگار — هرکه خواند دعا طمع دارم

زانکه من بنده گنهگارم — یلوح الخط فی القرطاس دهرا

وکاتبه رمیم فی التراب — لکهار نهی لا لکهن بر من جگ رکهه جانی کوئی

لکهن هارا ابا بر اکل کل ماٹی هووے — نوشته بماند سیه بر سفید

نویسنده را نیست فردا امید — تمت تمت تمت بالخیر

W222

PERSIAN MANUSCRIPT
A Treatise on Falconry
October 18, 1873

This copy contains pages which are missing from the copy in the Library of the Asiatic Society.

W22

To the Librarian, McGill University.

This item was purchased for and should be shelved in the B.B.W. Library on Ornithology.

C.A.W.

Acc. No.

Class Mk.

Pub.

Date Rec'd. Oct. 10, 1927

Agent

Invoice Date

Fund

Notify

Send to

Presented C.A. Wood

Exchange

BINDING

Material

Binder

Invoice Date

Cost

McGILL UNIVERSITY LIBRARY

ROUTINE SLIP

W22